سودگر نامه

سودگر نسک از کتاب نهم دینکرد

پژوهشگر و سرایندهٔ اشعار

پورچیستا گشتاسبی اردکانی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	:	گشتاسبی اردکانی، پورچیستا، ۱۳۶۰ -
عنوان قراردادی	:	دینکرد. کتاب نهم. فارسی - پهلوی. برگزیده
		Dinkard. Book 9. Persian - Pahlavi. Selection
عنوان و نام پدیدآور	:	سودگرنامه : سودگرنسک از کتاب نهم دینکرد/پژوهشگر و سراینده اشعار پورچیستا گشتاسبی‌اردکانی.
مشخصات نشر	:	تهران: روزآمد، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۳۰۸ص.: مصور(رنگی).
شابک	:	978-622-662914-0
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
عنوان دیگر	:	سودگرنسک از کتاب نهم دینکرد.
موضوع	:	اندرزنامه‌های پهلوی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	:	Maxims, Pahlavi -- Early works to 20th century
موضوع	:	اخلاق زردشتی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع	:	Zoroastrian ethics -- Early works to 20th century
موضوع	:	شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره	:	PIR۲۰۶۵
رده بندی دیویی	:	۴فا۰/۰۶
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۰۷۴۸۶۹

انتشارات روزآمد

تلفن: ۶۶۹۶۶۹۱۸ - ۰۲۱ همراه: ۰۹۱۲۱۳۶۲۸۶۰

Roozamadpub92@gmail.com

سودگرنامه

سودگرنسک از کتاب نهم دینکرد

حرف‌نویسی، آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه

پژوهشگر و سراینده اشعار: پورچیستا گشتاسبی‌اردکانی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: کارگاه روزآمد

لیتوگرافی و چاپخانه: آروین

نوبت و سال چاپ اول ۱۳۹۹ / ۵۰۰ نسخه

شابک: ۰-۱۴-۶۶۲۹-۶۲۲-۹۷۸

ناظر چاپ: ایرج کیا

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و متعلق به مؤلف است

تهران. خیابان دانشگاه – کوچه میترا – پلاک ۷ – واحد ۵

تقدیم به پسر عزیزم پیمان نیک منش

که عشق او شعر را بر ذهن من جاری ساخت.

به نام خداوند جان و خرد

دیباچه

در آغاز خدا را سپاس می‌گویم که توانستم متنِ سودگرنسک را از کتاب نهم دینکردِ مَدَن به طور کامل مورد بررسی قرار دهم و تمام واژه‌های آن را خوانده و از آنها حرف‌نویسی و آوانویسیِ دقیق ارائه دهم و نیز ترجمه‌ای کامل را در اختیار مخاطبان و علاقه‌مندان قرار دهم. بخش نخست کتاب حاضر شامل مقدمه‌ای دربارهٔ کتابِ دینکرد و گردآورندگانِ آن و توضیحاتی دربارهٔ کتاب‌های دینکرد سوم تا نهم و نسخه‌های دینکرد است. سپس شیوهٔ پژوهش و پیشینهٔ پژوهش بر روی کتاب‌های دینکرد و نیز کتابِ نهم دینکرد و سودگرنسک و جنبهٔ نوآورانهٔ این پژوهش ذکر شده است. سپس حرف‌نویسی، آوانویسی، برگردانِ فارسی و پس از آن بخشِ یادداشت‌ها و واژه‌نامهٔ بسامدیِ پهلوی به فارسی است و سپس متن پهلوی کتاب و در پایان بخشی است که مطالب کتاب را به نظم در آورده‌ام. حرف‌نویسی و آوانویسی به روش مکنزی نوشته شده است. اشعار بر وزن بحر متقارب یعنی وزنِ شاهنامهٔ فردوسی سروده شده است. برای نخستین بار است که در جهان متن دینکرد به نظم در آورده شده است و از این بابت بسیار خرسندم که تنها کسی هستم که این کار را انجام داده‌ام و این کار را برای نخستین بار به نام خودم به ثبت رسانده‌ام.

خواندنِ متن‌های فارسی میانهٔ زرتشتی مستلزم آشنایی با خط و دستور زبان فارسی میانه و همچنین آشنایی با اوستا و ارتباط دادن این دو با هم و نیز آشنایی با زبان و ادبیات فارسی است. از آنجایی که دینکرد متنی مربوط به قواعد و آداب دین زرتشتی است، آگاهی از این قواعد و آداب را حتماً یک فرد زرتشتی از طریق دین کسب می‌کند. بر خود واجب دیدم که از تمام این ملزومات استفاده کنم و کتابی شایسته و کامل را از سودگرنسک تهیه کنم تا در اختیار علاقه‌مندان به این گونه متون قرار گیرد. امید است که این اثر برای زرتشتیان سودمند باشد.

در پایان از استادِ بزرگِ اسطوره‌شناسی، دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور که دورهٔ اسطوره‌شناسی را نزد ایشان گذرانده‌ام و نیز استادانِ دانشمند و گرانمایهٔ اوستا، دکتر محمد حسن‌دوست و دکتر مجتبی منشی‌زاده و نیز همهٔ استادانی که در دورهٔ کارشناسیِ زبان و ادبیاتِ فارسی و دورهٔ کارشناسی ارشد زبان‌های باستانیِ ایران از دانشِ بسیارِ آنان بهره‌مند شده‌ام، سپاسگزاری می‌کنم.

همچنین از پدر بزرگوار و فرهیخته‌ام، آقای فریدون گشتاسبی اردکانی که تألیفات بسیاری داشته‌اند و مشوّق من در تألیف این کتاب بوده‌اند، سپاسگزاری می‌کنم.

از آقای فریدون فضیلت برای یاری در تهیهٔ متنِ پهلویِ کتاب، بسیار سپاسگزارم.

دو طرحِ به کار رفته در شروع اشعار، متعلق به استاد محمود فرشچیان است. برای زیبایی به وجود آمده از آنها در این کتاب، از استاد فرشچیان بسیار سپاسگزارم.

پورچیستا گشتاسبی اردکانی

پاییز ۱۳۹۸

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱
گردآورندگان دینکرد ۱۴
کتاب‌های دینکرد ۱۴
سودگرنسک ۲۰
نسخه‌های دینکرد ۲۱
شیوهٔ پژوهش ۲۴
پیشینهٔ پژوهش و ضرورت انجام و جنبهٔ نوآورانهٔ آن ۲۵
فهرست نشانه‌ها ۳۰
حرف‌نویسی، آوانویسی و برگردانِ فارسیِ متنِ سودگرنسک ۳۱
فرگرد نخست یَثا اَهو وَئیریوُ ۳۵
فرگرد دوم اَشم وُهو ۳۶
فرگرد سوم یِنْگَهه هاتاںْم ۳۷
فرگردِ چهارم یانیم مَنوُ ۳۹
فرگرد پنجم خْشمَبْیا ۴۰
فرگرد ششم اَت تا وَخْشیا ۴۲
فرگرد هفتم تاواورْواتا ۴۴
فرگرد هشتم هْوَو تَت نا مَیدیوُی ۴۶
فرگرد نهم یَثا آیْش ۴۷
فرگرد دهم یا شیاُثَنا ۵۰
فرگرد یازدهم آسْنَ ۵۶
فرگرد دوازدهم اُوشْتَوَئیتی ۶۰
فرگرد سیزدهم تَت ثوا پرسا ۶۲
فرگرد چهاردهم اَت فرَوَخشیا ۶۳
فرگرد پانزدهم کَمنَمئز ۶۷
فرگرد شانزدهم سپِنْتَم اَت ۷۰

فرگردِ هفدهم یزی	۷۱
فرگردِ هجدهم اَت ما یَوا	۷۳
فرگردِ نوزدهم کَت مُوی اوروا	۷۶
فرگردِ بیستم وُهوخْشَثْرَ	۸۳
فرگردِ بیست و یکم وهیشتوایشتی	۸۸
فرگردِ بیست و دوم آ اَیریما ایشیوُ	۹۲
یادداشت‌ها	**۹۳**
واژه‌نامه	**۱۳۷**
نتیجه‌گیری	**۲۳۳**
متن پهلوی سودگرنسک (چاپِ مَدَن)	**۲۴۱**
منابع	۲۷۵
اشعار سودگرنسک (نظم کتاب)	**۲۷۷**

مقدمه

مقدمه

زبانِ پهلوی، زبانِ منسوب به پَهلَو است که این واژه از صورتِ ایرانی باستان پَرثَوه آمده است که در اصل به سرزمینِ پارت اطلاق می‌شد و منسوب به آن در زبانِ فارسی میانه پهلویگ و پهلوانیگ است. فارسی یا پارسی منسوب به پارس مشتق از صورت ایرانی باستان پارسه می‌باشد که نامِ سرزمین فارس است و منسوب به آن در زبان فارسی میانه پارسیگ است. در سنگ‌نوشته‌های پارسی باستان این زبان پارسه و در متن‌های فارسی میانه پارسیگ نام دارد که هر دو معادل پارسی (= فارسی) است. بنابراین از نظر اشتقاق، پهلوی به معنی «زبان پارتی» است و نه فارسی، ولی از دیرزمان نوشته‌های زردشتیان را که به فارسی میانه است، پهلوی (در عربی فهلوی) نامیده‌اند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۷: ۱۳).

دینکرد، مهمترین متن فارسی میانه و یکی از تفاسیر اوستا به شمار می‌رود که به معنی « کردهٔ دین» یا «اعمال دینی» و یا «تألیفِ دینی» است. این کتاب همانگونه که از نامِ آن برمی‌آید، بر پایهٔ مطالب اوستا و شرحِ آن یعنی زند استوار است و از این رو نامِ کتاب، موضوع آن را نیز مشخص می کند. این اثر را دومناش «دایرةالمعارفِ دین مزدایی» می‌شمارد[1]، و با توجه به مطالبِ آن نامی مناسب نیز هست و این اثر گردآوری شده است (kardag=). این اثر در آغاز دارای نه کتاب بوده که کتاب نخست و دوم و بخشی از کتابِ سوم از میان رفته است. بنا بر تصریح گردآورندگانِ آن، این کتاب بر اساسِ الهامِ دینِ به مزدیسنی به زردشت تنظیم شده و در بر دارندهٔ دانش‌هایی است که زردشت به نخستین پیروانِ خویش (اوستایی: -paoiriō.tkaēša؛ پهلوی: pōryōtkēšān) آموخته است (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۱).

---

1. De Menace, 1958 une Encyclopédie mazdéenne, Le Denkard, Paris.

گردآورندگان دینکرد

۱- آذرفرنبغ پسرِ فرخزاد (آذر فرنبغ فرخزادان): آذرفرنبغ که آذرباد از او به عنوان تدوین کنندهٔ دینکرد نام می‌برد، در قرن سوم هجری (نهم میلادی) در زمان مأمون خلیفهٔ عباسی (۱۹۸-۲۱۷ هـ ق) موبد موبدانِ فارس بوده است. او همان کسی است که در حضور مأمون با فردی زرتشتی به نام عبدالله معروف به ابالیش مناظره کرد و شرح مناظرهٔ او در رساله‌ای به نام «گجستگ ابالیش» به جای مانده است. کار گردآوریِ کتاب توسطِ آذرفرنبغ به سبب اتفاقی که برای فرزندش می‌افتد، ناتمام می‌ماند.

۲- آذرباد پسرِ امید (آذرباد امیدان): پس از آذرفرنبغ موبدِ دیگری به نامِ آذرباد فرزندِ امید به گردآوریِ مجدّدِ کتاب همّت می‌گمارد و آنچه امروز در دست است ظاهراً همان است که او آخرین بار گردآوری کرده است. آذرباد این کتاب را «دینکرد هزار فصل» نامیده است، یعنی کتابی که فصل‌های بسیار دارد. آذرباد امیدان همزمانِ معتمد عباسی (۲۵۶-۲۷۹ هـ ق) بوده است. کتابِ بندهش او را از هم‌عصرانِ زادسپرم، صاحب کتابِ گزیده‌ها دانسته است. بنابراین آخرین تألیفِ کتاب مربوط به قرنِ سومِ هجری است[۲].

کتاب‌های دینکرد

دینکرد سوم

کتابِ سوم که برگ‌های نخست آن مفقود شده است، با پرسش‌های کلامی و فلسفی آغاز می‌شود. این پرسش‌ها را مرتدین و بدعت‌گذاران و نیز پیروان دین زردشتی مطرح می‌کنند و پاسخ‌هایی که به آنها داده‌اند، از منظر دین زردشتی سنتی است. کتاب با تأملاتی

۲. مسعودی در التنبیه از دو شخص به نام انمید یا انماد نام می‌برد. در یک جا از موبدی به نامِ اسفندیار پسرِ آذرباد پسرِ انمید (به جای ایمید= امید) یاد شده که در سال ۳۲۵ هـ ق می‌زیسته است. اما همین مؤلف از موبدی به نام انماذ پسرِ اَشوَهشت نیز نام برده است که هم‌عصرِ خودِ او یعنی سال ۳۴۵ (سال تألیف التنبیه) بوده است و دومناش گمان می‌کند که این انماز همان امید گردآورندهٔ دومِ دینکرد است و اگر این اشاره معتبر باشد، تدوینِ نهاییِ دینکرد در قرن چهارمِ هجری قمری است (تفضلی ۱۳۷۶ ص ۱۳۰).

دربارهٔ موضوعات گوناگونِ بسیار «بنا بر توضیح دینِ بِه» (az nigēz ī wehdēn) ادامه می‌یابد. احتمالاً این عبارت فقط به مفهوم زند پهلوی نبوده، بلکه «آموزه‌های» (čāštag) مختلف صاحب‌نظران دینی را نیز شامل می‌شده است. برخی موضوعات مطرح شده عبارتند از: کیفیت (تحت اللفظی رنگ) زمان، تفاوت مرتبهٔ انسان‌ها، برتری طبقهٔ آسرونان بر دیگر طبقات، اتحاد شاهی و دین، سرنوشت آدمی، رابطهٔ قانون و دین، بیماری روان و بسیار موضوعات دیگر که ظاهراً به هیچ‌روی دارای نظم و ترتیب نیستند. بسیاری از این فصل‌های کوتاه راه درست زیستن و خردمندانه عمل کردن مطابق با اصول دین را مطرح کرده‌اند و یادآور آثار اندرزی پهلوی هستند. فصل‌های دیگر به پرسش‌های پیچیدهٔ فلسفی و ردّ ادیان گوناگون (از جمله مانویت، یهود و اسلام) می‌پردازند. همچنین فصل دشواری دربارهٔ پزشکی در کتاب سوم آمده است. فصلی نیز در دفاع از ازدواج با خویشاوندان نزدیک است (امریک[3] و ماتسوخ[4]، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

دینکرد چهارم

کتاب چهارم دینکرد، از کوتاهترین کتب دینکرد و دارای چهارهزار کلمهٔ پهلوی، شامل مباحث گوناگونی است که آذرفرنبغ پسر فرخزاد، اولین مؤلف دینکرد از کتب دینیِ دیگری برداشته است و منتخبی از آداب و رسوم زردشتی است (مشکور، ۱۳۲۵: ۳۴). مطالبِ این کتاب همانند موضوعات کتابِ سوم است، اما جنبهٔ جدلی آن ضعیف‌تر است. این کتاب با شرح اوصافِ امشاسپندان هفتگانه و بحث دربارهٔ «شهریور» چهارمین آن فرشتگان آغاز شده و مختصری نیز راجع به پادشاهان نامبرداری که از کی‌گشتاسب تا خسرو قبادان (انوشیروان دادگر) در جمع و نگاهداشت فرهنگ ملی ایران کوشیده‌اند، سخن می‌راند. این کتاب راجع به تاریخ اوستا بحث سودمندی نموده است. علاوه بر این مطالب در این کتاب راجع به نجوم و گاه‌شماری و سایر علومی که در ایرانِ قدیم مرسوم بوده است، سخن رفته و گوید که: «شاهپور پسرِ اردشیر فرمان داد تا همهٔ نوشته‌های مذهبیِ اوستا را در باب نجوم و طب و ریاضیات و فلسفه که در هندوستان

3 . R. E. Emmerik
4. Maria Macuch

و یونان و نقاط دیگر پراکنده بود، گردآوری کرده و مجدداً به اوستای ساسانی داخل نمایند و یک نسخه از مجموعهٔ این نوشته‌ها را در خزانهٔ پادشاهی نگاه دارند. بیشترِ مطالب این کتاب راجع به خلاصه‌ای از آثار آذرفرنبغ است و دربارهٔ موجوداتِ مقدس و زمان و مکان و محدود و بی‌کران و کارهای جسمانی و روحانی و ستارگان آسمان و جانوران و اختلاطِ آب و آتش و منازلِ قمر و انقلابات فلکی و موجودات مختلف و مباحثِ فلسفی بحث می‌کند، این مباحث به شیوهٔ بحث‌های کتابِ شکندگمانیک ویچار است (همان).

دینکرد پنجم

کتاب پنجم دینکرد جزو کتاب‌هایی از ادبیات پهلوی است که مطالب در آن به صورت پرسش و پاسخ مطرح می‌شوند. این کتاب شامل دو بخشِ اصلی است: بخشِ اول مشتمل بر پاسخ‌هایی است که آذرفرنبغ فرخزادان در کتاب موسوم به سِمرا به پرسش‌های شخصی به نامِ یعقوب خالدان داده است. در این بخش پس از شرح کوتاهی دربارهٔ سابقهٔ مردمِ سِمرا و همکاری آنان با ایرانیان در زمان لهراسب، به اختصار از سرگذشت دینِ اورمزد، پیش از زردشت سخن می‌گوید و سپس شرح زندگانی زردشت، از هنگام بسته شدن نطفهٔ او، دوران کودکی، رسیدنِ او به پیامبری و سرانجام درگذشتِ او به اختصار نقل شده است که تفصیل این حوادث را در کتاب هفتم دینکرد می‌توانیم ببینیم. سپس مطالبی دربارهٔ تاریخ جهان است و سخن از پادشاهان اساطیری به میان می‌آید، از تعالیمِ زردشت و از بهشت و دوزخ و معاد و پایان دشمنی‌ها نیز سخن گفته می‌شود. همچنین فهرست مفصلی از گناهان و ثواب‌ها و کفارهٔ گناهان ذکر می‌شود. مسائل مربوط به تطهیر، وظایف سرانِ دینی، مطالبِ مربوط به غذا، ثروت، صدقه و ازدواج با نزدیکان، پرهیزها و رفتارهایی که باید در برابر انسان، چهارپا، آتش، فلز، آب، گیاه انجام داد، نیز شرح داده شده است. بخشِ دوم کتاب شامل پاسخ‌هایی است که این دانشمند به سی پرسشِ مطرح شده از جانبِ شخصی به نامِ بُخت‌ماری که مسیحی است، می‌دهد. پاسخ‌ها همان نظم پرسش‌ها را دارند. این پرسش‌ها و پاسخ‌ها نیز بیشتر فلسفی هستند و گاهی به مطالبِ کتاب سوم دینکرد شباهت دارند و دربارهٔ امور ماوراءالطبیعه، الهام ایزدی،

وجودِ آفریدگار و رقیبِ او، حالتِ آمیختگی در جهان و استدلال دربارهٔ این موضوع که چرا اورمزد اجازهٔ کارهای خرابکارانه را به اهریمن داده است، سخن گفته می‌شود. از ستایش روشنان نیز سخن به میان می‌آید و بعد دربارهٔ مراسم دینی تطهیر، طهارت زنان و غیره صحبت می‌شود و پرسش‌ها و پاسخ‌هایی دربارهٔ کُستی، برسُم، درون، فروردیگان، گومیز، سگدید مطرح می‌گردد و در پایان با نوعی تسامح نسبت به بُخت‌ماری و دین مسیحی روبه‌رو می‌شویم. کتاب پنجم با اینکه از لحاظ مطالب فلسفی شباهت بسیار به کتاب سوم دارد، اما استدلالات آن ضعیف‌تر است و گاهی به جای استدلالاتِ منطقی از برتریِ ملی و نژادی سخن رفته است (آموزگار و تفضلی، ۱۳۹۶: ۲۰).

دینکرد ششم

کتاب ششم دینکرد منتخبی از ادبیات اندرزی است که دومین مؤلف دینکرد، آذرباد امیدان، آن را به سبکی نسبتاً روشن‌تر نوشته است. این متن مجموعه‌ای است از گفتارِ دانایان و دستورهای اخلاقی آموزگاران ارجمند آیین قدیم یعنی «پوریوتکیشان». این اصطلاح را برای نخستین ترویج‌دهندگان مزدیسنا و نیز روحانیان بلندمرتبهٔ زردشتی در دوره‌های بعد به کار می برده‌اند (امریک و ماتسوخ، ۱۳۹۳: ۱۷۵). اندرزهای این کتاب احتمالاً اصل و ترجمهٔ یکی از بخش‌های اوستا، به نام «برش نسک» (Bariš Nask) است که زیر همان دو عنوان کلی اندرزهای عملی یعنی امور دینی و نظری، یعنی امور غیر دینی قرار می‌گیرند، اما نمی‌توان فاصله و تمایزی میان این دو دسته قائل شد، چه از سویی مطالب غیر دینی در ادبیات ایرانی بسیار اندک است و از دیگر سوی بعضی نوشته‌های دینی گاه به مسائل زندگی روزانه نیز پرداخته‌اند. مضامین اندرزهای این کتاب شامل: خرد و دانایی، مشورت و همپرسی با دانایان و نیکان، دین و ایمان، مینو و گیتی، روان و تن، پیمان، درویشی و فقر، بخت و بغوبخت است (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۷ و ۱۱).

دینکرد هفتم

مطالبِ کتابِ هفتم دینکرد برگرفته از سه نسک اوستای کهن یعنی: سپند نسک، چهرداد نسک و وشتاسپ ساست (= آموزه‌های گشتاسپ) است. کتابِ هشتم دینکرد که

فهرست مطالب اوستای کهن است، در فصل چهاردهم به توصیف سپند نسک پرداخته است و تصریح می‌کند که سرگذشت دین و زندگی زردشت در این نسک بوده است. کتاب هفتم را به سبب آنکه در بردارندهٔ شرح زندگی زردشت است، «زردشت‌نامه» نیز گفته‌اند. بر رویهم کتاب یازده فصل دارد. فصل نخست آن بنابر تقسیم‌بندی سنجانا ادامهٔ «مقدمه» انگاشته شده است و بدین سبب بر اساس تقسیم‌بندی او کتاب ده فصل دارد. پس از مقدمهٔ چهل و چهار بندی، فصل کوتاهی می‌آید که در حقیقت فهرست فصل‌های دینکرد هفتم است و در تقسیم بندی این دفتر فصل یکم به شمار آمده است که سنجانا آن را ادامهٔ مقدمه دانسته است. در ده فصلِ دیگر رویدادهای زندگی زردشت را از آنگاه که فروهر او آفریده شد تا زمانی که در زهدان مادر قرار گرفت و رویدادهای شگفتی که بر مادر او یا مادربزرگش در این مدت گذشت، و آنگاه زاده شدن شگفت‌انگیز او و بدسگالی‌های جادوگران زمان برای نابودی‌اش، نجات معجزه‌آسای زردشت کودک، رشد دوران کودکی، وصف جوانی و رسیدن او به همپرسگی اورمزد تا رسیدن او به درگاه گشتاسپ و آنچه در این بارگاه بدو رسید تا زمان گرویدن گشتاسپ و سپس اعتلای دین و گرَوِشِ دینوران، همه در این کتاب آمده است. رخدادهای پس از مرگ زردشت و وقایع هزاره‌های دینی، قیام و ظهور بهرام ورجاوند، پشوتن گشتاسپان و نجات‌بخشان سه‌گانه، فرزندان زردشت یعنی اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانس نیز در سه فصلِ پایانی کتاب آمده است. روش نویسنده آن است که در آغاز هر فصل فهرستی از مطالب آن فصل را بازگو می‌کند و سپس به شرح مطلب می‌پردازد. مطالبِ کتاب، افسانه‌ای نسنجیده و بی‌ارزش نیست، بلکه مجموعه‌ای است گیرا و شاعرانه که در آنها حقایق اسطوره‌ای به زیبایی بازگو شده و جذبه و کشش ادبی آن هنوز هم پس از قرن‌ها آشکار است. رنگ نثر اوستایی و آهنگ کلام دین را از ورای جمله‌ها و واژه‌های آن به خوبی می‌توان دریافت (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲-۴).

دینکرد هشتم

کتاب هشتم دینکرد در بر دارندهٔ خلاصهٔ اوستای ساسانی است. گردآورنده، که احتمالاً همان آذرباد ایمیدان است و نامش در آخرین فصل کتاب سوم دینکرد آمده، در آغاز کتاب آورده

است که هدف او از این کار این بوده است که مطالب اوستا را از روی زَند (= ترجمه‌ها و تفاسیر اوستا به پهلوی)، گاه خلاصه و گاه با تفصیل کم‌تر یا بیش‌تر، برای استفادهٔ عموم بیاورد. سپس می‌نویسد که متن اوستا به سه کتاب عمده و هر کتاب به هفت بخش و هر بخش به فصل‌های گوناگون تقسیم شده و این تقسیم‌بندی به گونه‌ای نمادین از روی اَهونَوَر، که مهم‌ترین دعای زردشتی است و دارای سه بیت و بیست و یک واژه است، انجام گرفته است. نام سه کتاب عمدهٔ اوستا را گاهانیگ، دادیگ و هادگ مانسَریگ ذکر می‌کند. پس از آن نام بیست و یک نَسک اوستا را می‌آورد که در قرائت بعضی از آنها، به علت ابهام خط پهلوی، شک و تردید وجود دارد. تعداد فصول اوستا جمعاً هزار به شمار آمده است. اما از مقایسهٔ فصول دینکرد با آنچه در روایات داراب هرمزدیار به فارسی ذکر شده، این شمار به ۹۰۵ فصل تقلیل می‌یابد، که ۱۸۰ فصل از آنها در حملهٔ اسکندر از میان رفته بود. در زمان گردآوریِ نهایی اوستا، زند بعضی از نسک‌های دیگر در دست نبوده است، مانند زند نادَر (Nādar) که از میان رفته ولی اوستای آن در دست بوده است. مهم‌ترین بخش‌های کتاب هشتم دینکرد، بخش‌های حقوقی آن است. این بخش‌ها بیشتر مربوط به قوانین جزا و زمین‌های زراعتی است (تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۳۷–۱۳۸).

دینکرد نهم

کتابِ نهم دینکرد شاملِ سه نسکِ اوستای دورهٔ ساسانی است که امروزه اصلِ آنها را در دست نداریم. اگرچه این سه نسک جزو نسک‌های گاهانی به شمار آمده‌اند، اما بسیاری از مطالب اساطیری در آنها آمده است که در جای دیگر اثری از آنها نمی‌یابیم. این کتاب بر اساسِ ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا تدوین شده است (آموزگار و تفضّلی، ۱۳۸۷: ۳۰). سودگرنسک که خلاصهٔ مطالبِ آن در چندین سطر در کتابِ هشتم دینکرد آمده، دارای ۲۲ فرگرد (= فصل) است. فصل‌های ۱ تا ۱۳ شامل مطالب گوناگونی است که بیشتر جنبهٔ اندرز و دستورالعمل‌های دینی دارند. از فصل ۱۴ به بعد بیشتر مطالب گوناگون اساطیری مانند داستان گرشاسب و آتش، هفت فرمانروای بی‌مرگ، جمشید، ضحاک، فریدون، کاووس و کیخسرو آمده است که

شبیه مطالب مذکور در یشت‌هاست. وَرشت‌مانسَر نسک، که خلاصهٔ آن نیز در کتاب هشتم در چند سطر آمده است، در اینجا دارای ۲۳ فرگرد است و با فصلی دربارهٔ زندگی زردشت، به گونه‌ای فشرده آغاز می‌شود. تفصیل مطالب آن در کتاب هفتم دینکرد آمده است. علاوه بر این، در این نسک در فرگرد پنجم و نیز جاهای دیگر مکرراً از زردشت سخن رفته و بعضی جملات اورمزد خطاب به وی نقل شده یا از خانوادهٔ او، مانند هُوُو (همسر او) و پوروچیست (دختر او) و شاگردان و پیروان او مانند فرشوشتر و جاماسپ سخن رفته است. از این رو می‌توان تصور کرد که در اصل اوستایی و زند پهلوی این نسک نیز مطالب مفصّلی دربارهٔ این پیامبر و زندگی او وجود داشته است. ردّ عقیدهٔ زروانیان در مورد این که اورمزد و اهریمن در شکم یک مادر بوده‌اند، اشاره به مانی، بخشی از داستانِ گیومرث و کشته شدنِ او و اشاره به این که پیش از زردشت دین به جمشید و فریدون و کی‌آرش و گرشاسب هم الهام شده بود و آنان آن را نپذیرفته بودند، از مطالب جالب توجه این نسک‌اند. آخرین فرگرد (فصل ۲۳) این نسک ترجمه‌ای واژه به واژه از یک متن اوستایی است که اتفاقاً اصل آن در میان قطعات پراکندهٔ اوستا بر جای مانده است. این ترجمه همان خصوصیات زند را، که پیش از این یاد کردیم، داراست. بَغ نسک نیز دارای ۲۲ نسک است و خلاصهٔ آن در کتاب هشتم دینکرد آمده است. مطالب بغ نسک بیشتر تفکرات و توضیحاتی دربارهٔ مسائل اعتقادی دین زردشتی است و در موارد بسیاری شباهت‌هایی با زَند َیسن‌*ها* دارد (تفضلی، ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۴۰). متنی پس از آن با عنوان «دربارهٔ گزیده‌ای از همه هات» آمده است و متن پایان کتاب متنی کوتاه با عنوان «به نامِ دادوَرِ دادگر» است.

سودگرنسک

سودگرنسک، نخستین نسکِ از سه نسکِ گاهانیگ (= گاهانی) کتابِ نهم دینکرد و شامل بیست و دو فرگرد (فصل) است. «سوتگر» یا همان «سودگر» به معنی «سودرساننده» است. شاید هم بتوان آن را از ریشهٔ -sav «نجات دادن» و به معنی «نجات‌دهنده» دانست. مطالب سودگرنسک شامل دو موضوع است: ۱- دستورهای دینی و پندهای اخلاقی، شاملِ: خواندنِ یَثا اَهو وَئیریُو،

خواندنِ اَشِم وُهو، پرهیزگاری و بخشش به درویشان، دوری از گناهان و شکایت کردن از ظالمان، نیرومندیِ مینوی گاهان، آبادی‌های برتر و کسب فرّه و پرهیز از نشستن با مَستان و نوشیدنِ مستی‌آور، بخششِ خوراک به درویشان، چهار زمانِ هزارهٔ منسوب به زردشت، پرهیز کردن از ستایشِ اهریمن و دیوان، و زمان‌های ستایشِ ایزدان، بَد بودنِ عملِ لواط، دستورهای دینی دربارهٔ آتش، شکایتِ آتش به اورمزد و آفرینشِ آتش در آتشکده و دستورهای دینی برای آتشکده و نحوهٔ غذا خوردن و ستایش کردنِ ایزدان و گاهان خواندن، پرهیز کردن از شیون و مویه بر مُردگان، پرهیز از دروغ گفتن، پرهیز از پیمان‌شکنی، نحوهٔ خواندنِ کلامِ مقدّس، پرهیز کردن از آز و شکم‌پرستی، انجام دادنِ صحیحِ نیایشِ ایزدان، نیرو و قدرتِ مینوی «درون»، مجازاتِ گناهان در دین و محافظتِ شخصِ پرهیزگار توسطِ گاهان، پنج گناهی که نشانهٔ برگشتن از دین است، سرودنِ نیایشِ اَهونَوَر و اَشِم وُهو برای انجام کارها، پُلِ چینوَد و دوزخ و ایزدِ مهر و اَشتاد و پرهیز از پیمان‌شکنی بعد از ازدواج. ۲- اساطیرِ مذهبیِ مربوط به دینِ زردشتی، شاملِ: نشان دادنِ اورمزد به زردشت روانِ گرشاسب را و آمرزیدنِ گرشاسب با خواهشِ زردشت به آتش و رفتنِ گرشاسب به بَرزَخ، اَستویهاد (دیوِ مَرگ) و هفت فرمانروای بی‌مرگ، اسطورهٔ جمشید و ضحّاک و فریدون، اسطورهٔ کی‌کاووس، اسطورهٔ کی‌خُسرو و وایِ درنگ‌خُدای در فرشگرد (بازسازیِ پایانِ جهان).

نسخه‌های دینکرد

نسخهٔ خطی B: این نسخه را ماه‌وَنداد پسر بهرام در سال ۱۰۰۹ یزدگردی (۱۶۵۹ میلادی) از روی نسخهٔ شهریار استنساخ کرده است، چنانکه ملا فیروز در کتابِ «اویژه دین» چاپ بمبئی ۱۸۳۰ شرح داده است، نسخهٔ مورد نظر را در ۱۸۷۳ ملا بهمن پسرِ ملا بهرام که از موبدانِ پارسیانِ یزد بوده است، به بندرِ سورت هند برده و آن را به «اسپندیارجی راتانجی شاه پسرِ وطن‌جی شاه» عرضه کرده و وی آن را به «کاوس جی رستم‌جی» که در آن هنگام دستورِ سورت بوده است، برای استنساخ امانت داد. ملا بهمن در بازگرفتنِ نسخهٔ مزبور دچار زحمات و مشکلاتی شده و پس از اینکه آن را با کوشش بسیار دریافت داشت، تعدادی از اوراقِ آن از دست رفته بوده است.

بعد از این نقصی که در آن نسخه پیدا شد، آن را به اسپندیارجی مزبور هدیه داد و وی دستور داد که در ۱۱۵۶ یزدگردی، چهار نسخه از روی آن استنساخ کردند. بنابراین این نسخه‌هایی که از روی نسخهٔ ناقص رونویس شده بودند، در کمبود و نقصان با هم یکسان بودند. اسپندیارجی نسخ چهارگانهٔ مزبور را برای ناناپای بهرام‌جی، مانک‌جی نوروزجی وادیاجی، دادابای انوشیروان-جی، که در آن زمان از بزرگانِ جماعت زرتشتیانِ بمبئی بودند، فرستاد. این نسخهٔ اخیر که اصل ترجمهٔ کتاب دینکرد مرحوم پشوتن دستور بهرام‌جی سنجانا می‌باشد، به دستِ آن مرحوم افتاده و در زمان ترجمهٔ دینکرد در کتابخانهٔ «ایدل‌جی داراب‌جی سنجابا» بوده است. نسخهٔ ناقص B بعد از آن به دستِ ملا فیروز که موبد موبدان پارسیان کدمی Kadmi در بمبئی بود، افتاد و پس از وی نیز در ۱۸۳۰ میلادی به اخلافش رسید و هنوز در کتابخانهٔ خانوادگی او باقی است. همچنین چون نسخهٔ مزبور در کتابخانهٔ بمبئی مضبوط است، بدین جهت از روی حرف اول نام آن شهر، طبق قواعد اختصار نویسی به نسخهٔ B شهرت دارد[5].

نسخهٔ K_{43}: تنها نسخهٔ خطی که قطع نظر از نسخهٔ B مشتمل بر قسمتی از دینکرد می‌باشد، مجموعهٔ باستانیِ K_{43} است که در سال ۱۸۴۳ میلادی توسط پروفسور وستر گارد از ایران برده شده و اکنون در مجموعه نسخ خطی ایران در کتابخانهٔ دانشگاه کپنهاک به شمارهٔ ۴۳ مضبوط است و از روی حرف اول نام آن شهر، طبق قواعد اختصارنویسی به نسخهٔ K شهرت دارد. این مجموعه تقریباً مشتمل بر یک پنجمِ متن دینکردِ کنونی بوده و در دوقسمت پیوسته به هم نوشته شده و حاویِ چند متنِ دیگر پهلوی نیز می‌باشد.

قسمت نخست: این قسمت نوشتهٔ مهربان پسر انوشیروان پسر رستم پسر شهریار پسر ماه‌وَنداد پسرِ بهرام پسرِ گشن‌یار پسر مهربان می‌باشد که در روز گوش از ماه مهر سال ۹۴۳ پارسی (دهم مه ۱۵۹۴ میلادی) آن را در ترک آباد استنساخ کرده است. چنین به نظر می‌رسد ناسخِ این نسخه،

---

۵. برای آگاهی بیشتر از این نسخه‌ها رجوع شود به مقدمهٔ وست بر کتابِ هشتم و نهمِ دینکرد:
SBE. Vol. XXXVII, Oxford 1892

عموی بزرگِ ماه‌ونداد رستم نویسنده باشد که نسخهٔ B در ۱۶۶۹ میلادی به صحه و تصدیق وی رسیده است و نسخهٔ اصلی که این نسخه از روی آن استنساخ شده است بدون شک اخذ شده از نسخهٔ ماه‌ونداد نریمان نویسندهٔ نسخهٔ مورخ ۱۰۲۰ میلادی است. چنانکه به الحاقیهٔ خود، تمام آخرین قسمت ملحقات ماه‌ونداد مزبور را افزوده است.

قسمت دوم: این قسمت توسط ناسخ دیگری نوشته شده است و ۴۲ ورق از نسخهٔ مزبور اضافه‌تر داشته است. این نسخه حاوی فقراتی چند از دینکرد است که از نسخهٔ پیش گفتهٔ B و مخصوصاً از قسمت نخست متن مورد بحث یعنی نسخهٔ K حذف شده است (مشکور۱۳۲۵: ۷-۱۰).

نسخهٔ P: این نسخه در پونا و در اختیار دستور دکتر هوشنگ جاماسپ بوده است و بنابر آنچه مَدَن[۶] ذکر کرده، از روی نسخهٔ K نوشته شده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۸).

مجموعهٔ DH: این مجموعه متعلق به دستور هوشنگ جاماسپ‌جی است که آن را مرزبان فریدون بهرام بندار به کتاب در آورده است و دارای دو پایان‌نوشت است: در یکی از آنها تاریخ ۹۴۶ یزدگردی برابر با ۱۵۹۷ میلادی ذکر شده است. این دستنویس ۱۳۷ برگ دارد و ۱۵۹ برگ آن مفقود شده است. این مجموعه شامل بخش‌هایی از بندهشن بزرگ، زند وهمن یسن و دینکرد (قسمتی از کتاب سوم، همهٔ کتاب پنجم و قسمتی از کتاب نهم) است.

نسخهٔ J5: این نسخه را هیربد جمشید جی سهراب کوکدار از روی نسخهٔ کهن‌تری کتابت کرده است. تاریخ پایان‌نوشت آن در متن ۱۲۳۴ یزدگردی برابر ۱۸۶۵ میلادی آمده است. این دستنویس ۵۱۶ برگ دارد و دربردارندهٔ کتاب‌های پنجم تا نهم دینکرد است.

نسخهٔ T66: این نسخه متعلق به کتابخانهٔ نخست مهرجی رانا در نوساری است و به قلمِ دستور رستم‌جی دستور نوشیروان‌جی دستور سهراب‌جی کتابت شده است. تاریخ آن ۱۱۱۱ یزدگردی برابر ۱۷۴۲ میلادی است. این دستنویس دارای ۳۲۶ برگ و حاوی همهٔ کتاب سوم دینکرد است.

۶. مدن، پیشگفتار، ص ۸

دینکرد چاپ مَدَن: پس از چندی که برخی برگ‌های گمشدهٔ نسخهٔ B پیدا شد، چند تن از دانشمندان نسخه‌هایی از روی این برگ‌ها رونویس کردند. یکی از آنان هیربد ایرج مهرجی رانا بود که دستنویسِ او اکنون در کتابخانهٔ ملافیروز است. سه دانشمند دیگر انکلساریا و آنتیا و دستور هوشنگ جاماسپ از پونا نیز هر یک نسخه‌ای از این برگ‌ها برداشتند. مَدَن دستنویسِ رانا را با سه دستنویسِ دیگر مقابله کرده و بدین‌وسیله توانسته است قسمت‌هایی که از دستنویسِ B افتاده بود، پُر کند (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۷). این دینکرد به کوشش دهانجی شاه مهر جیبهایی مَدَن، در دو مجلد در بمبئی با چاپِ سربی به سالِ ۱۹۱۱ چاپ و منتشر شده است که مشهور به دینکردِ مَدَن است.

شیوهٔ پژوهش

روشِ انجامِ این پژوهش به صورتِ کتابخانه‌ای بوده است. در این پژوهش برای نخستین بار، آوانویسیِ سودگرنسک به طورِ کامل و بر اساسِ شیوهٔ مکنزی انجام گرفته است و متنِ سودگرنسک به طور کامل به فارسی ترجمه شده است. در این پژوهش مقدمه‌ای دربارهٔ کتابِ دینکرد و گردآورندگانِ آن و توضیحاتی دربارهٔ کتاب‌های دینکرد سوم تا نهم و نسخه‌های دینکرد ارائه شده است. سپس شیوهٔ پژوهش و پیشینهٔ پژوهش بر روی کتاب‌های دینکرد و نیز کتابِ نهم دینکرد و سودگرنسک و جنبهٔ نوآورانهٔ این پژوهش ذکر شده است. پس از آن حرف‌نویسی و آوانویسیِ متنِ سودگرنسک و برگردانِ فارسیِ آن است، به صورتی که پس از حرف‌نویسی و آوانویسیِ هر فرگرد (فصل)، برگردانِ فارسیِ آن آمده است. خوانشِ واژه‌ها و حرف‌نویسی و آوانویسی و برگردانِ فارسیِ آنها بر طبق واژه‌نامه‌های معتبر صورت گرفته است. در حرف‌نویسی و آوانویسیِ متن، شمارهٔ صفحه و هر پنج سطر که از متنِ پهلویِ دینکردِ مَدَن است، مشخص شده است. سپس یادداشت‌های متن شاملِ واژه‌هایی که برای اولین بار خوانده شده یا به صورتی دیگر خوانده شده است و واژه‌هایی که تصحیح شده به همراه توضیح و ارجاع هر واژه به فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های معتبر، و نیز واژه‌نامهٔ بسامدیِ پهلوی به فارسی آمده است که مشخص می‌کند هر واژه در کدام صفحه و سطر از کتابِ دینکرد نهم چاپِ مدن قرار دارد و

آوانویسی و حرف‌نویسیِ واژه به همراه معنی ارائه شده است. در واژه‌نامه برخی واژه‌ها بدون شمارهٔ صفحه و سطر آمده‌اند، زیرا این واژه‌ها از نظر معنایی کاملاً روشن و واضح هستند. پس از آن نتایج و یافته‌های این پژوهش ارائه شده است که مشخص می‌کند مطالبِ فرگردها شامل چه موضوعاتی است و به کدام بخش از اوستا مربوط می‌شود و با دیگر متون پهلوی چه شباهت‌ها و چه تفاوت‌هایی دارد.

پیشینهٔ پژوهش و ضرورت انجام و جنبهٔ نوآورانهٔ آن

متنِ پهلوی دینکرد را مدن (Madan 1911)، درسدن (Dresden 1966 چاپِ عکسی نسخهٔ B) و سنجانا (Sanjana 1874-1928) منتشر کرده‌اند. تصحیح و ترجمهٔ کاملِ متن توسط سنجانا متأسفانه به کل نامعتبر است. دربارهٔ ترجمه‌های قدیمیِ وِست (West 1897؛ کتاب هفتم و آغاز کتاب پنجم) و (West 1892؛ کتاب‌های هشتم و نهم) نیز باید همین‌گونه گفت. در سال‌های نزدیک‌تر به زمان ما این دانشمندان تلاش کرده‌اند این متنِ دشوار را بخوانند: (کتابِ پنجم) Amouzgar/Tafazzoli 2000، (کتاب هفتم) Molé 1967، (کتاب سوم) de Menasce 1973 و (کتابِ ششم) Shaked 1979. این آثار از نظر علمی معتبرند، اما هنوز قطعات مبهمی به ویژه در کتاب سوم هست که می‌توان آنها را به گونه‌ای دیگر خواند. آموزگار/تفضلی (1992) همچنین بخش‌هایی از کتاب پنجم، هفتم و نهم را به فارسی ترجمه کرده اند (امریک و ماتسوخ، ۱۳۹۳: ۱۷۱). مطالب زیادی دربارهٔ دینکرد نوشته شده است که فهرستی از مقالات و کتاب‌ها عبارتند از:

Amouzgar, J. and Tafazzoli, A. 2000. *le cinquiéme livre du Dēnkard. Transcription, Traduction et Commentaire*. Paris (StIr, Cahier 23).

Āmuzgār, Ž. and Tafazzoli, A. 1992 (1371). *Ostūre-ye Zendegi-ye Zardošt* [The legend of Zarathustra's Life]. Teheran.

Belardi, W. 1986. "Analisi e restauro del cap. 375 del III libro del Dēnkart." *Studi e Saggi Linguistici 26*, pp. 137-160.

Casartelli, L. C. 1886. "Un traité pehlevi sur la médecine." *Le Muséon 5*, pp. 296-316, 531-558.
Cereti, C. G. 1994-1995. "prolegomena allo studio del quatro libro del Dēnkard." Studi Orientali e Linguistici 5, pp. 108, 129.
Cipriano, p. 1984. "Un problema d'esegesi del Dēnkart: il rapporto fra re e suditi." *Studi e Saggi Linguistici 24*, pp. 227-240.
- 1985. "Individuo e autorità politico-religiosa nel Dēnkart." In: F. Biffi, ed., *I diritti fondamentali della persona umana e la libertà religiosa.Atti del V colloquio giuridico (8-10. marzo 1984).*Roma, pp. 291-308.
Dresden, M. J., ed. 1966. *Dēnkart. A pahlavi Text. Facsimile Edition of the Manuscript B of the K. R. Cama Oriental Institute Bombay.* Wiesbaden.
Gignoux, ph. 1995b. "Dēnkard." EIr 7, pp. 284-289.
Ito, G. 1975. "From the Dēnkard." In: *Monumentum H.S. Nyberg I. Téhéran/Liége* (AcIr 4), pp. 423-433.
Kanga, M. F. 1966a. "The Last Chapter of *dēnkard* Book III *apar dēn nipēk dēnkart nipēk.*" In: J. P. Asmussen and J. Læssøe, eds., *Iranian Studies. presented to kai Barr on his Seventieth Birthday June 26, 1966.* Copenhagen, pp. 117-127.
Madan, D. M., ed. 1911. *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard.* part I (books III-V), part II (books VI-IX). Bombay.
de Menasce, J. 1958. *Une Encyclopédie mazdéenne. Le Dēnkart.* Paris.
-1973. *Le troisiéme livre de Dēnkart.* Paris (Travaux de l'Institut d'études iraniennes de l'Université de Paris 5).
Mirza, H. K. 1985. "Poetic Lines in the Denkart VII." In: Boyce Fs., II, pp. 429-434.
Molé, M. 1967. *La légende de Zoroastre selon les textes Pehlevis.* Paris (Travaux de l'institut d'études iraniennes de l'Université de Paris 3).
Olsson, T. 1991. "The Refutation of Manichean Doctrines in Dēnkard 3.200." In: Ries Fs., pp. 273-283.
Sanjana Fs., 1874-1928. *The Dīnkard.* 19 vols. Bombay.
Shaked, Sh. 1979. *The Wisdom of the Sasanian Sages (Dēnkard VI). By Aturpāt-I Ēmētān.* Translated by Shaul Shaked. Boulder, Colorado (Persian Heritage Series 34).
Shaki, M. 1970. "Some Basik Tenets of the Eclectic Metaphysics of the Dēnkart." ArOr 38, pp. 277-312.
-1973. "A Few Philosophical and Cosmogonical Chapters of the Dēnkart." ArOr 41, pp. 133-165.

Tafazzoli, A. 1995. "Un chapitre du Dēnkard sur les guerriers." In: R. Gyselsn, ed., *Au carrefour des religions. Mélanges offerts à Philippe Gignoux*. Buressur-Yvette (Res Orientales 7), pp. 297-301.
West, E. W. 1892. *Pahlavi Texts*. Part 4: *Contents of the Nasks*. Oxford (SBE 37) [repr. Delhi 1965-1977].
-1897. *Pahlavi Texts*. Part 5: *Marvels of Zoroastrianism*.Oxford (SBE 47).

دکتر احترام‌السادات دادرس، رساله‌ای با عنوان «پژوهشی در متنِ پهلوی دینکرد هشتم» در مقطع دکتری زبان‌شناسی همگانی دارد که در سال ۱۳۶۲ در دانشگاه تهران دفاع شده است. دکتر محمدتقی راشد محصل در سال ۱۳۸۹، کتابی را با عنوانِ دینکرد هفتم منتشر کرده است که در آن متنِ دینکرد هفتم را آوانویسی و به فارسی برگردانده است و برای متن یادداشت‌هایی را همراه با واژه‌نامه آورده است. دکتر نرجس‌بانو صبوری هلستانی پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران با عنوان «پزشکی به روایت کتاب‌های سوم دینکرد» دارد که در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه تهران دفاع شده است که توسط مرکز دایرةالمعارف اسلامی با عنوان «پزشکی به روایت دینکرد سوم؛ متن فارسی میانه، آوانوشت، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه» در سال ۱۳۹۰ منتشر شده است. خانم فاطمه سیّدی رسالهٔ دکتری با عنوان «بررسی بغ‌نسک از کتاب نهم دینکرد» دارد که به راهنماییِ دکتر محمدتقی راشد محصل در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات در رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی دفاع شده است. دکتر مهشید میرفخرایی در سال ۱۳۹۲، کتابی را با عنوانِ بررسی دینکرد ششم منتشر کرده است که در آن متنِ دینکرد ششم را آوانویسی و به فارسی برگردانده و یادداشت‌هایی را نیز برای متن به همراه واژه‌نامه آورده است. خانم شعله حصار پولادی پایان‌نامه‌اش را با عنوان «واژه‌نامهٔ موضوعی-ریشه‌شناختی دینکرد سوم» در مقطع کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان های باستانی ایران در سال ۱۳۹۲ در دانشگاه شیراز دفاع کرده است. پایان‌نامهٔ خانم معصومه منصوری پارسا نیز با عنوان «گردآوری واژه‌نامهٔ دینکرد هشتم بر اساس متن دینکرد مدن» در مقطع کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی در دی‌ماهِ ۱۳۹۲ در دانشگاه شهید بهشتی دفاع شده است. خانم مریم رضایی در سال ۱۳۹۳، کتابی را با عنوانِ دینکرد چهارم منتشر کرده است که در آن آوانویسی، ترجمهٔ فارسی و واژه‌نامهٔ دینکرد چهارم آورده شده است. اساسِ این کتاب

پایان‌نامهٔ کارشناسیِ او با عنوانِ بررسیِ متن دینکرد چهارم است که در بهمن‌ماه ۱۳۸۵ در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانیِ دانشگاه شهید بهشتی از آن دفاع شده است. پایان‌نامهٔ آقای علی سبزی با عنوان «گردآوری و تحلیل واژه‌های قاموسی دینکرد سوم بر اساس متن دینکرد مَدَن» (صفحهٔ ۱-۹۴) در مقطع کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، در شهریورماه ۱۳۹۵ در دانشگاه شهید بهشتی دفاع شده است. خانم آزاده محبت‌خو پایان‌نامه‌ای را با عنوان «بررسی بخش‌هایی از کتاب سوم دینکرد» در مقطع کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران دارد که در سال ۱۳۹۶ در دانشگاه همدان دفاع شده است. فریدون فضیلت در اسفندماه ۱۳۹۶ آوانویسیِ متنِ دینکرد سوم را بر پایهٔ دینکرد مَدَن منتشر کرده است. دکتر محسن نظری فارسانی در سال ۱۳۹۷ کتابی را با عنوان کتاب هشتم دینکرد منتشر کرده است که در آن آوانویسی و ترجمهٔ دینکرد هشتم را به همراه یادداشت و واژه‌نامه آورده است که اساسِ این کتاب رسالهٔ دکتریِ اوست که در شهریورماه ۱۳۹۶ در دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه تهران از آن دفاع شده است. در سال ۱۳۹۷ کتابی با عنوان «تصحیح و ترجمهٔ سوتگرنسک و ورشت‌مانسرنسک» منتشر شد که رسالهٔ دکتری مرحوم دکتر احمد تفضلی است که در سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۵ در گروه زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران دفاع شده است.

چنانکه گفته شد دینکرد نهم که توسط سنجانا و وِست ترجمه شده است، از لحاظ علمی دارای اعتبار کمی است. سوتگرنسک و ورشت‌مانسرنسک هم که توسط مرحوم دکتر تفضلی به فارسی ترجمه شده است، به دلیل نداشتنِ آوانویسی و نیز بسیاری کلمات ناخوانده و نیز کلماتِ زیادی که از روی حدس و گمان خوانده شده‌اند، کامل نیست. نیاز به پژوهش مجدد بود که متن سوتگرنسک دوباره خوانده شود و از آن آوانویسی به شیوهٔ مکنزی ارائه شود و نیز واژه‌ها به طور کامل خوانده و از آن ترجمهٔ کاملی ارائه شود. در این پژوهش تمام واژه‌هایی که تاکنون خوانده نشده بود، به طور کامل خوانده شد و توضیحات برای واژه‌های ناخوانده یا دارای ابهام در بخش یادداشت‌ها ارائه شده است. همچنین برگردانِ فارسیِ متنِ سودگرنسک به طور کامل آورده شده است و تمام واژه‌های متنِ سودگرنسک نیز به صورت واژه‌نامهٔ بسامدی ارائه گردیده است. در بخشِ پایانیِ کتاب، اشعار متنِ سودگرنسک قرار دارد که هر جا بر حسب ضرورتِ شعری

و وزن و قافیه، واژه یا عبارتی افزوده شده است، در داخل < > قرار داده شده است.
اساسِ کارِ این کتاب، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد نگارنده با عنوانِ «بررسی سوتگرنسک از کتاب نهم دینکرد» است که در گروه زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی نگارش و در شهریورماهِ سال ۱۳۹۸ دفاع شده است.

فهرستِ نشانه‌ها:

آوانویسی یا معنی مورد تردید است	*
گزینش‌های دیگر	/
معنیِ دیگرِ واژه یا عبارت	(=)
افزوده شده	< >

حرف‌نویسی، آوانویسی
و برگردانِ فارسیِ متنِ سودگرنسک

swtkl nsk'

šnwhl d't'l 'whrmzd nyd'dšn' dyn' m'zdsn'. nhwm BBA QDM h't' plklt' Y nsk nsk ZK Y HWE-nd b'hl'n blynk' PWN cndyh Y ZK BYN 'ywk' 'ywk' MN nsk'n' 'y'pšn' s'm'n wc'lšn' Y 'p̄'dšnyk wcytk' Y hc-š cygwn AYT nsngyy Y MN (M. 787, 5) ABD 'wšmwlšn' Y BYN. st'dšn' dyn' m'zdsn' Y ywdt'-ŠDYA Y 'whrmzd-d'tst'n. swtkl AYT 22 plklt'. pltwm plklt'

yt'y'hwkwylywk'

cygwn yt'y'hwkwylywk' PWN bwnyh Y dyn'. AP-š (M. 787, 10) blyhynytkyh Y nsk'n hc-š MNW AMT' QDM 6 d'nšn' Y pltwm W 'p̄ltwm Y 'p̄'ryk d'nšnyh' AYT'yh PWN gyw'k Y NPŠE nmwt'. W LTME YMRRWN-yt' QDM 'm'wndyh W pylwcklyh Y MN gwptn' Y yt'y'hwkwylywk' QDM k'l'n bwn. 'ywk' AMT-š MNDOM k'myt' gwptn'. 'ywk' AMT-š MNDOM (M. 787, 15) k'myt' BOYHWN-stn'. 'ywk' AMT' OL k'l OZLWN-yt'. 2 AMT-š 'plyn' YCBEN-yt' krtn'. 4 AMT OL lt' pln'mšnyh ycšn' Y g's'nb'l. 5 AMT OL dlwc BRA blšnyh. 6 AMT OL 'm'wndyh. 6 AMT' OL pylwcklyh k'lyc'l. 7 AMT OL ZK Y 'mhrspnd'n ycšn' AMT ycšn' Y 'mhrspnd'n k'myt' krtn'. 8 AMT OL ZK Y 'hlwb'n plw'hl ycšn'. 9 AMT-š twhm OL zmyk YCBEN-yt' LMYTN-tn'. 10 AMT-š gwšn k'myt' ŠBKWN-ty. 11 AMT' OL NYŠE BOYHWN-stn' OZLWN-yt'. (M. 788, 5) 12 AMT-š PWN kwp'-1 LALA HYMNN-yt OZLWN-tn. 13 AMT-š OL lwst'k-1 k'myt' OZLWN-tn. 12 AMT 'p'l's BRA OZLWN-yt. 'ywk' AMT-š PWN ZK Y 'p̄'n wtlg BRA k'myt' OZLWN-tn. W QDM AYK PWN znšn' Y ŠDY'n pltwm yt'y'hwkwylywk' gwptn'. QDM dhšn'n Y ŠPYL 'p'dšnyk 'wšmwlšn' MRYA 'hnwl (M. 788, 10) hngltykyh hm'k OL zltwhšt gwptn'. W QDM PWN pr'c-sl'dšnyh PWN pl'lwn' mynšnyh' 'hnwl KRA m'lyk-1 ŠDYA-1 'k'lyhyt' W p'sp'nyh Y tn' W hw'stk' MN pytyd'lk'. QDM bcšn Y nsk'n 21 MN-c pltwm W dtykl W stykl g's Y 'hnwl. W QDM 'p̄zwn' Y d'm'n MN mynšn' (M. 788, 15) gwbšn' W kwnšn' Y l't' Y 'hlwb' hylpt' wyš YHWWN-tn W tlsg'dyh ZK Y OLE wyš krtn' W hmyšk' mynyt'lyh Y 'hl'dyh W AYT'-yh ZY-š p'td'šn'. 'hl'dyh 'p̄'tyh p'hlwm AYT'.

Sūdgar nask

šnohr dādār Ohrmazd niyāyišn dēn māzdēsn. nohom dar abar hād fragard ī nask nask ān ī hēnd bahrān brīnak pad čandīh ī ān andar ēk ēk az naskān ayābišn sāmān wizārišn ī abāyišnīg wizīdag ī az-iš čiyon ast nihangī<h> ī az (M. 787, 5) was ōšmurišn ī andar. stāyišn dēn māzdēsn ī ǰud-dēw ī Ohrmazd dādestān. sūdgar ast wīst ud dō fragard. fradom fragard

yaθā ahū vairyō

čiyōn yaθā ahū wairyō pad bunīh ī dēn. u-š (M. 787, 10) brēhēnīdagīh ī naskān az-iš kē ka abar šaš dānišn ī fradom ud abardom ī abārīg dānišnīhā astīh pad gyāg ī xwēš nimūd. ud ēdar gōwēd abar amāwandīh ud pērōzgarīh ī az guftan ī yaθā ahū wairyō abar kārān bun. ēk ka-š čiš kāmēd guftan. ēk ka-š čiš (M. 787, 15) kāmēd xwāstan. ēk ka ō kār šawēd. dō ka-š āfrīn kāmēd kardan. čahār ka ō rad franāmišnīh yazišn ī gāhānbār. panǰ ka ō druz bē barišnīh. šaš ka ō amāwandīh. šaš ka ō pērōzgarīh kārezār. haft ka ō ān ī amahraspandān yazišn ka yazišn ī amahraspandān kāmēd kardan. hašt ka ō ān ī ahlawān frawahr yazišn. nō ka-š tōhm ō zamīg kāmēd abgandan. dah ka-š gušn kāmēd hištan. yāzdah ka ō zan xwāstan šawēd. (M. 788, 5) dwāzdah ka-š pad kōf-ē(w) ul wurrōyēd šudan. sēzdah ka-š ō rōstāg-ē(w) kāmēd šudan. dwāzdah ka aparāh bē šawēd. ēk ka-š pad ān ī ābān widarag bē kāmēd šudan. ud abar kū pad zanišn ī dēwān fradom yaθā ahū wairyō guftan. abar dahišnān ī weh abāyišnīg ōšmurišn saxwan ahunawar (M. 788, 10) hangirdīgīh hamāg ō Zarduxšt guftan. ud abar pad frāz-srāyišnīh pad frārōn menišnīhā ahunawar har mārīg-ē(w) dēw-ē(w) agārīhēd ud pāsbānīh ī tan ud xwāstag az petyārag. abar bazišn ī naskān wīst ud yak az-iz fradom ud dudīgar ud sidīgar gāh ī ahunawar. ud abar abzōn ī dāmān az menišn (M. 788, 15) gōwišn ud kunišn ī rād ī ahlaw hērbed wēš būdan ud tarsagāyīh ān ī awē wēš kardan ud hamēšag menīdārīh ī ahlāyīh ud astīh ī-š pādāšn. ahlāyīh ābādīh pāhlom ast.

سودگر نسک

خشنودیِ دادار اورمزد، نیایشِ دینِ مزداپرست است. بابِ نهم. دربارهٔ هات، فرگردِ نسکِ نسک آن که بخش‌های معین هستند، در کمیت آن، راجع به هر یک از نسک‌ها سامان یافتنِ تفسیرِ بایسته، گزیدهٔ از آن چون هست اندکی از بسیار شمارش اندر <آن هست>. ستایش دین مزداپرست ضدّ دیوِ اورمزد قانون. سودگر <نسک> بیست و دو فرگرد است. فرگرد نخست:

فرگرد نخست یَثا اَهو وَئیریوُ

چونِ یتا اهو وئیریو در آغازِ دین است و معین کردنِ نسک‌ها <ی اوستا> از آن است، که چون بر شش دانشِ نخست و بالاترینِ دانش‌های دیگر <است>، هستی را به جای خویش راهنمایی کرد.

و اینجا دربارهٔ نیرومندی و پیروزگری از بیان کردنِ یتا اهو وئیریو بر آغاز کارها می‌گوید:

یک هنگامی که می‌خواهد چیزی بگوید. یک هنگامی که می‌خواهد چیزی را کسب کند. یک هنگامی که به کار مشغول شود. دو هنگامی که او می‌خواهد ستایش کند. چهار هنگامی که به پیشرویِ پیشوای دینی، یَزِشِ گاهنبار را <می‌خواهد> بکند. پنج هنگامی که دور کردنِ دروج (= دیو) را <می‌خواهد>. شش هنگامی که نیرومندی را <می‌خواهد>. شش هنگامی که پیروزگریِ میدان جنگ را <می‌خواهد>. هفت هنگامی که برای یَزِشِ امشاسپندان، هنگامی که می‌خواهد امشاسپندان را ستایش کند. هشت هنگامی که می‌خواهد فروهرِ پرهیزگاران را ستایش کند. نُه هنگامی که او می‌خواهد تخم را به زمین افکَنَد. ده هنگامی که او می‌خواهد نزدیکی[1] کند. یازده هنگامی که به زن خواستن (= خواستگاری) برود. دوازده هنگامی که او قصد کند به کوهی بالا برود. سیزده هنگامی که می‌خواهد به روستایی برود. دوازده هنگامی که بی‌راه (= گمراه) بشود. یک هنگامی که به گذرِ آب می‌خواهد برود. و بر کسی که به زَنشِ دیوان <می‌خواهد برود> نخست یتا اهو وئیریو گفتن. بر آفرینش‌های نیک، شمارشِ کلامِ اهونَوَر

بایسته است، همه را کامل و بی‌نقص باید به زردشت بگوید. و دربارهٔ سرایشِ اهونَوَر با صدای بلند، با اندیشهٔ درست، هر کلامی <که اینگونه خوانده شود>، دیوی ناکار و ناتوان شود و تن و ثروت را از دشمن پاسبانی <کند>. دربارهٔ تقسیمِ بیست و یک نسک نیز از نخست و دوم و سوم گاه اَهونَوَر. و دربارهٔ اینکه افزایشِ آفریدگان از منش و گفتار و کردارِ هیربدِ نیکوکارِ بخشنده، بیشتر شود و احترام را برای او بیشتر کردن و همیشه اندیشه‌کنندگیِ پرهیزگاری و وجودِ پاداش برای آن. پرهیزگاری و آبادی بهترین است[۲].

dtykl pl<u>k</u>lt' 'šmwhwk'

(M. 788, 20) QDM st'dšn' Y 'hl'dyh dyn' mzd. W 'st'dšnyh Y pwhl MN 'hl'dyh ptyhwyh. 'hl'dyh p'hlwm 'p̄'tyh AYT'.

dudīgar fragard ašəm vohū

(M. 788, 20) abar stāyišn ī ahlāyīh dēn mizd. ud ēstādišnīh ī puhl az ahlāyīh padēxīh. ahlāyīh pǎhlom ābādīh ast.

فرگرد دوم اَشِم وُهو

دربارهٔ اینکه برای ستایشِ پرهیزگاری[۳]، پاداشِ دین <است>. و پایداریِ[۴] پُلِ[۵] <چینوَد> از بهره‌مندیِ پرهیزگاری <است>. پرهیزگاری بهترین آبادی است.

Stykl pl<u>k</u>lt' yeŋ́hē.hātąm

QDM OHDWN-tn Y mltwm PWN sl z'yšnyh W AMT 50 ŠNT BRA zywynd APLA sl YHWWN-tn ZK-c Y l'mšn' zywšntl MN ANŠWTA'n PWN blyn' ZY-š zyndkyh hwš mtn' W nywkyh Y gyty<u>k</u> (M. 789, 5) BRA ZK Y 'hl'dyh dwš'lm l'd OL 'lc'nyk'n YHBWN-yhyt' 'p̄'ryk scyhytn'. W <u>Z</u>NE-c AYK-š ZK Y ŠDY'n d't lwb'k OL ŠDY'n' zwl krt'

YHWWN-yt' twb'nyk AYŠ MNW OL 'lc'nyk hw'st'l MNDOM LA YHBWN-yt'. 'hl'dyh AYT' p'hlwm 'p̄'tyh.

sidīgar fragard yeŋ́hē.hātąm

abar griftan ī mardōm pad sar zāyišnīh ud ka panǰāh sāl bē zīwēnd xāk sar būdan ān-iz ī rāmišn-zīwišntar az mardōmān pad brīn ī-š zīndagīh xwaš madan ud nēkīh ī gētīg (M. 789, 5) bē ān ī ahlāyīh dōšāram rāy ō arzānīgān dahīhēd abārīg sazīhīdan. ud ēn-iz kū-š ān ī dēwān dād rawāg ō dēwān zōr kard bawēd tuwānīg kas kē ō arzānīg xwāstār čiš nē dahēd. ahlāyīh ast pǎhlom ābādīh.

فرگرد سوم یِنْگهِه هاتانْم

بر گرفتن[۶] مردم را به آغاز[۷] متولد شدن[۸] و چون پنجاه سال زندگی بکنند، آخر خاک بودن[۹] (= در پایان می‌میرند و به خاک تبدیل می‌شوند)، آن نیز که از مردمان زندگی‌اش با آرامشِ بیشتر <است>، در تقدیر او را زندگیِ خوش[۱۰] و نیکیِ گیتی می‌آید[۱۱]، اما به سببِ عشق به پرهیزگاری دیگر سزاوار شدن[۱۲] (= شایستگی) به مستحقان داده شود. و این نیز که، آنکه قانونِ رایجِ دیوان را به نیروی دیوان انجام داد، باشد شخصِ توانا که به خواهندهٔ درویش چیز (= مال و خواسته) ندهد. پرهیزگاری است بهترین آبادی.

ch'lwm plk̲lt' y'nymnwk'

(M. 789, 10) QDM AYK dgl-zyy̲šnyh ZK Y PWN tn' Y psyn' p'hlwm. W dtykl ZK Y KON AMT-š hlt' W pl'hht' 'wzw'nyh W twhš'kyh W ptwk-k'lyh Y HWE-nd zyndkyh k'lykynyt'l'n LWTE. AP-š Z̲NE 5 'k'lynyt'l LWTE LOYT'. 'cwlyh W hwpt'kyh W 'šgyh'nyh W lytyh W 'p̄'lwn'-mlcyt'lyh. (M. 789, 15) Z̲NE-c AYK dh'k' Z̲NE 5 'hwk' YHWWN-t' MN ZK BRA plytwn' 'p̄l'wcyhst' AP-š PWN ZK Y ym kyn' w'nyt'. W QDM gl'dyh Y Z̲NE 4 'hwk' W gl'n-z'dšnyh Y hc-š Y AYT'

mstwkyh W gwn'-hm'hkyh W 'hlmwkyh W hwtdwškyh. W ZNE-c AYK ym ZNE 4 'hwk' MN gyh'n BRA 'wk'lt' AHL (M. 789, 20) 'mlgyh š'dyt' wyn'ltn'. W QDM p'hlyc' Y MN OLE MNW PWN gwbšn' 'z'tn' PWN 'hw' dwc' W 'p̄'kyh Y stpt' gwbšn' Y hw-'hw' Y hm'hk. W ZNE-c AYK OL dlwc' nyw-LBBMEyh YHBWN-yt' MNW ZK Y SLYtl plm'n BYN gyh'n lwb'kynyt'. W QDM dlygwš mwst'wmnd p'hlwm dlm'n glcšn' W mwstkl MN glcšn' Y mwst'wmnd LAWHL ppšylšnyh W 'ptylšnyh W 'w'p̄lyk'nyh W 'dhšnyh YHWWN-t'. W QDM ptwstkyh Y OL (M. 790, 5) l'st' cmyk glcšn' mwst' wc'lšnyh W l'st' glcyt'l'n cmyk glcšnyh MN ZK Y plwttl d'twbl p'ykyh' OD OL ZK Y 'p̄ltwm wcylgl YHWWN-t Y AYT' 'whrmzd. 'p̄'tyh 'hl'dyh p'hlwm AYT'.

čahārom fragard yānīm. manō

(M. 789, 10) abar kū dagr-zīyišnīh ān ī pad tan ī pasēn pǎhlom. ud dudīgar ān ī nūn ka-š xrad ud frahixt-uzwānīh ud tuxšāgīh ud pattūg-kārīh ī hēnd zīndagīh kārīgēnīdārān abāg. u-š ēn panǰ agārēnīdār abāg nēst. āzwarīh ud xuftagīh ud ašgihānīh ud rīdīh ud abārōn-marzīdārīh. (M. 789, 15) ēn-iz kū Dahāg ēn panǰ āhōg būd az ān bē Frēdōn abar-ōzīhist u-š pad ān ī Jam kēn wānīd. ud abar grāyīh ī ēn čahār āhōg ud garān-zāyišnīh ī az-iš ī ast mastōgīh ud gōn-*hamāxagīh ud ahlomōγīh ud xwad-dōšagīh. ud ēn-iz kū Jam ēn čahār āhōg az gēhān bē ōgārd pas (M. 789, 20) a-margīh šāyīd win(n)ārdan. ud abar pahrēz ī az ōy kē pad gōwišn a-zādan pad axw duz ud abāgīh ī staft gōwišn ī hu-axw ī *hamāxag. ud ēn-iz kū ō druz nēw-dilīh dahēd kē ān ī wattar framān andar gēhān rawāgēnēd. ud abar driyōš mustōmand pǎhlom darmān garzišn ud mustgar az garzišn ī mustōmand abāz pafšīrišnīh ud a-padīrišnīh ud a-wābarīgānīh ud a-dahišnīh būd. ud abar paywastagīh ī ō (M. 790, 5) rāst čimīg garzišn must-wizārišnīh ud rāst garzīdārān čimīg garzišnīh az ān ī frōdtar dādwar pāyagīhā tā ō ān ī abardom wizīrgar būd ī ast Ohrmazd. ābādīh ahlāyīh pǎhlom ast.

فرگردِ چهارم یانیم مَنوُ

دربارهٔ دیرزیوی آنکه در تنِ پسین<است> بهترین است. و دوم آنکه اکنون، چون خرد و مهارتِ بیان و کوشایی و پشتکار داشتن در کار، که فعال‌کنندگانِ زندگی هستند، همراهش است. و این پنج ناتوان‌کننده همراهش نیست: حرص و خفتگی[۱۳] و کاهلی و دفع[۱۴]و نزدیکیِ نادرست. این نیز که ضحاک را این پنج عیب بود، از آن اما فریدون تسلط یافت، و او را به خونخواهیِ جمشید نابود کرد. و برگران بودن[۱۵] این چهار عیب و سخت زایشی (= به وجود آمدن بدی‌ها) که از آن <است> که هست: مَستی، گونه‌دوستی[۱۶] و بددینی و خودخواهی. و این نیز که جم این چهار عیب را از جهان بیرون کرد، پس توانست بی‌مرگی را برقرار سازد. و بر پرهیز از او که به گفتار نازاییدن[۱۷]، به اندیشه، دزد[۱۸]<است> و گفتارِ نیک‌اندیشهٔ (= گفتار برخاسته از اندیشهٔ نیک) دوست را همراهیِ استوار می‌کند[۱۹]. و این نیز که به دُروج (= دیو) قویدلی دهد که فرمانِ بد را در جهان رواج دهد. و بر تهیدست ناشاد، بهترین درمان، گله و شکایت کردن است و ظالم را از شکایتِ مستمند، باز شرمساری[۲۰] و نامقبولی و ناراستی و بی‌بخشش بودن. و بر پیوستگیِ گله و شکایت کردنِ راستِ منطقی، اجرا کردنِ ظلم، و گله‌مندانِ راست، گله‌مندیِ منطقی را از داور با مقام و درجهٔ پایین، تا به آن که بالاترین داور بود که هست اورمزد (= اگر بر گله کردنِ راستِ منطقی، پیوسته ظلم اجرا می‌شود، گله‌مندانِ راست، گله‌مندیِ منطقی را از داور با مقام و درجهٔ پایین <ببرند> تا به آن که بالاترین داور است <بکنند> که اورمزد است). آبادی و پرهیزگاری بهترین است.

Pncwm pl<u>k</u>lt' hšm'yby

(M. 790, 10) QDM plmwšt' Y AB' OL BRE W BRE OL AB' W AH OL AH W dwst' OL dwst' W m'npt' OL n'ylyk W n'lyk OL m'npt' <u>B</u>YN zm'n hnd'čšn' PWN sglyh W hng W LA plmwštn' Y mynw<u>k</u> Y g's'n OL h'wnyk-'wšmwlt'l W slwt'l Y g's'n QDM glcšn' Y mynw<u>k</u> Y g's'n AMT

g's'n AMT hylpt' W dstwbl PWN (M. 790, 15) 'wcdyhykyh BRA wtylyt' W klp' Y ZK GBRA LAWHL OL NPŠE bwm LA YHMTWN-yt ZK l'd ME ME MN ZK BRA B̲YN ZK bwm Y̲LYDWN-šn' W sthmkyh Y 'hlmwk'n YHWWN-yt. W QDM 'p̄ltl zwlyh Y mynwk̲ Y g's'n W ZK-c Y l'tyh PWN bwhtn' Y lwb'n MN dwšhw'. 'p̄'tyh p'hlwm 'hl'dyh AYT'.

Panǰom fragard xšmaibyā

(M. 790, 10) abar framušt ī pid ō pus ud pus ō pid ud brād ō brād ud dōst ō dōst ud mānbed ō nārīg ud nārīg ō mānbed andar zamān-handāzišn pad sagrīh ud hang ud nē framūštan ī mēnōg ī gāhān ō hāwanīg-ōšmurdār ud srūdār ī gāhān abar garzišn ī mēnōg ī gāhān ka gāhān ka hērbed ud dastwar pad (M. 790, 15) uzdehīgīh bē widerēd ud kirb ī ān mard abāz ō xwēš būm nē rasēd ān rāy čē čē az ān bē andar ān būm zāyišn ud stahmagīh ī ahlomōγān bawēd. ud abar abardar zōrīh ī mēnōg ī gāhān ud ān-iz ī rādīh pad bōxtan ī ruwān az dušox. ābādīh pǎhlom ahlāyīh ast.

فرگرد پنجم خْشْمَیبیا

دربارهٔ فراموشیِ پدر برای پسر و پسر برای پدر و برادر برای برادر و دوست برای دوست و آقای خانه برای بانو و بانو برای آقای خانه، در طول زمان، در سیری. و فهم و فراموش نکردنِ مینوی گاهان[۲۱] برای از حفظ گویندهٔ بامدادی[۲۲] و سرایندهٔ گاهان. دربارهٔ شکایتِ مینوی گاهان چون گاهان هنگامی که هیربد و دستور در تبعید (= خارج از کشور) درگُذَرَد و تنِ آن مرد دوباره به سرزمینِ خویش نرسد، آن را سبب چه <است>؟ زیرا بیرون از <آن>، در آن سرزمینِ زایش و ستمِ کافران باشد. و دربارهٔ نیرومندیِ بالاترِ مینوی گاهان و نیز آنِ رادی (= بخشندگی) در رستگار شدنِ روان از دوزخ. آبادی بهترین پرهیزگاری است.

(M. 790, 20) **ššwm pl**k̲**lt' 't'whšy**

QDM p'hlwmyh Y 5 'p̄'tyh pltwm PWN 'hl'dyh dtykl PWN prz̲nd Y nywk W stykl PWN z̲myk Y lwdšn'wmnd W ch'lwm PWN lmk' Y myš'n

pncwm PWN plyd'tyh Y PWN hwyšk'lyh QDM HLKWN-šn' Y OL twhš'k'n GDE OL 'šgyh'n'n škwhyh. QDM wndšn' Y GDE Y 'ywk'nk' YTYBWN'n W 2 hwk' SGYTWN'n-c W 3 hwk' tc'n. W 4 hwk' LHTWN'n-c (M. 791, 5) W 5-k'nk' YB̲LWN'n-c PWN 'sp'. W 6 hwk' w'c'n-c PWN lhy̲. W 7-k'nk' PWN d'tst'n šn'ht'lyh W wc'lt'lyh. 8-k'nk' PWN hwp'nkyh Y hw'stk'n-c' W 9-k'nk' PWN šn'skyh' twhškyh' Y QDM wlcyt'lyh Y z̲myk W 10 hwk' PWN hmwck'lyh Y m'nslspnd. QDM gl'n' (M. 791, 10) pš'm'nyh Y zlm'n-GBRA MN 'šgyh'nyh Y PWN ywb̲'nyh. QDM 4 MNDOM Y GBRA AMT-š PWN ywb̲'nyh hndwht' YKOYMWN-yt' zlm'nyh ptš l'mšnyktl YHWWN-yt pltwm pl'hng Y pl'lwn' dtykl hw'stk' Y bl'wmn'd stykl NYŠE Y nywk' ch'lwm m'nd Y 'p̄'t'n. QDM 5 dwcšn Y 'p̄'tyh p'hlwm (M. 791, 15) hwyšk'lyh W twhš'kyh W hwnsndyh W wgl't-'wšyh W c'lkglyh. QDM p'hlyc' Y MN YTYBWN-st' Y LWTE mstwk'n. W Z̲NE-c AYK LA PWN dwššn' Y yz̲d'n m'dynšn hw'lyt' MNW PWN m'dšn' hw-hw'lšṇ' 'p̄'lwn'-mynšn' W zt'l W byšyt'l Y AYŠ'n' scynyt'l Y k'l'n YHWWN-yt. W ZNE-c AYK ZK zyt'n (M. 791, 20) hwlšn' OŠTEN-t HD 'lc'nykyh'. W AYK-t OŠTEN-t spwk' YHWWN-'t' AL sngyk 'y̅ AYK AMT-t OŠTEN-t krpk' OB̲YDWN-d W MN wn's p'hlyc'. W AYK-t ZK Y OŠTEN-yy̅ 'nwšk š't'y AYK dlygwš'n b'hl OB̲YDWN-d hpt' dlygwš 'plynynd. W dlygwš Y 'hlwb'-d'tst'n 'š p'hlwm AYT' 'pryn'. 'p̄'tyh AYT' p'hlwm 'hl'dyh.

(M. 790, 20) **šašom fragard aṯ. tā. vaxšyā**

abar pāhlomīh ī panǰ ābādīh fradom pad ahlāyīh dudīgar pad frazand ī nēk ud sidīgar pad zamīg ī rōyišnōmand ud čahārom pad ramag ī mēšān panǰom pad frayādīh ī pad xwēškārīh abar baxšišn ī ō tuxšāgān xwarrah ō ašgihānān škōhīh. abar windišn ī xwarrah ī ēkānag nišīnān ud dō xōg rawān-iz ud sē xōg tazān. ud čahār xōg dawān-iz (M. 791, 5) ud panǰ-gānag barān-iz pad asp. ud šaš xōg wāzān-iz pad rah. ud haft-gānag pad dādestān šnāxtārīh ud wizārdārīh. hašt-gānag pad hu-pānagīh ī xwāstagān-iz ud noh-gānag pad šnāsagīhā tuxšāgīhā ī abar warzīdārīh ī zamīg ud dah xōg pad hammōzgārīh ī māns^{a}rspand. abar garān (M. 791, 10) $^{+}$pašēmānīh ī zarmān-mard az ašgihānīh ī pad ǰuwānīh. abar čahār čiš ī mard ka-š pad ǰuwānīh handōxt ēstēd zarmānīh pad-iš rāmišnīgtar bawēd fradom frahang

ī frārōn dudīgar xwāstag ī barōmand sidīgar zan ī nēk čahārom mānd ī ābādān. abar panǰ dōzišn ī ābādīh pǎhlom (M. 791, 15) xwēškārīh ud tuxšāgīh ud hunsandīh ud wigrād-ōšīh ud čāraggarīh. abar pahrēz ī az nišast ī abāg mastōgān. ud ēn-iz kū nē pad dōšišn ī yazadān māyēnišn xwārēd kē pad māyišn hu-xwārišn abārōn-menišn ud zadār ud bēšīdār ī kasān sazēnīdār ī kārān bawēd. ud ēn-iz kū ān zaytān (M. 791, 20) xwarišn xward ē(w) arzānīgīhā. ud kū-t xward sabuk bawād mǎ sangīg ay kū ka-t xward kirbag kunēnd ud az wināh pahrēz. ud kū-t ān ī xwarē anōšag šādāy kū driyōšān bahr kunēnd haft driyōš āfrīnēnd. ud driyōš ī ahlaw-dādestān ā-š pǎhlom ast āfrīn. ābādīh ast pǎhlom ahlāyīh.

فرگردِ ششم اَت تا وَخْشیا

دربارهٔ برتری پنج آبادی، نخست در پرهیزگاری، دوم در فرزندِ نیک و سوم در زمینِ حاصلخیز و چهارم در رمهٔ گوسفندان، پنجم در یاری کردن[۲۳] به خویشکاری بر بخششِ به کوشایان فرّ، به تن‌پرورها فقر[۲۴]. بر کسبِ فرّه: یکی در حالتِ نشستن و دو خوی[۲۵] نیز رَوان (= در حالتِ رفتن) و سه خوی تازان (= در حالتِ تاختن) و چهار خوی نیز دوان (= در حالتِ دویدن) و پنج تا نیز بَران به اسب. و شش خوی نیز راننده (= در حالتِ رانندگی) به گردونه. و هفت تا در شناسایی کنندگیِ قانون و اجرا کنندگی. هشت تا نیز در نگهبانیِ خوبِ دارایی‌ها و نه تا در آگاهانه و کوشایانه <بودن> بر کشاورزیِ زمین. و ده خوی در آموزگاریِ مانسَرسپَند (= کلامِ مقدس). دربارهٔ پشیمانیِ سختِ پیرمرد از کاهلیِ جوانی. دربارهٔ چهار چیز که مرد هنگامی که آن را در جوانی‌اش اندوخته است، <در> پیری بِدان آسوده‌تر باشد. نخست فرهنگِ شایسته، دوم داراییِ پُرحاصل، سوم زنِ نیک، چهارم خانهٔ آبادان. دربارهٔ پنج دوختنِ بهترین آبادی (= یعنی پنج آبادیِ بهترین را با هم در یک جا جمع کردن): خویشکاری و کوشایی و خرسندی و هوشیاری و چاره‌گری. بر پرهیز از نشست با مَستان. و این نیز، آنکه نه از برای دوستیِ ایزدان، مستی‌آور (= سُکرآور)[۲۶] بیاشامد که برای لذّت[۲۷] مقاربت کردن[۲۸]، گناهکار منش و مخرب و

زجردهندهٔ کسان شایسته‌کنندهٔ کارها باشد. و این نیز که آن خوراکِ زیتون، خوراکی با شایستگی[۲۹] <باشد>. و تو را خورد سبک باد نه سنگین، یعنی که چون تو را خوراک کرفه کنند و از گناه پرهیز. و تو را آن که خوری، جاویدان شاد باشی[۳۰]، <آن که> درویشان قسمت کنند، هفت درویش دعای خیر کنند. و درویشِ پرهیزگارقانون (= پیروِ قانونِ اشه)، پَس او را بهترین دعاست. آبادی است بهترین پرهیزگاری.

hptwm plk̲lt' t'wlt'

(M.792, 5) QDM nm'dšn' Y OL zltwhšt' 'dwynk' Y 4 'wb'm Y B̲YN zltwhšt''n hznglwkzm pltwm ZHByn' ZK MNW ptš 'whrmz̲d OL zltwhšt dyn' nmwt'. dtykl symyn' ZK MNW ptš wšt'sp' MN zltwhšt' dyn' ptylwpt' stykl pwl'ptyn' ZK 'wb'm MNW 'hl'dyh-'l'st'l 'twr' p't' Y m'rspnd'n' (M. 792, 10) B̲YN Y̲LYDWN-t' ch'lwm 'sn-'pl-wymyht' 'wb'm Z̲NE MNW B̲YN pl'y̲-Y̲LYDWN-šnyh Y p't'hš'dyh Y 'hlmwk' W 'p̄'ryk SLYtl'n' QDM wšwpšn' Y dyn' W hwt'dyh W nz'lyh Y KRA gwnk' wyhyh nywkyh W plwt wštn' Y hym W hlt' MN 'yl'n MTA'n' B̲YN 'm 'wb'm 'wšmwlšn' Y KBD škptyh W z'myhstn' Y (M. 792, 15) 'wb'm OL ZK gl'dyh Y ŠPYL'n zyndkyh Y B̲YN 'p̄'dšnykyh YHWWN-yt. p'hlwm 'hl'dyh 'p̄'tyh AYT'.

haftom fragard tā. vō. urvātā

(M.792, 5) abar nimāyišn ī ō Zarduxšt ēwēnag ī čahār āwām ī andar Zarduxštān hazangrōzim fradom zarrēn ān kē pad-iš Ohrmazd ō Zarduxšt dēn nimūd. dudīgar sēmēn ān kē pad-iš Wištāsp az Zarduxšt dēn padīruft sidīgar pōlāwadēn ān āwām kē ahlāyīh-ārāstār Ādur pād ī Māraspandān (M. 792, 10) andar zād čahārom āhan-abar-wīmēxt āwām ēn kē andar frāy-zāyišnīh ī pādixšāyīh ī ahlomōγ ud abārīg wattarān abar wišōbišn ī dēn ud xwadāyīh ud nizārīh ī har gōnag wehīh nēkīh ud frōd waštan ī xēm ud xrad az Ērān dehān andar im āwām ōšmurišn ī was škaftīh ud zāmīhistan ī

(M. 792, 15) āwām ō ān grāyīh ī wehān zīndagīh ī andar abāyišnīgīh bawēd. pǎhlom ahlāyīh ābādīh ast.

فرگردِ هفتم تاواِورْواتا

دربارهٔ نمایش برای زردشت، آیینِ چهار زمان که در هزارهٔ منسوب به زردشت[۳۱] <است>. نخست زرّین، آن که در آن اورمزد به زردشت دین نمود. دوم سیمین، آن که در آن گشتاسب از زرتشت دین پذیرفت. سوم پولادین، آن زمان که آرایندهٔ پرهیزگاری، آدرپاد ماراسپندان در <آن> زاده شد، چهارم آهنِ برآمیخته[۳۲]، زمان این که در زایشِ فراوان نیرومندی اشموغ (= کافر) و دیگر بَدان بر ویرانیِ دین و فرمانروایی، و ناتوانیِ هر گونه خوبی و نیکی و برگشتنِ خیم و خرد از سرزمین‌های ایران <است>. در این زمان شمارشِ بسیار سختی و هدایت شدن[۳۳] زمان به سوی آن گرایشِ[۳۴] نیکان، زندگی اندر بایستگی[۳۵] باشد. بهترین پرهیزگاری، آبادی است.

hštwm plk̲lt' hwtmyt'

QDM p'hlyc' Y MN 'ycšn' Y gnn'k mynwk̲ l'd 'n'stwb'n Y dyn' W ZK Y MN 'ycšn' Y 'ndr W hw' s'wl LA (M. 792, 20) hwhspyhst' d't'. W ZK Y MN 'ycšn' Y t'wlyc' W z'lyc' l'd 'ywmwk dwb'lšn' W ZK MN 'ycšn' Y 'kt'š l'd dwš-nkyl'ydl. W ZK Y MN ycšn' Y hm'k ŠDY'n l'd 'm'lgn'-d't' ANŠWTA W šn'dynytn' m'tkwl. QDM gšnk'-mynšnyh Y OLE MNW dl'd'n' OŠTEN-yt' hw'lyt'. W š'tyh Y ŠDY'n MN ZK ml W hndlc' Y QDM LA gwptn' Y B̲YN hwlšn' W hw'lšn' MRYA. PWN sp's W šn'dšn' Y yz̲d'n pyš MN hwlšn' W hw'lšn' (M. 793, 5) W PWN-c pld'ht' W p'kyh Y PWME hc-š 'hl'dyh st'dšnyh. QDM OLE MNW dstwbl LA d'štn' PWN d't' LA NPŠE-yh Y 'yc krpk' Y OB̲YDWN-yt LA YHMTWN-yt' Y OL ZK Y p'hlwm 'hw'n. W QDM g's Y ycšn' Y slwšhl' 'p̄yltl PWN scšn' Y pltwm nymk' Y LYLYA W OLE Y yšt'l (M. 793, 10) OL p'sp'nyh ZY-š MN ZK mynwk̲ dlwc' nwykynytkyh. W g's Y ycšn' Y lšn' W 'št't' 'p̄yltl MN ZK AHL PWN 'wšhyg ltyh W OLE Y yšt'l ZK Y ywlt'y'n 'p̄'tyh nwykynytkyh. W g's Y ycšn' Y mtr' Y pl'y-g'wywt' W l'mšn' hw'lwm mynwk̲ 'p̄yltl PWN h'wn' ltyh W OLE Y yšt'l ZK Y (M. 793, 15) gwspnd'n lmk nwynytkyh. W g's Y 'ycšn' Y 'šwhšt' W 'thš-c Y 'whrmz̲d 'p̄yltl PWN

lpspk̲ ltyh W OLE Y yšt'l ZK Y 'hl'dyh lmk' nwykynytkyh. W g's Y ycšn' Y bwlc' Y hwt'y NKB̲'n Y 'p̄'n n'p' W MYA-c Y 'whrmz̲d-d't' 'p̄yltl PWN 'wz'ylk̲ uzērin ltyh W OLE Y yšt'l (M. 793, 20) ZK Y wyl'n lmk' nwykynytkyh. W g's Y 'ycšn' Y 'hlwb'n' plw'hl W NKB̲'n Y wyl lmk'n W s'l'n-c hwm'nšnyh W 'm'wndyh-c Y hw-t'šyt' Y hw-lwst' Y pylwck̲l-c Y 'whrmz̲d-d't' W w'nyt'lyh-c Y PWN 'p̄l-lwbšnyh 'p̄yltl PWN 'ypykslwkslym ltyh W OLE Y yšt'l hlwsp' 'p̄'tyh bwn W hlwsp' 'hl'dyh pyt'kyh bl nwykynytkyh. 'hl'dyh 'p̄'tyh p'hlwm AYT'.

haštom fragard hvū. tat̲. nā. maidyōi

abar pahrēz ī az ēzišn ī Gannāg mēnōg rāy an-āstawān ī dēn ud ān ī az ēzišn ī Andar ud hō Sāūl nē (M. 792, 20) hu-haspīhist dād. ud ān ī az ēzišn ī Tōrīz ud Zarīz rāy ēwmōg dwārišn ud ān az ēzišn ī Akataš rāy duš-nigērīdār. ud ān ī az yazišn ī hamāg dēwān rāy a-mārgan-dād mardōm ud šnāyēnīdan mādagwar. abar gišnag-menišnīh ī ōy kē drāyān xwarēd xwārēd. ud šādīh ī dēwān az ān mar ud handarz ī abar nē guftan ī andar xwarišn ud xwārišn saxwan. pad spās ud šnāyišn ī yazadān pēš az xwarišn ud xwārišn (M. 793, 5) ud pad-iz pardāxt ud pākīh ī dahǎn az-iš ahlāyīh stāyišnīh. abar ōy kē dastwar nē dāštan pad dād nē xwēšīh ī ēč kirbag ī kunēd nē rasēd ī ō ān ī pǎhlom axwān. ud abar gāh ī yazišn ī Srōš-ahlā abērtar pad sazišn ī fradom nēmag ī šab ud ōy ī yaštār (M. 793, 10) ō pāsbānīh ī-š az ān mēnōg druz niwēyēnīdagīh. ud gāh ī yazišn ī Rašn ud Aštād abērtar az ān pas pad ušahīg radīh ud ōy ī yaštār ān ī ǰōrdāyān ābādīh niwēyēnīdagīh. ud gāh ī yazišn ī Mihr ī frāy-gōyōd ud Rāmišn xwārūm mēnōg abērtar pad hāwan radīh ud ōy ī yaštār ān ī (M. 793, 15) gōspandān ramag niwēnīdagīh. ud gāh ī ēzišn ī Ašwahišt ud Ātaxš-iz ī Ohrmazd abērtar pad rapihwag radīh ud ōy ī yaštār ān ī ahlāyīh ramag niwēyēnīdagīh. ud gāh ī yazišn ī borz ī xwadāy mādagān ī Ābān nāf ud āb-iz ī Ohrmazd-dād abērtar pad uzērag uzērin radīh ud ōy ī yaštār (M. 793, 20) ān ī wīrān ramag niwēyēnīdagīh. ud gāh ī ēzišn ī ahlawān frawahr ud mādagān ī wīr ramagān ud Sālān-iz hu-mānišnīh ud amāwandīh-iz ī hu-tāšīd ī hu-rust ī pērōzgar-iz ī Ohrmazd-dād ud wānīdārīh-iz ī pad abar-rawišnīh abērtar pad ēbisrūsrim radīh ud ōy ī yaštār harwisp ābādīh bun ud harwisp ahlāyīh paydāgīh bar niwēyēnīdagīh. ahlāyīh ābādīh pǎhlom ast.

فرگردِ هشتم هُوو تَت نا مَیدیوُی

دربارهٔ اینکه برای پرهیز از ستایش مینوی بد[۳۶] (= اهریمن) ناباورمند دین را و <برای> پرهیز از ستایشِ اَندَر[۳۷] و آن سائول[۳۸]، آیینِ نیک نیارمیدن[۳۹] را و برای پرهیز از ستایشِ تُریز[۴۰] و زَریز[۴۱]، دویدنِ اهریمنی با یک کفش به پا داشتن را و برای پرهیز از ستایش اَکَه‌تَش[۴۲] (= دیوِ انکار)، انکارکننده [۴۳] را. و برای پرهیز از ستایشِ همه دیوان، مردمی را که قانونشان بی‌مارغن بودن است[۴۴]، خشنود کردنِ مخصوص <نباید کرد>. بر کوتاه‌اندیشیِ او که در حالِ حرف زدن می‌خورَد و می‌آشامد. و شادیِ دیوان از آن بدکار و اندرزِ بر سخن نگفتن میانِ خوردن و آشامیدن. به سپاس و ستایشِ ایزدان، پیش از خوردن و آشامیدن و نیز <پس از> به انجام رسانیدن و پاکیِ دهان از آن، ستایش کردنِ پرهیزگاری[۴۵] (= اشم وهو خوانده شود). دربارهٔ او که نه دستور داشتن به آیین<اش>است[۴۶]، نه خویشیِ هیچ کرفه که کند، به هستیِ بهترین (= بهشت) نرسد. و دربارهٔ گاهِ ستایشِ[۴۷] سروشِ پرهیزگار، بعدتر از سپری شدنِ نیمهٔ نخست شب و او که ستایش‌کننده <است> را به پاسبانی‌اش از آن مینوی دروج (= دیوِ دروغ) نویددهندگی <است>. و گاهِ ستایشِ رشن و اشتاد بعدتر از آن به اوشَهن رَدی و او که ستایش‌کننده <است> را به آبادیِ غله‌ها نویددهندگی <است>. و گاهِ ستایشِ مهرِ فراخ چراگاه[۴۸] و رامشِ مَزهٔ غذا[۴۹] مینو بعدتر به هاون رَدی و او که ستایش کننده <است> را به رمهٔ گوسفندان نوید دهندگی <است>. و گاهِ ستایشِ اردیبهشت و نیز آتشِ اورمزد بعدتر به رَپیتون رَدی و او که ستایش کننده <است> را به رمهٔ پرهیزگاری مژده‌دهندگی <است>. و گاهِ ستایشِ بُرز خدای (= سرورِ بلند) مادگان آبان ناف (= نوهٔ آبها)[۵۰] و نیز آبِ اورمزدآفریده، بعدتر به اُزیرن رَدی و او که ستایش‌کننده <است> را رمهٔ مردان مژده‌دهندگی <است>. و گاهِ ستایشِ فرَوَهرِ پرهیزگاران و مادگانِ رمه‌های پهلوان و نیز <ایزدِ> سالهای[۵۱] نیک خان و مان[۵۲] و نیز نیرومندیِ نیک‌آفریدهٔ نیک‌رُسته (= زیبا)ی پیروزگر نیز که اورمزدآفریده <است> و نیز پیروزمندی که با برتروشی[۵۳] است، بعدتر در اَیوی‌سروسرمِ رَدی و او که ستایش‌کننده <است> را همه درخت آبادی

(= همهٔ درختانش آباد شوند) و همه پرهیزگاری، پیداییِ بَر (= میوه، محصول) مژده‌دهندگی است. پرهیزگاری و آبادی بهترین است.

(M. 794, 5) **Nhwm pl<u>k</u>lt' y's'yš**

QDM ŠDYA-yh W zt'-GDE-yh W pwl-lymn'-yh W gl'n-gndyh W gl'n-wn'syh W 'c'l hm'k mynw<u>k</u>yk W gyty<u>k</u>yk Y nywkyh Y kwn-mlc'. W gl'n-wn'syh wc'ltkyh W LBA krpk' hwyšynyt'lyh Y OLE Y 'wcyt'l W škpt'-wn'syh Y OLE (M. 794, 10) šn'dynyt'l Y ZK Y wn'sk'l. MN 7 Y PWN slyh Y QDM SLYtlyh h'wnd gn'k-mynw<u>k</u> 'wšmwlyt' cygwn 'c' Y dh'k' PWN y'twkyh. W 'c' Y slwbwl PWN sthmkyh. W wtk' PWN slyh hwnwškyh. twl Y bl'tlwhš PWN 'hlwb-nkwnyh. W 'hlmww PWN gl'n-wn'syh. 'ywk' wyyptytk' W wyyptynytk' (M. 794, 15) PWN gl'n-wn'syh YMRRWN-yt'. p'hlwm AYT' 'hl'dyh 'p̄'tyh.

(M. 794, 5) **nohom fragard yaθā. āiš**

abar dēwīh ud zad-xwarrahīh ud purr-rēmanīh ud garān-gandīh ud garān-wināhīh ud āzār hamāg mēnōgīg ud gētīgīg ī nēkīh ī kūn-marz. ud garān-wināhīh wizārdagīh ud wuzurg kirbag xwēšēnīdārīh ī ōy ī uzīdār ud škaft-wināhīh ī ōy (M. 794, 10) šnāyēnīdār ī ān ī wināhkār. az haft ī pad sarīh ī abar wattarīh hāwand Gan(n)āg-mēnōg ōšmurēd čiyōn Az ī Dahāg pad ǰādūgīh. ud Az ī srūwar pad stahmagīh. ud Wadag pad sarīh hunušagīh. Tūr ī brādar-waxš pad ahlaw-nigūnīh. ud Ahramōw pad garān wināhīh. ēk wiftīdag ud wiftēnīdag (M. 794, 15) pad garān-wināhīh gōwēd. pǎhlom ast ahlāyīh ābādīh.

فرگردِ نهم یَثا آیْش

بر دیو بودن و فَره‌گُسیختگی (= بدبختی) و پُرآلودگی و گران‌بدبویی و گران‌گناهی و آزارِ همه مینویی و جهانیِ نیکی، کسی که لواط‌گر <است>. و گران‌گناهی گُذاردگی (= یعنی

گناه بزرگ را از خود دور می‌کند و ترک می‌کند) و ثوابِ بزرگ را از آنِ خویش کنندگیِ او که بیرون کننده <است> و سخت‌گناهیِ او که خشنودکنندهٔ آن که گناهکار <است، محسوب می‌شود>. از هفت که به سَروری بر بدی، <دین> مانندِ مینویِ بد (= اهریمن) می‌شمرَد. چون اژی دهاک به جادوگری. و اژدهای شاخدار به ستم. و وَدَگ (= اُودَگ) به سروریِ گُجَسته‌نژادی (= داشتنِ فرزندِ اهریمنی). تورِ برادروَخش به پرهیزگارنگونی (= کُشتنِ پرهیزگار)[۵۴]. و اَهْرَمُوگ[۵۵] به گرانگناهی. یک مفعول لواط و فاعلِ لواط[۵۶] (= یعنی یکم از هفت است) در سخت‌گناهی <در دین> گوید. بهترین است پرهیزگاری و آبادی.

10-wm plk̲lt' y'šy'wsn'

QDM glcšn' Y 'thš'n mynwk̲ OL 'whrmz̲d MN ANŠWTA'n 7 BBA. Pltwm MN ktkyk'n PWN hw'l W 'p̄nd-š d'štn' W 'ptm'n lwcynytn' W 'šwst' YDE k'l ptš krtn' W knyk' (M. 794, 20) MNW 'thš B̲YN hcdl LGLE hwgl OB̲YDWN-tn W hwlg škstn' W sn'h B̲YN bl'h BRA YHYTYWN-tn. dtykl glcšn' MN bwlt'l'n Y 'thš MN ZK m'n AYK-š'n p'hlyc' Y 'thš krtn' PWN d't' OL ZK m'n AYK-š'n p'hlyc' Y 'thš krtn' PWN d't' LOYT'. W TME MN ZK Y ŠDY'n lsšn' W pšncšn' ywb̲'n Y dlhwmn'd tpšn'wmnd W 'ps'l'stšn'wmnd m'n'k' stlt' ŠKBHWN-st' W byš'cšnyh ZY-š MN ZK hyndkyh PWN (M. 795, 5) pr'c-bwlt'lyh Y 'wbš ZK Y ZY-š'n DKYA l'šk' 'ywp' hwgwn 'ywp' hwklyt' 'ywp hdnp'd 'ywp kt'l-c-HD ZK Y hw-bwd-twm MN 'wlwl'n YHWWN-t'. stykl glcšn' Y MN yyh MNW-š PWN dšt'n QDM YHMTWN-yt' gnd W lymn Y MN dšt'n 'wbš YHMTWN-ynyt' W hyndkyh W stltyh Y hc-š cygwn 'cpl-npšt'. (M. 795, 10) ch'lwm glcšn' Y MN yyh MNW šnwk' PWN 'twšt' B̲YN ŠB̲KWN-t̲y NGYS wc'lt' ud nm W hwytkyh MN LOYŠE LWTE mwd lymn-c hc-š OL 'thš 'wpstn' W ''hwswk̲yh' dwtn' hyndkyh W stltyh Y hc-š. Pncwm glcšn' MN AB'-srd'l Y 'p̄ln'dyk PWN LAWHL LA d'štn' Y 'p̄ln'dyk MN 'thš W hyhl (M. 795, 15) W 'p̄'ryk 'd'tyh ZY-š MN 'p̄ln'dyk'n QDM YHMTWN-yt'. ššwm glcšn' MN pytyd'lk MNW-š ZK Y hwšk̲-hsl 'kdyn' QDM YB̲LWN-yt AP-š w't' Y dhyn' QDM dmytn' PWN k'l plmwtn' 'n'm'r YHWWN-yt. hptwm glcšn' Y škpttl W gl'ntl YMRRWN-yt' MN

OLE-š’n MNW-š PWN dlwb' wl QDM wlcynd W AMT-š (M. 795, 20) PWN bwht' W ’ylht' pyt’k krt' YHWWN-yt ptš ywdt'-d’tst’n YHWWN-d. W B̲YN glcšnyh’ ZK Y lymn' W ywm’y̲ ZK Y DKYA pr’c OB̲YDWN-t' W AP-š whšytn' PWN d’tyk W ’d’t' k’l ’ywk’nk' swhtn' W whšytn' ’ytwn' cygwn AMT-š KRA 2 PWN ’p̄’st' HWE- yȳ ud ’k’m W ’wšt’pyk swhtn' W whšytn' ZK Y lymn' PWN swcšn' ’'hws<w>k̲yh’ dwtn' W B̲YN ZK Y ’d’tyh’ k’l PWN whššn' byšst'. W Z̲NE-c YMRRWN-yt' AYK LA LTME (M. 796, 5) YHWWN-m W MN LTME LALA ’wc-m MN z̲myk QDM OL ’sm’n LK L LY-c BRE HWE-wm pl’y̲ OL L cygwn ZK-c Y ZK-’y d’m. AP-š gwpt' ’whrmz̲d AYK ’ytwn' LK ’thš QDM YKOYMWN-yh’ PWN hwyšk’lyh LK ZK wzl YB̲LWN-yt PWN mynwk̲ HWE-t ’p̄z’l-TWB Y cygwn ZK YHBWN-m MNW PWN ZK hlwsp' ’hw' Y ’st’wmnd BRA (M. 796, 10) wlt-yȳ OL ZK ’sl-lwšnyh ZK ZK-’y W OL ZK Y ’sl-t’lykyh ZK-’y. Z̲NE-c AYK MNW ’thš p’hlyc' OB̲YDWN-yt ’š ZK Y m’z̲ds̲n̲' tlsk’dyh B̲YN ’whrmz̲d krt' YHWWN-yt. ’hlwb’n šn’dynyt’lyh p’hlwm W ZK Y OLE byššn' SLYA-twm ZK AMT hwšnwt' pl’dynynd d’t' gyh’n AYK BRA ’p̄z’dynd. (M. 796, 15) AMT byšt' lyšynynd ŠDYA AYK BRA k’hynd. AYT' ’hl’dyh ’p̄’tyh p’hlwm.

dahom fragard yā. šyaoθanā

abar garzišn ī ātaxšān mēnōg ō Ohrmazd az mardōmān haft dar. fradom az kadagīgān pad xwār ud aband-iš dāštan ud a-paymān rōzēnīdan ud a-šust dast kār pad-iš kardan ud kanīg (M. 794, 20) kē ātaxš andar azēr pāy hugar kardan ud xwarg škastan ud snāh andar brāh bē āwurdan. dudīgar garzišn az burdārān ī ātaxš az ān mān kū-šān pahrēz ī ātaxš kardan pad dād ō ān mān kū-šān pahrēz ī ātaxš kardan pad dād nēst. ud ānōh az ān ī dēwān rasišn ud paššinǰišn ǰuwān ī drahōmand tabišnōmand ud afsārēstišnōmand mānāg stard sayist ud bēšāzišnīh ī-š az ān xīndagīh pad (M. 795, 5) frāz-burdārīh ī awiš ān ī ī-šān pāk lāšag ayāb hugōn ayāb hūkarēd ayāb haδanapād ayāb kadār-iz-ē(w) ān ī hu-bōytum az urwarān būd. sidīgar garzišn ī az ǰeh kē-š pad daštān abar rasēd gand ud rēman ī az daštān awiš rasēnēd ud xīndagīh ud stardīh ī az-iš čiyōn azabar-nibišt. (M. 795, 10) čahārom garzišn ī az ǰeh kē šnūg pad ādušt andar hilēd +palašt(?) wizārd ud nam ud xwēdagīh az sar abāg mōy rēman-iz az-iš ō ātaxš ōbastan ud

a-husōgīhā dūdan xīndagīh ud stardīh ī az-iš. panǰom garzišn az pid-sālār ī aburnāyīg pad abāz nē dāštan ī aburnāyīg az ātaxš ud hixr (M. 795, 15) ud abārīg a-dādīh ī-š az aburnāyīgān abar rasēd. šašom garzišn az petyārag kē-š ān ī hušk-hixr ag-dēn abar barēd u-š wād ī dahen abar damīdan pad kār framūdan an-āmār bawēd. haftom garzišn ī škafttar ud garāntar gōwēd az ōyšān kē-š pad drō war abar warzēnd ud ka-š (M. 795, 20) pad bōxt ud ēraxt paydāg kard bawēd pad-iš ǰud-dādestān bawēnd. ud andar garzišnīhā ān ī rēman ud ǰōmā ān ī pāk frāz kard ud u-š waxšīdan pad dādīg ud a-dād kār ēkānag sōxtan ud waxšīdan ēdōn čiyōn ka-š har dō pad abāyist hē ud a-kām ud awištābīg sōxtan ud waxšīdan ān ī rēman pad sōzišn a-husōgīhā dūdan ud andar ān ī a-dādīhā kār pad waxšišn bēšist. ud ēn-iz gōwēd kū nē ēdar (M. 796, 5) bawēm ud az ēdar ul uzēm az zamīg abar ō asmān tō man man-iz pus hom frāy ō man čiyōn ān-iz ī any dām. u-š guft Ohrmazd kū ēdōn tō ātaxš abar ēstīhā pad xwēškārīh tō ān wazr barēd pad mēnōg hād abzār-did ī čiyōn ān dahēm kē pad ān harwisp axw ī astōmand bē (M. 796, 10) wardē ō ān asar-rōšnīh ān any ud ō ān ī asar-tārīkīh any. ēn-iz kū kē ātaxš pahrēz kunēd ā-š ān ī māzdēsn tarsagāyīh andar Ohrmazd-kard bawēd. ahlawān šnāyēnīdārīh pāhlom ud ān ī awē bēšišn wattom ān ka hušnūd frāyēnēnd dād gēhān kū bē abzāyēnd. (M. 796, 15) ka bišt rēšēnēnd dēw kū bē kāhēnd. ast ahlāyīh ābādīh pāhlom.

فرگردِ دهم یا شیاُثَنا

دربارهٔ گلهٔ مینوی آتش‌ها به اورمزد از مردمان، هفت موضوع <است>. نخست از خدمتکاران برای خوار و نادرستش[۵۷] داشتن و نامتعادل روشن کردن و دست نَشُسته بدان کار کردن و دوشیزه که آتش را آسان زیر پایش می‌کند و گُلِ آتش را می‌شکند و ضربه میانِ درخشندگیِ <آتش> بیاوَرَد. گلهٔ دوم از حمل‌کنندگانِ آتش از آن خانه که آتش را مطابق قانون محافظت می‌کنند به آن خانه که محافظت کردن آتش آنها مطابق قانون نیست. و آنجا از رسیدنِ دیوان و ترشحِ <بزاقِ دهان> جوان[۵۸] فریادزن[۵۹]، تب‌دار و دارای پایداریِ سرما (= تب و لرزدار) مانندِ گیج خوابید. و او را درمان از آن بیماری، به جلو بَرَندگی بدو آنها را، تراشهٔ هیزمِ پاک یا هوگون یا چوبِ عود یا انار[۶۰] یا هر کدام از آن که خوشبوترین از گیاهان بود. گلهٔ سوم از آن زنِ بدکار که

در قاعدگی بر آن رسد، گند و ناپاکیِ از قاعدگی را بِدان رساند و بیماری و گیجیِ از آن مانند <آنچه> بالا نوشته <شد>. چهارم گله از زنِ بدکار که زانو[۶۱] به داخل جایگاهِ آتشِ زردشتیان گذارَد، گذاشتنِ ناپاک <است> و نم و خیسی از سر همراهِ مویِ آلوده نیز از او در آتش افتادن (= بیفتد) و با خوب نسوختگی[۶۲] دود کردن، بیماری و گیجیِ <آتش> از آن <باشد>. پنجم گله از پدرسالارِ بچه برای بازنداشتنِ بچه از آتش و <اینکه> پلیدی و دیگر بی‌دادی از بچه‌ها بر آن رسد. ششم گله از دشمن، که کافر بر او مدفوعِ خشک[۶۳] بَرَد و بر او باد دهان[۶۴] دمیدن (= بدمد)، برای کار فرمودنِ بی‌اندازه <به آتش> باشد. هفتم گلهٔ سخت‌تر و سنگین‌تر گوید از آنها که به دروغ با آن وَر را انجام دهند و چون آن برای پیدا کردنِ نجات‌یافته یا محکوم باشد، به آن ناموافق باشند. و در گله داشتن‌ها آن <چیز> آلوده و همراه با آن <چیز> پاک فراز کردن و آن را افروختن برای کارِ قانونی و غیرقانونی، یگانه سوختن و شعله‌ور شدن چنان چون هر دو بایسته است و ناکام و رنجیده سوختنِ <آتش> و شعله‌ور شدنِ آن <چیزِ> ناپاک به سوزش، با خوب نسوختگی دود کردن و در کار با بی‌قانونی به افروختن رنج بُردن (= آتش رنج می‌برد). و این را نیز گوید که اینجا نمانم و از اینجا بالا بر آیم، از زمین به سوی آسمان. من نیز تو را پسر هستم. افزایش بده[۶۵] مرا چون دیگر آفریده را نیز <افزایش می‌دهی>. اورمزد او را گفت که این گونه تو را ای آتش، بر مسکن‌ها به خویشکاریِ تو آن گُرز بَرَد، به مینو پس ابزارِ دیگر مانندِ آن دهم که به وسیلهٔ آن همهٔ هستیِ استومند را بگردی تا آن روشنیِ بی‌پایان آن دیگر و تا تاریکیِ بی‌پایان، دیگر. این نیز که کسی که آتش را محافظت کند، پس او را فرمانبرداریِ مزداپرست[۶۶] در اعمالِ مربوط به اورمزد باشد. خشنودیِ پرهیزگاران بهترین <کار> و آزارِ آن<ها> بدترین <کار> است. آن هنگامی که خشنود <باشند> عدالتِ جهان را گسترش دهند که بیفزایند. هنگامی که آزرده <هستند> دیو را مجروح کنند که <آن را> بکاهند. است پرهیزگاری و آبادی بهترین.

11-wm plk̲lt' 'sn'

QDM hncmn' Y mynwk̲'n yz̲d'n' glcšn' Y 'thš l'd hncmn'yk glcšn' Y 'thš gwptn' Z̲NE-c AYK LA LTME YHWWN-m (M. 796, 20) MN LTME

LALA ’wcm MN z̲myk QDM OL ’sm’n' TME ANE lwšnyn-m hw' hpt kyšwl z̲myk cygwn m’h W hwlšyt' stl-c Y bkd’t AMT PWN b’m Y NPŠE lwšnynynd W gwbšn Y ’whrmz̲d QDM l’st' glcšnyh Y ’thš B̲YN gwmyhtkyh Y d’m ’thš ’p̄’tyd’lk' d’štn' LA š’dyt' W dhšn' Y d’m OL gytyk̲ LWTE pytyd’lk’wmn'dyh ’thš-c MN d’štn' LA š’dytn' Y ’dhšnyh Y LWTE ’p̄ytyd’lkyh ’thš-c ŠPYL (M. 797, 5) YHWWN-t' l’d ’thš hw-swk̲ynytn' p’hlyc' pyt’k dwytn' gwptn' Y ’thš AYK LA ZK ’dwynk'-l MN ZK AYK ’ytwn' cygwn-m hw’dšn' krt' AYK ’ytwn' ANE lwšnyn-m ’whrmz̲d ’k’s HWE-w-yȳ B̲YN d’m’n AYK ’ytwn' LA š’dym YHBWN-t' ADYN L ’whrmz̲d YNSB̲WN ADYN L TME BRA YHBWN PWN mdy’n ’yl’n-wyc' YNSB̲WN-t̲y̲-š ’thš Y (M. 797, 10) ’pzwn' Y MN d’t’l-’whrmz̲d AP-š ZK BRA swtk' B̲YN m’n YHBWN-t PWN hm-blšnyh hdyb’lyh AP-š ’ytwn' PWN gwbšn gwpt' AYK ’ytwn' LK MNW L ’thš HWE-w-yȳ lwdšn hwyš PWN hlwsp' m’n AYK YHMTWN-yȳ W hlwsp wys hlwsp' znd hlwsp' MTA ’ytwn' LK bwlcynd ’p̄ W ’wlwl W MNW-c ’hlwb’n plw’hl AMT LK (M. 797, 15) BRA PWN ’p̄sp’lšnyh zwhl pr’c YB̲LWN-t̲y̲ mltwm AMT ’w' LK ’sm pr’c YB̲LWN-t̲y̲ hwšk Y PWN lwšnyh Y nkylyt' AP-š ’ytwn' gwpt' AYK Z̲NE ’twr' gwšn’'sp' zwhl ’ytwn' pr’c YB̲LWN-t̲y̲ mltwm AMT ’w' LK ’sm pr’c YB̲LWN-t̲y̲ hwšk PWN lwšnyh nkylyt' AP-š ’ytwn' gwpt' AYK Z̲NE ’twr' gwšn’'sp'. QDM (M. 797, 20) h’wnd mzdyh Y dlwt’l W plyšyt’l W lwšnynyt’l Y ’sm AMT KRA 3 dwš’lm l’d OB̲YDWN-t̲y̲ h’wnd ’hl’dyh HWE-nd. QDM cyhl mzdyh Y ’snwt’l W DKYA W p’ty’p'-krt’l Y ZK ’thš slyštn' ’sm QDM bwlt’l W pr’c-’sn’t’l W pr’c-krt’l Y ’thš BRA bwlt’l ’sm Y gl’n' plmwt' d’tyk k’l dyk̲' W kwt-’(y)mk' AP-š wn’s Y OLE Y ywmbynyt’l. QDM zt’l Y ZK Y ’thš slyšt'. QDM (M. 798, 5) bwlt’l ZY-š ZY-tl ’sm. QDM ’plyn' Y ’thš OL ANŠWTA’n MN hwšnwt'. QDM hndlc Y QDM LA YB̲LWN-t̲y̲ Y OL ’thš ZK Y MN gnc ’pl zwl W gl’n ŠDY’n' ’wgwn YHWWN-tn pwhl W OL Y YB̲LWN-t̲y̲ ’lw'tn Y W lyškn'yh Y ’thš MN ZK Y AMT OLE-c ZY-š ’wblšn' scytn' MN ’hwkynšn' Y ŠDY’n' ’wgwn (M. 798, 10) YHWWN-t'. W Z̲NE-c AYK MN ZK Y ’thš ’p’hlycšnyh AMT NYŠE MN pws-ltyh ’p̄’kynyt' LA PWN hlwsp' dšt’nm’h YHBWN-d ZK Y z’hk' BRE QDM twcšn Y plnbg’n' ’p̄’ryk ’d’tyh Y PWN ’thš Y YHWWN-yt mltwm MN ’thš Y OL srd’lyh mt' YKOYMWN-yt LA d’tyh’ srd’lyn-yt'. QDM (M. 798, 15) hndlc' Y OL zltwhšt' PWN cyk’m-c-HD Y OŠTEN-yt yz̲d’n yštn' hwyšt' LA OŠTEN-tn' QDM k’mk' Y gn’k-mynwk̲ AYK AL AYŠ

OB̲YDWN-t̲y̲ HT' ycšn W nyd’dšn' Y yz̲d’n' AL hwt’y W dstwbl YHSNN-t̲y̲ AYK-š’n' AL k’mk' YHWWN-’t' OL ’yc' pl’lwn'yh. QDM hndlc' Y PWN ’p̄’st’wmndyh’ yštn' Y (M. 798, 20) yz̲d’n' PWN ZK Y p’hlwm ycšn' W ZK Y ’slwk' Y ’wn’s W mdy’nk' ZK Y ’slwk' MNW-š wn’s LA pl’y̲ MN ’ywk' ’ldwš ’bwn. W ZK Y nytwm ZK Y ’slwk' MNW-š LA pl’y̲ MN hwl-1 PWN bwn. W MNW B̲YN wys Y m’z̲dys̲n̲’n AHL MN 15 ŠNT' ’slwt' g’s’n PWN wn’sk’lyh cygwn KLBA OLE-š’n' pyhw' LMYTN-t' wn’s Y dl’d’n-ywdšnyh OL bwn YHWWN-t' W ’ptylšnykyh ZY-š lwb’n MN m’nslspnd W QDM mtn' Y PWN (M. 799, 5) KRA z̲m’n ’stwyd’t' OL ’wš’wmnd’n' MNW ’wš mt' YKOYMWN-yt' MNW-c LA. W QDM mynšn' Y dlwnd’n AYK LA AYT' ZK Y p’hlwm ’hw’n' LA YHMTWN-yt' plškrt' krt’lyh W LA lst' PWN ZK LALA ’wstynynd W LA ZK wltšn' YHMTWN-yt'. W Z̲NE-c AYK KDBA OL hm nkylynd dlwnd ME AYT' ZK Y (M. 799, 10) p’hlwm ’hw’n' YHMTWN-yt plškrt krt’lyh Y ŠPYL W LALA lst' PWN ZK YKOYMW<N>ynynd W ’ytwn' ZK wltšn' YHMTWN-yt. W QDM hndlc' Y PWN šywn' W mwd QDM wtltk’n' LA krtn' W AHL MN BRA wtylšnyh Y hm’k-dyn' HY’n' OL mynšn' LA ’p̄z’dynytn' W byššn' Y mynwk̲-c Y ’hwk' MN krtn' Y MN šywn' W mwd (M. 799, 15) QDM wtltk’n'. W Z̲NE-c AYK ’hlwb’n plw’hl MN AHL Y NPŠE ycšn' W ’pryn' Y GBRA’n W ’hlwb’n BOYHWN-d LA šywn' W mw'd. W Z̲NE-c AYK LA KRA AYŠ tn' LWTE lwb’n hm-k’mk' YHWWN-yt' hwlšn ZK tn' k’mk' W hw’stk'-c hnb’l ’hl’dynyt’lyh lwb’n k’mk'. W d’sl-c BRA YHBWN-d. QDM pwrsšn' (M. 799, 20) Y ’hlwb' zltwhšt' AYK MNW AYT' MNW hlwsp' ŠPYL-yh W p’hlwmyh MN NPŠE' ’p̄’lynyt' YKOYMWN-yt' LA ’p̄’lynyt' mynyt' W LA ZK zyd’n glcyt'. W pshw' Y ’whrmz̲d AYK OLE AYT' MN ZK Y NPŠE ’wzw’n zynynyt' YKOYMWN-yt' PWN MRYA pr’c gwbšnyh AYK KDBA gwptn' mlg’lc’n YHWWN-t' YKOYMWN-yt'. W Z̲NE-c AYK ZY-š AYT' gnn’k-mynwk̲ snyh ’ytwn' bwndk'-mynšnyh spndrmt' W hwt’dyh W ’ytwn' dlwc' w’h-dyn' ’wcyh (M. 800, 5) AMT GBRA gl’n-mynšnyh l’d LA pshw' AYK gl’n-mynšnyh l’d KDBA LA YMRRWN-yt. W Z̲NE-c AYK ZK PWN ZK Y 100 t’ zwhl ŠDY’n ycyt' MNW pyš MN ZK Y d’n’k zwt' OLE Y ’d’hm PWN zwtyh YKOYMWN-yt. W Z̲NE-c AYK OLE Y d’hm PWN zwtyh HYTYW<N>-d-š AL OLE Y ’d’hm. ME (M. 800, 10) ’ytwn' LK pr’c YHMTW<N>-šnyh Y OL glwtm’n. W Z̲NE-c AYK dwš-zwt' SLY-tl MN zwtyh. W Z̲NE-c AYK OLE Y wn’s-’ywht’l

pyš HWE-t mynšn' 'n'p̄yhyt' AHL hc' 'šyšwng. W AHL šlm W AHL nywkšyt'l W AHL PWN ZK dlwc' wn'sk'lyh mtn' Y dlwc' YHWWN-yt. W Z̲NE-c AYK hlwsp' (M. 800, 15) GBRA Y lyšyt'l pyš ZK Y 'wblšnyh YB̲LWN-t̲y W 'slwk'-c Y sl'dšn'-'ywht'l W 'slwk'-c Y 'dhyk' W 'slwk'-c Y 'wcdhyk W 'slwk'-c Y NPŠE hwyš'wnd. 'ytwn' OL LK YMRRWN-m spyt'm'n AYK AL mtr' QDM dlwcyh AL AMT LWTE dlwnd'n hmpwrsgyh AYK pšt' OB̲YDWN-t̲y AP-š ms-d'tst'nyh B̲YN LA (M. 800, 20) HWE-t' AL AMT LWTE NPŠE-dyn'n Y 'hlw'b'n PWN MNDOM-c ms-d'tst'nyh ME KRA 2 mtr' AYT' dlwnd'n-c W 'hlw'b'n-c. AYT' 'p̄'tyh 'hl'dyh p'hlwm.

yāzdahom fragard āsna

abar hanǰaman ī mēnōgān yazadān garzišn ī ātaxš rāy hanǰamanīg garzišn ī ātaxš guftan ēn-iz kū nē ēdar bawēm (M. 796, 20) az ēdar ul uzēm az zamīg abar ō asmān ānōh az rōšnēnēm hō haft kišwar zamīg čiyōn māh ud xwaršēd star-iz ī baγdād ka pad bām ī xwēš rōšnēnēnd ud gōwišn ī Ohrmazd abar rāst garzišnīh ī ātaxš andar gumēxtagīh ī dām ātaxš a-petyārag dāštan nē šāyēd ud dahišn ī dām ō gētīg abāg petyāragōmandīh ātaxš-iz az dāštan nē šāyīdan ī a-dahišnīh ī abāg a-petyāragīh ātaxš-iz weh (M. 797, 5) būd rāy ātaxš hu-sōgēnīdan pahrēz paydāg dawīdan guftan ī ātaxš kū nē ān ēwēnag-ē(w) az ān kū ēdōn čiyōnēm xwāhišn kard kū ēdōn az rōšnēnēm Ohrmazd āgāh hē andar dāmān kū ēdōn nē šāyēm dād ēg man Ohrmazd stān ēg man ānōh bē dah pad mayān Ērān-wēz stānīd-iš ātaxš ī (M. 797, 10) abzōn ī az dādār-Ohrmazd u-š ān bē sūdag andar mān dād pad ham-barišnīh ayārīh u-š ēdōn pad gōwišn guft kū ēdōn tō kē man ātaxš hē rōyišn xwēš pad harwisp mān kū rasē ud harwisp wis harwisp zand harwisp deh ēdōn tō burzēnd āb ud urwar ud kē-z ahlawān frawahr ka tō (M. 797, 15) bē pad abespārišnīh zōhr frāz barēd mardōm ka ō tō ēsm frāz barēd hušk ī pad rōšnīh ī nigerīd u-š ēdōn guft kū ēn ādur Gušnasp zōhr ēdōn frāz barēd mardōm ka ō tō ēsm frāz barēd hušk pad rōšnīh nigerīd u-š ēdōn guft kū ēn ādur Gušnasp. abar (M. 797, 20) hāwand mizdīh ī drōdār ī ud parišīdār ud rōšnēnīdār ī ēsm ka har sē dōšāram rāy kunēnd hāwand ahlāyīh hēnd. abar čihr mizdīh ī āsnūdār ud pāk ud pādyāb-kardār ī ān ātaxš srištan ēsm abar burdār ud frāz-āsnadār ud frāz-kardār ī ātaxš bē burdār ēsm ī garān framūd dādīg kār dēg ud kōt-ēmag u-š wināh ī ōy ī ǰumbēnīdār. abar zadār ī ān ī

ātaxš srišt. abar (M. 798, 5) burdār ī-š ī tar ēsm. abar āfrīn ī ātaxš ō mardōmān az hušnūd. abar handarz ī abar nē burdan ī ō ātaxš ān ī az ganǰ appar zūr ud garān dēwān ŏwōn būdan puhl ud ō ī burdan ālūdan ī ud rēškĕnīh ī ātaxš az ān ī ka ōy-iz ī-š āwarišn sazīdan az āhōgēnišn ī dēwān ŏwōn (M. 798, 10) būd. ud ēn-iz kū az ān ī ātaxš a-pahrēzišnīh ka zan az pus-radīh abāgēnēd nē pad harwisp daštānmāh dahēnd ān ī zahag pus abar tōzišn ī Farrōbayān abārīg a-dādīh ī pad ātaxš ī bawēd mardōm az ātaxš ī ō sālārīh mad ĕstēd nē dādīhā sālārēnēd. abar (M. 798, 15) handarz ī ō Zarduxšt pad čegām-iz-ē(w) ī xwarēd yazadān yaštan hu-yašt nē xwardan abar kāmag ī gan(n)āg-mēnōg kū mǎ kas kunēd agar yazišn ud niyāyišn ī yazadān mǎ xwadāy ud dastwar dārēd kū-šān mǎ kāmag bawād ō ēč frārōnīh. abar handarz ī pad abāyistōmandīhā yaštan ī (M. 798, 20) yazadān pad ān ī pǎhlom yazišn ud ān ī āsrō ī a-wināh ud mayānag ān ī āsrō kē-š wināh nē frāy az ēk arduš a-bun. ud ān ī nidom ān ī āsrō kē-š nē frāy az xwar-ē(w) pad bun. ud kē andar wis ī māzdēsnān pas az pānzdah sāl a-srūd gāhān pad wināhkārīh čiyōn sag awēšān pih abgand wināh ī drāyān-ǰōyišnīh ō bun būd ud a-padīrišnīgīh ī-š ruwān az Mānsᵃrspand ud abar madan ī pad (M. 799, 5) har zamān Astwihād ō ōšōmandān kē ōš mad ĕstēd kē-z nē. ud abar menišn ī druwandān kū nē ast ān ī pǎhlom axwān nē rasēd frašgird kardārīh ud nē rast pad ān ul ĕstēnēnd ud nē ān wardišn rasēd. ud ēn-iz kū drō ō ham nigerēnd druwand čē ast ān ī (M. 799, 10) pǎhlom axwān rasēd frašgird kardārīh ī weh ud ul rast pad ān ĕstēnēnd ud ēdōn ān wardišn rasēd. ud abar handarz ī pad šēwan ud mōy abar widardagān nē kardan ud pas az bē widarišnīh ī hamāg-dēn gyānān ō menišn nē abzāyēnīdan ud bēšišn ī mēnōg-iz ī āhōg az kardan ī az šēwan ud mōy (M. 799, 15) abar widardagān. ud ēn-iz kū ahlawān frawahr az pas ī xwēš yazišn ud āfrīn ī mardān ud ahlawān xwāhēnd nē šēwan ud mōy. ud ēn-iz kū nē har kas tan abāg ruwān ham-kāmag bawēd xwarišn ān tan kāmag ud xwāstag-iz hambār ahlāyēnīdārīh ruwān kāmag. ud dāsr-iz bē dahēnd. abar pursišn (M. 799, 20) ī ahlaw Zarduxšt kū kē ast kē harwisp wehīh ud pǎhlomīh az xwēš appārēnīd ĕstēd nē appārēnīd menīd ud nē ān zyān garzīd? ud passox ī Ohrmazd kū ōy ast az ān ī xwēš uzwān zēnēnīd ĕstēd pad saxwan frāz gōwišnīh kū drō guftan margarzān būd ĕstēd. ud ēn-iz kū ī-š ast

gannāg-mēnōg sneh ēdōn bowandag-menišnīh spandarmad ud xwadāyīh ud ēdōn druz weh-dēn ōzīh (M. 800, 5) ka mard garān-menišnīh rāy nē passox kū garān-menišnīh rāy drō nē gōwēd. ud ēn-iz kū ān pad ān ī sad tā zōhr dēwān yazēd kē pēš az ān ī dānāg zōt ōy ī a-dahm pad zōtīh ĕstēd. ud ēn-iz kū ōy ī dahm pad zotīh ānayēnd-iš mă ōy ī a-dahm. čē (M. 800, 10) ēdōn tō frāz rasišnīh ī ō garōdmān. ud ēn-iz kū duš-zōt wattar az zōtīh. ud ēn-iz kū ōy ī wināh-āyōxtār pēš hād menišn anābīhēd pas az Ašišwang. ud pas šarm ud pas niyōšīdār ud pas pad ān druz wināhkārīh madan ī druǰ bawēd. ud ēn-iz kū harwisp (M. 800, 15) mard ī rēšīdār pēš ān ī āwarišnīh barēd ud āsrō-z ī srāyišn-āyōxtār ud āsrō-z ī ādehīg ud āsrō-z ī uzdehīg ud āsrō-z ī xwēš xwēšāwand. ēdōn ō tō gōwēm Spitāmān kū mă mihr abar drōzēh mă ka abāg druwandān hampursagīh kū pašt kunēd u-š meh-dādestānīh andar nē (M. 800, 20) hād mă ka abāg xwēš-dēnān ī ahlawān pad čiš-iz meh-dādestānīh čē har dō mihr ast druwandān-iz ud ahlawān-iz. ast ābādīh ahlāyīh păhlom.

فرگرد یازدهم آسْنَ

دربارهٔ انجمنِ ایزدانِ مینوی گلهٔ آتش را، شکایتِ انجمنیِ آتش گفتن این نیز که اینجا نباشم (= نمانم)، از اینجا بالا برآیم، از زمین به سوی آسمان. آنجا من روشن گردانم آن هفت‌کشورزمین را چون ماه و خورشید و نیز ستارهٔ خداداده، هنگامی که با درخشندگیِ خویش روشن گردانند. و گفتارِ هرمزد بر گله‌مندیِ راستِ آتش: در گمیختگی (= آمیختگیِ جهانِ مادی) آفرینش، آتش را نشاید بدونِ دشمن نگه داشتن (= نمی‌توان بدون آسیب نگه داشت) و آفریدنِ آفرینش به گیتی با پتیاره‌مندی (= دشمن داشتن) همراه <است>، نیز <آفرینشِ> آتش. آتش نیز از برای داشتنِ نتوانستنِ ناآفریدگی همراه با بی‌پتیارگی (= بدونِ دشمنی و آسیب)[۶۷]، برای بهبود (= بهتر بودن) خوب سوزاندن[۶۸] و محافظتِ آتش پیدا<ست>[۶۹] گفتنِ (= اهریمنی) که: «آتش که نه آن آیینی <است که گفتم> از آن <است> که اینگونه هستم». خواهش کرد که: «چنین من روشن می‌گردانم، ای اورمزد آگاه هستی، در میانِ آفریدگان که چنین آفریدن را شایسته نیستم. پس مرا ای اورمزد،

بستان. آنگاه مرا آنجا بیافرین در میانِ ایرانویج. ستاندش آتشِ بیهودهٔ[۷۰] از داداراورمزد را، آن <آتش> را سودمند[۷۱] در کَده (= آتشکده) آفرید برای همدمی[۷۲] و دوستی. و چنین به گفتار گفت: «چنین تو که آتشِ من هستی، رشدِ خویش به هر خانه که رسی و هر ده <و> هر قبیله <و> هر کشور، چنان تو را بزرگ دارند که آب و گیاه و نیز فروهرِ پرهیزگاران را <بزرگ می‌دارند>[۷۳]. هنگامی که تو را بیرون برای واگذاریِ زوهر فراز بَرَند، مردم چون برای توهیزمِ خشک فراز برند». به روشنی نگرید و او را چنین گفت که: «این آذرگشنسپ را چنین مردم زوهر فراز برند که برای تو هیزمِ خشک فراز برند». به روشنی نگرید و او را چنین گفت که: «این آذرگشنسپ <است>»[۷۴]. دربارهٔ پاداش گرفتنِ همانندِ درودگر و پخش‌کننده و روشن‌کنندهٔ هیزم چون هر سه را برای عشق انجام دهند، دارای پرهیزگاریِ همانند هستند. دربارهٔ آشکار بودنِ پاداشِ تصفیه‌کننده و پاک و تطهیرکنندهٔ آن سرشتنِ[۷۵] هیزمِ آتش، بر حمل‌کننده و تطهیرکننده و فرازکنندهٔ <هیزمِ> آتش، اما حمل‌کنندهٔ هیزمِ سنگین فرمودنِ عملِ قانونی، گناهِ او که جنبانندهٔ دیگ و تودهٔ هیزم[۷۶] <است، محسوب می‌شود>. بر زنندهٔ سرشتِ آتش <گناه محسوب می‌شود>. بر برندهٔ هیزمِ تر برای او (= آتش) <گناه محسوب می‌شود>. دربارهٔ دعا کردنِ آتش برای مردمان از خشنود <بودن>. دربارهٔ اندرز که برای آتش آن <چیز> که از گنجِ[۷۷] دزدی و زورگیری <است> نبردن و مجازات چون گران دیوان بودن (= مجازات مانندِ دیوانِ بزرگ محسوب می‌شود) و برای عملِ بردن و آلودن و رنجوریِ آتش از آن، که چون او (= آتش) نیز منزلش را تباه شدن از آلودگیِ دیوان آن‌گونه بود[۷۸] (= است). و این نیز که از پرهیز نکردنِ از آتش، هنگامی که زن از برای داشتنِ فرزند پسر، نَه در همهٔ دورانِ قاعدگی <آتش را> همراهی می‌کند، فرزند پسر می‌دهند[۷۹]. دربارهٔ کفارهٔ آتشِ فَرنَبغان[۸۰]، دیگر بی‌قانونی که برای آتش باشد، مردم از آتش که برای سالاری آمده است، نه به صورتِ قانونی سالارانَد (= آتش را مطابق قانون سرپرستی نکند). دربارهٔ اندرز به زرتشت، برای هر آنچه که خورَد، با ستایشِ نیک[۸۱]، ستایش کردنِ ایزدان، نخوردن بر کامهٔ اهریمن[۸۲] که شخص را بازداشتن (= منع کند) اگر ستایش و نیایشِ ایزدان <کُنَد>، سَروَر و دستور داشتن را منع کند، که به کامهٔ آنها

نباشد، هیچ پرهیزگاری <را انجام دادن>. دربارهٔ اندرز به صورتِ بایسته‌مند ستایش کردنِ ایزدان با بهترین ستایش و برای آسرون (= موبد) بی‌گناه و داورِ متعلق به موبد، کسی که گناهش از یک اَردوش که بر گردنش نیست، بیشتر نباشد. و آن کمترین <گناه> متعلق به آسرون (= موبد) که از یک خوَر که بر گردنش است، بیشتر نباشد. و کسی که در دهِ مزداپرستان پس از <سنِ> پانزده سال، گاهان نسرود، در گناهکاری مانندِ سگ <است>، باید خوراکِ آنها افکنده <شود>، گناهِ ناشی از حرف زدن به هنگامِ خوردن، بر گردنش است و ناپذیرفتنی بودنِ روانِ او از مانسرسپند (= کلامِ مقدس). و دربارهٔ آمدنِ در هر زمان، اَستویهاد (= دیوِ مرگ) به سوی میرندگان که مرگِ <آنها> آمده است، نیز کسی که نه (= نیامده است). و دربارهٔ اندیشهٔ دروندان (= پیروانِ دروغ) که بهشت نیست، فرشگردکرداری (= فعالیتِ بازسازی در پایانِ جهان) نمی‌رسد، و رستاخیز وجود ندارد که بِدان برخیزانند و آن دگرگونی نمی‌رسد. و این نیز که دروغ به هم می‌نگرند دروند<ان> که بهشت هست، فرشگردکرداریِ نیک می‌رسد، و بِدان رستاخیز برخیزانند و چنین آن دگرگونی رسد. و دربارهٔ اندرز که برای شیون و مویه نکردن بر درگذشتگان <است> و پس از درگذشتنِ مراسمِ مذهبیِ «همه دین»[۸۳]، روانها[۸۴] به اندیشهٔ خود نیفزودن و نیز زجرِ مینو که عیب[۸۵] از کردنِ شیون و مویه بر درگذشتگان است. و این نیز که فروهرِ پرهیزگاران از پسِ خویش، ستایش و دعای مردان و پرهیزگاران[۸۶] را می‌خواهند، نه شیون و مویه. و این نیز که تن با روانِ هر کس هم‌کامه (= دارای میلِ یکسان) نباشد، آن کامهٔ تن خوراک و نیز انبارِ خواسته <است>، کامهٔ (= میلِ) روان، پرهیزگار بودن <است>. و نیز <اینکه> بخشش بدهند. دربارهٔ پرسشِ اشوزردشت که: «چه کسی است که همه نیکی و برتری را از خویش دور کرده است؟ <چه کسی> دور نکرد، اندیشید و آن زیان را اعتراف نکرد؟»[۸۷] و پاسخِ اورمزد که: «اوست که زبانِ خود را مراقبت کرده است[۸۸]، برای گفتنِ سخن که دروغ گفتن شایستهٔ مرگ بوده است و این نیز که او را سلاح در برابرِ اهریمن است چنین کامل‌اندیشی و اندیشهٔ به‌جا و سروری و همچنین نیرومندیِ بهدین در برابرِ دُروج (= دیوِ دروغ) هنگامی که مرد به سببِ بزرگ‌منشی پاسخ ندهد، که به سببِ بزرگ‌منشی دروغ

نگوید»[۸۹]. و نیز اینکه، آن بدان صد تا زوهر دیوان را ستایش کند، کسی که پیش از زوتِ دانا، او که نادان <است> به زوتی ایستد. و دانا را برای زوتی آورندش <به پای خود> نه او که نادان <است>. زیرا اینگونه فراز رسیدنِ تو به گرودمان (= بهشت) <باشد>. و این نیز که زوتِ بد، بدتر از زوت بودن <است>. و این نیز که او که پیوسته‌گناه‌کننده[۹۰] <است>، پیش<اش> باشد، پس منشِ او از «ایزدِ اَشیشوَنگ»[۹۱] دور کرده شود. و پس شَرم و پس فرمانبر<بودن> و پس بدان دُروجِ گناهکاری، آمدنِ دیوِ دروغ باشد. و این نیز که هر مردِ آسیب‌رساننده پیشِ آن کس منزل بَرَد[۹۲] (= به منزل او رود) و نیز موبدِ پیوسته سراینده و نیز موبدِ بومی و نیز موبد بیگانه و نیز موبدِ خویشاوند خویش. چنین تو را گویم ای سپیتمان، که مبادا به ایزدِ مهر دروغ بگویی (= پیمان را بشکنی)، نه هنگامی که با دروندان همپرسگی <کنی> که پیمان کنید و در آن داوری بزرگ نباشد. نه هنگامی که با پرهیزگارانِ هم‌دین، برای چیزی داوری بزرگ <نباشد>، زیرا که هر دو را پیمان است، هم دروندان (= پیروانِ دروغ) را و هم پرهیزگاران را. است آبادی و پرهیزگاری بهترین.

12-wm pl<u>k</u>lt' ’wšt’yt'

QDM bwlcšnykyh Y zltwhšt' PWN hwšnwtyh Y hc' ’dmyt' Y ’wbš hlwsp' d’m. W QDM LA ’pyck' ’wšmwltn' Y m’nsl MNW m’nsl LA PWN dstwbl YMRRWN-yt. W ẔNE-c AYK m’nsl (M. 801, 5) Y GBRA Y ’hwkynytk' ’DYNA-š OL ZK Y ’n-’hwkynytk' gyw’k YḆLWN-yt. W ẔNE-c pyt’k AYK GBRA Y ’cwl Y ’škm bwndk' MN hnd’cšn' ’yw’c' OL tn' l’mynyt’lyh KRA wn’s LOYŠE ’wbš ’ytwn' YHSNN-yt' cygwn g’l-1 MNW šsp' Y KRA lymn'yh ’wbš. ẔNE-c AYK w’d OLE-š’n-c wlcyt' AYk-š’n BRA (M. 801, 10) YKTLWN-yt' MNW PWN mdy’n stpl YHWWN-t YKOYMWN-d MNW ’c' Y ŠDY’n-d’t. W ẔNE-c AYK ’zb’dšn Y yẕd’n mynytn' LWTE gwptn' W gwptn' LWTE krtn' W krtn' PWN ’p̄l-spt’lyh k’lyk. W QDM ’pyck' wyhyh Y ’mhrspnd’n' W hmyh ZY-š’n mynšn gwbšn' kwnšn' ’knyn' d’t’lyh W plwlt’lyh W p’nkyh ZY-š’n ’p̄’tyh Y yẕd’n (M. 801, 15) gyh’n. QDM YHBWN-t' Y ’whrmẕd zltwhšt' PWN ŠPYL-yh cygwn NPŠE. ẔNE-c AYK MNW OL h’wšt’n Y zltwhšt'

MNDOM YHBWN-yt ’š mzd W p’td’šn' ’ytwn' cygwn' cygwn' AMT-š OL zltwhšt' MNDOM YHBWN-t HWE'-yȳ. AYT' p’hlwm ’p̄’tyh ’hl’dyh.

dwāzdahom fragard uštavaitī

abar burzišnīgīh ī Zarduxšt pad hušnūdīh ī az ēmēd ī awiš harwisp dām. ud abar nē abēzag ōšmurdan ī mānsªr kē mānsªr nē pad dastwar gōwēd. ud ēn-iz kū mānsªr (M. 801, 5) ī mard ī āhōgēnīdag a-dādestān-iš ō ān ī an-āhōgēnīdag gyāg barēd. ud ēn-iz paydāg kū mard ī āzwar ī aškam bowandag az handāzišn ēwāz ō tan rāmēnīdārīh har wināh sar awiš ēdōn dārēd čiyōn gāl-ē(w) kē šasb ī har rēmanīh awiš. ēn-iz kū way awēšān warzēd kū-šān (M. 801, 10) bē ōzanēd kē pad mayān stabr būd ĕstēnd kē āz ī dēwān-dād. ud ēn-iz kū azbāyišn ī yazadān menīdan abāg guftan ud guftan abāg kardan ud kardan pad abar-seftārīh kārīg. ud abar abēzag wehīh ī amahraspandān ud hamīh ī-šān menišn gōwišn kunišn āgenēn dādārīh ud parwardārīh ud pānagīh ī-šān ābādīh ī yazadān (M. 801, 15) gēhān. abar dād ī Ohrmazd Zarduxšt pad wehīh čiyōn xwēš. ēn-iz kū kē ō hāwištān ī Zarduxšt čiš dahēd ā-š mizd ud pādāšn ēdōn čiyōn čiyōn ka-š ō Zarduxšt čiš dād hē. ast păhlom ābādīh ahlāyīh.

فرگردِ دوازدهم اُوشْتَوَئیتی

دربارهٔ ستودنی بودن زردشت با خشنودی که از[۹۳] امید به او همهٔ آفریدگان <دارند>. بر مقدس نشمردنِ مانسَر (= کلامِ مقدس)، کسی که مانسر را نه بوسیلهٔ دستور (= موبد) گوید (= خوانَد). و این نیز که مانسَر مرد آلوده را غیرشرعی به جای ناآلوده بَرَد. و این نیز پیدا<ست> که مردِ آزوَر (= حریص) شکم، بی‌نقص از اندازه تنها به خوشی‌دهندگیِ تن <است>. هر گناه سر به او چنین دارد، مانند گالی[۹۴] که هر آلودگی بِدان جهنده[۹۵] است (= بدان متصل می‌شود). این نیز که وای (= یعنی همان استویهاد) آنان را نیز به وجود آوَرَد که آنان را بکُشَد، که در میان ستبر بوده‌اند (= شکمِ بزرگ داشته‌اند) که آز دیوآفریده <چنین است>. و این نیز که نیایشِ ایزدان را اندیشیدن همراه با گفتن، و گفتن همراه با انجام دادن، و انجام دادن را برای استواریِ برتر[۹۶]،

جنگجو[۹۷] <باید بکُند>. و دربارهٔ نیکیِ مقدسِ امشاسپندان و هماهنگی که اندیشه و گفتار و کردارشان با داداری و پروردگی و نگاهبانی با هم <دارد> که آنان را آبادیِ ایزدان و گیهان <است>. دربارهٔ اینکه اورمَزد زردشت را در نیکی مانندِ خویش آفرید. این نیز که کسی که به شاگردانِ زردشت چیز دهد، پس مزد و پاداشش چنان <است> که انگار به زرتشت چیز داده باشد. است بهترین آبادی، پرهیزگاری.

(M. 801, 20) **13-wm plḵlt' tt sp'y pyls**

QDM 'wc' tkykyh Y mynwḵ Y dlwn'. Ẕ NE-c AYK KRA LYLYA ŠDY'n MN dwšhw PWN wn'sytn' W +mlgynytn' Y d'm'n ḆYN OL gyh'n dwb'lynd W AMT dlwn' ycynd ZK mynwḵ PWN ztn' W LAWHL d'štn' Y ŠDY'n 'ywcytn' W ḆYN KRA LYLYA 90 <W> 9 b'l pad kwššn Y LWTE ŠDY'n plwt' wltyt' AP-š'n znyt' W stwbyn-yt' W MN mlncynyt'lyh Y gyh'n LAWHL YHSNN-yt. (M. 802, 5) W Ẕ NE-c AYK OLE-š'n GBRA'n kt'l-c-HD MNW Ẕ NE gwbšn' pr'c 'ycyt' ZK YHWWN-yt' 'hlwb' BRA MN OLE-š'n GBRA'n MNW hwnsndyh' PWN k'mk' ZK Y dwšhwlšt' plm'n QDM YḆLWN-ṯy W sct-ynd 'ywp' sctyn-ynd. MN gwbšn'n Y pr'c OḆYDWN-t' 'w' OLE-š'n 'ytwn' MNW dwš-mt' pl'y̱ AYK hwmt' AP-š dwš-hw'ht' pl'y̱ (M. 802, 10) AYK hw'ht' AP-š dwšhwlšt' pl'y̱ AYK hwwlšt' W QDM BRA bwltn' Y 'stwb'nyh d'šnyk mlg'lc'n' pr'c mwštn' Y 'p̄'ryk' wn's w't' Y škpt'-tk' hwm'n'k AMT tyc' dšt' pr'c' m'lyt'. 'hl'dyh 'p̄'tyh AYT' p'hlwm.

(M. 801, 20) **sēzdahom fragard taṯ. θωā. pərəsā**

abar ōz tagīgīh ī mēnōg ī drōn. ēn-iz kū har šab dēwān az dušox pad wināhīdan ud +margēnīdan ī dāmān andar ō gēhān dwārēnd ud ka drōn yazēnd ān mēnōg pad zadan ud abāz dāštan ī dēwān āyōzīdan ud andar har šab nawad ud nō bār pad kōšišn ī abāg dēwān frōd wardēd u-šān zanēd ud stōwēnēd ud az marnǰēnīdārīh ī gēhān abāz dārēd. ud ēn-iz kū ōyšān mardān kadār-iz-ē(w) kē ēn gōwišn frāz ēzēd (= yazēd) ān bawēd ahlaw bē az ōyšān mardān kē hunsandīhā pad kāmag ān ī dušxwaršt framān

abar barēnd ud sĕzdēnd ayāb sĕzdēnēnd. az gōwišnān ī frāz kard ō awēšān ēdōn kē dušmat frāy kū humat u-š dušhūxt frāy (M. 802, 10) kū hūxt u-š dušxwaršt frāy kū huwaršt ud abar bē burdan ī āstawānīh dāšnīg margarzān frāz muštan ī abārīg wināh wād ī škaft-tag homānāg ka tēz dast frāz mālēd. ahlāyīh ābādīh ast pǎhlom.

فرگردِ سیزدهم تَت ثوا پِرسا

دربارهٔ نیرو و قدرتِ مینوی «درون» (= نامِ مینو). این نیز که هر شب دیوان از دوزخ برای تباه کردن و کشتنِ آفریدگان داخلِ جهان حرکت می‌کنند (= دویدنِ اهریمنی) و هنگامی که <بهدینان> «درون» را ستایش کنند، آن مینو برای زدن و بازداشتنِ دیوان ستیزه می‌کند و در هر شب نود و نُه بار به ستیزه با دیوان فرود آید و آنها را بزند و شکست دهد و از تباه‌کنندگیِ جهان بازدارد. و این نیز که آن مردان هر کدام که این گفتار را با صدای بلند نیایش کند، او پرهیزگار است، بجز از آن مردان که خُرسندانه به کامه (= میل) کردارِ بد را فرمان می‌برند و ستم کنند یا به ستم وادارند[۹۸]. از گفتارهای گفته شده برای آنان چنین که: اندیشهٔ بد بیشتر تا اینکه اندیشهٔ نیک و گفتارِ بَدَش بیشتر تا اینکه گفتارِ نیک و کردارِ بَدَش بیشتر تا اینکه کردارِ نیک. و دربارهٔ اینکه اعتراف بردن[۹۹] بخششیِ مرگ‌ارزان (= شایستهٔ مرگ)، رُفتنِ دیگر گناه، مانندِ باد سخت‌حمله هنگامی که دشت را می‌روبَد <است>. پرهیزگاری و آبادی است بهترین.

14-wm plk**lt' 'tplwhšy**

(M. 802, 15) QDM nmwtn' Y 'whrmzd OL zltwhšt' lwb'n Y kls'sp' smkwnyh'. W tls zltwhšt' MN ZK smkwnyh W pš'ym'nyh gwptn' Y kls'sp' MN hm'lyh' ztn' ZY-š mltwm bwlcyt' ZY-š p'hlyhtk'n Y MN wn's W cšm'k'syh ZY-š MN d't'l-'whrmzd PWN ztn' ZY-š 'thš W BOYHWN-st' Y kls'sp' (M. 802, 20) ZK Y p'hlwm 'hw'n PWN ZK krt'lyh AMT-š kwšt' gz slwbl W sthmkyh Y ZK pytyd'lk'. W AMT-š w'n-yt gndlp' Y z'yl Y p'šn'n' škptyh Y ZK dlwc' W AMT-š zt' hwnšk' Y +nywyk'n d'št'nyk'n' gl'n 'n'kyh W wznd Y hc-š'n. W AMT-š l'mynyt tkyk w't' MN gyh'n zyd'nyh LAWHL OL d'm'n swtyh YHYTYWN-t' PWN-c ZK Y AMT

dh’k' MN bnd hlck' YHWWN-yt W PWN mlncynytn' Y gyh’n QDM dwb’lyt Y d’m ’cyk dhywkt’lyh (M. 803, 5) gl’d-yt OLE hngycyhyt' ud PWN w’nytn' Y OLE ZK Y KBD ’wc dlwc' OL gyh’n d’m plyd’t-ytn'. hmym’lyh Y ’thš OL kls’sp' PWN mwst' Y ptš krtn' LAWHL d’štn' ZY-š MN whšt' W hdyb’lyh Y gwš’wlwn ’wbš PWN ’p̄’tyh Y ptš krtn' p’tn' ZY-š MN dwšhw' W hw’dšn' Y zltwhšt OL (M. 803, 10) ’thš QDM ’mwlcytn' ZY-š MN wn’s W +’wc’dytn' Y ’thš ZK Y hw’dšn' W plnptn' Y kls’sp' lwb’n OL hm’st' ’hw’n. ’hl’dyh p’hlwm AYT' ’p̄’tyh.

čahārdahom fragard at̰. fravaxšyā

(M. 802, 15) abar nimūdan ī Ohrmazd ō Zarduxšt ruwān ī Karsāsp samgōnīhā. ud tars Zarduxšt az ān samgōnīh ud pašēmānīh guftan ī Karsāsp az hamārīhā zadan ī-š mardōm burzīd ī-š pahrēxtagān ī az wināh ud čašmāgāhīh ī-š az dādār-Ohrmazd pad zadan ī-š ātaxš ud xwāst ī Karsāsp (M. 802, 20) ān ī pǎhlom axwān pad ān kardārīh ka-š kušt Gaz srūwar ud stahmagīh ī ān petyārag. ud ka-š wānīd Gandarw ī zarr ī pāšnān škaftīh ī ān druz ud ka-š zad hunušag ī +Niwikān Dāštānīgān garān anāgīh ud wizend ī az-išān. ud ka-š rāmēnīd tagīg wād az gēhān zyānīh abāz ō dāmān sūdīh āwurd pad-iz ān ī ka Dahāg az band harzag bawēd ud pad marnjēnīdan ī gēhān abar dwārēd ī dām azīg dahyūdārīh (M. 803, 5) grāyēd ōy hangēzīhēd ud pad wānīdan ī awē ān ī was-ōz druz ō gēhān dām frayādīdan. hamēmālīh ī ātaxš ō Karsāsp pad must ī pad-iš kardan abāz dāštan ī-š az wahišt ud ayārīh ī Gōšurwan awiš pad ābādīh ī pad-iš kardan pādan ī-š az dušox ud xwāhišn ī Zarduxšt ō (M. 803, 10) ātaxš abar āmurzīdan ī-š az wināh ud +uzāyīdan ī ātaxš ān ī xwāhišn ud franaftan ī Karsāsp ruwān ō hamāst (= hamēst) axwān. ahlāyīh pǎhlom ast ābādīh.

فرگردِ چهاردهم اَت فرَوَخشْیا

دربارهٔ نشان دادنِ اورمزد به زردشت روانِ گرشاسب را سهمگینانه. و ترسِ زردشت از آن سهمگینی و پشیمانی گفتنِ گرشاسب از حساب‌ها (= شمارها)[۱۰۰]، که او مردم را زدن (= مردم را زده)، که ستود پرهیزکردگان از گناه را، و محکومیتش از داداراورمزد به دلیلِ اینکه او آتش را زده و

خواستِ گرشاسب بهترین هستی (= بهشت) را، بدان عمل چون مارِ شاخدار[۱۰۱] را کُشت و ستمِ آن دشمن را <از بین بُرد>. و چون او گندَروِ زرّین پاشنه[۱۰۲] را نابود کرد و مصیبتِ آن دیو را <از بین بُرد> و چون فرزندانِ اهریمنیِ نیویکه[۱۰۳] <و> داشتیانی[۱۰۴] را زد (= کُشت) و آسیب و گزندِ بزرگ از ایشان را <از بین بُرد>. و چون او بادِ تند را آرام کرد، از زیان بودن برای جهان به سود بودن برای آفریدگان بازآورد. بدان نیز که چون ضحاک از بند رها شود و به ویران کردن بر جهان حرکت کند (= حرکتِ اهریمنی) که آفرینش به کشورداری[۱۰۵] ضحاک گراید، او (= گرشاسب) انگیخته شود و برای نابود کردنِ آن دُروجِ پُرنیرو (= ضحاک) به فریاد مخلوقاتِ جهان رسد. مخالفتِ آتش به گرشاسب برای ظلم که به او کرده، او (= گرشاسب) را از بهشت بازداشت و یاریِ گوشوروَن (= ایزد نگهبانِ چهارپایانِ سودمند) به او برای نیکی که به او کرد، او (= گرشاسب) را از دوزخ پایید و خواهشِ زردشت به آتش (= ایزد آذر) دربارهٔ آمرزیدنِ او (= گرشاسب) از گناه و بالا آمدن[۱۰۶] آتش برای خواهش و فراز رفتنِ روانِ گرشاسب به برزخ. بهترین پرهیزگاری است آبادی.

15-wm plk̲lt' kmnmyc'

QDM YHMTWN-šnyh Y ’stwyd’t' PWN gyw’k W AYŠ W (M. 803, 15) ’bwcšnyh Y hc-š AYŠ-c MN ’wš’wmnd’n' QDM BOYHWN-st' LA scstn' Y ’wš’wmnd tn' W pls’wnd CBW mltwm. W Z̲NE-c AYK ’wš’wmnd’n' hm’k ’stwyd’t' PWN ZK Y škpt' W pr’c-pyt’k ’p Y YB̲LWN-yt W LA bwhtynd hc-š AYŠ-c BRA MNW lwb’n bwcyt'. Z̲NE-c AYK lwb’n ’ywt’k HZ̲YTN-yt' mynwk̲ mzd W pwhl. (M. 803, 20) W tn'’wmnd LA ’ytwn' HZ̲YTN-yt HT-š tn'’wmnd cygwn ZK HZ̲YTN-t HWE'-yȳ ADYN-š PWN-c MNDOM-c ’s’nyh Y ’n’ylyh Y gytyk̲ wn’s hmbwnyc' LA krtn' MN krpk pltwm LA mwšyt' HWE'-yȳ. W QDM zyštyh W smkwnyh Y ANŠWTA’n tn' AHL MN mlg W ZK-c Y PWN KRA ’p̄’dšnyk MNDOM-yh gl’myktl d’št' YKOYMWN-yt' ’pls’k B̲YN APLA-k LMYTN-tkyh W zyndk’n-c ZK ZY-š nb’nzdšt-tl ’n ’p̄yt’nykyh. hc-š LHYK-yh W AMT (M. 804, 5)’sn'-c BRA PWN nzdyk̲yh Y tn' W KLBA W w’d PWN wšwpšn' Y tn' pr’c OZLWN-d bwd hc-š’n cygwn myš MN<W> MN gwlg tlsynytn' W OL KLBA W w’d QDM LA wšwptn' Y tn' ptk’ltn'

W OLE-š’n ZK gwbšn' mynwk̲yh’ m’ltn' W pltwm LAWHL psltn' W ZK tn' zyndk' mynytn' W AHL AMT-š’n ZK tn' wšwp' (M. 804, 10) bwd ’ytwn' cygwn myš Y dynwtk' AMT OL wck’n BRA tcyt' OL nzdyk̲yh Y ZK wšwptk' tn' tcytn' PWN gl’n ’š’tyh OL tn' nkylytn' W AYK ZK tn' smk̲’n' B̲YN nywkyh YHWWN-t' KON OL ME ’n’kyh mt' YKOYMWN-yt' ’wšmwltn' W AMT ZK tn' PWN zyndkyh wn’sk’l YHWWN-t QDM LA MKB̲LWN-t̲y̲ ZY-š B̲YN ZK (M. 804, 15) zyndkyh ZK Y bwd QDM p’hlyc' Y MN wn’s W wlcytn' Y krpk' OL ZK tn' ’pl’synytn' LAWHL hngl’dyt. Z̲NE-c AYK-t z̲m’nk' Y nywkyh Y gšnk' YHWWN-t' W ZK Y ’n’kyh dl’c AYT'. W Z̲NE-c AYK B̲YN gytyk̲ mltwm MNW 100 ŠNT BRA zywyt' kym AYK ZK MNW 100 ŠNT LA zywyt' W zyndkyh ’ndk ’ndk W (M. 804, 20) scyhstn' W hncpt' zyndkyh NYŠE W hw’stk' ’p̄’ryk gytyk̲yk ’t’n hm’k PWN HD b’l ŠB̲KWN-t̲y̲ W OL AHRN AYŠ mtn'. W Z̲NE-c AYK AMT mltwm nsng-c ’dwlc' Y PWN ZK Y dwst’wmnd W ptyhw’wmnd l’s l’d QDM wcylšnyk twšk wcyhynd pl’dyh’ QDM YHSNN-d ZY-š’n ’p̄yltl scyt' ’p̄’ryk ZK Y y’wyt’n ’p̄’dšnyk W hc-š ’wcylšnyk twšk wcyhytn' W s’htn' W LWTE NPŠE QDM d’štn'. W QDM 7 ’hwš hwt’y B̲YN kyšwl Y (M. 805, 5) hwnyls YHBWN-t' YKOYMWN-yt' AP-š’n QDM GDE W wclg-’wcyh W nywk-y’cyh hdyb’l’n W zyndk W p’t'hš’d Y B̲YN KRA 2 ’hw’n. wn' Y ywdt-byš QDM ’yl’n-wyc' W PWN ZK Y ply’ng’n’n g’s. W gwkpt' B̲YN ’n’yl’n MTA’n. W pšy’wdyn' Y wšt’sp’n' PWN kngdc' Y <’>stynyk dlpš MNW B̲YN ZK bywl ZK Y bwl'-nš’n (M. 805, 10) MNW syd’ smwl YHSNN-d Y dyn' ndwkšyt’l Y ’hlwb' MN AHLyh Y pšy’wdyn' Y wšt’sp’n. W pl’thšt' Y hwmbyk’n Y hwš’ng BRE MNW p’t'hš’d PWN MYA Y n’ywt’k. W ’šw’zd Y pwlwthšt' BRE MNW ŠLYTA QDM PWN b’lst' Y pyt’ktwm dšt' Y pyšn’s. W bl’zk̲ Y kwššn (M. 805, 15) krt’l. W ’šttwm kd Y n’myk wšt’sp' AYT' MNW kdhwslwd YMRRWN-yt' MNW ZK Y LK dyn' Y m’z̲ds̲n̲’n lwb’kyh-c YHBWN-yt' W B̲YN-c YDOYTN-yt' MN ZK Y L wlcšn' Y ŠPYL YHBWN-yt' pr’c w’p̄lyk’nyh AYK krt' Y L PWN w’p̄lyk’n' gyh’n YHSNN-yt. ’hl’dyh ’p̄’tyh p’hlwm AYT'.

pānzdahom fragard kamnamaēza

abar rasišnīh ī Astwihād pad gyāg ud kas ud (M. 803, 15) a-bōzišnīh ī az-iš kas-iz az ōšōmandān abar xwāst nē sazistan ī ōšōmand tan ud frasāwand xīr mardōm. ud ēn-iz kū ōšōmandān hamāg Astwihād pad ān ī škaft ud frāz-paydāg āb ī barēd ud nē bōxtēnd az-iš kas-iz bē kē ruwān bōzēd. ēn-iz kū ruwān ēwtāg wēnēd mēnōg mizd ud puhl. (M. 803, 20) ud tanōmand nē ēdōn wēnēd agar-iš tanōmand čiyōn ān dīd hē ēg-iš pad-iz čiš-iz āsānīh ī anērīh ī gētīg winạh hambun-iz nē kardan az kirbag fradom nē mōšīd hē. ud abar zištīh ud samgōnīh ī mardōmān tan pas az marg ud ān-iz ī pad har abāyišnīg čišīh grāmīgtar dāšt ēstēd a-frasāg andar xāk abgandagīh ud zīndagān-iz ān ī-š nabānazdišttar an-abēdānīgīh. az-iš dūrīh ud ka (M. 804, 5) āsn-iz bē pad nazdīkīh ī tan ud sag ud way pad wišōbišn ī tan frāz šawēnd bōy az-išān čiyōn mēš kē az gurg tarsēnīdan ud ō sag ud way abar nē wišuftan ī tan pahikārdan ud ōyšān ān gōwišn mēnōgīhā mārdan ud fradom abāz fsurdan ud ān tan zīndag menīdan ud pas ka-šān ān tan wišōb (M. 804, 10) bōy ēdōn čiyōn mēš ī dēnōdag ka ō waččagān bē tazēd ō nazdīkīh ī ān wišuftag tan tazīdan pad garān a-šādīh ō tan nigerīdan ud kū ān tan samgēn andar nēkīh būd nūn ō čē anāgīh mad ēstēd ōšmurdan ud ka ān tan pad zīndagīh wināhkār būd abar nē padīrēd ī-š andar ān (M. 804, 15) zīndagīh ān ī bōy abar pahrēz ī az winạh ud warzīdan ī kirbag ō ān tan āfrāhēnīdan abāz hangrāyēd. ēn-iz kū-t zamānag ī nēkīh ī gišnag būd ud ān ī anāgīh drāz ast. ud ēn-iz kū andar gētīg mardōm kē sad sāl bē zīwēd kem kū ān kē sad sāl nē zīwēd ud zīndagīh andak andak ud (M. 804, 20) sazīhistan ud hanǰaft zīndagīh zan ud xwāstag abārīg gētīgīg ādān hamāg pad ēw bār hilēd ud ō any kas madan. ud ēn-iz kū ka mardōm nihang-iz ēwarz ī pad ān ī dōstōmand ud padēxōmand rāh rāy abar wizīrišnīg tōšag wizīhēnd frāyīhā abar dārēnd ī-šān abērtar sazēd abārīg ān ī ǰāwēdān abāyišnīg ud az-iš a-wizīrišnīg tōšag wizīhīdan ud sāxtan ud abāg xwēš abar dāštan. ud abar haft a-hōš xwadāy andar kišwar ī (M. 805, 5) Xwanirah dād ēstēd u-šān abar xwarrah ud wuzurg-ōzīh ud nēk-yāzīh ayārān ud zīndag ud pādixšāy ī andar har dō axwān. Wan ī ǰud-bēš abar Ērān-wēz ud pad ān ī Fryāngānān gāh. ud Gōbed andar Anērān dehān. ud Pēšyōdēn ī Wištāspān pad kang-diz ī +ēstēnīg-drafš kē andar ān bēwar ān ī bawr-nišān (M. 805, 10) kē syā samōr dārēnd ī dēn niyōšīdār ī ahlaw az pasīh ī Pēšyōdēn

ī Wištāspān. ud Frādaxšt ī Xumbīgān ī Hōšang pus kē pādixšāy pad āb ī nāydāg. ud Ašawazd ī Purrudaxšt pus kē pādixšāy abar pad bālist ī paydāgtum dašt ī pēšanāh. ud Barāzag ī (M. 805, 15) kōšišn-kardār. ud ašttum kay ī nāmīg Wištāsp ast kē kay-Xōsrōy gōwēd kē ān ī tō dēn ī māzdēsnān rawāgīh-iz dahēd ud andar-iz dānēd az ān ī man warzišn ī weh dahēd frāz wābarīgānīh kū kard ī man pad wābarīgān gēhān dārēd. ahlāyīh ābādīh pǎhlom ast.

فرگرد پانزدهم کَمنَمَئِزَ

دربارهٔ رسیدنِ استویهاد (= دیوِ مرگ) به مکان و شخص و نجات نیافتنِ از آن هیچ کس از میرندگان، دربارهٔ خواستِ فانی نبودنِ[۱۰۷] تنِ میرا و چیزِ گذرا، مردم را [۱۰۸](= مردمی که این آرزو را دارند، بدانند که از استویهاد نجات پیدا نمی‌کنند). و این نیز که استویهاد همهٔ میرندگان را بدان <جا>ی شگفت و نمایان آب می‌بَرَد و نجات داده نمی‌شوند از آن هیچ‌کس، مگر اینکه روان نجات یابد. این نیز که تنها روان پاداش و مجازاتِ مینو را می‌بیند[۱۰۹]. و دارای تن (= جسمانی) چنین نبیند. اگر او به صورتِ جسمانی مانند آن دیدی (= می‌دید)، آنگاه حتی برای هیچ‌چیز آسایشِ پستیِ[۱۱۰] جهان، اصلاً گناه نکردن (= نمی‌کرد)، از کارِ نیک نخست منحرف نشدی[۱۱۱] (= نمی‌شد). و دربارهٔ زشتی و ترس‌آور بودنِ تنِ مردمان پس از مرگ و آن نیز که هر وسیلهٔ بایسته را که گرامی‌تر تصور کرده است، نافرسودنی[۱۱۲] در خاک افگندگی (= در خاک افتاده) و زندگان نیز که خویشاوندِ نزدیکترش هستند، بی‌فایده بودن[۱۱۳] (= آن وسیله برایشان بی‌فایده است و استفاده نمی‌کنند چون به مرده تعلق دارد). از او دوری[۱۱۴] <کنند> و هنگامی که تطهیرِ[۱۱۵] <مرده> <انجام شد> اما به نزدیکیِ تن <آیند> و سگ و پرنده به ویرانیِ تن فراز شوند، «بوی» (= درک) از آنها چون میش که از گرگ، ترسانیدن (= ترسانده شود) و به سگ و پرنده بر ویران نکردنِ تن، درخواست کردن[۱۱۶] (= درخواست می‌کند) و آنها آن گفتار را به مینویی درک کردن[۱۱۷] (= درک می‌کنند) و نخست دوباره سُست شدن[۱۱۸] (= سُست می‌شوند) و آن تن را زنده تصور کردن (= تصور می‌کنند) و پس هنگامی که آنها آن تن را ویران <کنند>، «بوی» چنان چون میشِ ماده

هنگامی که به سوی بچه‌ها بدود، به نزدیکیِ آن تنِ آشفته دویدن (= بدود)، با ناراحتیِ[119] زیاد به تن نگریدن (= می‌نگرد) و به خاطر آوردن که آن تنِ سهمگین در نیکی (= زیبایی) بود، اکنون به چه بدی (= زشتی) آمده است و اگر آن تن در زندگی گناهکار بود، بر نپذیرد و <اگر> که در زندگی آن «بوی» بر پرهیز از گناه و ورزیدنِ کارِ نیک به آن تن تعلیم دادن (= تعلیم داده است)[120]، باز سوگواری کند[121]. این نیز که تو را زمانِ نیکی کوتاه بود و آنِ بدی (= زمانِ بدی) دراز است. و این نیز که در گیتی مردم که صد سال زندگی کند کمتر که آن <مردم> که صد سال زندگی نکند و زندگی اندک اندک سپری شدن (= می‌گذرد) و پایانِ زندگی، زن و دارایی <و> دیگر ثروتِ[122] جهانی را به یک بار ترک می‌کند و <آنها> به کسِ دیگری تعلق پیدا می‌کند. و این نیز که چون مردم اندک نیز برای سفر[123] در راه دوستمند و دارای کامیابی (سفر آخرت) توشهٔ اجتناب‌پذیر[124] جدا کنند <و> به فراوانی بردارند که آنان را دیگر بایستهٔ جاویدان فراوان‌تر سزد و از آن توشهٔ ناگزیر جدا کردن و ساختن و همراهِ خویش برداشتن. و دربارهٔ هفت سرورِ بی‌مرگ <که> در کشور (= اقلیمِ) خونیره داده است، آنان بر فرّه و بزرگ‌نیرویی و نیک‌یازی[125]، یاران <هستند> و زنده و مقتدر در هر دو جهان <هستند>. «وَنِ جُدبیش»[126] بر ایرانویج و در جایگاه فریانگانان[127] (= خاندانِ فریان) و «گوبد»[128] در سرزمین‌های انیران (= غیرایرانی). و پشوتن[129] گشتاسبان (= پسرِ گشتاسب) در کَنگ دژِ برافراشته‌درفش[130] که در آن هزار <جنگجوی> بَبَرنشان[131] (= دارای پرچمِ از پوستِ بَبَر) که <جامهٔ> سیاه‌سمور دارند که پرهیزگارِ فرمانبردارِ دین از عقبِ پشوتنِ گشتاسبان (= پشتِ سرِ پشوتن پسرِ گشتاسب) و «فرادَخشت»[132] خومبیگان پسرِ «هوشنگ» که به آبِ قابلِ کشتیرانی پادشاه <است>. و «اَشَوَزد»[133] پسرِ «پورودَخشت» که مسلّط بر قلهٔ آشکارترین دشتِ محلِ نبرد[134] است. و «بَرازگ» جنگجو. و پیام‌آورترین[135] کیِ نامی «گشتاسب» است، کسی که کی‌خسرو گوید[136] که از برای تو دینِ مزدیسنی را نیز رواج دهد و در <رواج دادن> نیز می‌داند از برای من کارِ نیک را باورداشتگی (= باورمندی) دهد که عملِ مرا در اعتقادِ جهان نگه دارد[137] (= مردمِ جهان به انجامِ عملِ نیک برای من اعتقاد پیدا کنند). پرهیزگاری و آبادی بهترین است.

(M. 805, 20) **16-wm pl**k**lt' spymyt'**

QDM wn'sk'l'n' pwhl Y cygwn MN dyn' pyt'k krtn' W QDM yšt' krtn' OL GBRA W NYŠE W NYŠE pyš MN GBRA plmwt' YKOYMWN-yt. W glwtm'nykyh PWN yšt BNPŠE Y sl'dšnyk 'ywp gytyk ZBNWN-ty YHWWN-t'. W QDM 'c'tyh Y lwb'n MN dwšhw PWN 'hl'dyh dwš'lmyh' YHBWN-t' Y 'sp' Y lgy̅ W zmyk Y kyšwc'l W NYŠE Y nywk' Y OL GBRA Y 'hlwb' (M. 806, 5) W NYŠE-c MNW tn' PWN NYŠE-yh OL GBRA Y 'hlwb' YHBWN-yt' W ODNA'nk ODNA'nk W YWM YWM l't' krpk whšytn'. W QDM pwhl Y OLE Y nwynyt'l W 'd't'l PWN stwš cygwn cygwn MNW zyndk' 'sn' wt'ht' PWN nylwk' LAWHL lycynd. W QDM p't'pl's OL NYŠE MNW tn' PWN zn'yh OL GBRA Y 'hlwb' YHBWN-yt' hc-š LAWHL (M. 806, 10) YATWN-yt' cygwn AMT-š zwzk b'st'n PWN hht' BYN OZLWN-yy̅ W BRA YATWN-yy̅ W blyt' l'syh ZY-š MN ZK Y p'hlwm 'hw'n. W QDM 'bwhtšnyh Y dlwnd'n lwb'n MN dwšhw OD tn' Y psyn'. W QDM p't'pl's Y dlwnd'n ZNE-c cygwn gwspnd-1 MNW zyndk PWN LGLE W LOYŠE W kwn 'kwst YKOYMWN-' AP-š 'ngwst' zhyh-1 (M. 806, 15) m's'nyk PWN wynyk tc 2. W QDM g's'n PWN mynwk wl Y PWN hm'k gwnk' 'p̄d p'dytk' m'n'k OL OLE Y g's'n-slwt'l 'hlwb' nhwmbyhstn'. 'p̄'tyh 'hl'dyh AYT' p'hlwm.

(M. 805, 20) **šāzdahom fragard spəntəm. at̰**

abar wināhkārān puhl ī čiyōn az dēn paydāg kardan ud abar yašt kardan ō mard ud zan ud zan pēš az mard framūd ēstēd. ud garōdmānīgīh pad yašt xwad ī srāyišnīg ayāb gētīg xrīd būd. ud abar āzādīh ī ruwān az dušox pad ahlāyīh dōšāramīhā dād ī asp ī raγ ud zamīg ī kišwzār ud zan ī nēk ī ō mard ī ahlaw (M. 806, 5) ud zan-iz kē tan pad zanīh ō mard ī ahlaw dahēd ud zamānag zamānag ud rōz rōz rād kirbag waxšīdan. ud abar puhl ī ōy ī niwinnīdār ud a-dādār pad stōš čiyōn čiyōn kē zīndag āhan widāxt pad nērōg abāz rēzēnd. ud abar pādifrāh ō zan kē tan pad zanīh ō mard ī ahlaw dahēd az-iš abāz (M. 806, 10) āyēd čiyōn ka-š zūzag bāstān pad haxt andar šawē(h) ud bē āyē(h) ud brīd rāhīh ī-š az ān ī pǎhlom axwān. ud abar a-bōxtišnīh ī druwandān ruwān az dušox tā tan ī pasēn. ud abar pādifrāh ī druwandān ēn-iz čiyōn gōspand-ē(w) kē zīndag pad pāy ud sar ud kūn āgust ēstā u-š angust zahīh-ē(w) (M. 806, 15) māsānīg pad wēnīg taz dō. ud abar

gāhān pad mēnōg war ī pad hamāg gōnag abd pāyīdag mānāg ō ōy ī gāhān-srūdār ahlaw nihumbīhistan. ābādīh ahlāyīh ast pǎhlom.

فرگرد شانزدهم سپِنْتِم اَت

دربارهٔ مجازات گناهکاران که چگونه <است> از دین پیدا کردن (= آن گونه که در اوستا آمده است، مجازات می‌شوند) و<دین> بر یشت کردن (= نیایش کردن) برای مرد و زن، و زن پیش از مرد، فرموده است. و بهشتی بودن با یَشت، خودِ سرودخوانی یا گیتی‌خرید بود (= است). و دربارهٔ آزادیِ روان از دوزخ با عاشقانه پرهیزگار بودن، دادنِ اسبِ تند[138] و زمینِ کشتزار و زنِ نیک که برای مردِ پرهیزگار <داده شود> و زن نیز که تن به زنی به مردِ پرهیزگار دهد و ساعت ساعت و روز <به> روز کرفهٔ <شخصِ> بخشنده افزودن (= افزوده می‌شود). و دربارهٔ مجازاتِ او که بدعت‌گذار[139] و نابخشنده <است>، در سدوش[140] چنان چون که زنده <باشد> آهنِ گداخته <به رویِ او> به زور[141] می‌ریزند. و دربارهٔ کیفر برای آن زن که تن به زنی به مردِ پرهیزگار دهد <و> از آن بازآید (= بازگردد و پیمان‌شکنی کند)، چنان چون همیشه خارپشت به آلتِ مادینه‌اش داخل شودی و بیرون بیایدی و بریده راهی‌اش از بهشت[142] (= راه او برای رسیدن به بهشت قطع می‌شود). و دربارهٔ رهایی نیافتن[143] روانِ دروندان (= گناهکاران) از دوزخ تا تنِ پسین. و دربارهٔ پادافراه دروندان این نیز <است که> چون گوسفندی که زنده با پا و سرنگون آویخته باشد و به ژرفای انگشت، لَخته[144] به دو[145] راه[146] بینی‌اش باشد، <هستند>. و دربارهٔ گاهان، به مینو حصار[147] (= پوشش) مانند <است> که با همه گونه شگفتی پاییده (= محافظت) <می‌کند> و شخصِ پرهیزگارِ سرایندهٔ گاهان را پوشیده کردن (= می‌پوشاند)[148]. آبادی و پرهیزگاری بهترین است.

17-wm plk̲lt' yzyk

QDM AYK MNW Z̲NE 5 wn’s OB̲YDWN-yt MN dyn' wšt' (M. 806, 20) AP-š NPŠE zyndkyh W GDE k’hyt' YHWWN-yt mltwm AMT ŠDYA W ’stwb’n' dyn' AMT ’n-’stwb’n' dyn'. W c’šyt’l AMT ’c’šyt’l ’d’n. W ’k’s

g’s’n AMT ’n’k’s g’s’n hwšn’s W wcyt’l dhšn' AMT' ’wcyt’l dhšn'. W ’hlt' hwnsndyh’ PWN ’hwyh W lt'yh ’ycyt'. W Z̲NE-c AYK OLE-š’n-c MNW p’h W stwl ’y’p̄yh’ kwšynd ZY-š’n zyndkyh W GDE k’hyt'. W ’ytwn'-c OLE-š’n-c MNW ’whrmz̲d tl (M. 807, 5) mynynd ’pyck' ’hlwb' spyt’m’n W hwyš dyn' ’wc Y ’hlwb’n h’wšt’n Y LK.’p̄’tyh p’hlwm AYT' ’hl’dyḥ.

haftdahom fragard yezī

abar kū kē ēn panǰ wināh kunēd az dēn wašt (M. 806, 20) u-š xwēš zīndagīh ud xwarrah kāhīd bawēd mardōm ka dēw ud āstawān dēn ka an-āstawān dēn. ud čāšīdār ka a-čāšīdār a-dān. ud āgāh gāhān ka an-āgāh gāhān hu-šnās ud wizīdār dahišn ka a-wizīdār dahišn. ud a-xrad hunsandīhā pad axwīh ud radīh ēzēd (= yazēd). ud ēn-iz kū ōyšān kē pah ud stōr ayābīhā kušēnd ī-šān zīndagīh ud xwarrah kāhēd. ud ēdōn-iz ōyšān-iz kē Ohrmazd tar (M. 807, 5) menēnd abēzag ahlaw Spitāmān ud xwēš dēn ōz ī ahlawān hāwištān ī tō. ābādīh pǎhlom ast ahlāyīh.

فرگردِ هفدهم یِزی

دربارهٔ اینکه کسی که این پنج گناه را انجام دهد، از دین برگشته باشد و او زندگی و فرّهٔ خویش را کاهیده باشد: انسان هنگامی که دیو <شود> و خستوی دین هنگامی که بی‌اعتقاد به دین <شود> و آموزگار هنگامی که آموزش‌ندهندهٔ نادان <شود>. و آگاه (= دانندهٔ) گاهان هنگامی که ناآگاه گاهان <شود>. نیک‌شناسنده و گزینندهٔ دهش (= بخشش) هنگامی که ناگزینندهٔ دهش <شود>. و <هنگامی که> بی‌خرد را خرسندانه به سروری و رَدی ستایش کند. و این نیز که، آنان که گوسفند و ستور را به <هنگام> یافتن[149] می‌کُشند (= گوسفند و ستوری را که پیدا کرده‌اند، می‌کُشند)، زندگی و خوشبختی‌شان کاهش می‌یابد. و چنین نیز آنان هم که اورمزد را خوار شمرند، ای اشو<زردُشت> پاکِ سپیتمان! و دینِ خویش، نیروی[150] شاگردانِ پرهیزگارِ تو[151] را <خوار شمرند>. بهترین آبادی است پرهیزگاری.

18-wm plk̲lt' ’t. m’dywb'

QDM ’p̄wsyh Y ŠDYA MN OLE MNW OŠTWE-t' hwrdt' ’mwrdt' PWN wn’sk’lyh dl’dyt'. W MN<W> YKOYMWN-’n mycyt'. (M. 807, 10) W MNW šwsl ’wbynynyt'. W yyh MNW AHL MN hwkpl’šmwkd’t' cyk’mk' ywdyt'. W MNW LYLYA PWN ’sl’dšnyh Y ’hnwl y’wl <Y> hwlšn' OL ’p̄’htl lycyt'. W Z̲NE-c AYK lwb’n ’ywt’k b’st’n OL tn' hw’dšnyk PWN-c Z̲NE ’yw’c' AYK ’ȳ tn' Y sc’wmnd ’hl’dyh st’d-yh̲ W PWN LALA (M. 807, 15) <n>pymšnyh AMT BRA HLMWN-yȳ ’hl’dyh PWN pr’c-YHWWN-šnyh AMT wgl’t' YHWWN-yȳ W ’hl’dyh PWN LALA ’wstšnyh-c cygwn LK PWN hlwsp' YATWN-šn' BRA OZLWN-šnyh PWN wyn' YHYTYWN-šn YB̲LWN-šn' hw-mzdyh W KBD-mzdyh W ’hl’dyh-mzdyh YHWWN-’t' W AMT tn' hmgwnk' OB̲YDWN-yt lwb’n š’tyhyt W OL tn' ’pryn' (M. 807, 20) OB̲YDWN-yt AYK nywk' LK YHWWN-’t' HNA tn' Y sc’wmn'd MNW tl bwlnd krt' HWE-wm MNW tl nzdyk̲ Y W YHMTWN-ynyt' HWE-wm OL ZK Y p’hlwm ’hw’n. W AMT tn' ZK Y lwb’n ’pl’s LA MKB̲LWN-yt W ’n’k-lwbšnyh YMRRWN-yt' PWN LALA <n>pymšnyh W ’n’k-lwbšnyh PWN pr’c YHWWN-šnyh W ’n’k-lwbšnyh PWN LALA ’wstšnyh lwb’n sw'hyt' W ZK Y glcšnyk gwbšn' YB̲LWN-yt AYK ’n’k LK tn' Y syc’wmnd MNW tl gšnk krt' MNW tl (M. 808, 5) nzdyk̲' YHMTWN-ynyt' HWE-wm ’w' ZK Y wt-twm ’hw’n. W QDM AYK ’wyšk' W ’hmk W nh’nck' nyš’n Y gšnk'-zywšnyh AP-š byš’cšnyh ’hnwl ’hl’dyh gwptn'. Z̲NE-c AYK AMT OL gwmyc' YTYBWN-yȳ ’hwnwl pr’c sl’d-yh W ’hl’dyh AHL AMT LALA ’wst'-yȳ AYK kmst' LK wsyn’t' ŠDYA dlwc' W AMT OL (M. 808, 10) n’lyk QDM SGYTWN-yȳ ’hwnwl pltwm sl’d-yh W ’hl’dyh AHL. AMT ’ndlg hht' OB̲YDWN-t̲y ME ’ytwn' LK ZK-c AYT' PWN ’hl’dyh ’hlwb-tl W pylwck̲l-tl MNW LK BRE OB̲YDWN-t̲y. Z̲NE-c AYK AMT' B̲YN OL h’nk' OZLWN-yȳ mynwk̲ Y h’nk' W hlwsp' ZK Y ’hlwb’n sty Y W B̲YN ZK m’n MNW HWE-nd W YHWWN-t' YHWWN-d (M. 808, 15) nm’c YB̲LWN-t̲y W ’hwnwl YMRRWN. W QDM-c twštn' Y dlwnd’n ZK-c swl ZY-š’n PWN hwt’dyh LA l’st' HLKWN-t'. ’p̄’tyh p’hlwm ’hl’dyh AYT.

haštdahom fragard at̰. mā. yavā

abar abusīh ī dēw az ōy kē xward Hordād Amurdād pad winā̆hkārīh drāyēd. ud +kē ĕstān mēzēd. (M. 807, 10) ud kē šuhr awīnēnēd. ud ǰeh kē pas az hu-frašmō-dād čegāmag ǰōyēd. ud kē šab pad a-srāyišnīh ī ahunawar ǰār <ī> xwarišn ō abāxtar rēzēd. ud ēn-iz kū ruwān ēwtāg bāstān ō tan xwāhišnīg pad-iz ēn ēwāz kū ay tan ī sazōmand ahlāyīh stāyē ud pad (M. 807, 15) ul-+nibēmišnīh ka bē xufsē ahlāyīh pad frāz-bawišnīh ka wigrād bawē ud ahlāyīh pad ul-ĕstišnīh-iz čiyōn tō pad harwisp āyišn bē šawišnīh pad wēn āwarišn barišn hu-mizdīh ud was-mizdīh ud ahlāyīh-mizdīh bawād ud ka tan ham-gōnag kunēd ruwān šādīhēd ud ō tan āfrīn (M. 807, 20) kunēd kū nēk tō bawād ēd tan ī sazōmand kē tar buland kard hom kē tar nazdīk ī ud rasēnīd hom ō ān ī pă̆hlom axwān. ud ka tan ān ī ruwān āfrāh nē padīrēd ud anāg-rawišnīh gōwēd pad ul-+nibēmišnīh ud anāg-rawišnīh pad frāz bawišnīh ud anāg-rawišnīh pad ul-ĕstišnīh ruwān swahēd ud ān ī garzišnīg gōwišn barēd kū anāg tō tan ī sēǰōmand kē tar gišnag kard kē tar (M. 808, 5) nazdīk rasēnīd hom ō ān ī wattom axwān. ud abar kū āwišag ud axmag ud nihānǰag nišān ī gišnag-zīwišnīh u-š bēšă̆zišnīh ahunawar ahlāyīh guftan. ēn-iz kū ka ō gōmēz nišīnē ahunawar frāz srāyēh ud ahlāyīh pas ka ul ĕstē kū kamist tō wisin(n)ād dēw druz ud ka ō (M. 808, 10) nārīg abar rawē ahunawar fradom srāyēh ud ahlāyīh pas. ka andarag haxt kunēd čē ēdōn tō ān-iz ast pad ahlāyīh ahlawtar ud pērōzgartar kē tō pus kunēd. ēn-iz kū ka andar ō xānag šawē mēnōg ī xānag ud harwisp ān ī ahlawān stī ī ud andar ān mān kē hēnd ud būd bawēnd (M. 808, 15) namāz bar ud ahunawar gōw. ud abar-iz tuštan ī druwandān ān-iz sūr ī-šān pad xwadāyīh nē rāst baxt. ābādīh pă̆hlom ahlāyīh ast.

فرگرد هجدهم اَت ما یَوا

دربارهٔ متولد شدنِ دیو از او که آب[۱۵۲] و خوراک[۱۵۳] را خورد <و> به گناهکاری هرزه‌گویی کُند.

و <کسی که> در حالت ایستاده ادرار کند. و کسی که نطفه را نابود کند. و زنِ بدکار که پس از

غروبِ آفتاب[۱۵۴] چکامه[۱۵۵] (= سرود) خوانَد (با تکان دادنِ اهریمنیِ دهان). و کسی که شب با نسرودنِ اَهونَور (= یَثا اَهو وَئیریو)، هنگامِ[۱۵۶] خوراک به سوی شمال رهسپار شود[۱۵۷]. و این نیز که روان تنها همیشه به تن خواهش کند، نیز با این کلام <گوید> که: «ای تنِ دارای ناپایداری[۱۵۸]، پرهیزگاری را بستای[۱۵۹] و برای خوابیدن[۱۶۰]، هنگامی که می‌خوابی اَشِم وُهو <بخوان> و در بلند شدن، هنگامی که بیدار می‌شوی <اشم وهو بخوان> و اشم وهو نیز برای برایستادن، چون تو را برای هر آمدن و بیرون رفتن، برای دم بر آوردن و فرو بردن، نیک‌پاداشی و بسیارپاداشی و پرهیزگاری پاداشی باشد و هنگامی که تن چنین کند، روان شاد شود[۱۶۱] و به تن آفرین (= ستایش) کند <که> «این تنِ ناپایدار نیک تو باشد، آنکه به بالا بلند کردم، آنکه بالا نزدیک رسانیدم به بهترین جهان (= بهشت)». و هنگامی که تن عقیدهٔ روان را نپذیرد و بدروشی را گوید برای خوابیدن و بدروشی را <گوید> برای بلند شدن و بدروشی را <گوید> برای برایستادن، روان افسوس خورَد[۱۶۲] و گفتارِ گله‌مند بَرَد که: «بد <هستی> تو تنِ دارای خطر، آنکه <به سمتِ> پایین کوتاه کرد <مرا>، آنکه پایین نزدیک رسانیدم به بدترین[۱۶۳]جهان (= دوزخ)». و دربارهٔ اینکه آویشَک[۱۶۴] و اَخمَک[۱۶۵] و نیهانجَک[۱۶۶] (= سه نوع خمیدگی در بدن)، نشانِ زندگیِ کوتاه و درمان کردن، گفتنِ اهونور و اشم وهو <است>. این نیز که هنگامی که برای ادرار <کردن> نشینی، اهونور را بسرایی و اشم وهو پس <از آن>، هنگامی که برایستی، که دیو و دروج تو را کمترین <اندازه> گسسته بکند[۱۶۷] و هنگامی که به بانو بَر رَوی، نخست اهونور سرایی و پس <از آن> اشم وهو. هنگامی که در آلتِ مادینه کُند، زیرا چنین تو را نیز آن است <که> به وسیلهٔ اشم وهو پرهیزگارتر و پیروزگرتر <شَوی> که تو را فرزندِ پسر کُند[۱۶۸]. این نیز که هنگامی که به خانه داخل شوی، مینوی خانه و همهٔ هستیِ پرهیزگارانِ در آن خانه را که هستند، بودند و باشند، نماز بَر و اَهونَور بگو. و نیز بر ساکت کردنِ[۱۶۹] دروندان و نیز مهمانیِ[۱۷۰] آنان برای سروری، <بگو> خوشبخت نباشند[۱۷۱].

آبادی بهترین پرهیزگاری است.

19-wm pl<u>k</u>lt' ktmwylwk'

QDM AYK lwb'n AMT OL hm YHMTWN-d ZK Y OLE Y nywk' (M. 808, 20) dstwbl Y lwb'n dwst' lwb'n bwlcynd PWN ZK AYK-š LA lyšynyt' W MN dwšhw' NTLWN-t' QDM t'lykyh W bwlcn''wmndyh W dwl-'bwnyh Y syd'kyh W 'wyhyh Y dwšhw' W nzd-ywdšnyh W nzd-nhwmbšnyh W pyšwk'-b'lynyh W dyw'hl QDM YHMTWN-šnyh W dlt'wmndyh W byš'wmndyh W škpt'-bymyh Y dwšhwyk'n. <u>Z</u>NE-c AYK-š hcpl LAWHL LMYTN-t YKOYMWN-yt' MN ck't' Y d'yty Y QDM 'yl'nwyc' OL hlbwlc' Y AYT' cynk pwhl (M. 809, 5) AP-š hcdl Y mdy'n dwšhw' BBA Y wt'l AYT' Y hm'k 'hlwb' W dlwnd W LCDr' 'hlwb'n wt'l 9 nyck' p'hn'd 'ywk 'ywk dglndyh 3 HD pl'hwyhyt' PWN dlwnd'n wt'l cygwn 'wstlk' ty<u>h</u> YHWWN-yt. 'ytwn' OL LK YMRRWN-m spyt'm'n AYK l'styh GBRA pln'myt' tlst' cyhwtlg Y dwln'myk-c (M. 809, 10) nywk pwhl ME BRA GBRA Y l'st dh'wmnd 'št't' Y ŠPYL Y pl'y-d't'l gyh'n' mtr'-c Y pl'y-g'wywt' 'š MN ZK tngyh bwcynd cygwn ZK Y 'plk'nk' sp'h 'ytwn' OL LK YMRRWN-m spyt'm'n' AYK mtr' AL QDM dlwht'l YHWWN-yȳ AL AMT LWTE dlwnd'n hmpwrsyȳ W AL AMT LWTE (M. 809, 15) hwyš-dyn''n Y 'hlwb'n ME KRA 2 hw-mtr' AYT' dlwnd'n-c W 'hlwb'n-c mtr' AYT' gwlg-c zltwhšt' LWTE wck'n' ZK Y shyk mtr' škpttl AYT' spyt'm'n' 'ytwn' 'w' LK YMRRWN-m spyt'm'n' AYK AL shyk h'cyȳ 'w' O<u>B</u>YDWN-šn' AYK-š NYŠE AL OHDWN W LWTE npdmšnyh AYK-š LWTE AL HLMWN-t W HT (M. 809, 20) yyh h'cyȳ OL O<u>B</u>YDWN-šn' W LWTE npdmšnyh OLE AHL pr'c Š<u>B</u>KWN-y-š AL PWN tngyh W AL PWN pl'hwyh W AL PWN tn' W AL HYA dwš'lm l'd ME MNW yyh h'cyt' OL O<u>B</u>YDWN-šn' LWTE npdmšnyh W OLE pr'c Š<u>B</u>KWN-yhyt tn' 'ywp HYA dwš'lm l'd ZK OLE zynynyt m'n' wys W znd W MTA mtr'k'n-dlwc' Y MN ZK YHWWN-yt' ZK OLE lwb'n zynynyt' 'ytwn' prznd'n AYK-š'n mtr'dlwc QDM YHMTWN-yt' PWN dwšhmwcšnyh OLE Y (M. 810, 5) dlwnd <u>B</u>YN bwn Y dwšhw' PWN 'pr<u>z</u>ndyh BRA ŠKBHWN-yt' HWEt' dlwnd'n MN <u>Z</u>NE-c nywkyh LOYT' MNW-š YHBWN-t' KBD 'whrm<u>z</u>d ZK nywkyh. p'hlwm 'hl'dyh AYT' 'p̄'tyh.

nōzdahom fragard kaṯ. mōi. urvā

abar kū ruwān ka ō ham rasēnd ān ī ōy ī nēk (M. 808, 20) dastwar ī ruwān-dōst ruwān burzēnd pad ān kū-š nē rēšēnīd ud az dušox pād abar tārīkīh ud burzanōmandīh ud dūr-abunīh ī siyāgīh ud a-wehīh ī dušox ud nazd-ǰōyišnīh ud nazd-nihumbišnīh ud pēšō-bālēnīh ud +dēw-āhr abar rasišnīh ud dardōmandīh ud bēšōmandīh ud škaft-bīmīh ī dušoxīgān. ēn-iz kū-š azabar abāz abgand ĕstēd az čagād ī Dāitī ī abar Ērān-wēz ō Harburz ī ast Činag-puhl (M. 809, 5) u-š azēr ī mayān dušox dar ī widār ast ī hamāg ahlaw ud druwand ud tar ahlawān widār nō nēzag pahnāy ēk ēk dagrandīh sĕ ē(w) frāxīhēd pad druwandān widār čiyōn awestarag tēx bawēd. ēdōn ō tō gōwēm Spitāmān kū rāstīh mard franāmēd tarist Čēh-widarag ī dūrnāmīg-iz (M. 809, 10) nēk-puhl čē bē mard ī rāst dahōmand Aštād ī weh ī frāy-dādār gēhān mihr-iz ī frāy-gōyōd ā-š az ān tangīh bōzēnd čiyōn ān ī abaragānag spāh ēdōn ō tō gōwēm Spitāmān kū mihr mă abar druxtār bawē mă ka abāg druwandān hampursē ud mă ka abāg (M. 809, 15) xwēš-dēnān ī ahlawān čē har dō hu-mihr ast druwandān-iz ud ahlawān-iz mihr ast gurg-iz Zarduxšt abāg waččagān ān ī sahīg mihr škaft-tar ast Spitāmān ēdōn ō tō gōwēm Spitāmān kū mă sahīg hāzē ō kunišn kū-š zan mă gīr ud abāg nibēmišnīh kū-š abāg mă xuft ud agar (M. 809, 20) ǰeh hāzē ō kunišn ud abāg nibēmišnīh awē pas frāz hilē-š mă pad tangīh mă pad frāxīh ud mă pad tan ud mă gyān dōšāram rāy čē kē ǰeh hāzēd ō kunišn abāg nibēmišnīh ud awē frāz hilīhēd tan ayāb gyān dōšāram rāy ān ōy zīnēnēd mān wis ud zand ud deh mihragān-druǰ ī az ān bawēd ān ōy ruwān zīnēnēd ēdōn frazandān kū-šān mihr-drōz abar rasēd pad duš-hammōzišnīh ōy ī (M. 810, 5) druwand andar bun ī dušox pad a-frazandīh bē sayēd hād druwandān az ēn-iz nēkīh nēst kē-š dād was Ohrmazd ān nēkīh. păhlom ahlāyīh ast ābādīh.

فرگردِ نوزدهم کَت مُوی اوروا

دربارهٔ اینکه روان<ها> هنگامی که به هم می‌رسند، روانِ او را که نیک‌دستورِ روان‌دوست <است>، بزرگ دارند، بدان که آن را مجروح نساخت و از دوزخ پایید. دربارهٔ تاریکی و دارای

بلندی بودن و بی‌انتهاییِ سیاهی و ناخوبیِ دوزخ و نزدجویشی[۱۷۲] و نزدپوشانی[۱۷۳] و بدون بستر بودن[۱۷۴] و ترسِ دیو[۱۷۵] بر رسیدن و دردمندی و اندوهمندی و سخت‌بیمیِ دوزخیان. این نیز که از قلهٔ دایتی که <واقع> بر ایرانویج به البرز <است> زبَرَش بازافگنده است که چینوَدپل است و زیرِ میانش، درِ گذرِ دوزخ است، برای همه پرهیزگار و دروند (= گناهکار)، و گذرِ پرهیزگاران بیش از نُه نیزه پهنا <دارد> که طولِ هر یک از نیزه‌ها یک‌سوم[۱۷۶] فراخ شود. برای دروندان (= گناهکاران) گذر چون تیغِ تیز باشد. چنین به تو گویم ای سپیتمان که مردِ راستی (= پرهیزگار) هدایت شود از میانِ پُلِ چینود که نیز مشهور به پلِ نیک <است> چه بلکه مردِ راست را، اَشتاد (= ایزدِ راستی) بخشندهٔ نیکِ فراخی‌دهنده به گیهان و نیز مهرِ فراخ‌چراگاه، پس او را از آن تنگی نجات دهند، مانندِ سپاهِ برتر[۱۷۷]. چنین به تو گویم ای سپیتمان که مبادا بر مهر دروغ‌گوینده باشی (= مبادا پیمان را بشکنی). نه هنگامی که با دروندان همپرسی کنی و نه هنگامی که با هم‌دینانِ پرهیزگار، زیرا هر دو را پیمانِ نیک است، هم دروندان را و هم پرهیزگاران را[۱۷۸]. ای زردشت! گرگ را نیز پیمان است با بچگان. پیمانِ <فردِ> شایسته[۱۷۹] محکم‌تر است، ای سپیتمان. چنین به تو گویم ای سپیتمان که: «مبادا <فردِ> شایسته را راهنمایی کنی به کُنِش او را که زن مگیر و با خوابیدن، با او مَخُفت و اگر زنِ بدکار را ترغیب کنی برای کُنش و با خوابیدن او را سپس فراز هلی‌اش (= رهایش کنی)، نه در تنگی (= سختی) و نه در فراخی (= آسایش)، نه باتن و نه <با> جان <پیمان را نشکن>، برای عشق، زیرا کسی که زنِ بدکار را ترغیب می‌کند به کنش با خوابیدن و او فرا گذاشته شود، برای دوستیِ تن یا جان، آن کس آسیب رسانَد مان و ده و قبیله و کشور را، پیمان‌شکنی‌ها که از آن باشد، همو روان را آسیب رساند. فرزندان که آنها را پیمان‌شکن با بدآموزی بر رسد (= پرورش دهد)، او که گناهکار <است> (= همان پیمان‌شکن)، در تَه دوزخ به بی‌فرزندی بخوابد، یعنی دروندان (= گناهکاران) را از این نیز نیکی نیست (= بهره‌مند نمی‌شوند) که اورمزد آن نیکی را بسیار داد». بهترین پرهیزگاری است آبادی.

20-wm plk̲lt' wwhwkhštl

QDM sthmkyh' OB̲YDWN-t' Y dh'k hwt'dyh QDM bwm Y (M. 810, 10) 7 W pyš lwb'kyh ZY-š plm'n MN GDE-'n wltšn'. W QDM hncmnyk'n pwrsšn' Y dh'k'. QDM cm Y wyš'wmndyh Y hmb'stk' mltwm AHL MN klynytn' Y ym W hwt'dyh Y dh'k' W mltwm OL dh'k pshw gwptn' AYK ym LAWHL d'št' YKOYMWN't MN gyh'n' nyd'c' škwhyh W swk̲ W tšn' W zlm'n W mlgyh W (M. 810, 15) šywn' W mwd W slm'k W glm'k Y 'ptm'n W 'mycšn' Y ŠDYA LWTE mltwm. W Z̲NE-c AYK 's'nyh-d't'l YHWWN-t' ym AYK-š MNDOM ZK krt' Y ANŠWTA'n 's'nyh hc-š YHWWN-t'. k'mk-d't'l AYK-š nywkyh PWN YHBWN-t šn'dynyt'lyh AYK-š mltwm PWN pl'lwn'yh KN šn'dynyt' W hwtk' MNW ym šyt' Y hwlmk' MNW (M. 810, 20) t'w PWN zwl-znšnyh BRA MHYTWN-t' 'd'tst'nyh' wlk QDM gyh'n hlck' krt' nyd'c' W škwhyh W tngyh W 'c' W swk̲ Y W tšn' hšm Y hwldlwš nyd'c' Y 'p-w'stl shm W sc' Y nyh'n-lwbšn W zlm'n Y dwšpt' W hpt ŠDYA 'ycšn'wmnd YHBWN-t'. W Z̲NE-c AYK pwsl nywnd 't BRA MN 'pwsyh krt' dwš-GDE hwmn't' š'p̄st hwt krt' Y ABRA krt' sc' AYK-š c'lk' BOYHWN-stn LA š'yt' MNW LA w'lyt' MN tn' (M. 811, 5) AYK ptwnd AP-š LA SGYTWN-yt' W LK gwspnd Y pl'hw-lpt'l MN ANŠWTA'n sk̲ YHSN<N>-yt' W LK MN LNE BRA 'pwlt' ZK Y b'myk Y lwšn' ym Y šyt' Y hw-lmk' MNW PWN hlwsp' HYA QDM YHMTWN-šnyh PWN hm'k z̲mst'n' ZY-š PWN hw-t'p̄šn-š t'pt' AYK-š gyw'k PWN nywkyh krtn' BRA mt'. 'wš'wmnd (M. 811,10) HWE-yȳ bywl'sp' LK-c BRA škyh cygwn Z̲NE d'tst'n' 'ytwn' AYK hwt'y Y SLYA MNDOM-1 Y 'ytwn' SLYA hm'n' OLE Y ŠPYL hwt'y k'mk' b'hl QDM YB̲LWN-šnyh MNDOM 'w' OLE YHBWN-m MNW hwt'dyh Y ŠPYL 'p̄'yt' AMT OB̲YDWN-yt. W QDM w'nytn' Y plytwn' dh'k' mlgynytn' l'd wzl QDM plyk LBBME (M. 811, 15) mstlg-c ztn'. W LA YMYTN-tn Y dh'k MN ZK znšn' W AHL PWN šwpšyl ztn' W PWN pltwm dtykl stykl znšn' MN tn' Y dh'k' KBD 'dwynk' hlpstl wštn'. gwptn' Y d't'l 'whrmz̲d 'w' plytwn' AYK-š AL klyn-yȳ MNW dh'k' ME HT-š klyn-yȳ dh'k pwl Z̲NE z̲myk OB̲YDWN-t̲y MN gz W hwd-l'k' <W> gcdwm W (M. 811, 20) klbwk' W kswk' W wzg LWTE 'dwynk' bstn' Y PWN škpt' bnd B̲YN gl'ntwm p't'pl's Y dbws'n. W Z̲NE-c AYK AMT 'c Y dh'k' bst' YHWWN-t' 'ytwn' ZK-c slwb' BRA mt' PWN hlwsp' kyšwl MNW 7 AYK BRA zt' 'c' Y dh'k' BRA ZK zt' plytwn' Y 'spyk'n Y bwlnd Y zwlyk. W ZK Y d'hwm z̲mst'n ZK m'tyg'n HYMNN-st' AP-š'n' 'ytwn' gwpt'

AYK MN ym KON AYK-š’n zt' Y ’c' Y dh’k' ME LA KON wcyt' QDM hw' hlwsp' kyšwl (M. 812, 5) MNW 7 W ZK Y ŠPYL-gwbšn' W ZK Y SLYtl ’c' LA YMRRWN-yt' W LA PWN hw’dšn BOYHWN-yt' ZK Y nywk' cl’tyk W ZK-c Y ’lcwk' Y hw’stk'. W Z̲NE-c AYK AMT-š NYŠE W hw’stk' ZY-š ’p̄’dšnyk MDMEN-st' d’štn' ’k’syh mt' ADYN-š PWN d’lk’wmnd Y ZHBAyn' B̲YN h’htn' ZK Y bwnyk' ’dl’ht' (M. 812, 10) PWN mynwk̲ gyw’kyh OL glystk' BRA mt' Y ’c' Y dh’k'. W Z̲NE-c AYK MNW-š ZK Y OLE BRA zt' bl’t ’ywp' n’p̄' ’ywp' pt' ’ywp kt’l-c-HD nb’nzdšt’n' ’š’n LA PWN ZK Y gl’n' MDMEN-st' AP-š’n LA PWN mynšn' mynyt' AYK-š’n ’b̲yd̲’t-c LAWHL LA krt' AP-š’n ’ytwn' gwpt' AYK m’npt' ZK BRA zt' MNW (M. 812, 15) hlwsp' ’thš’n s(w)r’n MN ’p̄’dt' ZK m’npt' dhywpt ZK BRA zt' MNW hlwspyn' OLE-š’n hwt’y. W Z̲NE-c AYK KRA gyw’k AYK OLE BRA mt' ’sp' Y MN sc' B̲YN NPLWN-st' AP-š’n ZK Y stpl ’thš ’spt' p’hlyc' l’d. W Z̲NE-c AYK-š PWN gwmyck' wlcyt' hw-wlšt' W ZK-c Y dwš-hwwlšt' ’c' Y dh’k. W QDM (M. 812, 20) hmpwrsyt' m’zn'dl’n MTA’n AHL MN w’nytn' Y dh’k' PWN d’štn' Y OL hwnyls W spwhtn' Y plytwn' hc-š PWN KTLWN-šn' pr’c OB̲YDWN-tn Y hm-gyw’k' PWN KBD mlk' ptyt' AP-š’n bwlndyh l’d zlyh pl’hwkrt AYT' AYK OD mdy’n-l’n' AYT' AYK OD n’pk' W ZK Y zwpltl gyw’k OD OL PWME mt'. W AMT ’w' Z̲NE kyšwl mt' HWE-nd dlygwš’n gl’n zyd’n' znšn' krtn' mltwm’n PWN glcšn' OL plytwn' mtn' W gwptn' AYK cm-t BRA (M. 813, 5) zt' ’c' Y dh’k' MNW hw-hwt’y DB̲RWN-t' PWN p’t'hš’dyh AYK-š bym LAWHL d’št. W wcwst’l AP-š Z̲NE kyšwl BRA NTLWN-t' MN m’zn'dl’n MTA’n AP-š’n QDM SLYtlyh Y m’zn'dl’n' hw’lynwš Y ANŠWTA Y Z̲NE kyšwl B̲YN OLE-š’n Z̲NE-c gwpt' AYK ADYN' YMRRWN-d AYK ME ’ytwn' OLE-š’n d’tst’n (M. 813, 10) ME gwš’wmnd AYK-š’n klk' AYT' swlk’wmnd AYK-š’n swlk' AYT' KRYTWN-šn’'wmn'd AYK ’ywk' OLE Y tnd hw' KRYTW<N>d wyl LNE OLE-š’n-c mynym PWN HNA YHSNN-ym AYK mltwm HWE-nd. W QDM hm-YHMTWNšnyh Y plytwn' LWTE m’zn'dl’n MTA’n PWN dšt Y pyš’nyks Y ptk’ltn' Y OL OLE-š’n AYK (M. 813, 15) m’zn'dl MTA-yt' ANE' BRA zt' ’c' Y dh’k' MNW sty ’lwnd-twm MNW KRA gl’n p’t'hš’y YHWWN-t ŠDY’n' mltwm’n HWE-w-yh PWN ZK Y OLE znšn' pr’c YHBWN-t HWE-wm ’whrmz̲d tlwynyt’ltl MN ZK hw-d’m’n PWN hmym’l Y NPŠE stwb' krtn' ADYN' Z̲NE ZK Y L MTA BRA znyt' LKWM MNW m’zn'dl MTAyt'. W (M. 813, 20) m’zn'dl’n plytwn' spwk' mynyt' W

PWN ’psws ’yw’c' gwptn' AYK ’ytwn' ’y YHWWN-yt' AYK LK BRA zt' ’c' Y dh’k' MNW sty ’lwnd-twm MNW KRA 2 hw-p’t'hš’d YHWWN-t' ŠDY’n' mltwm’n AP-š LK PWN ZK Y OLE znšn' pr’c YHBWN-t' HWE-yȳ ’whrmẕd tlwynyt’ltl MN ZK hw-d’m’n ADYN-c LNE B̲YN Z̲NE YTYBWN-ym W B̲YN Z̲NE KTLWN-ym W LA LK Y bwln'd Y KBD-’lwdšn' Y stpl-p’dy Y wyl-gwbšn B̲YN ’p̄’ryk AYŠ ’t LTME BRA LA (M. 814, 5) ŠB̲KWN-ym. Z̲NE-c AYK BRA AHL tcyt' W pylwcgl plytwn' OL b’lst' Y pyš tcyt' AP-š wynyk ZK plwkyt' AYK-š BRA dptn' MN dšn' wynyk Y OLE sn’hl ptyt' HWE-nd Y hm’k slt' Y z̲mst’n’n dhšwnd bwl’k Y tyc'. W MN hwy wynyk Y OLE sk̲' ptyt' HWE-nd Y AMT dptn' Y ktk-ms’d Y (M. 814, 10) ’thš hw-dhšn' Y bwl’k Y tyc' ’p̄l’š YB̲LWN-yt BRA bst' pylwcgl Y tkyk Y plytwn' MN LGLE Y TWRA Y gwšn' Y blm’ywn' AP-š ZK LALA-yh LALA LHTWN-ynyt' AP-š OLE-š’n krt' sk̲ W klp' AP-š OLE-š’n BRA zt' HWE-nd MNW m’zndl’n MTA PWN 50 znšnyh W 100 znšnyh W 1000 (M. 814, 15) znšnyh W bywl znšnyh W ’ml znšnyh AP-š ’ytwn' BRA zt' HWE-nd pylwcgl Y tkyk plytwn' 2 slyšw’tk' ZK Y m’zn'dl MTA. W ’ywk' slyšw’tk' BRA mt' zt' W wym’l W LA-c AHL spyt’m’n zltwhšt' MNW m’zn'dl MTA QDM Z̲NE kyšwl Y hwnyls SGYTWN-t HWE-nd AP-š’n LA PWN QDM (M. 814, 20) mynšnyh-c mynyt' AYK OZLWN-ym BRA MN ZK MNW ’ytwn' ŠM YHWWN-t HWE-nd spytdywš Y sp’nsn’ywš. W ’lzl’sp’h Y sp’nsn’ywš MNW tcyt' HWE-nd PWN hlt' hw’dšnyh W SGYTWN-t' HWE-nd QDM plšwštl Y hwwb’n. p’hlwm ’p̄’tyh AYT' ’hl’dyh.

wīstom fragard vohū. xšaθra

abar stahmagīhā kard ī Dahāg xwadāyīh abar būm ī (M. 810, 10) haft ud pēš rawāgīh ī-š framān az xwarrahān wardišn. ud abar hanǰamanīgān pursišn ī Dahāg. abar čim ī wišōmandīh ī hambāstag mardōm pas az karrēnīdan ī Jam ud xwadāyīh ī Dahāg ud mardōm ō Dahāg passox guftan kū Jam abāz dāšt ēstād az gēhān niyāz škōhīh ud sōg ud tišn ud zarmān ud margīh ud (M. 810, 15) šēwan ud mōy ud sarmāg ud garmāg ī a-paymān ud āmēzišn ī dēw abāg mardōm. ud ēn-iz kū āsānīh-dādār būd Jam kū-š čiš ān kard ī mardōmān āsānīh az-iš būd. kāmag-dādār kū-š nēkīh pad dād šnāyēnīdārīh kū-š mardōm pad frārōnīh ōh šnāyēnīd ud hu-tag kē Jam šēd ī hu-ramag kē (M. 810, 20) tāw pad zūr-zanišnīh bē zad a-dādestānīhā warrag

abar gēhān harzag kard niyāz ud škōhīh ud tangīh ud āz ud sōg ī ud tišn Xēšm ī xurdruš Niyāz ī abē-wāstar Sahm ud Sej ī nihān-rawišn ud Zarmān ī dušbed ud haft dēw ēzišnōmand dād. ud ēn-iz kū pusar nīwēnd ā-t bē az a-pusīh kard duš-xwarrah xwamn-it šābist xwad kard ī ABRA(?) kard sēj kū-š čārag xwāstan nē šāyēd kē nē wālēd az tan (M. 811, 5) kū paywand u-š nē rawēd ud tō gōspand ī frāx-raftār az mardōmān sag dārēd ud tō az amā bē appurd ān ī bāmīg ī rōšn Jam ī šēd ī hu-ramag kē pad harwisp gyān abar rasišnīh pad hamāg zamestān ī-š pad hu-tābišn-iš tāft kū-š gyāg pad nēkīh kardan bē mad. ōšōmand (M. 811,10) hē Bēwarasp tō-z bē ških čiyōn ēn dādestān ēdōn kū xwadāy ī wad čiš-ē(w) ī ēdōn wad hamān ōy ī weh xwadāy kāmag-bahr abar barišnīh čiš ō awē dādēm kē xwadāyīh ī weh abāyēd ka kunēd. ud abar wānīdan ī Frēdōn Dahāg margēnīdan rāy wazr abar parīg/frēg dil (M. 811, 15) mastarag-iz zadan. ud nē murdan ī Dahāg az ān zanišn ud pas pad šafšēr zadan ud pad fradom dudīgar sidīgar zanišn az tan ī Dahāg was ēwēnag xrafstar waštan (= wārīdan) guftan ī dādār-Ohrmazd ō Frēdōn kū-š mă karrēnē kē Dahāg čē agar-iš karrēnē Dahāg purr ēn zamīg kunēd az gaz ud xōy-lāk <ud> gazdum ud (M. 811, 20) karbūg ud kasūg ud wazaγ abāg ēwēnag bastan ī pad škaft band andar garāntum pādifrāh ī dabūsān. ud ēn-iz kū ka Az ī Dahāg bast būd ēdōn ān-iz sraw bē mad pad harwisp kišwar kē haft kū bē zad Az ī Dahāg bē ān zad Frēdōn ī Āsfīgān ī buland ī zōrīg. ud ān ī dahom zamestān ān mādīyān wurrōyist u-šān ēdōn guft kū az Jam nūn kū-šān zad ī Az ī Dahāg čē nē nūn wazēd abar hō harwisp kišwar (M. 812, 5) kē haft ud ān ī weh-gōwišn ud ān ī wattar Az nē gōwēd ud nē pad xwāhišn xwāhēd ān ī nēk čarādīg ud ān-iz ī ārzōg ī xwāstag. ud ēn-iz kū ka-š zan ud xwāstag ī-š abāyišnīg sahist dāštan āgāhīh mad ēg-iš pad dāragōmand ī zarrēn andar hāxtan ān ī bunīg a-draxt (M. 812, 10) pad mēnōg gyāgīh ō gilistag bē mad ī Az ī Dahāg. ud ēn-iz kū kē-š ān ī ōy bē zad brād ayāb nāf ayāb pid ayāb kadār-iz-ē(w) nabānazdištān ā-šān nē pad ān ī garān sahist u-šān nē pad menišn menīd kū-šān ayād-iz abāz nē kard u-šān ēdōn guft kū mānbed ān bē zad kē (M. 812, 15) harwisp ātaxšān +surān az abāyēd ān mānbed dahibed ān bē zad kē harwispīn awēšān xwadāy. ud ēn-iz kū har gyāg kū ōy bē mad asp ī az sēj andar ōbast u-šān ān ī stabr ātaxš āsift pahrēz rāy. ud ēn-iz kū-š pad gumēzag warzīd huwaršt ud ān-iz ī dušxwaršt Az ī Dahāg. ud abar (M. 812, 20) hampursīd māzandarān dehān pas az wānīdan ī Dahāg pad dāštan ī ō Xwanirah ud spōxtan ī Frēdōn az-iš pad mānišn frāz kardan ī

ham-gyāg pad was marag padīd u-šān bulandīh rāy zrēh Frāxwkard ast kū tā mayān-rān ast kū tā nāfag ud ān ī zofrtar gyāg tā ō dahăn mad. ud ka ō ēn kišwar mad hēnd driyōšān garān zyān zanišn kardan mardōmān pad garzišn ō Frēdōn madan ud guftan kū čim-it bē (M. 813, 5) zad Az ī Dahāg kē hu-xwadāy nīd pad pādixšāyīh kū-š bīm abāz dāšt. ud wizōstār u-š ēn kišwar bē pād az māzandarān dehān u-šān abar wattarīh ī māzandarān xwālēnuš ī mardōm ī ēn kišwar andar awēšān ēn-iz guft kū ēg gōwēnd kū čē ēdōn awēšān dādestān (M. 813, 10) čē gōšōmand kū-šān kark ast sūragōmand kū-šān sūrag ast xwānišnōmand kū ēk ōy ī tand hō xwānēnd wīr amā awēšān-iz menēm pad ēd dārēm kū mardōm hēnd. ud abar ham-rasišnīh ī Frēdōn abāg māzandarān dehān pad dašt ī pēšānīkas (= pēšānsē) ī pahikārdan ī ō awēšān kū (M. 813, 15) māzandar dehēd az bē zad Az ī Dahāg kē stī arwandtum kē har garān pādixšāy būd dēwān mardōmān hē pad ān ī ōy zanišn frāz dād hom Ohrmazd tarwēnīdārtar az ān hu-dāmān pad hamēmāl ī xwēš stō kardan ēg ēn ān ī man deh bē zanēd ašmā kē māzandar dehēd? ud (M. 813, 20) māzandarān Frēdōn sabuk menīd ud pad afsōs ēwāz guftan kū ēdōn ē bawēd kū tō bē zad Az ī Dahāg kē stī arwandtum kē har dō hu-pādixšāy būd dēwān mardōmān u-š tō pad ān ī awē zanišn frāz dād hē Ohrmazd tarwēnīdārtar az ān hu-dāmān ēg-iz amā andar ēn nišīnēm ud andar ēn mānēm ud nē tō ī buland ī was-ārōyišn ī stabr-pāy ī wīr-gōwišn andar abārīg kas ā-t ēdar bē nē (M. 814, 5) hilēm. ēn-iz kū bē pas tazīd ud pērōzgar Frēdōn ō bālist ī pēš tazīd u-š wēnīg ān frōgīd kū-š bē daftan az dašn wēnīg ī awē snāxr padīd hēnd ī hamāg sard ī zamestānān daxšwand burrāg ī tēz. ud az hōy wēnīg ī awē sag padīd hēnd ī ka daftan ī kadag-masāy ī (M. 814, 10) ātaxš hu-dahišn ī burrāg ī tēz abrāš barēd bē bast pērōzgar ī tagīg ī Frēdōn az pāy ī gāw ī gušn ī Barmāyōn u-š ān ulīh ul dawēnīd u-š awēšān kard sag ud kirb u-š awēšān bē zad hēnd kē māzandarān deh pad panǰāh zanišnīh ud sad zanišnīh ud hazār (M. 814, 15) zanišnīh ud bēwar zanišnīh ud amar zanišnīh u-š ēdōn bē zad hēnd pērōzgar ī tagīg Frēdōn dō srišwādag ān ī māzandar deh. ud ēk srišwādag bē mad zad ud wēmār ud nē-iz pas Spitāmān Zarduxšt kē māzandar deh abar ēn kišwar ī Xwanirah raft hēnd u-šān nē pad abar (M. 814, 20) menišnīh-iz menīd kū šawēm bē az ān kē ēdōn nām būd hēnd Spitiyōš ī Spānsnāyōš ud Arzrāspāh ī Spānsnāyōš kē tazīd hēnd pad xrad-xwāhišnīh ud raft hēnd abar Frašōštar ī Hwōwān. păhlom ābādīh ast ahlāyīh.

فرگردِ بیستم وُهوخْشَتْرَ

دربارهٔ ستمگرانه پادشاهی کردنِ ضحاک بر هفت کشور و رواج یافتنِ فرمانش پیش از گردشِ فرّه‌ها. و دربارهٔ پرسشِ انجمنیِ ضحاک. دربارهٔ دلیلِ ناراحت بودن (= رنجور بودن) همهٔ مردم پس از بُراندنِ جم و پادشاهیِ ضحاک، و مردم به ضحاک پاسخ گفتن که جم از گیهان نیاز، فقر و سوگ و تشنگی و پیری و مرگ و شیون و مویه و سرما و گرمای بی‌اندازه و آمیزشِ دیو با انسان را بازداشته بود. و این نیز که آسایش‌بخشنده بود، یعنی چیز را آن طور می‌کرد که مردمان را آسانی (= آسایش) از آن بود. بخشندهٔ کامه که او نیکی را با بخشیدنِ خشنودکنندگی <داد>، که او مردم را به‌وسیلهٔ درستکاری چنین خشنود کرد و چابک[۱۸۰] (= دلیر) جمشید نیک‌رمه کسی که قدرتِ با فریب آزار دادن را از بین بُرد[۱۸۱]. با بیدادی بَره (= گوسفند) را بر گیهان آزاد کرد، نیاز و فقر و سختی و آز و سوگ و تشنگی، خشمِ خونین‌نیزه، نیازِ بی‌چراگاه، ترس و سیجِ (= سختی) نهان‌روش و پیریِ دارای فرمانروایی بد و هفت دیوِ ستایشمند داد[۱۸۲]. و این نیز که <تو را> پسر فرستند[۱۸۳]، پس تو بجز از بی‌فرزندی کردی؟ بدفرّه خوابت هراسناک[۱۸۴] براستی کرد که شفا دادن[۱۸۵] بیماری[۱۸۶] که‌اش چاره خواستن ممکن نیست که نبالد (= رشد نکند) از تن که پیوندِ او نَرَود[۱۸۷] (دربارهٔ مارهایی که بردوشِ ضحاک است می‌گوید که نمی‌توان پیوندِ آن را قطع کرد که دوباره رشد نکند و چاره‌ای برای بیماریِ او نیست) و <در پادشاهیِ> تو گوسفندِ فراخ‌رفتار از مردمان سگ دارد[۱۸۸] و تو از ما بربُودی روشنیِ درخشان، جمشیدِ درخشانِ نیک‌رمه، کسی که با همهٔ جان[۱۸۹] بر رسیدن در همهٔ زمستان، که او با تابشِ نیکَش تافت (= درخشید) که توسطِ او جای به نیکی کردن بیامد. فانی هستی ای بیوراَسب (= لقبِ ضحاک)، تو نیز بشکن چون این قانون، چنین که سرورِ بد را چیزِ چنین بد (= نفرین)، همان او که نیک‌سَرور <است>، کامه بهر (= آرزو) بَرَش بُردن. چیز به او دادم که سروریِ نیک باید چون کند. و دربارهٔ مغلوب کردنِ فریدون ضحاک را، برای میراندن: <فریدون> گُرز بر پهلو/ شانه [۱۹۰] و قلب و نیز جمجمهٔ <ضحاک> زدن (= زد). و نمردن ضحاک از آن ضربه و سپس با شمشیر زدن و با نخست و دوم و سوم ضربه، از تنِ ضحاک انواعِ بسیاری خرفستر باریدن (= بارید). گفتنِ داداراورمزد به فریدون که او را نشکافی که

ضحاک <است>، زیرا اگر ضحاک را بشکافی، این زمین را پُر کند از مار و لاک‌پشت[۱۹۱] و عقرب و مارمولک و کاسه‌پشت و وزغ. با روشِ بستن با بند (= زنجیر یا ریسمان) سخت در سخت‌ترین کیفر که دَبوسان[۱۹۲] <است>. و این نیز که هنگامی که اژی دهاک چنین بسته شد، نیز آن خبر بیامد به همه کشور که هفت <کشور بود>، که بزد اژی دهاک را به آن ضربه، فریدونِ از خاندانِ آبتینِ بلندِ نیرومند. و زمستانِ دهم آن مادیان[۱۹۳] را گُزید و آنان را چنین گفت که از جم اکنون که برای آنان اژی دهاک را زده است، چرا اکنون سفر نکند[۱۹۴] بر آن همه کشور که هفت <کشور است> و آنِ نیک گفتار (= جم) و آنِ بد را اژی دهاک[۱۹۵] نگوید. و با خواهش نخواهد دخترِ نیک و نیز برای آرزوی خواسته. و این نیز که هنگامی که زن و خواسته‌اش را بایسته‌اش به نظر رسید داشتن (= بایسته دید که زن و خواسته‌اش را داشته باشد)، آگاهی آمد آنگاه او به داخلِ جنگلِ[۱۹۶] زرّین گرویدن[۱۹۷]، آن قسمتِ انتهاییِ بی‌درخت[۱۹۸] به منزلگاهِ مینو، به خانهٔ دیوان که متعلق به اژی دهاک بود بیامد[۱۹۹]. و این نیز که هر کسی که متعلق به او بود، بزَد، برادر یا خانواده[۲۰۰] یا پدر یا هر که از بستگانِ نزدیک <بود>، پس آنها را بدان گران به نظر نرسید و ایشان نه به منش اندیشیدند که یادشان نیز دوباره نکردند (= به یاد هم نیاوردند) و آنان چنین گفتند که مانبد آن را بزَد که همهٔ آتشانِ سُرخ[۲۰۱] از مناسب بودنِ آن مانبد <است>. دهبد (= فرمانروا) آن را بزَد که همهٔ ایشان را سَرور است. و این نیز که هر جا که او (= ضحاک) بیامد، اسب[۲۰۲] از بیماری در افتاد. و آنها آتشِ ستبر را روشن کردند[۲۰۳] برای مراقبت کردن. و این که او (= جم) در آمیختگی (= دورانِ آمیختگی) کردارِ نیک انجام داد[۲۰۴] و آن نیز که بدکردار <است>، اژی دهاک <است>. و دربارهٔ گفتگوی سرزمین‌های مازندران پس از مغلوب کردنِ ضحاک، تصور کردن که در خونیره <است> و نافرمانی کردنِ فریدون از او، برای اقامت کردن همانجا با تعدادِ بسیاری نبرد کرد. آنها را بلندی دریای فراخکرد است که تا میانِ ران است که تا ناف و آن جایِ ژرف‌تر تا به دهان می‌آمد. و هنگامی که به این کشور آمدند، درویشان را خسارتِ سنگین زدن. مردمان برای گله به فریدون آمدن (= آمدند) و گفتن (= گفتند) که به چه سبب تو زدی اژی دهاک را که پادشاهِ خوب <است>، رهبری کرد به پادشاهی، که او بیم را بازداشت.

و رسیدگی کننده <بود> و او این کشور را از سرزمینهای مازندران بپایید. آنها دربارهٔ بدیِ مازندران خوالینوش[۲۰۵] (= خورندهٔ خوراک) مردم این کشور، در موردِ آنها این را نیز گفتند که پس گویند که چه، چنین داستانِ آنهاست: چگونه دارای شنوایی[۲۰۶] <هستند>؟ که آنها را مرغ[۲۰۷] دارای سوراخ[۲۰۸] (= نقب) است یعنی آنها (= مرغان) را سوراخ است <و دارای> خوانش هستند که یک او که ضعیف[۲۰۹] <است>، او را ویر (= دلیر) خوانند. ما نیز ایشان را می‌اندیشیم، پنداریم که مردم هستند. و دربارهٔ دیدارِ فریدون با ساکنانِ سرزمینهای مازندران در دشتِ پیشانسه مجادله کردن با آنها که: «اهلِ سرزمینِ مازندران هستید، من بزَدَم اژی دهاک را، کسی که دلیرترینِ هستی <بود>، کسی که هر <کسی> را پادشاهِ بزرگ بود، دیوان را و مردمان را. برای زدنِ او اورمزد مرا غلبه‌کننده‌تر از آن آفریدگانِ نیک فراز آفرید، برای حریفِ خود را ستوه (= پریشان) کردن (= حریفِ خود را به ستوه آورم). پس این سرزمینِ من را بزنید شما که اهلِ سرزمینِ مازندر هستید؟» و مازندران (= دیوانِ مازنی) فریدون را سبک اندیشیدند و با ریشخند کلام گفتن که: «چنین بشود که تو بزدی اژی دهاک که دلیرترینِ هستی <بود> که هر دو را پادشاهِ نیک بود، دیوان را و مردمان را، تو را برای زدنِ او اورمزد غلبه‌کننده‌تر از آفریدگانِ نیک فراز آفریده؟ پس ما نیز در این نشینیم و در این مانیم و نه تو که بلندِ بسیارروِیشِ ستبرپایِ[۲۱۰] دلیرگویش <هستی>، در میانِ دیگر کسان، پس تو را اینجا رها نکنیم». این نیز که عقب دوید و فریدونِ پیروزگر به قلهٔ مقابل دوید. بینی‌اش آن<گونه> درخشید که به نفس کشیدنش (= دمیدنش) از بینیِ سمتِ راستِ او برف‌ها افتادند که همه سردِ زمستانی دارایِ خصوصیتِ[۲۱۱] بُرندهٔ تیز و از بینیِ سمتِ چپِ او سنگ<ها> افتادند، هنگامِ دمیدن که به اندازهٔ آتشکده که آتشِ نیک‌دهش[۲۱۲] بُرندهٔ تیزِ رنگارنگ[۲۱۳] بَرَد. ببست فریدونِ پیروزگرِ چابک، از پای گاوِ نرِ برمایون و او را به بالایِ بلندی دواند و او آنها را سنگ کرد و تنِ آنها را زد که اهلِ سرزمینِ مازندران بودند، با پنجاه تن کشتار و صد تن کشتار و هزار تن کشتار و ده‌هزار تن کشتار و بی‌شمار کشتار[۲۱۴] و دو سومِ ساکنانِ سرزمینِ مازندر توسطِ فریدونِ پیروزگرِ دلیر کشته شدند. و یک سوم، زده و بیمار بیامد و نیز پس <از> زردشت سپیتمان، کسانی که اهلِ سرزمینِ مازندر <بودند> به کشورِ خونیره نرفتند. و آنها به منش

نیز نیندیشیدند که رَویم، بجز از آن کسانی که نام آنان چنین بود: سپیتیوش سپانسنایوش و اَرزراسپاه سپانسنایوش[۲۱۵] که تازیدند برای خردخواهی و به فرشوشترِ از خاندانِ هُوُوی رفتند. بهترین آبادی است پرهیزگاری.

21-wm plk̲lt' whštwkyšt

QDM AYK hw'dšn'n p'hlwm dyn' Y ŠPYL W QDM mtn' (M. 815, 5) Y hm'k gyh'n hšm KRA LYLYA 'ywk'. bwš'sp' 2 y'wl PWN wn'synytn' W k'hytn' W slwšhlb 3. W d'hm'n 'pryn' 4 PWN pl'y-dhšnyh PWN wn'lšn-dhšnyh W bwht'ltwm MN yz̲d'n d'hm'n' 'pryn' YHWWN-t. W Z̲NE-c AYK klp'n 'p̄dtwm MN n'lyk'n hwm'y̲ Y 'c't-twhmk' Y wšt'sp'n. W MN 'sp'n (M. 815, 10) 'sp' Y šyt' Y wšt'sp'n. W MN TWRA'n TWRA Y gwšn' Y blm'ywn'. W MN myš'n myš Y plšw'tr Y dpl Y spyt' 'dlw'lk' Y str-pysyt' W 'p̄l-nymk' PWN p'štk' W zlyn'-pysyt' 'p̄ltl-nymk' zlt'. W 'ywk'-c MN OLE-š'n OL 100 'ywk'-c 1 GDE h'wndyh Y d'hm GBRA Y 'hlwb' MNW d'hm'n Y (M. 815, 15) ŠPYL'n 'pryn' ptš LA 'y'pyt'. W Z̲NE-c 'ndcnd PWN GBRA W NYŠE ŠPYLyh PWN mr W yyh SLYtlyh. W QDM OHDWN-t' Y k'yws hwt'dyh PWN cylyh QDM bwm Y 7 PWN ŠDY'n mltwm'n lwb'kyh ZY-š plm'n tyctl MN GDE hw-wltšn'. W krtn' ZY-š 7 m'n PWN mdy'nk' Y hlbwlc 'ywk' zlyn' W (M. 815, 20) 2 symyn' W TLYN' pwl'ptyn' 2 'p̄k̲ynkyn' W KBD ŠDYA W m'zn'yk MN wn'sytn' Y gyh'n LAWHL d'štn' W B̲YN OL k'l Y NPŠE bstn' W ANŠWTA MNW zwl MN zlm'n tlwynytk' W y'n' nzdyh OL pzdkyh Y MN tn' YHWWN-t' OL ZK Y OLE m'n' 'y'pt' tyc' pyl'mwn ZK m'n w'cynytn' W zlm'n hc-š 'ws'nyhstn' AP-š zwl W ywb̲'nyh LAWHL mtn' HWEt plm'nyh YHBWN-t' YKOYMWN-yt' AYK mltwm'n' PWN BBA LAWHL AL YHSNN-yt' 15 s'lk' hndym'n (M. 816, 5) OB̲YDWN-yt'. AHL ŠDY'n QDM 'wš Y k'yws hmpwrsytn' W hšm ZK Y OLE 'wš MKB̲LWN-t̲y̲ OL k'yws mtn'. W ZK 'wgwn LBA hwt'dyh ZY-š QDM 7 bwm d'št' PWN-š mynšn' hw'lgwn' krt'. AP-š OL hwt'dyh Y 'sm'n W g's Y 'mhrspnd'n' 'lcwkynytn. W k'yws MN wyd'p̄nklyh Y hšm W 'p̄'ryk (M. 816, 10) ŠDYA ZY-š hmk'l OL ZK 'k'lynytn' YKOYMWN-'t' PWN-c ptk'lšn' W ycšn' Y yz̲d'n' hc-š LA wšt' W LCDr' hlbwlc' LWTE KBD ŠDYA W dlwnd. W mltwm OD pl Y tm LALA dwb'lstn' PWN ZK kn'lk W kd'n GDE TYNA-klp' YHWWN-t' W k'yws MN sp'h KHDE QDM lycyhstn'. W PWN-c nwk'

’p̄lyk ptk’lšn' Y yzd’n' (M. 816, 15) ’p̄ltwm MN ZK dwš’k’syh LA wštn' W AHL d’t’l kd’n GDE LAWHL OL NPŠE KRYTWN-t' W sp’h Y k’yws MN ZK bwlc' OL zmyk hmp̄stn' W k’yws OL zl’d Y pl’hwkrt' w’cytn'. W ZNE-c YMRRWN-yt' AYK BRA OLE AYŠ MN AHLyh w’cyt' ’š ’ytwn' OL hm ’l’st' AHLyh w’cyt' nyl<w>sng Y pl’y-d’t’l gyh’n' (M. 816, 20) PWN wltšn' Y ZK Y OLE AYŠ W ZK Y ’z’t' hwslwd ’š ’ytwn' ’w' hm ’l’st' w’ng cygwn ZK Y ’p̄lk’nk' sp’h AYK AL HNA zn'-yy̅ nyldywksng Y pl’y-d’t’l gyh’n ME HT HNA GBRA MHYTN-yy̅ nyldywksng Y pl’y-d’t’l gyh’n LA AHL PWN wndšn' wndyhyt' BRA ws’nynyt’l dstwbl Y twl’n' ME MN HNA GBRA YLYDWN-yt syd’whš AYT' ŠM MN syd’whš ANE' YLYDWN-m MNW hwslwd HWE-wm MNW ZK Y hm wyltwm MN (M. 817, 5) twl’n' MNW gwnd W sp’h tp’h wyš ’š OL w’hdyn' wylyh BRA YHMTWNyn-m AYK-š gwnd W sp’h tp’h BRA OBYDWN-m MNW ZK Y twl’n p’t'hš’y dwl-tcšn' OBYDWN-m AP-š PWN ZK gwbšn' l’mynyt' plw’hl Y hwslwd nyldywksng Y pl’y-d’t’l gyh’n AP-š PWN ZK gwbšn' pr’c ŠBKWN-yt' W ZK PWN ’wš’wmnd YHWWN-t' (M. 817, 10) k’yws. p’hlwm ’p̄’tyh ’hl’dyh AYT.

wīst ud yakom fragard wahištōištay

abar kū xwāhišnān pǎhlom dēn ī weh. ud abar madan (M. 815, 5) ī hamāg gēhān Xěšm har šab ēk. Būšāsp dō ǰār pad wināhēnīdan ud kāhīdan ud Srōš-ahlaw sě. ud dahmān āfrīn čahār pad frāy-dahišnīh pad win(n)ārišn-dahišnīh ud bōxtārtum az yazadān dahmān āfrīn būd. ud ēn-iz kū kirbān abdtum az nārīgān Humāy ī āzād-tōhmag ī Wištāspān. ud az aspān (M. 815, 10) asp ī šēd ī Wištāspān. ud az gāwān gāw ī gušn ī Barmāyōn. ud az mēšān mēš ī Frašō-ātar ī dabr ī spēd ērwārag ī star-pēsīd ud abar-nēmag pad pāštag (= pāšnag) ud zarrēn-pēsīd abartar-nēmag zard. ud ēk-iz az awēšān ō sad ēk-iz ēw xwarrah hāwandīh ī dahm mard ī ahlaw kē dahmān ī (M. 815, 15) wehān āfrīn pad-iš nē ayābēd. ud ēn-iz andčand pad mard ud zan wehīh pad mar ud ǰeh wattarīh. ud abar grift ī Kāyōs xwadāyīh pad čērīh abar būm ī haft pad dēwān mardōmān rawāgīh ī-š framān tēztar az xwarrah hu-wardišn. ud kardan ī-š haft mān pad mayānag ī Harborz ēk zarrēn ud (M. 815, 20) dō sēmēn ud dō pōlāwadēn dō ābgēnagēn ud was dēw ud māzanīg az wināhīdan ī gēhān abāz dāštan ud andar ō kār ī xwēš bastan ud mardōm kē zōr az zarmān tarwēnīdag ud gyān nazdīh ō pazdagīh ī az

tan būd ō ān ī awē mān ayāft tēz pērāmōn ān mān wāzēnīdan ud zarmān az-iš ōsānīhistan u-š zōr ud juwānīh abāz madan hād framānīh dād ĕstēd kū mardōmān pad dar abāz mắ dārēd pānzdah sālag handēmān (M. 816, 5) kunēd. pas dēwān abar ōš ī Kāyōs hampursīdan ud Xĕšm ān ī awē ōš padīrēd ō Kāyōs madan. ud ān ŏwōn wuzurg xwadāyīh ī-š abar haft būm dāšt pad-iš menišn xwārgōn kard. u-š ō xwadāyīh ī asmān ud gāh ī amahraspandān ārzōgēnīdan. ud Kāyōs az wiyābāngarīh ī Xĕšm ud abārīg (M. 816, 10) dēw ī-š hamkār ō ān agārēnīdan ĕstād pad-iz pahikārdan ud yazišn ī yazadān az-iš nē wašt ud tar Harborz abāg was dēw ud druwand. ud mardōm tā par ī tom ul dwāristan pad ān kanārag ud kayān xwarrah gil-kirb būd ud Kāyōs az spāh hắmist abar rēzīhistan. ud pad-iz nōg abarīg pahikārišn ī yazadān (M. 816, 15) abardom az ān duš-āgāhīh nē waštan ud pas dādār kayān xwarrah abāz ō xwēš xwānd ud spāh ī Kāyōs az ān borz ō zamīg hambastan ud Kāyōs ō zrāi ī Frāxwkard wāzīdan. ud ēn-iz gōwēd kū bē ōy kas az pasīh wāzīd ā-š ēdōn ō ham ārāst pasīh wāzīd Nērōsang ī frāy-dādār gēhān (M. 816, 20) pad wardišn ī ān ī awē kas ud ān ī azād Xōsrōy ā-š ēdōn ō ham ārāst wāng čiyōn ān ī abaragānag spāh kū mắ ēd zanē Nēryōsang ī frāy-dādār gēhān čē agar ēd mard zanē Nēryōsang ī frāy-dādār gēhān nē pas pad windišn windīhēd bē wisānēnīdār dastwar ī Tūrān čē az ēd mard zāyēd Siyāwaxš ast nām az Siyāwaxš az zāyēm kē Xōsrōy hom kē ān ī ham wīrdum az (M. 817, 5) Tūrān kē gund ud spāh tabāh wēš ā-š ō wehdēn wīrīh bē rasēnēm kū-š gund ud spāh tabāh bē kunēm kē ān ī Tūrān pādixšāy dur-tazišn kunēm u-š pad ān gōwišn rāmēnīd frawahr ī Xōsrōy Nēryōsang ī frāy-dādār gēhān u-š pad ān gōwišn frāz hilēd ud ān pad ōšōmand būd (M. 817, 10) Kāyōs. pắhlom ābādīh ahlāyīh ast.

فرگرد بیست و یکم وهیشتوایشتی

دربارهٔ اینکه بهترین خواهش‌ها دینِ به است. و دربارهٔ آمدن به همهٔ گیهان، <دیو> خشم هر شب یک <بار>. بوشاسپ <دیو> دوبار برای آسیب رساندن و کاهیدن و سروش اَهلَو سه <بار>. و دعای پرهیزگاران چهار <بار> برای بیش‌دهشی، برای نظم‌دهشی و نجات‌بخش‌ترین از مینوها

دَهمان آفرین (= دعای پرهیزگاران) بود (= است). و این نیز که شگفت‌آورترینِ تن‌ها از بانوان، همای آزاده‌نژاد، دخترِ گشتاسب <است>. و از اسبان، اسبِ شید متعلق به گشتاسب. و از گاوان، گاوِ گُشنِ برمایون. و از میشان، میشِ فرشوآتَر[۲۱۶] دَبر[۲۱۷] (= تیره‌رنگ) سپید آرواره که با ستاره زینت شده و نیمهٔ بالا در پاشنه و آراسته به طلا، بالاتر نیمهٔ زرد رنگ. و نیز یک از ایشان به یک‌صدم نیز یک فرّه به همسانیِ مردِ دانای پرهیزگار که دعای پرهیزگاران دانا با او<ست>، به دست نیاوَرَد. و این نیز <که> هر چند به مرد و زن نیکی <است>، به مردِ بدکار و زنِ بدکار بدی <است>. و دربارهٔ گرفتنِ کاووس پادشاهی را، با چیرگی بر سرزمینِ هفت <کشور>، رواج یافتنِ فرمانش به دیوان و مردمان، سریعتر از نیک گردش یافتنِ فرّه. و ساختنِ هفت خانه توسط او در میانهٔ البرز<کوه>، یک زرّین و دو سیمین و دو پولادین، دو بلورین[۲۱۸] و بسیار دیو و مازَنی (= دیوِ بزرگ) را از تباه کردنِ گیهان بازداشت و به کارِ خویش بست[۲۱۹] (= کارفرمای آنان شد) و مردم که زور<شان> از زرمان (= دیوِ پیری) صدمه دیده <بود> و جان نزدیک شدن به دوریِ از تن بود (= نزدیک بود جان بدهند)، <جوانی> را به خاطرِ خانهٔ او سریع بدست آورد، پیرامونِ آن خانه حرکت دادن و پیری (= دیوِ زرمان) از او دور شدن (= خارج شدن) و او را زور و جوانی[۲۲۰] بازآمدن. پس <کاووس شاه> فرمان داده است که مردمان را به دربار بازمَدارید، پانزده‌ساله اجازهٔ شرفیابی دهید. پس دیوان دربارهٔ مرگِ کاووس مشورت کردن و دیوِ خشم، مرگِ او را پذیرد، به سوی کاووس آمدن (= آمد). و آن چنان پادشاهی بزرگ که او بر هفت کشور داشت، بدو اندیشه را خوارگونه کرد. و او (= کاووس) پادشاهیِ آسمان و گاه امشاسپندان را آرزو کردن (= آرزو کرد). و کاووس از فریبِ دیوِ خشم و دیگر دیوان که همکارِ او بودند، به آن ناکار کردن ایستاد و نیز با درخواست کردن[۲۲۱] و ستایشِ ایزدان از آن برنگشت و از میانِ البرز<کوه>، با بسیار دیو و دروند و مردم تا لبهٔ تاریکی بالا دویدن (= حرکتِ اهریمنی) بدان کناره و فرِّ کیانی گِل‌تن (= از جنسِ گِل) بود و کاووس از همهٔ سپاه دور شد. و نیز بالاتر به‌وسیلهٔ درخواست کردن[۲۲۲] جدیدِ برترین ایزدان، از آن نادانی برنگشتن (= برنگشت) و پس دادار<اورمزد> فرِّ کیانی را به خویش بازخواند (= احضار کرد) و سپاهِ کاووس از آن بالا به زمین فرو افتادن (= فرو افتادند) و کاووس به دریایِ فراخکرد پرواز کردن (= پرواز کرد). و این را نیز <دین>

گوید که به‌جز او از عقب کس <دیگر> پرواز می‌کرد. پس او را چنین هم‌ردیف قرار گرفت، از عقب پرواز کرد نیروسنگ <ایزد> فراخی‌دهندهٔ جهان برای دگرگون کردن آن کس و نازاده خسرو، پس او را چنین هم‌ردیف قرار گرفت، بانگ <برآورد> مانند سپاه برتر[۲۲۳] که این را مبادا بزنی نریوسنگ فراخی‌دهندهٔ گیهان، زیرا اگر این مرد را بکُشی، نریوسنگ فراخی‌دهندهٔ گیهان، پس به یافتن، یافته نشود نابودکنندهٔ دستور توران (= افراسیاب)، زیرا از این مرد کسی که سیاوش نام <او>ست، زاییده شود، از سیاوش، من زاییده شَوَم که خسرو هستم که دلیرترین هم از توران <هستم>، کسی که لشکر و سپاه <او> تباه <شده>، بیشتر پس او را به دلیری بهدین[۲۲۴] برسانم، که لشکر و سپاه او (= افراسیاب) را تباه بکنم که پادشاه توران را به <جای> دور گریزان کنم. او (= نریوسنگ) را با آن گفتارآرام کرد، فروهر خسرو، نریوسنگ فراخی‌دهندهٔ گیهان را. او (= کاووس) را بدان گفتار فراز هلَد و برای آن کاووس میرا شد. بهترین آبادی، پرهیزگاری است.

22-wm plk̲lt' 'ylmn'

QDM hm YHMTWN-yt' kdhwslwd W w'd Y dglndhwt'y nzd OL plškrt' pwrsytn Y kdhwslwd OL w'd Y dglndhwt'y QDM ztn' ZY-š cnd MN pyšynyk'n MNW PWN wlc' W GDE 'p̄ltwm YHWWN-t' (M. 817, 15) HWE-nd MN ANŠWTA'n. W pshw' Y w'd dglndhwt'y QDM ztn' ZY-š OLE-š'n. W PWN ZK pshw' O̲BYDWN-t' Y kdhwslwd w'd Y dglndhwt'y W pr'c wltynytn' Y OL ZK Y GMRA klp' W QDM YTYBWN-st' W OZLWN-t' Y LWTE 'yl'n' hncmn'yk'n OL TME AYK ŠKBHWN-yt' PWN hnk̲ haŋišti Y gəurvą̊n. 'mlg W hngycynytn' (M. 817, 20) ZY-š OLE KHDE OLE-c OZLWN-t' Y OL TME AYK ŠKBHWN-yt' PWN hnk̲ tws Y 'ltyk l'nynyt'l W hngycynytn' ZY-š OLE-c KHDE W OLE-c OZLWN-t' ZY-š OL TME AYK ŠKBHWN-yt kd'pywyh W hngycynytn' ZY-š OLE-c' SGYTWN-t' ZY-š KHDE OLE-š'n W 'ndlg l's OL hm-YHMTWN-yt' Y OLE Y swt'wmn'd Y pylwcgl swkš'ns W PWN pwrsytn Y MN OLE swkmnd Y pylwcgl AYK MNW GBRA HWE-yȳ MNW YTYBWN-yȳ PWN w'd Y QDM dglndhwt'y AYK w'cynyȳ w'd Y (M. 818, 5) dglndhwt'y pr'c wšt' OL ZK GMRA-klp' W gwptn' kdhwslwd PWN pshw' OL swkš'ns AYK ANE HWE-wm kdhwslwd W bwlcytn' Y swkš'ns OL kdhwslwd QDM HPLWN-t' ZY-š ZK Y 'wc<dys>c'l Y QDM

b'l Y wl Y cykcst' W ztn' ZY-š y'twk' pl's'sp' W st'dytn' Y kdhwslwd dyn' m'zdsn' W mtn' Y (M. 818, 10) hyt twb'nyk kls'sp' gt' YDE OL OLE-š'n ptylk' QDM Y OLE 60 y'twk' m'n BRA YKOYMWN-'t' Y 'ltyk r'n'ynyt'l tws W KRYTN-t' ZY-š OL kls'sp' OL 'stwb'nykyh Y QDM g's'nykyh W hmyh Y LWTE OLE-š'n W st'dytn' Y kls'sp' 'hl'dyh W LMYTN-t' ZY-š ZK Y 'lm zt'l. PWN (M. 818, 15) Z̲NE-c YMRRW<N>-yt' AYK 'ytwn' OLE-š'n GBRA'n' hm YHMTWN-d plškrt' krt'lyh Y PWN Z̲NE plk̲lt' W ZK-c Y 'p̄'ryk gyw'k gwpt' YKOYMWN-yt' hlwsp' 'lwnd HWE-nd 'p̄lk'l W hlwsp' tkyk HWE-nd TB̲ W OLE-š'n OB̲YDWN-t̲y plškrt' PWN k'mk' B̲YN 'hw'n' 'zlm'n W 'mlg W 'swdšn' W 'pwdšn' OD hm'y W hm'y (M. 818, 20) lwbšnyh. AYT p'hlwm 'p̄'tyh 'hl'dyh.

wīst ud dōwom fragard ā. airyəmā. išyō

abar ham rasīd kay-Xōsrōy ud way ī dagrand-xwadāy nazd ō frašgird pursīdan ī kay-Xōsrōy ō way ī dagrand-xwadāy abar zadan ī-š čand az pēšēnīgān kē pad warz ud xwarrah abardom būd (M. 817, 15) hēnd az mardōmān. ud passox ī way dagrand-xwadāy abar zadan ī-š awēšān. ud pad ān passox kard ī kay-Xōsrōy way ī dagrand-xwadāy ud frāz wardēnīdan ī ō ān ī uštar kirb ud abar nišast ud šud ī abāg Ērān hanǰamanīgān ō ānōh kū sayēd pad hang haŋišti ī gəurvąn. amarg ud hangēzēnīdan (M. 817, 20) ī-š awē hămist ōy-iz šud ī ō ānōh kū sayēd pad hang Tus ī ardīg rānēnīdār ud hangēzēnīdan ī-š awē-z hămist ud ōy-iz šud ī-š ō ānōh kū sayēd kay-Apiweh ud hangēzēnīdan ī-š awē-z raft ī-š hămist awēšān ud andarag rāh ō ham-rasīd ī ōy ī sūdōmand ī Pērōzgar Sōšāns ud pad pursīdan ī az awē sōgmand ī Pērōzgar kū kē mard hē kē nišīnē pad way ī abar dagrand-xwadāy kū wāzēnē way ī (M. 818, 5) dagrand-xwadāy frāz wašt ō ān uštar-kirb ud guftan kay-Xōsrōy pad passox ō Sōšāns kū az hom kay-Xōsrōy ud burzīdan ī Sōšāns ō kay-Xōsrōy abar kand ī-š ān ī uzdēszār ī abar bār ī war ī Čēčast ud zadan ī-š ǰādūg Frāsāsp ud stāyīdan ī kay-Xōsrōy dēn māzdēsn ud madan ī (M. 818, 10) Hīt tuwānīg Karsāsp gad dast ō awēšān padīrag abar ī awē šast ǰādūg mān bē ĕstād ī ardīg rānēnīdār Tus ud xwānd ī-š ō Karsāsp ō āstawānīgīh ī abar gāhānīgīh ud hamīh ī abāg awēšān ud stāyīdan ī Karsāsp ahlāyīh ud abgand ī-š ān ī aram zadār. pad (M. 818, 15) ēn-iz gōwēd kū ēdōn ōyšān mardān ham rasēnd frašgird kardārīh ī pad ēn

fragard ud ēn-iz ī abārīg gyāg guft ěstēd harwisp arwand hēnd abarkār ud harwisp tagīg hēnd nēw ud ōyšān kunēnd frašgird pad kāmag andar axwān a-zarmān ud a-marg ud a-suyišn ud a-pōyišn tā hamē ud hamē (M. 818, 20) rawišnīh. ast pǎhlom ābādīh ahlāyīh.

فرگردِ بیست و دوم آ اَیریما ایشیوُ

دربارهٔ دیدارِ کیخسرو و وایِ درنگ خدای نزدیک به فرشگرد. پرسیدنِ کیخسرو از وایِ درنگ‌خدای دربارهٔ زدنِ او چند <تن> از پیشینیان که در معجزه و فرّه بالاترین از مردم بودند. و پاسخِ وایِ درنگ‌خدای دربارهٔ زدنِ او ایشان را. و در آن پاسخ کردنِ کیخسرو وایِ درنگ‌خدای، و دگرگون کردنِ <وای> به قالبِ شُتُر و برنشستن و رفتن همراهِ انجمنیانِ ایران به آنجا که خوابیده[۲۲۵] در هنگ، هنگیشتیِ گئوروان. بی‌مرگ و انگیزاندنش او را، همه و نیز او، شدن به آنجا که خوابیده در هنگ توسِ جنگجو و انگیزاندنش او را نیز، همه و نیز او، شدن به آنجا که خوابیده کیِ اَپیوه و انگیزاندنش او را نیز، رفتنِ همهٔ آنها و در راه به هم رسیدنِ با او که سودمندِ پیروزگر سوشیانس <است> و با پرسیدنِ از او سودمندِ پیروزگر که: «کدام مرد هستی که برنشینی به وایِ درنگ‌خدای، که می‌رانی وایِ درنگ‌خدایِ دگرگون شده به آن شُتُرپیکر را؟» و کیخسرو در پاسخ به سوشیانس گفتن که من کیخسرو هستم و بزرگ داشتنِ سوشیانس کیخسرو را، دربارهٔ ویران کردنش بتکدهٔ <واقع> بر ساحلِ دریاچهٔ چیچست را و کشتنِ او افراسیابِ جادوگر را و ستایش کردنِ کیخسرو دین مزدیسن را و آمدنِ هیت<اسب> و گرشاسبِ گرزورِ توانا به ایشان. <برای> مقابلهٔ با او، توسِ جنگجو بالای آن شصت[۲۲۶] خانهٔ جادویی بایستاد و احضار کردنِ او گرشاسب را برای اعتراف بر گاهانی بودن (= روحانی بودن) و هماهنگی با ایشان و ستایش کردنِ گرشاسب پرهیزگاری را (= اَشم وُهو خواند) و افکندنش کُشندهٔ ناآرام[۲۲۷] را. در این مورد نیز <دین>گوید که چنین آن مردان<هنگام> فعالیتِ نوسازی جهان دیدار کنند، که بدین فرگرد <آمده است> و این نیز که جای دیگر گفته است: همه شجاع هستند و عالی‌مقام و همه چابک هستند و دلیر، و ایشان فرشگرد کنند به کامه در جهان، بدونِ پیری و بدونِ مرگ و بدونِ گرسنگی و بدونِ حرکت، تا اَبَد. است بهترین آبادی، پرهیزگاری.

یادداشت‌ها

یادداشت‌ها

۱. **gušn kāmēd hištan:** گُشن هشتن به معنی آمیزش و مقاربت کردن برای آبستن شدن است (فرهنگ فارسی، فرهنگ فارسی عمید). اعتقاد بر این بوده که خواندن دعای یثا اهو وئیریو و اشم وهو در زمان نزدیکی و پس از آن سبب بارداریِ فرزند پسر می‌شود (نک. فرگرد هجدهم سودگرنسک؛ وندیداد ۱۸، بند ۴۰ تا ۴۳).

۲. جملهٔ پایانی در فرگردها برگردانِ دعای اشم وهو است. گردآورندگان دینکرد نهم، این جمله را در پایان تمام فرگردهای این کتاب آورده‌اند. گردآورندگان دینکردِ نهم با آوردن جمله‌ای با فعل اسنادی که دارای چهار واژهٔ ahlāyīh، ābādīh، pǎhlom و ast است، قصد دادن پیامی را به خوانندهٔ کتاب داشته‌اند که با تغییر جای این واژه‌ها در جمله، با استفاده از اصل ضرب در قانون احتمال شرطی و به کار بردن ۲۴ احتمال ممکن، سه پیامِ متفاوت را به خوانندهٔ کتاب رسانده‌اند: ۱. پرهیزگاری، بهترین آبادی است. ۲. آبادی، بهترین پرهیزگاری است. ۳. پرهیزگاری و آبادی بهترین است. همچنین نویسندگانِ دینکرد نهم با نیاوردن واو عطف ud بین دو کلمهٔ ahlāyīh و ābādīh که در جایگاه نهادی (مسندالیه) قرار دارند و نیز نیاوردنِ کسرهٔ اضافه ī، هنگامی که صفتِ عالیِ pǎhlom پس از موصوفِ خود قرار گرفته است، شکل ظاهری جمله را با چهار واژه در همهٔ ۲۴ احتمال حفظ کرده‌اند. نگارنده مقاله‌ای را با این موضوع نوشته است که در «ویژه‌نامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی» پذیرفته شده است. مرحوم دکتر تفضلی به آرایش واژگانیِ این چهار واژه اعتنایی نداشته و تقریباً تمام جملات را به یک صورت خوانده و معنی کرده است.

۳. **stāyišn ī ahlāyīh:** مقصود از «ستایشِ پرهیزگاری» خواندنِ دعای «اَشم وُهو» است که نام این فرگرد از همین دعا گرفته شده است. مرحوم دکتر تفضلی آن را «اهونوئیریو» ذکر کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۲).

۴. **ēstādišnīh:** این واژه اسم معنا به معنی «پایداری» است که از اسم مصدر ēstādišn و پسوند اسم معنا īh- ساخته شده است که در ساخت اسم مصدر در اینجا به جای مادهٔ مضارع، مادهٔ ماضی آمده است. یعنی باید با مادهٔ مضارع به صورت ēstišn می‌آمد. به ندرت išn- به مادهٔ ماضی نیز اضافه می‌شود (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۷: ۸۳). در سودگرنسک این شیوهٔ ساخت در فرگرد شانزدهم در واژهٔ a-bōxtišnīh نیز آمده است (Madan, 1911, 806). مرحوم دکتر تفضلی بدون توجه به این نکته و معنیِ متن، این واژه را a-stāyišnīh خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۲).

۵. **puhl**: در این فرگرد، این واژه به معنی «پُل» و مقصود همان «پُلِ چینوَد» است. زمانی که روان، داوریِ انجامین خود را در حضور مهر و رَشن و سروش می‌گذراند و پای بر پلِ چینود می‌گذارد که حد فاصل گیتی و مینوست، اگر نیکوکار باشد، گذرگاه برای او پهن و گسترده می‌شود (آموزگار، ۱۳۹۵: ۳۴). دربارهٔ همین مطلب در فرگرد نوزدهمِ سودگرنسک آمده است که گذرِ پرهیزگاران بیش از نُه نیزه پهنا دارد که به هنگامِ عبورِ روانِ پرهیزگار، طول هر یک از نیزه‌ها یک سوم فراخ می‌شود (Madan, 1911: 809). مرحوم دکتر تفضلی معنی آن را «مجازات» ذکر کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۳).

۶. **griftan:** این واژه در اینجا به معنی «فرض کردن» است. مرحوم دکتر تفضلی آن را kardan خوانده است (همان: ۳۲).

۷. **sar:** در اینجا به معنی «آغاز» است (MacKenzie, 1990: 74). مرحوم دکتر تفضلی آن را «دیر» خوانده است که همین سبب شده که واژهٔ بعد را هم به صورت دیگری بخواند (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۲).

۸. **zāyišnīh:** این واژه در متن به معنی «متولد شدن» است. واژهٔ zāyišn به معنیِ «تولد» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۶۶۶). مرحوم دکتر تفضلی آن را zīyišnīh خوانده است اما ذکر کرده که در متن به صورت zāyišnīh آمده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۲).

۹. **xāk sar būdan:** این عبارت یعنی «در پایان خاک خواهند بود»، یعنی در انتها می‌میرند و به خاک تبدیل می‌شوند. sar در اینجا به معنی «پایان، انتها» است (MacKenzie, 1990: 74).

۱۰. **xwaš:** این واژه به معنی «خوش، شیرین، زیبا» است (MacKenzie, 1990: 96) و با توجه به معنیِ متن باید اینگونه خوانده شود. مرحوم دکتر تفضلی به علت شباهت حرف‌نویسی به واژهٔ «هوش» به معنیِ «مرگ» آن را «هوش» خوانده است (همان: ۳۲).

۱۱. **nēkīh ī gētīg:** متنِ دینکرد نهم گاهی دارای وزن و حالتِ شعرگونه است و به خاطر آهنگین بودن، گاهی جای فعل و ارکان جمله در محل اصلیِ آن نیست. در این جمله آمده: ān-iz ī rāmišn-zīwišntar az mardōmān pad brīn ī-š zīndagīh xwaš madan ud nēkīh ī gētīg و در اینجا «نیکیِ گیتی» که باید به صورت معطوفِ «زندگیِ خوش» می‌آمد و بعد از آن قرار می‌گرفت، با واو عطف بعد از مصدرِ آمدن، آمده است. باید دقت به معنی شود که «آن نیز که از مردمان زندگی‌اش با آرامشِ بیشتر <است>، در تقدیر او را زندگیِ خوش و نیکیِ گیتی می‌آید». زیرا به علت آمدن زندگیِ خوش و نیکیِ گیتی در تقدیرِ آن فرد است که دارای زندگیِ با خوشی و آرامش بیشتر است. مرحوم دکتر تفضلی «نیکیِ گیتی» را وصل به جملهٔ بعد کرده و ذکر کرده است که به «ارزانیان» داده می‌شود (همان، ۳۲). اما واژهٔ «ارزانیان» در اینجا به معنیِ «مستحقان، درویشان، فقیران» است (برهان قاطع) و به فرد درویش و فقیر که نیکیِ گیتی تعلق نمی‌گیرد!

۱۲. **sazīhīdan:** این مصدر در متون فارسی میانه، مصدرِ دو فعلِ متفاوت است. آن که باید در این متن مورد استفاده قرار گیرد «سزاوار شدن، شایسته شدن» است (MacKenzie, 1990: 74) و دیگری که در اینجا کاربرد ندارد «سلب شدن، سپری شدن، از بین رفتن» است، که مرحوم دکتر تفضلی دومی را در نظر گرفته است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۳).

۱۳. **xuftagīh:** این واژه در متن به صورت xuftogīh آمده است که شاید در لهجهٔ نویسندهٔ دینکرد نهم به این صورت تلفّظ می‌شده است، اما چون در این پژوهش روش مکنزی

مورد استفاده قرار گرفته است، در حرف‌نویسی w به صورت زاید در نظر گرفته شده است و آوانویسی همان xuftagīh نوشته شده است. این واژه را مرحوم دکتر تفضلی an-pattūgīh خوانده است و «عدم تحمل» معنی کرده است که دلیل آن را اصلاً مشخص نکرده است (همان، ۳۵) و به نظر نمی‌رسد این واژه چنین باشد. باید در نظر داشت که اگر می‌شد که واژه به آن صورت خوانده شود، باید a-pattūgīh می‌بود، چون پیشوند نفی -a تنها قبل از واژه‌ای که با واکه شروع می‌شود به صورت -an در می‌آید.

۱۴. **rīdīh:** این واژه به معنی «دفع، مدفوع کردن» است. در بندهشن بخش دوازدهم که دربارهٔ بدکرداریِ اهریمن و دیوان است، آمده است: «اوُدگ دیو آن است که مردم چون بر مستراح نشیند، یا چون خورش خورد، به مینوییِ بدو فغان زَنَد که «<سخن> بگوی و فریاد زن»، که <سخن>گویان خورَد و <سخن>گویان رینَد و <سخن>گویان میزَد (ادرار کُنَد)، که تا بِدان <سبب> به بهشت نرسد» (بهار، ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ Pakzad, 2005:321) و از آن می‌توان فهمید که عمل دفع نیز قواعد خاصی داشته است و خارج از آن دفعِ نادرست و گناه پنداشته می‌شده است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۵).

۱۵. **grāyīh:** این واژه به معنیِ «گرانی، سنگینی» است و گرای به معنیِ «سنگین، ثقیل، گران» است (برهان قاطع: ۱۷۸۳).

۱۶. **gōn-*hamāxagīh:** در اینجا gōn به معنیِ «گونه، نوع، نژاد» است. این واژه را می‌توان روی هم «نژاد دوستی، نسب دوستی» معنی کرد. واژهٔ hamāxagīh* را نیبرگ و دکتر فره‌وشی به معنیِ «دوستی، رفاقت» آورده‌اند (Nyberg, 1974: 90؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۴۴). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۵).

۱۷. **pad gōwišn a-zādan:** در متن آمده است که باید پرهیز کرد از کسی که pad gōwišn a-zādan یعنی باید پرهیز کرد از کسی که نازاییدن در گفتارش است و هیچ حرف جدیدی برای گفتن ندارد. مرحوم دکتر تفضلی واژهٔ a-zādan را نخوانده است (همان: ۳۵).

۱۸. **pad axw duz:** یعنی « در اندیشه دزد <است>» بدین معنی که خودش نمی‌اندیشد و اندیشهٔ دیگران را می‌دزدد. مرحوم دکتر تفضلی این عبارت را «از نظر اندیشه بَد، یا دزد» معنی کرده است (همان: ۳۶).

۱۹. **abāgīh ī staft gōwišn ī hu-axw ī *hamāxag:** یعنی «گفتارِ نیک‌اندیشهٔ (= گفتار برخاسته از اندیشهٔ نیک) دوست را همراهیِ استوار می‌کند». بدین معنی که هر گاه دوستِ او چیزی گفت که برخاسته از اندیشهٔ نیک است، با گفتارِ دوستش سخت همراهی می‌کند. مرحوم دکتر تفضلی معنای دیگری ارائه داده است (همان: ۳۶).

۲۰. **pafšīrišnīh:** این واژه به معنیِ «شرمنده شدن، شرمساری» است (MacKenzie, 1990: 63). مرحوم دکتر تفضلی معنایی برای آن ذکر نکرده است و نوشته است که شاید معنایی مانند «مورد نفرت» داشته باشد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۶).

۲۱. **hang ud nē framūštan ī mēnōg ī gāhān:** در این عبارت hang به معنیِ «فهم» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۵۹). این عبارت به معنیِ «فهم و فراموش نکردنِ مینوی گاهان» است. مرحوم دکتر تفضلی hang را به عبارت قبلی مربوط کرده و معنیِ آن را «بیزاری، تنفر» ذکر کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۸).

۲۲. **hāwanīg-ōšmurdār:** به معنیِ «از حفظ گویندهٔ بامدادی» است. مرحوم دکتر تفضلی آن را «اهویی شمردار» خوانده است و «اهو صفت یادکننده» معنی کرده است (همان: ۳۸).

۲۳. **frayādīh:** به معنیِ «کمک کردن، یاری رساندن» است (MacKenzie, 1990: 33). اما مرحوم دکتر تفضلی آن را «فرهختی» خوانده و «تجربه» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۸).

۲۴. یکی از نکاتی که در خوانش متون دینکرد باید مورد توجه قرار داد، این است که تقطیع جملات درست و به‌جا باشد، زیرا گردآورندگانِ آن، جملاتِ متن را به دنبالِ هم آورده‌اند و با نقطه یا ویرگول، مکث و انتهای هر جمله مشخص نشده است. هر چند که اینجا نقطه را بعد از پایانِ این عبارت آورده‌اند. برای مثال این عبارت باید به این صورت باشد:

panǰom pad frayādīh ī pad xwēškārīh abar baxšišn ī ō tuxšāgān xwarrah ō ašgihānān škōhīh.

بدین معنی که: پنجم در یاری کردن به خویشکاری بر بخششِ به کوشایان فرّ، به تن‌پرورها فقر. مرحوم دکتر تفضلی این جمله را به گونه‌ای دیگر تقطیع کرده و به نقطه‌ای که در پایانِ این عبارت است توجه نکرده است و از واژهٔ abar به بعد را، جملهٔ جداگانه‌ای در نظر گرفته است (همان: ۳۸).

۲۵. **xōg:** این واژه به معنیِ «خوی، منش» است (MacKenzie, 1990: 94). البته در ظاهر در خط پهلوی می‌توان آن را به صورت ānag- هم خواند، اما باید در نظر داشت که پسوندِ سازندهٔ عدد توزیعی gānag- است که با پیوستن به عددِ اصلی، عددِ توزیعی می‌سازد (ابوالقاسمی، ۱۳۹۵: ۸۰)، اما پسوندِ ānag- برای ساختنِ صفت از اسم به کار می‌رود، مثلِ dēwānag به معنیِ دیوانه که از اسمِ dēw به معنیِ دیو، ساخته شده است (همان: ۳۰۹). پس در اینجا نمی‌توانیم آن را به صورت پسوندِ عدد توزیعی در نظر بگیریم و باید به صورت xōg خوانده شود. البته دلیل دیگر هم وجود دارد چون در متن ذکر شده که به کوشایان فرّ بخشیده شود و به تنبل‌ها فقر، پس باید دقت کرد که همهٔ مردم صاحبِ فرّ نخواهند شد، یعنی کسی که فقط می‌نشیند صاحب فرّ نمی‌شود یا کسی که فقط راه می‌رود، صاحبِ فرّ نمی‌شود چون در این صورت فرّ به همه تعلق می‌گیرد، چه فرد کوشا باشد و چه تنبل. در متن می‌خواهد بگوید که در حالت نشستن یک خوی، در حالتِ راه رفتن دو خوی و در حالتِ تاختن سه خوی و... و در آموزگاری مانسرسپند ده خوی در حالِ فعالیت هستند که بتوانند فره را کسب کنند. مرحوم دکتر تفضلی آن را به صورت پسوند عدد توزیعی خوانده است و در این صورت معنی کاملاً تغییر کرده است و در آن صورت همه فرّ را دریافت می‌کنند (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۹).

۲۶. **māyēnišn:** این واژه به معنیِ «مستی‌آور، سکرآور» است و واژهٔ madyān به معنیِ «مخدر، مست‌کننده» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۳۴۹) و هر دو از mad یا may به معنیِ «می، شراب» (همان: ۳۴۹) ساخته شده‌اند.

۲۷. **hu-xwārišn:** این واژه به معنیِ «خوشی، لذت» است و از xwār به معنیِ «آسان» ساخته شده است. همینطور xwārīh نیز به معنیِ «آسایش، راحتی، شادی» است (همان: ۶۳۶).

۲۸. **māyišn:** این واژه به معنیِ «نزدیکی کردن، مقاربت کردن» است (MacKenzie, 1990: 55؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۳۷۲). در این اندرز می‌خواهد بگوید که برای لذتِ مقاربت کردن، نوشیدنیِ سکرآور آشامیده نشود.

۲۹. **ēn-iz kū ān zaytān xwarišn xward ē(w) arzānīgīhā:** در این عبارت آمدنِ ضمیرِ اشارهٔ ān نشان می‌دهد که پس از آن باید اسمی قرار داشته باشد که این ضمیرِ اشاره، صفتِ اشاره برای آن اسم محسوب می‌شود. در نتیجه بعد از آن، خوراکِ زیتون قرار گرفته است. مرحوم دکتر تفضلی آن را ī-tān خوانده و به صورت «به شما ارزانی باد» معنی کرده است، که با توجه به ضمیر اشارهٔ «آن» نباید اینگونه خوانده شود (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۲). زیرا وجودِ ē(w) نیز در اینجا نشان می‌دهد که در مورد یک خوراک دارد توضیح می‌دهد. همچنین کاربرد ضمیر متصل t- در جملاتِ بعد مشخص می‌کند که خوانشِ ī-tān صحیح نیست.

۳۰. **šādāy:** گردآورندگانِ دینکردِ نهم در سودگرنسک دو بار از صفتِ šād به معنیِ «شاد» فعل ساخته‌اند. یک بار در اینجا که فعل التزامی دوم شخص مفرد است، به معنیِ «شاد باشی» و بارِ دیگر در فرگردِ هجدهم فعلِ šādīhēd که فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد است به معنیِ «شاد شود» (نک. یادداشت ۱۶۰).

۳۱. در زند بهمن یسن آمده است که: «از ستودگر <نسک> چنین پیداست که زردشت از اورمزد بی‌مرگی خواست. پس اورمزد خردِ همه‌آگاه را به زرتشت نمود (= نشان داد). و با آن درختِ یک ریشه‌ای دید که در آن چهار شاخه بود، یکی زرین، یکی سیمین، یکی پولادین، یکی آهنِ برآمیخته» (راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۱). در زند وهمن یسن برای سودگرنسک املای ستودگر استفاده شده است. تفاوتی که در چهار زمان در اینجا و زند وهمن یسن است، بدین گونه است که در زند وهمن یسن آمده: «اورمزد به زرتشتِ سپیتمان گفت که:

آن درختِ یک ریشه‌ای که دیدی، آن جهان است که من اورمزد آفریدم. آن چهار شاخه، آن چهار زمان است که رَسَد. آن که زرین است، پادشاهیِ گشتاسب شاه است، هنگامی است که من تو را ‹برای› دین دیدار کنم و گشتاسب شاه دین بپذیرد و کالبدِ دیوان بشکند و دیوان از آشکارگی به گریز و نهان‌روشی ایستند. آن که سیمین است، پادشاهیِ اردشیر، پادشاه کیانی است. آن که پولادین است، پادشاهیِ انوشه‌روان خسرو قبادان است. و آن که آهنِ برآمیخته، ای زرتشتِ سپیتمان! پادشاهیِ بدِ دیوانِ گشاده‌مویِ خشم‌تخمه است، هنگامی که سدهٔ دهمِ تو به پایان رسد» (همان: ۱). در زند وهمن یسن دیدارِ اورمزد با زرتشت برای دین و پذیرفتنِ دین زرتشت توسطِ گشتاسب شاه هر دو در زمانِ زرّین اتفاق می‌افتد، اما در اینجا پذیرفتنِ دین زرتشت توسطِ گشتاسب در زمانِ سیمین ذکر شده است و اتفاقات زمانِ پولادین هم متفاوت است و تنها اتفاقاتِ زمانِ چهارم در هر دو نوشته به یک صورت آمده است.

۳۲. **āhan-abar-wīmēxt:** این واژه به معنیِ «آهنِ برآمیخته» است. در زند وهمن یسن این واژه به شکل دیگری آمده است. حرف نویسی در اینجا 'sn-'pl-wymyht' است و در زندِ وهمن یسن به صورتِ 'syn' QDM gwmyht' است و دکتر راشد محصّل در زندِ وهمن یسن آن را مراد از «آهن پالوده نشده» دانسته است و همچنین آورده که صادق هدایت در برابرِ آن «ریم آهن» (ماده‌ای که پس از گداختنِ آهن در کوره باقی می‌ماند) آورده است (همان: ۲۲). مرحوم دکتر تفضلی به پیروی از زند وهمن یسن آن را آهنِ برگمیخت خوانده و برای آن معنیِ «اختلاط با آهن» را ذکر کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۱).

۳۳. **zāmīhistan:** این واژه به معنیِ «هدایت شدن، منجر شدن، فرستاده شدن» است که صورت مجهولِ zāmīdan است (Boyce, 1977: 103). مرحوم دکتر تفضلی هم آن را «زامیهست» خوانده است و معنیِ «مایل شدن» را برای آن ذکر کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۴).

۳۴. **grāyīh:** این واژه به معنیِ «گراییده شدن، متمایل شدن» است، از مصدرِ grāyīdan (MacKenzie, 1990: 37). مرحوم دکتر تفضلی از روی حدس و گمان ذکر کرده که شاید معنی‌هایی از قبیلِ «زشتی»، «تباهی» و «گناه» داشته باشد. سپس ذکر کرده شاید هم

به معنیِ «سنگینی، سختی» باشد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۴) که در اینجا این معانی در متن کاربرد ندارد.

۳۵. **abāyišnīgīh:** این واژه به معنیِ «بایستگی» است (MacKenzie, 1990: 29). مرحوم دکترِ تفضلی آن را «نابایشنگی» خوانده و معنیِ «ناشایستگی» را ذکر کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۴).

۳۶. مطالبِ ابتدای این فرگرد تا حدودی به مطالبی شباهت دارد که در بخشِ دوازدهمِ بندهش که دربارهٔ بدکرداریِ اهریمن و دیوان است، نوشته شده است. البته در اینجا فقط نامِ اهریمن و چهار دیو از کماله‌دیوان ذکر شده که «اندر»، «سائول»، «توریز» و «زریز» هستند و از دیوانِ دیگر تنها نامِ دیوِ «اَکَه‌تش» آمده است. نامِ این دیوها تنها در وندیداد آمده و در قسمت‌های دیگرِ اوستا از آنها نام برده نشده است.

۳۷. **Andar:** یکی از کماله‌دیوان است که نامِ اوستاییِ آن-indra است. نامِ این دیو در وندیدادِ ۱۰ بندِ ۹ و وندیدادِ ۱۹ بندِ ۴۳ آمده است (Bartholomae, 1961: 367). در بندهش آمده است که: «اندر دیو را کار این که اندیشهٔ آفریدگان را از نیکی کردن چنان بیفسارد که تگرگِ خوب افسرده؛ و این را به اندیشهٔ مردمان افگند که شبی و کُستی نباید داشتن.» (بهار، ۱۳۸۵: ۱۱۹؛ Pakzad, 2005:318).

۳۸. **Sāūl:** یکی از کماله‌دیوان است که نامِ اوستاییِ آن -saurva است. نامِ این دیو در وندیدادِ ۱۰ بندِ ۹ و وندیدادِ ۱۹ بندِ ۴۳ آمده است. نامِ این دیو به همراهِ دیوِ «اندر» و دیوِ «ناگْهیس» با هم آمده و از هر سه فقط در این دو بند از وندیداد نام برده شده است (Bartholomae, 1961: 1568). در بندهشن دربارهٔ این دیو آمده است: «ساوول دیو را، که سردارِ دیوان است، کار این که پادشاییِ بد، ستم و بیداد و مُستگاری <بخشد>. ناگهیس دیو را کار این که ناخرسندی به آفریدگان دهد. چنین گوید که کسی که چیز بِدان مردمان دهد که <ایشان را> آیین این است که شبی و کُستی نباید داشتن، آن گاه، اندر و ساوول و ناگْهیس از او خشنود شوند.» (بهار، ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ Pakzad, 2005:318).

۳۹. **hu-haspīhist:** در متن از روی خطِ پهلوی، صورتی که قابلِ خواندن است، همین آوانویسی است و می‌توان آن را «نیک آرمیدن» معنی کرد. اگر واژهٔ nē را به rāy تصحیح کنیم، در این صورت می‌توان این واژه را با حرف‌نویسیِ 'n-ʾypyʾst' به صورتِ an-aiwyāst خواند و آن را «کمر نابستن» معنی کرد و معنیِ عبارت چنین می‌شود: «برای پرهیز از ستایش اَندَر و آن سائول، آیینِ کمر نابستن را ...». برای واژهٔ aiwyāst از ریشهٔ yāh- با پیشوند -aiwi، فعل «کمر (= کُشتی) بستن» (نک. Bartholomae, 1961: 1291).

۴۰. **Tōrīz:** یکی از کماله‌دیوان است که نامِ اوستاییِ آن -taurvay است به معنای «تار و مارکننده». از این دیو در وندیدادِ ۱۰ بندِ ۱۰ و وندیدادِ ۱۹ بندِ ۴۳، نام برده شده است که در هر دو به همراه نامِ دیوِ «زریز» آمده است (Bartholomae, 1961: 643). در بندهشن دربارهٔ این دیو آمده است: «تریز دیو آن است که زهر به گیاهان و دامها آمیزد. چنین گوید که تریزِ تار و مارکننده و زریزِ زهرساز. این را نیز گوید <که> کسی که چیز به مردی دهد که گوید یک موزه باید داشتن و یک موزه رفتن را به داد نهاده است، آن گاه تریز و زریز از او خشنود شوند». (بهار، ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ Pakzad, 2005:319).

۴۱. **Zarīz:** یکی از کماله‌دیوان است که نامِ اوستاییِ آن -zairik است، به معنای «زردرنگ، سبزرنگ». نامِ این دیو در وندیدادِ ۱۰ بندِ ۱۰ و وندیدادِ ۱۹ بندِ ۴۳ به همراهِ دیوِ تریز آمده است (Bartholomae, 1961: 1680).

۴۲. **Akataš:** یکی از دیوان است که نامِ اوستاییِ آن -akataš است به معنای «آفرینندهٔ بدی». نامِ این دیو در وندیدادِ ۱۰ بندِ ۱۳ و وندیدادِ ۱۹ بندِ ۴۳ آمده است (همان: ۴۶). در بندهشن دربارهٔ این دیو آمده است: «اکه‌تش دیو دروج انکار است که آفریدگان را از چیزِ نیکو منکر کند. چنین گوید که کسی که چیز بِدان کس دهد که مردم را از چیزِ نیکو منکر دارد، آن گاه اکه‌تش دیو از او خشنود شود» (بهار، ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ Pakzad, 2005:322).

۴۳. **duš-nigērīdār:** این واژه به معنیِ «منکِر، انکارکننده» است. در فرهنگ پهلویِ دکتر فره‌وشی واژهٔ duš-nikīrāy به معنیِ «دش‌نگر، منکر، فاسد، هرزه» آمده است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۷۱). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «حسود» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۶).

۴۴. در این باره در بندهشن آمده است: «کسی که چیز بدان کس دهد که<او را> آیین این است که گوید که مارغَن نباید داشتن، آن گاه اهریمن با همهٔ دیوان از او خشنود شوند. این را دربارهٔ او گوید که چون خرفستر بیند، نکُشد. مارغن چوبی است و چرمی بر سرِ <آن> آراسته است. پیداست که هر بهدینی یکی غَن باید داشتن که خرفستران و گناهکاران را بدان زَنَد و کُشد<تا> کرفه‌مندتر <شود>» (بهار، ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ Pakzad, 2005:323).

۴۵. **ahlāyīh stāyišnīh:** این واژه به معنیِ «خواندن دعای اَشم وُهو» است. مرحوم دکتر تفضلی آن را «اهونور خواندن» ذکر کرده است که نباید چنین باشد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۶).

۴۶. در اینجا نامی از دیوِ خشم نیاورده است اما در بندهش آمده است: «کسی که چیز بدان کس دهد که <او را> آیین این است که دستور نباید داشتن، آن گاه دیوِ خشم از او خشنود می‌شود (بهار، ۱۳۸۵: ۱۲۰؛ Pakzad, 2005:322).

۴۷. در این قسمت از فرگردِ هشتم، پنج گاهِ ستایشِ ایزدان را ذکر می‌کند. هاوَن رَدی: ایزدِ نخستین گاه از پنج گاهِ شبانه‌روز است، یعنی بامداد. رپیتون رَدی: ایزدِ دومین گاهِ شبانه‌روز، یعنی نیمروز است. اوزیرن رَدی: ایزدِ سومین گاهِ شبانه‌روز، یعنی غروب است. ایوی سروسریم رَدی: ایزدِ چهارمین گاهِ شبانه‌روز است. اُشهین ردی: ایزدِ پنجمین گاه شبانه‌روز، یعنی از نیمه شب تا پگاه است (بهار، ۱۳۹۶: ۸۳).

۴۸. **frāy-gōyōd:** این واژه صفت برای ایزدِ مهر است که صورتِ اوستاییِ آن -vouru-gaoyaotay است که به معنای «دارندهٔ چراگاه‌های گسترده و پهناور» است (Bartholomae, 1961: 1430).

۴۹. **xwārūm:** این واژه به معنی «مزه و طعم غذا، رضایتی که از خوردن غذا حاصل می‌شود» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۶۳۹). ایزد رام در اوستا به صورت -rāman و در پهلوی به صورت rāmišn آمده است. بارتُلمه در فرهنگ اوستایی خود ذیل ستاک -rāman آورده است:

ān mēnūk kē mičak i xᵛarišn dānēnd pa rās i ōi (Bartholomae, 1961: 1524).

مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است و از روی حدس و گمان آن را «دارندهٔ چراگاههای خوب» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۵).

۵۰. **Ābān nāf:** این واژه نام ایزدِ آبها به معنیِ «نوهٔ آبها» و ستاکِ اوستاییِ آن -napāt یا -naptar یا -nafəδr است و صورتِ اوستاییِ آن apąm napātəm است. در اوستا یسنا ۲ بند ۵ با آبِ مزداداده به همراهِ هم آورده شده است (Bartholomae, 1961: 1039):

bərəzatō ahurahe nafəδrō apąm apasča mazda-δātayå (Y.1.5)

همچنین در یشتِ ۱۹ بند ۵۲ و یسنا ۲ بند ۵ بدین صورت است (همان: ۱۰۳۹):

bərəzantəm ahurahəm xšaθrīm xšaētəm apąm napātəm (Yt.19.52; Y.2.5)

۵۱. **Sālān:** این واژه «نامِ ایزدِ سال‌ها»ست که در اوستا -sarəδa [2] است (Bartholomae, 1961: 1567).

۵۲. **hu-mānišnīh:** این واژه صفت برای ایزدِ «سالها» و به معنیِ «نیک خان و مان» است. در اوستا به صورتِ -hu-šitay آمده است (همان: ۱۸۴۰).

۵۳. این عبارت که در اینجا به صورتِ

amāwandīh-iz ī hu-tāšīd ī hu-rust ī pērōzgar-iz ī Ohrmazd-dād ud wānīdārīh-iz ī pad abar-rawišnīh

آمده است، در اوستا دقیقاً به همین صورت آمده است:

aməmča hutāštəm huraoδəm vərəθraγnəmča ahuraδātəm (Y.2.6; 16.5; 59.28; vr.2.8; Yt14.5; v.19.37; Az.7)

vərəθraγnəmča ahuraδātəm vanaintīmča uparatātəm (Yt.5.86; Yt.10.33; Yt.13.34,42)

در فرهنگ اوستایی Bartholomae ذیلِ ستاک‌ها به ترتیب -ama [2] به معنیِ «نیرومندی، قدرت» (همان:۱۴۱) و -hu-tašta یا -hu-tāšta به معنیِ «نیک آفریده، نیک ساخته شده» (همان:۱۸۲۳) و -hu-raoδa به معنیِ «زیبا، نیک‌رُسته» (همان: ۱۸۳۶) و-vərəθraγna به معنیِ «پیروزی» (همان:۱۴۲۱).

۵۴. **Tūr ī brādar-waxš pad ahlaw-nigūnīh:** تور برادروَخش شخصی است تورانی که اشوزرتشت را به شهادت رساند. معنیِ برادروخش «زیادکنندهٔ برادران» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). نگون کردن به معنیِ «به خاک افکندن، تباه کردن، از پای در افکندن» است (دهخدا). منظور از کشندهٔ پرهیزگار، همان کشندهٔ زرتشتِ پرهیزگار است.

۵۵. **Ahramōw:** یا Ahramōg «آسموغ» نامِ دیوی از متابعانِ اهریمن است که سخن‌چینی و فتنه‌انگیزی و دروغ گفتن و میانِ دو کس جنگ انداختن و عداوت به هم رسانیدن تعلق به او دارد (برهان) (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۱). مرحوم دکتر تفضلی آورده که در متن اهرمن آمده و به پیروی از وست این واژه را «اهرموغ» در نظر گرفته و «کافر» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۴۹).

۵۶. **wiftīdag ud wiftēnīdag:** این دو واژه از ریشهٔ اوستاییِ -vaēp به معنیِ «لواط کردن» است. در متن پهلوی وندیداد ۸ بند ۲۶ و ۲۷ چنین آمده است:
:(Bartholomae, 1961: 1322, 1323)

vušn i viftak u vušn i viftēnītak …

همچنین در وندیداد ۷ بند ۵۲ آمده است (همان: 1323):

kē … viftēt aδāv viftēnēt

۵۷. **aband-iš:** این واژه از aband به معنیِ «نادرست» (MacKenzie, 1990: 1) و ضمیر متصلِ -š ساخته شده است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است و گفته شاید معنایی نزدیک به خواری داشته باشد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۲).

۵۸. **ǰuwān:** این واژه به معنیِ «جوان» است (MacKenzie, 1990: 47). مرحوم دکتر تفضلی آن را «دَوش» خوانده است، اما قید کرده که وست و سنجانا آن را «جوان» خوانده‌اند (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۲).

۵۹. **drahōmand:** این واژه به معنیِ «دارایِ فریاد، فریادزن» است. نیبرگ drāhītan را به معنای «فریاد زدن» آورده است (Nyberg, 1974: 65). مرحوم دکتر تفضلی آن را نخوانده و ذکر کرده که شاید تصحیفی از «دردمند» باشد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۲).

۶۰. **pāk lāšag ayāb hugōn ayāb hūkarēd ayāb haδanapād:** نامِ این چهار گیاه در اوستا آمده است. در وندیداد ۸ بندِ ۲ نامِ همهٔ آنها با هم آمده است. که توضیح می‌دهد که هنگامی که کسی درگذشته است، وقتی او را به دخمه می‌برند، در خانه این گیاهان را به عنوانِ بویِ خوش استفاده می‌کنند. نامِ این گیاهان در اوستا به ترتیب: -urvāsnā به معنیِ «چوبِ صندل» که نامِ آن در وندیداد ۱۸ بندِ ۷۱ و ویسپرد ۱۷ نیز آمده است (Bartholomae, 1961: 1544)، -vohu-gaona به معنیِ «گیاه لوبان، نوعی صمغِ بلسانی که از برخی درختانِ حاره‌ایِ آسیا به دست می‌آید»، نامِ آن در یشت هشتم و وندیداد ۱۸ بندِ ۷۱ و وندیداد ۱۹ بندِ ۲۴ نیزآمده است (همان: ۱۴۳۲) ، -vohu-kərətay به معنیِ «چوبِ عود، داربو»، نامِ آن در وندیداد ۱۸ بندِ ۷۱ نیز آمده است (همان: ۱۴۳۱) و -haδānaēpātā به معنیِ «میوهٔ انار، درختِ انار» است و نامِ آن در وندیداد ۱۸ بندِ ۷۱ و وندیداد ۱۴ بندِ ۴ و یسنا ۳ بندِ ۳ و ۲۲ و یسنا ۱ هات ۶۲ بندِ ۹ آمده است و خوشبوترین گیاهی است که برای زوهر استفاده می‌شده است (همان: ۱۷۵۸).

۶۱. **šnūg:** این واژه به معنیِ «زانو» است (MacKenzie, 1990: 80) و دقیقاً در خطِ پهلوی همین کلمه آمده است. مرحوم دکتر تفضلی آن را تصحیفِ «شانه» دانسته است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۲).

۶۲. **a-husōgīhā:** این واژه به معنیِ «با خوب نسوختن» است. پیشوند نفی به جای -a به صورت اشتباه -an آمده که با تصحیح -a خوانده شد. مرحوم دکتر تفضلی آن را

«ناخرسندانه» خوانده که نمی‌تواند چنین باشد، زیرا برای اینکه این واژه «خرسندی» خوانده شود، حرف n را کم دارد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۲).

۶۳. **hušk-hixr:** این واژه به معنیِ «مدفوعِ خشک، فضلهٔ خشک» است. از آن به عنوانِ سوختِ آتش در روستاها استفاده می‌شود. از پشکلِ گوسفند مستقیماً برای گرم کردنِ تنورهای نانوایی استفاده می‌شود. روستانشینان، ابتدا پهنِ گاو را به شکلِ قطعه‌های دایره شکلی به نامِ «کَتَم» درمی‌آورند و بعد از خشکاندنِ آنها در آفتاب، از آن برای گرم کردنِ اجاق‌های پخت و پز استفاده می‌کنند (ویکی‌پدیا). در قدیم هم گویا از فضلهٔ حیوانات برای سوخت آتش و بهتر سوختنِ آتش استفاده می‌شده است. حرف نویسیِ hsl برای واژهٔ hihr آمده است و نیبرگ در واژه‌نامه‌اش برای واژهٔ hihrēh حرف نویسیِ hslyh را آورده است (Nyberg, 1974: 100). این واژه را مرحوم دکتر تفضلی صفت برای مردِ کافر گرفته و «ناپاک» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۲).

۶۴. **dahen:** این واژه به معنیِ «دهان» است. مقصود این است که با دهان به آتش بدمد برای اینکه آتش شعلهٔ بیشتری داشته باشد که با آن کار کند. مرحوم دکتر تفضلی آن را «دهان» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۲)، حرف نویسیِ واژهٔ دهان هزوارشِ PWME در فارسیِ میانهٔ زرتشتی (MacKenzie, 1990: 23) یا حرف نویسیِ dhyn در فارسیِ میانهٔ مانوی (Boyce, 1977:34) است، که در اینجا dhyn آمده، اما زاید را در انتها اضافه دارد.

۶۵. **frāy:** این واژه فعلِ امر دوم شخص مفرد است، به معنیِ «افزایش بده» و از ریشهٔ اوستاییِ -frād به معنیِ «افزایش دادن، گسترش دادن» است.

۶۶. **māzdēsn:** در اینجا این واژه با حرف نویسیِ m'<u>z</u>d<u>s</u>n' آمده است و به معنیِ «مزدیسن، مزداپرست» است (MacKenzie, 1990: 55). مرحوم دکتر تفضلی آن را «مَهست» خوانده است و معنیِ «بزرگترین» را برای آن آورده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۵).

۶۷. مرحوم دکتر تفضلی این عبارت را به طور کامل نخوانده و ذکر نکرده است:

ātaxš-iz az dāštan nē šāyīdan ī a-dahišnīh ī abāg a-petyāragīh

و ذکر کرده که معنیِ این بخش برای وی درست روشن نیست (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۸).

۶۸. **hu-sōgēnīdan:** این واژه به معنیِ «خوب سوزاندن» است، از اسمِ sōg به معنیِ «سوز، سوزش» ساخته شده است (MacKenzie, 1990: 75). مرحوم دکتر تفضلی آن را «خورسندید» خوانده و برای این بخش از متن معنیِ کاملی ارائه نداده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۸).

۶۹. این قسمت را مرحوم دکتر تفضلی از وسط عبارت تقطیع کرده و بندِ بعدی را آغاز کرده است و معنیِ این بخش را به همین دلیل آن گونه که باید باشد، نیاورده و برای معنی آورده «آتش رضایت داد که حمایتِ خود را ظاهر کند» (همان: ۵۹).

۷۰. **abzōn:** این واژه در اینجا به معنیِ «بیهوده» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۸). معنیِ عبارت: «آتشِ بیهودهٔ از داداراورمزد را ستاند و آن را سودمند در کده (آتشکده) آفرید». مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «مقدّس» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۹).

۷۱. **bē sūdag:** این واژه در اینجا به معنیِ «سودمند، سوددار» است. در فرهنگ پهلویِ دکتر فره‌وشی sūtak به معنیِ «سودمند، سوددار» آمده است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۲۴). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «باتوجه، بامراقبت» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۹).

۷۲. **ham-barišnīh:** این واژه به معنیِ «همدمی، همراهی» است. در فرهنگ پهلوی دکتر فره‌وشی ham-barišn به معنیِ «رفیق، همراه» آمده است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۴۵). همبری: «موافقت و مشابهت و مطابقه و برابری و شایستگی و همسری و همدمی» (نفیسی) (همان: ۲۴۵). مرحوم دکتر تفضلی برای این واژه معنی ذکر نکرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۵۹).

۷۳. مرحوم دکتر تفضلی به این صورت معنی را آورده است: «این چنین تو را آب و گیاه و فروهر پاکان می‌ستایند» (همان: ۵۹).

۷۴. معنیِ این عبارت را مرحوم دکتر تفضلی کاملاً به شکل دیگری برداشت کرده و آورده است، به این صورت که: «هنگامی که مردم زوهر(= آب مقدس) برای تو می‌آورند که آن را به تو بسپارند(: به تو بیفشانند)، هنگامی که هیزم خشکی که آن را در روشنی آزموده‌اند

برای تو پیشکش می‌آورند. و چنین گفته شده که این آتش آذرگشنسب بوده است» (همان: ۵۹).

۷۵. **srištan:** این واژه به معنیِ «سرشتن» است (MacKenzie, 1990: 76). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «سرخت» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۰).

۷۶. **kōt-ēmag:** این واژه به معنیِ «تودهٔ هیزم» است. kōt به معنیِ «توده، گروه» است (فره وشی، ۱۳۹۰: ۳۳۹)، واژهٔ ēmag همان «هیمه» و به معنی «هیزمِ سوختنی» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۷۶؛ Boyce,1977: 24). این واژه را مرحوم دکتر تفضلی «کتامک» خوانده و معنیِ «مانندِ آن» آورده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۰). حرف نویسی در اینجا kwt-'mk' است، اما حرف نویسی واژه‌ای که دکتر تفضلی خوانده است kt'mk' است. در نتیجه مرحوم دکتر تفضلی به وجودِ حرف w در اینجا اعتنایی نکرده است.

۷۷. **ganǰ:** این واژه به معنیِ «گنج، گنجینه» است (MacKenzie, 1990: 35). مرحوم دکتر تفضلی به علت شباهت ظاهر این واژه در خط پهلوی با واژهٔ «دزد»، این واژه را «دزد» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۰).

۷۸. این عبارت را مرحوم دکتر تفضلی چنین خوانده و معنی کرده است: «و آزرده کردنِ آتش در هنگامی که کسی او را بدون هدیه پرستش کند، و آتش بر اثر تباهیِ دیوان آنچنان آزرده می‌شود» (همان: ۶۰ و ۶۲).

۷۹. این عبارت را نیز مرحوم دکتر تفضلی بدین صورت معنی کرده است: «این نیز گفته شده که به علتِ پرهیز نکردن از آتش به زنی که آمادهٔ بچه‌دار شدن است در تمامِ ماه قاعدگی بچه و پسر داده نمی‌شود» (همان:۶۲).

۸۰. **Farrōbayān:** نخستین و مهمترین آتش دورهٔ ساسانیان که خاص طبقهٔ موبدان و نجبا بوده است، Farrōbăy یا Farrōbăg نام دارد (MacKenzie, 1990: 32). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۰).

۸۱. **hu-yašt:** این واژه به معنیِ «ستایشِ نیک» است. این واژه را مرحوم دکتر تفضلی «نایشته» خوانده است (همان: ۶۰).

۸۲. این عبارت را مرحوم دکتر تفضلی از وسط بریده و بندِ جدیدی را آغاز کرده است. آورده است که: «بدون ستایش چیزی نخورد» که نباید چنین باشد و در بندِ جدیدی که شروع کرده آورده است: «دربارهٔ آرزوی اهریمن مبنی بر اینکه کسی ستایش عبادت ایزدان را نباید به جای آورد و سرور و دستور نباید داشته باشد، یعنی اینکه میل ایشان (: مردم) به سوی کار نیک نباشد.» (همان: ۶۲) و به علت تقطیع از جای نادرست، کاملاً معنی به صورت دیگری ذکر شده است.

۸۳. **hamāg-dēn:** «هماگ دین» (MacKenzie, 1990: 39) همهٔ نیایش‌هایی است که در هر یک از سه روز اولِ درگذشت خوانده می‌شود (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲۳۰). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۴).

۸۴. **gyānān:** این واژه به معنیِ «جان‌ها، روان‌ها» است، gyān: «جان، روان» (MacKenzie, 1990: 39). در اینجا به صورت هزوارش آمده است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است و آورده: «گمان می‌رود که معنیِ آن اندوه، غم، سوگ باشد» (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۴).

۸۵. **āhōg:** این واژه به معنیِ «آهو، عیب» است (MacKenzie, 1990: 6). در دستنویسِ K این عبارت به صورتِ زیر آمده:

bēšišn ī mēnōg čiyōn āhōg az kardan ī šēwan ud mōy abar widardagān

که نشان می‌دهد این واژه باید āhōg خوانده شود. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را xānag خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۴).

۸۶. معنیِ این عبارت را مرحوم دکتر تفضلی چنین آورده که واژهٔ ahlawān را به جای «پرهیزگاران»، «مقدسان» معنی کرده و «مردان و پرهیزگاران» را «زندگانِ پرهیزگار» معنی کرده است (همان: ۶۵).

۸۷. این عبارت را مرحوم دکتر تفضلی به صورت دیگری معنی کرده است: «چه کسی است که همهٔ خوبی‌ها و برتری‌ها را از خود دور می‌کند و در عین‌حال، تصور می‌کنند که آن‌ها را از خود دور نکرده است و از آن زیان نیز شکایتی ندارد؟» (همان: ۶۷).

۸۸. **zēnēnīd ěstēd:** به معنی «مراقبت کرده است، حفظ کرده است» (MacKenzie, 1990: 99). مرحوم دکتر تفضلی آن را «زیان دیده است» خوانده و معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۶ و ۶۷).

۸۹. این عبارت را ضمن اینکه مرحوم دکتر تفضلی از جای نادرست تقطیع کرده و بند جداگانه‌ای را آغاز کرده است، معنیِ آن را هم به این صورت ذکر کرده است: «به‌وسیلهٔ سخن فراگفتن (یعنی اینکه) به دروغ سخن بگوید (و در نتیجه) مرگ‌ارزان بشود.» و وسط سخن را بریده و شروعِ بندِ جدید: «و این نیز گفته شده کسی که به سبب بلندی طبع پاسخ نگوید (-یعنی اینکه به سبب بلندی طبع دروغ نگوید-) چنین کسی سلاح در برابر اهریمن دارد. همچنین کامل‌فکری (- که خدایی سپندارمد است-) دارد همچنین نیرو در برابر دروج (= دیو) نابودی (= اهریمن) دارد.» (همان: ۶۷).

۹۰. **winăh-āyōxtār:** این واژه به معنیِ «پیوسته گناه‌کننده» است. āyōxtan به معنیِ «به هم پیوستن، جفت کردن» است (MacKenzie, 1990: 15). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «گناه نایوختار» خوانده و معنی کرده «هر که گناهانِ خویش را مهار نکند» و در توضیح نوشته «کسی که از چیزی جلوگیری نمی‌کند، یوغ به کردارِ خویش نمی‌زند» (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۶).

۹۱. **Ašišwang:** نامِ یکی از ایزدان است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۶۴). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «بخشش» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۶). معنیِ عبارت را دکتر تفضلی در بند ۲۵ بدین صورت آورده است: «و این نیز که هر که گناهانِ خویش را مهار نکند، پیش از همه مینویان بهمن (= اندیشهٔ نیک) از او دور شود، پس بخشش پس شرم، پس نیوشیداری

(= اطاعت). سپس به علت آن گناهکاری، به سبب داشتن آن گناه، پیمان‌شکن (= مهردروج) شود» (همان: ۶۷).

۹۲. **āwarišnīh:** این واژه به معنیِ «منزل کردن، اقامت کردن» است. āwarišn به معنیِ «منزل، مسکن» است (MacKenzie, 1990: 13). این واژه را مرحوم دکتر تفضلی «خوب‌برشی» خوانده است و هدیه معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۶ و ۶۷).

۹۳. این واژه را مرحوم دکتر تفضلی «آب» خوانده است (همان: ۶۹). از نظر نگارنده «از» صحیح است.

۹۴. **gāl-ē(w):** واژهٔ gāl به معنیِ «سرگین که در زیرِ دنبهٔ گوسفند از پشم آویخته و خشک شده باشد» (برهان) (رشیدی)، است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «دار» به معنیِ «درخت» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۹).

۹۵. **šasb:** «شسپ: به معنیِ جهنده و خیزکننده باشد.» (برهان) šaspītan را دکتر فره‌وشی به معنیِ «جهیدن» آورده است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۳۰). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را شیب خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۹).

۹۶. **abar-seftārīh:** این واژه به معنیِ «استواریِ برتر» است، واژهٔ «سفت» به گمان آیلرس (MSS 45/1958 34:) احتمالاً مشتق است از ایرانی باستان: -staxta* «قوی، استوار» (حسن دوست،۱۳۹۵: ۱۷۴۲). این واژه را مرحوم دکتر تفضلی «نافریفتاری» خوانده است و «بدون فریبکاری» معنی کرده است و به وجود حرف s اعتنا نکرده که بعد از l و قبل از p قرار دارد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۶۹).

۹۷. **kārīg:** این واژه به معنیِ «فعال، جنگجو» است (MacKenzie, 1990: 50) و در فرهنگ فره‌وشی به معنیِ «کاری، فعال، جنگی، شجاع، متهور» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۳۱۹) و «کاری: مبارز و جنگجو را گویند و شخصی که از او کارها برآید» (برهان). مرحوم دکتر تفضلی آن را «مؤثر» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۰).

۹۸. **sĕzdēnd ayāb sĕzdēnēnd:** املای هر دو فعل در متنِ پهلوی به صورت اشتباه آورده شده است. این عبارت را مرحوم دکتر تفضلی «ویفتند یا ویفتانند» خوانده است در حالی که در هر دو واژه اصلاً حرف w در آغاز وجود ندارد که به آن صورت خوانده شود (همان: ۷۲).

۹۹. **āstawānīh:** این واژه در اینجا به معنیِ «اعتراف» است (MacKenzie, 1990: 12). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «اعتقاد» معنی کرده و عبارت را بدین صورت معنی کرده: «دربارهٔ اینکه اعتقاد به گناهان گناه مرگ‌ارزان را از میان می‌برد» (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۳)، که چطور ممکن است اینگونه باشد؟! در عبارت این معنی مناسب نمی‌نماید.

۱۰۰. **hamārīhā:** این واژه به معنیِ «حساب‌ها، شمارها» است. hamārīh به معنیِ «عمل شمردن و حساب کردن، شماری» (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۴۴) و hamārišn به معنیِ «شمارش، حساب» (همان: ۲۴۴) است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را a-mārīhā خوانده و «بی‌حد» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۵).

۱۰۱. **Gaz srūwar:** این واژه به معنیِ «مار شاخدار» است که در اوستا به جای gaz واژهٔ -ažay و به جای srūwar واژهٔ -srvara آمده است (هوم یشت، بند ۱۱؛ زامیاد یشت، بند ۴۰). در هوم یشت و زامیاد یشت دربارهٔ گرشاسب چنین آمده است: «آنکه زد (= کُشت)، اژدهای شاخدارِ اسب‌بلعِ مردبلعِ زهردارِ زردگون را، آنکه زهرِ زردگون به بلندیِ یک نیزه بر او جریان پیدا کرد. بر روی او (= اژدها) گرشاسب در هنگام نیمروز با دیگ آهنین خوراک پخت. آن نابکار (= اژدها) شروع به گرم شدن و خیس شدن کرد. <اژدها> از زیرِ دیگِ آهنین به جلو فراز جَست، آبِ جوشان را واژگون کرد. گرشاسبِ نَرمَنش ترسیده، به یک طرف گریخت.» (همان)

۱۰۲. **Gandarw ī zarr ī pāšnān:** «گندَرو زرّین پاشنه» که در اوستا به صورتِ gandarəwəm yim zairi.pāšnəm آمده است (آبان یشت، بند ۳۷؛ زامیادیشت، بند ۴۱). در شاهنامهٔ فردوسی «کندرو» نامِ پیشکارِ ضحاک است.

۱۰۳. **Nivikān**⁺: این واژه را مرحوم دکتر تفضلی نیز «nivikān» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۵). اما در اینجا اصلاً n در آغاز واژه وجود ندارد که بتوان به آن صورت خواند. در هیچ یک از دو نسخهٔ B و K هم به صورتی نیامده که n را در آغاز داشته باشد. با تصحیح که n را در آغاز اضافه کنیم، می‌توان به آن صورت خواند. زیرا وجودِ az-išān نشان می‌دهد که مقصود یک فرزند نیست و فرزندِ هر دو نفر مورد نظر است.

۱۰۴. **Dāštānīgān:** این واژه که ستاک آن در اوستا به صورت -dāštayānay آمده است، نامِ کسی است که فرزندانش توسطِ گرشاسب کشته شدند (زامیاد یشت، بند ۴۱). در زامیادیشت آمده که گرشاسب فرزندانِ -paθana و فرزندانِ -nivika و فرزندانِ -dāštayānay را کشته است (همان).

۱۰۵. **dahyūdārīh:** این واژه به معنیِ «کشورداری، سلطنت، فرمانروایی، شهریاری» است. در فرهنگِ پهلویِ دکتر فره‌وشی dahyūpatīh به معنیِ «شهریاری، فرمانروایی، سلطنت، دهبدی» آمده است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۲۹). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است و در خوانشِ او این عبارت خوانده نشده است:

abar dwārēd ī dām azīg dahyūdārīh grāyēd ōy hangēzīhēd ud pad wānīdan ī awē ān ī was-ōz druz ō gēhān dām

و معنیِ آن هم به صورتِ دقیق ذکر نشده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۵).

۱۰۶. **uzāyīdan**⁺: این واژه به معنیِ «بالا آمدن، برآمدن» است. در فرهنگ پهلوی دکتر فره‌وشی واژهٔ uzāyišnīh به معنیِ «بالا آمدگی، برآمدگی» آمده است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۶۷). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را با تصحیحِ سنجانا به صورتِ hanǰaftan خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۵). از نظر نگارنده به خوانشِ دیگر نیازی نیست.

۱۰۷. **nē sazistan:** به معنیِ «سپری نشدن، فانی نبودن، گذرا نبودن» است. sazistan به معنیِ «سپری شدن، گذشتن، گذرا بودن» است (MacKenzie, 1990: 74؛ فره‌وشی،

۱۳۹۰: ۵۰۱). مرحوم دکتر تفضلی آن را nē sazīdan خوانده و «سزاوار نبودن» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۹).

۱۰۸. **abar xwāst nē sazistan ī ōšōmand tan ud frasāwand xīr mardōm:** این عبارت ادامهٔ جملهٔ پیشین است که مرحوم دکتر تفضلی آن را به بند جداگانه‌ای برده و معنی را به صورت : «دربارهٔ سزاوار نبودن اینکه کسی تن را بخواهد و (دربارهٔ) نابودیِ مالِ مردم» آورده است (همان: ۷۹).

۱۰۹. **ēn-iz kū ruwān ēwtāg wēnēd mēnōg mizd ud puhl:** این عبارت یعنی «این نیز که تنها روان، پاداش و مجازاتِ مینو را می‌بیند». مرحوم دکتر تفضلی آن را به صورت «این نیز که روان تنها در حالتِ مینوی می‌تواند پاداش و عقوبت را ببیند» معنی کرده است (همان: ۷۹).

۱۱۰. **anērīh:** این واژه به معنیِ «پستی، بی‌اصلی» است (MacKenzie, 1990: 9؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۶). مرحوم دکتر تفضلی آن را xwārīh خوانده و «خوشی» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۸).

۱۱۱. **nē mōšīd hē:** mōšīdan به معنیِ «منحرف شدن» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۳۸۶). این فعل را مرحوم دکتر تفضلی به صورت nē frāmōšīd hē خوانده و «فراموش نمی‌کرد» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۸).

۱۱۲. **a-frasāg:** این واژه به معنیِ «نافرسودنی» است. واژهٔ a-frasāwand به معنیِ «نافرسودنی» است (MacKenzie, 1990: 5؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵). مرحوم دکتر تفضلی آن را āfrasāg خوانده و «فاسد» معنی کرده است و ذکر کرده است که وست آن را a-frasāg خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۸).

۱۱۳. **an-abēdānīgīh:** این واژه به معنیِ «بی‌فایدگی، بی‌فایده بودن» است. abēdān به معنیِ «بافایده، لازم» است (MacKenzie, 1990: 3). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «ناپاکی» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۹).

۱۱۴. **az-iš dūrīh:** مرحوم دکتر تفضلی آن را به جملهٔ قبل وصل کرده و توجه نداشته که مربوط به عبارت بعدی است و معنی را آنگونه که انتظار می‌رود، ذکر نکرده است و معنی را به این صورت آورده است: «به علت ناپاکی از او دوری می‌کند» (همان: ۷۹).

۱۱۵. **āsn-iz:** āsn به معنیِ «شستشو و تطهیر» است. āsnītan به معنیِ «شستشو کردن» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۸).

۱۱۶. **pahikārdan:** این واژه در اینجا به معنیِ «درخواست کردن» است (MacKenzie, 1990: 63). مرحوم دکتر تفضلی صورت دیگر فعل را در نظر گرفته و آن را «پیکار کردن» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۹).

۱۱۷. **mārdan:** این واژه به معنیِ «درک کردن، ملتفت شدن، حس کردن» است (MacKenzie, 1990: 54). مرحوم دکتر تفضلی آن را «خواندن» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۹).

۱۱۸. **fsurdan:** یا fsardan این واژه به معنیِ «سست شدن» است. این واژه در تاریخ بیهقی با همین معنی آمده است: «افشین را دیدم که از در در آمد، با کمر و کلاه، من بفسردم و سخن را ببریدم» (تاریخ بیهقی). یا واژهٔ «افسردن» می‌تواند معنیِ «دلسرد شدن» داشته باشد (برهان؛ آنندراج؛ مؤید). مرحوم دکتر تفضلی ذکر کرده که خواندنِ این واژه بر او روشن نیست ولی شاید معنیِ آن «دور کردن» باشد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۸).

۱۱۹. **a-šādīh:** این واژه به معنیِ «ناشادی، اندوهگین بودن، ناراحتی» است. مرحوم دکتر تفضلی نیز این واژه را a-šādīh خوانده و «غم» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۷۸).

۱۲۰. **abar pahrēz ī az wināh ud warzīdan ī kirbag ō ān tan āfrāhēnīdan:** این عبارت ادامهٔ جملاتِ پیشین است اما مرحوم دکتر تفضلی آن را جدا کرده و به بند دیگری برده است و به همین دلیل معنیِ کامل را ذکر نکرده است (همان: ۸۱).

۱۲۱. **hangrāyēd:** این فعل از مصدرِ hangrāyīdan به معنیِ «سوگواری کردن» است (MacKenzie, 1990: 42). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۱).

۱۲۲. **ādān:** این واژه به معنیِ «ثروت» است (MacKenzie, 1990: 5). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را tāv خوانده و «دارایی» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۱).

۱۲۳. **ēwarz:** این واژه به معنیِ «حرکت، سفر» است (MacKenzie, 1990: 31). مرحوم دکتر تفضلی آن را «فعالیت» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۳).

۱۲۴. **wizīrišnīg:** این واژه به معنیِ «اجتناب‌پذیر» است (MacKenzie, 1990: 93). مرحوم دکتر تفضلی معنی را چنین ذکر نکرده است و آورده است که: « واژهٔ wizīr در پهلوی به معنی «رای، فتوا، تصمیم» است. wizīrišnīg را می‌توان در اینجا «برگزیده، منتخب» معنی کرد. شاید witīrišnīg به معنیِ «گذران، ناپایدار» درست باشد». (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۱).

۱۲۵. **nēk-yāzīh:** این واژه به معنیِ «نیک یازیدن، نیک حمله کردن» است (فرهنگ فارسی عمید). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۱).

۱۲۶. **Wan ī ǰud-bēš:** نامِ یکی از بی‌مرگان است. «در زند بهمن یسن پیداست که: زردشت دیگر بار از اورمزد بی‌مرگی خواست و گفت که: «زردشتم ای دادار! میانِ این آفریدگان تو، پرهیزگارتر و کاری‌ترم، اگر مرا بی‌مرگ کنی، چون «ون جدبیش»، «گوبد شاه» و «یوشت فریان» و «چهر و میان گشتاسبان» که پشوتنِ بامی است، که اگر مرا چون ایشان بی‌مرگ کنی <مردم> به دینِ تو بهتر گروند <گویند> که آن دین‌بُردار (= زردشت) که بهدین مزدیسنان از اورمزد پذیرفت، بی‌مرگ شد، و مردمانِ دیگر به دینِ تو بهتر گروند» (راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۲).

۱۲۷. **Fryāngānān:** «خاندانِ فریان» که مردی از این خاندان با نامِ «یوشت» به معنیِ «جوانترین» از بی‌مرگان و جاودانان است و افسانه‌ای دارد که در آن با جادوگری به نامِ «اَخت» با پاسخ دادن به پرسش‌های چیستان‌وار مبارزه می‌کند و قرار می‌گذارند که اَخت نیز در پایان

به سه پرسشِ یوشت پاسخ دهد و اگر نتوانست باید نابود شود. یوشت به همهٔ ۳۳ پرسش پاسخ می‌دهد، اما اَخت نمی‌تواند به پرسش‌های او پاسخ بدهد و جادوگربه‌دستِ یوشت کشته می‌شود. شرح این افسانه در ماتیکانِ یوشت فریان آمده است، در این نامه از ۳۳ پرسش یاد شده است. در اوستا دربارهٔ داستانِ یوشت آمده است و در آبان یشت، بند ۸۲، از ۹۹ پرسش یاد شده که «یوشت» با کمک اردویسوراناهید به آنها پاسخ می‌دهد (آبان یشت، بند۸۱ تا ۸۳؛ فروردین یشت، بند ۱۲۰؛ مولایی، ۱۳۹۲: ۲۶۹).

۱۲۸. **Gōbed:** همان «گوپت شاه» موجودی اساطیری است که از پای تا نیم‌تنه به شکلِ گاو است و از نیم‌تنه تا سر به شکلِ انسان است و همواره بر لبِ دریا ایستاده، ستایشِ خدا می‌کند و آبِ مقدس به دریا می‌ریزد و حیوانات زیان‌آور را در دریا می‌کشد و نیز لقبِ اغریرث است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۲۵). در بندهشن آمده است: «از اغریرَث، گوبدشا زاده شد. هنگامی که افراسیاب منوچهر را با ایرانیان در کوهِ پَتشخوار گر کوهتار کرد و سیج و تنگی برهشت، اغریرث از ایزدان آیفت خواست و آن نیکی یافت که آن سپاه و گُندِ ایرانیان را از سختی رهایی داد. افراسیاب بِدان بهانه اغریرث را کُشت. اَغریرث را به پاداشِ آن، فرزندی چون گوبدشا زاده شد» (بهار، ۱۳۸۵: ۱۵۰؛Pakzad, 2005:396).

۱۲۹. **Pēšyōdēn:** در اینجا املای Pēšyōtan به صورت اشتباه Pēšyōdēn آورده شده است، اما در زند وهمن یسن به صورت صحیح آمده است (راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۵۱).

۱۳۰. **+ēstēnīg-drafš:** این واژه به معنیِ «برافراشته‌درفش» است که در اوستا به صورتِ ərəδwō.drafša- آمده است که صورتِ پهلویِ آن را بارتُلمه stēnīg-drafš ذکر کرده است (Bartholomae, 1961: 351). در متن پهلوی دینکرد نهم احتمالاً در زمانِ چاپ بینِ حروف این واژه فاصله ایجاد شده است، زیرا در بندهشن در توصیفِ کنگ دژ، صفتِ افراشته‌درفش ذکر شده است، اما به جای این واژه، واژهٔ +ēstēnīg-rawāg آمده است (بهار، ۱۳۸۵: ۱۳۸؛ Pakzad, 2005:360).

۱۳۱. **bawr-nišān:** در زند وهمن یسن آمده است: «در پشت شهرهای ایران سپاه خراسانیِ بی‌شمار درفش‌افراشته‌اند، که درفش از پوست بَبر دارند و...» (راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۱۴). در زند وهمن یسن واژهٔ babar آمده و در اینجا چون صورتِ اوستاییِ این واژه -bawri است (Bartholomae, 1961: 925)، به صورتِ bawr آمده است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده و ذکر کرده است که وست و سنجانا این واژه را «بلندشان» و به معنیِ «بلند از میان آنان» خوانده‌اند (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۱).

۱۳۲. **Frādaxšt:** نامِ یکی از مؤمنان که در اوستا به صورتِ -Fraδāxšti در فروردین یشت آمده است که پسرِ -Xunbya است که بارتُلمه آن را به صورتِ -Xumbya ضبط کرده است (فروردین یشت، بند ۱۳۸؛ مولایی، ۱۳۹۲: ۲۹۵).

۱۳۳. **Ašawazd:** نامِ یکی از مؤمنان که در اوستا به صورتِ -ašavazdah آمده است که پسرِ -pouruδāxšti است (آبان یشت، بند۷۲؛ فروردین یشت، بندِ ۱۱۲؛ مولایی، ۱۳۹۲: ۲۵۸).

۱۳۴. **pēšanāh:** این واژه از صورتِ اوستاییِ pəšanāhu که حالتِ دریِ جمع از -pəšanā به معنیِ «نبرد» است، در این متن آمده است (آبان یشت، بندِ ۷۳).

۱۳۵. **aštum:** این واژه به معنیِ «پیام‌آورترین» است. واژهٔ aštak در فرهنگ پهلوی دکتر فره‌وشی به معنیِ «فرستاده، پیام‌بر» آمده است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۶۵). ستاک اوستاییِ این واژه -ašta به معنیِ «پیام‌آور» است و بارتُلمه صورت فارسیِ میانه را ašt ذکر کرده است (Bartholomae, 1961: 260). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «هشتم» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۲).

۱۳۶. **kē kay-Xōsrōy gōwēd:** مرحوم دکتر تفضلی این عبارت را معنی کرده است: «بعضی گویند کیخسرو» (همان: ۸۳).

۱۳۷. این عبارت را مرحوم دکتر تفضلی به این صورت معنی کرده است: «آن را عمیقاً می‌داند آن کسی که در عمل به من اعتقاد دارد، که جهان را وادار کرد که به من اعتقاد پیدا کنند» (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۳).

۱۳۸. **rayγ:** این واژه به معنی «تند، سریع، زود» است (MacKenzie, 1990: 70). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را rah خوانده و «گردونه» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۵).

۱۳۹. **niwinnīdār:** این واژه اسم عامل به معنی «بدعت‌گذار» و ساخته شده از مادهٔ مضارع -niwinn به معنی «آغاز کردن، شروع کردن» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۴۱۴). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۵)، همچنین ذکر کرده است که وست آن را navīnīdār خوانده و mourner یعنی «سوگوار، عزادار» معنی کرده است (همان: ۸۵).

۱۴۰. **stōš:** این واژه همان سدوش یا ستوش «بامداد شب سوم پس از مرگ» است که پادافره سه‌شبهٔ پس از مرگ اتفاق می‌افتد. پادافره سه‌شبه دوبار برای روان اتفاق می‌افتد: بار نخست در «سه شب نخستین پس از مرگ» و بار دوم در «رستاخیز و تن پسین»، هنگامی که گناهکاران پس از بازیافتن تن خویش، سه شبانه روز در دوزخ رنج و پادافره تحمل می‌کنند (گشتاسب: ۱۳۸۹).

۱۴۱. **nērōg:** این واژه به معنی «زور، نیرو» است (MacKenzie, 1990: 58). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «گلو» خوانده است، زیرا گویا آن طور که ذکر کرده است، در نسخهٔ K این واژه به صورت galūg آمده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۵).

۱۴۲. در فصل هفتاد کتاب ارداویراف‌نامه، همین مطلب به صورت دیگری آمده است: «و دیدم روان زنانی که نگونسار افکنده بودند و <چیزی> همانند خارپشت آهنی با خاری که از آن رُسته بود، در بدن آنها فرو می‌رفت و بیرون می‌آمد. و به ژرفای یک انگشت، نطفهٔ دیوان و دروجان و بدبویی و ریمنی در دهان و بینی آنها می‌رفت. و پرسیدم: «آنها کدام روان‌ها هستند که چنین پادافرهی را تحمل می‌کنند؟» سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: «این روان آن زنان دروندی است که در گیتی با شوهرشان پیمان‌شکنی کردند و شوهرشان را رها کردند، و هرگز خشنود نبودند و تن به هم‌خوابگی ندادند.» (ترجمهٔ آموزگار، ۱۳۹۴: ۸۵).

۱۴۳. **a-bōxtišnīh:** این واژه اسم معناست و از اسمِ مصدرِ bōxtišn ساخته شده است که این اسم مصدر به جای ساخته شدن از مادهٔ مضارع، از مادهٔ ماضی ساخته شده است، یعنی درواقع به صورت a-bōzišnīh باید می‌آمد (نک. یادداشت۴).

۱۴۴. **māsānīg:** این واژه به معنیِ «لخته» است، از māsīdan و از ریشهٔ -mad «بستن، دلَمه شدن، منعقد شدن» (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ۲۵۶۷). این واژه را مرحوم دکتر تفضلی mayānīg خوانده است و ذکر کرده که شاید به جای این واژه آمده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۵).

۱۴۵. **dō:** در این عبارت واژهٔ «دو» را آورده و معنیِ عبارت یعنی «لخته به دو راهِ بینی‌اش باشد». مرحوم دکتر تفضلی واژهٔ dō را نخوانده است (همان: ۸۵).

۱۴۶. **taz:** همان tač و به معنیِ «راه، معبر» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۴۰؛Nyberg, 1974, 189). مرحوم دکتر تفضلی آن را tazīh خوانده و «آب روان بودن» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۵).

۱۴۷. **war:** این واژه در این عبارت به معنیِ «پوشش، محافظ، حصار» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۷۶). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «آزمایش» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۸۶).

۱۴۸. معنیِ این عبارت را مرحوم دکتر تفضلی به این صورت آورده است: «دربارهٔ اینکه در هنگامِ وَر (= آزمایش) مینویِ گاهان آن چنان پاییده می‌شود که مرد گاهان‌سرای در تحت حمایت قرار می‌گیرد» (همان: ۸۶).

۱۴۹. **ayābīhā:** این واژه را مرحوم دکتر تفضلی به صورت adādīhā خوانده است و گویا به وجود حرف p اعتنایی نداشته است (همان: ۸۸).

۱۵۰. **xwēš dēn ōz:** مرحوم دکتر تفضلی آن را به صورتِ xwēš dēnān-iz خوانده است (همان: ۸۸).

۱۵۱. آمدنِ ضمیرِ «تو» در این عبارت مشخص می‌کند که طرفِ سخنِ خودِ اشوزرتشت است، یعنی abēzag ahlaw Spitāmān در این عبارت مناداست. مرحوم دکتر تفضلی آن را به صورتِ عطف با اورمزد آورده و بینِ آن دو، واو عطف افزوده است (همان: ۸۸).

۱۵۲. **Hordād:** نامِ یکی از امشاسپندان است که در اوستا -haurvatāt، و به معنای «تمامیت و کمال» است. او پنجمین امشاسپند و نگهبانِ آبهاست. در گاهان، خرداد پیوسته با امرداد می‌آید و در اوستای تازه این دو امشاسپند و آب و گیاه مترادف‌اند (یسنه ۳، بندهای ۱ و ۲۰؛ یسنه ۴، بندهای ۱ و ۳). آنها بر تشنگی و گرسنگی چیره می‌شوند (یشت ۱۹، بند ۹۶) (بهار، ۱۳۹۶: ۸۳).

۱۵۳. **Amurdād:** نامِ یکی از امشاسپندان است که در اوستا -amərətāt و به معنای «بی‌مرگی» است. او ششمین امشاسپند و نگهبان گیاهان و خوردنی‌هاست (همان: ۸۳).

۱۵۴. **hu-frašmō-dād:** این واژه به معنیِ «غروبِ خورشید» است، در اوستا به صورتِ -hū frāšmō.dāiti آمده است (Gershevitch, 1967: 233).

۱۵۵. **čegāmag:** این واژه به معنیِ «چکامه، سرود» است (MacKenzie, 1990: 22). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «چیزی» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۱).

۱۵۶. **ǰār:** این واژه به معنیِ «هنگام، زمان» است (MacKenzie, 1990: 46). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «یک بار» معنی کرده است که در متن اینگونه نیست (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۱).

۱۵۷. **rēzēd:** این فعل از مصدرِ rēzīdan به معنیِ «دور شدن، ترک کردن، رهسپار شدن» (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۴۸۳) و از ریشهٔ -raēk به معنیِ «ترک کردن، رهسپار شدن» است (Bartholomae, 1961: 1479). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «ریزد» معنی کرده و معنی عبارت را چنین آورده است: «آن کسی که غذایی را در شب بدون یک بار خواندن اهونور به طرف شمال ریزد» (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۱).

۱۵۸. **sazōmand:** این واژه به معنیِ «گذرا، ناپایدار» است و از sazistan به معنیِ «سپری شدن، گذرا بودن، فانی بودن» (MacKenzie, 1990: 74) مشتق شده است. مرحوم دکتر تفضلی آن را sēǰōmand خوانده است و «پر خطر» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۱).

۱۵۹. **stāyē:** مرحوم دکتر تفضلی نیز آن را stāyē خوانده و «ستایی» معنی کرده است (همان: ۹۰)، اما در متن پهلوی چنین املایی خوانده نمی‌شود و به صورتِ تصحیف آمده است.

۱۶۰. **ul-⁺nibēmišnīh:** این واژه به معنیِ «خوابیدن و دراز کشیدن» است. در متن ul-pēmišnīh آمده است که برای تصحیح واژه، حرف n به ابتدای آن افزوده شد.

۱۶۱. **šādīhēd:** این فعل، فعل مضارع مجهول سوم شخص مفرد است که از صفتِ šād به معنیِ «شاد» ساخته شده است (نک. یادداشت ۳۰).

۱۶۲. **swahēd:** این فعل به معنیِ «افسوس خوردَن» و از مصدرِ swahistan* به معنیِ «افسوس خوردن» (MacKenzie, 1990: 78) است. همچنین swahišn* به معنیِ «افسوس» است (Boyce, 1977: 83). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده و ذکر کرده است که شاید با سوگ و اندوه ارتباط داشته باشد و آن را «اندوهگین شود» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۰).

۱۶۳. **wattom:** این واژه به معنیِ «بدترین» است (MacKenzie, 1990: 88). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را nidom خوانده و «پایین‌ترین» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۱).

۱۶۴. **āwišag:** این واژه از ریشهٔ -vaiš «خم شدن، پیچیدن» و ظاهراً از صورت ایرانی باستان -ā-vaiš-aka* است. مرتبط با واژهٔ آویشن، (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ۱۳۰) و احتمالاً نوعی خمیدگی در بدن باید باشد که عمر را کوتاه می‌کند. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۰).

۱۶۵. **axmag:** این واژه از ریشهٔ -a(n)k «خماندن، کج کردن» است. مربوط به واژهٔ اخم[۲] (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ۱۶۰) باید باشد و احتمالاً نوعی خمیدگی در بدن است که باعث کوتاهیِ عمر می‌شود. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۰).

۱۶۶. **nihānǰag:** این واژه از ریشهٔ -θang «کشیدن» با پیشوند -ni ساخته شده است. در فارسی میانه nihaxtan به معنیِ «حلقه زدن» است (حسن‌دوست، ۱۳۹۵: ۲۸۱۹). احتمالاً مانند دو واژهٔ پیشین باید نوعی خمیدگی در بدن باشد که باعث کوتاهیِ عمر می‌شود. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۰).

۱۶۷. **wisin(n)ād:** این فعل از مصدر wisistan به معنیِ «گسستن، پاره کردن» است (MacKenzie, 1990: 91). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را kušād خوانده و «آزار رسانند» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۴).

۱۶۸. مطالبِ این قسمت از فرگردِ هجدهم گویا برگرفته از وندیداد ۱۸ است.

۱۶۹. **tuštan:** در اینجا به معنیِ «ساکت کردن» است. واژهٔ tušt به معنیِ «آرام، خاموش، ساکت» است (MacKenzie, 1990: 84؛ فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۵۹). مرحوم دکتر تفضلی معنی «ساکت بودن، مطیع بودن» را آورده است و در ترجمهٔ عبارت «اطاعتِ دروندان» را آورده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۴).

۱۷۰. **sūr:** این واژه در اینجا به معنیِ «میهمانی، سور» است (MacKenzie, 1990: 78). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «انعام» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۴).

۱۷۱. **nē rāst baxt:** این عبارت در اینجا نفرین برای دروندان است به معنیِ «خوشبخت نباشند»، زیرا در عبارتِ پیشین آمده که برای پرهیزگاران نماز بر و اهونور بگو، پس در اینجا که دروندان نقطهٔ مقابلِ پرهیزگاران است، می‌گوید نفرین کن بر آنها و بگو خوشبخت نباشند. واژهٔ rāst-baxt به معنیِ «دارای اقبال زیبا» است. rāst در اینجا به معنیِ «زیبا» (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۴۷۸) و baxt به معنیِ «بخت، اقبال، قسمت، سرنوشت» (MacKenzie, 1990: 17) است. مرحوم دکتر تفضلی این عبارت را به صورتِ «به‌درستی (به‌انصاف) تقسیم نمی‌شود» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۴).

۱۷۲. **nazd-ǰōyišnīh:** این واژه به معنیِ «نزدجویشی» است، یعنی کسی که به دوزخ برده می‌شود، سعی می‌کند کارهای نیکِ خویش را نزدِ خویش جستجو کند. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را nazd-gandišnīh خوانده است و به صورتِ «بویِ گند به دوزخیان نزدیک است» معنی کرده است (همان: ۹۶).

۱۷۳. **nazd-nihumbišnīh:** این واژه به معنیِ «نزدپوشانی» است، یعنی کسی که به دوزخ برده می‌شود، سعی می‌کند کارهای بد و گناهانش را نزدِ خویش پنهان کند. مرحوم دکتر تفضلی برای این واژه معنی را ذکر نکرده است (همان: ۹۷).

۱۷۴. **pēšō-bālēnīh:** این واژه به معنیِ «بدون بستر بودن، از دست دادنِ بستر» است. مانند واژهٔ -pəšō-tanu در اوستا که به معنیِ «کسی که تنش را از دست داده است» (Bartholomae, 1961: 897) آمده است.

۱۷۵. **dēw-āhr:** به نظر نگارنده این واژه می‌تواند به این صورت خوانده شود، زیرا در فرگرد سیزدهم آمده است که «هر شب دیوان از دوزخ به گیهان می‌آیند»، پس جایگاه دیوان در دوزخ است و کسی که در دوزخ به سر می‌برد، ترسِ رسیدنِ دیو را دارد. این واژه را مرحوم دکتر تفضلی snahr خوانده و «برف و سرما» معنی کرده است (همان: ۹۶).

۱۷۶. **sē ē(w):** عدد کسری به معنیِ «یک سوم» که در اوستا به صورتِ aēva.θrišva آمده است. مرحوم دکتر تفضلی آن را «سه نای» خوانده است (همان: ۹۶).

۱۷۷. **abaragānag:** این واژه به معنیِ «برتر» است (MacKenzie, 1990: 1). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «هزارگان» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۶).

۱۷۸. در بندِ دوم مهریشت چنین آمده است:

miθrəm mā ǰanyå, spitama, mā yim drvataṯ pərəsåŋhe mā yim xᵛādaēnāṯ ašaonaṯ; uvayå zī asti miθrō drvataēča ašaonaēča. (Reichelt 1968: 13)

پیمان را مبادا بشکنی، ای زردشت، نه آن را که از یک دروند همپرسی کنی، نه آن را که از پرهیزگار هم‌دین همپرسی کنی؛ همانا هر دو را مهر (پیمان) است، برای دروند (پیرو دروغ) و برای پرهیزگار.

بارتولومه در فرهنگ اوستاییِ خود برای واژهٔ xᵛā-daēnā- معنیِ «کسی که دینِ خودش را دارد، هم‌دین» را آورده است و صورتِ پهلویِ این واژه را xwēš-dēn دانسته است (Bartholomae 1961: 1875). اما گرشویچ در یادداشت 2[5] مربوط به بند دوم مهریشت در کتابش آورده است: «بارتولومه ایدهٔ کلی را روی xᵛā-daēnā- با توضیحِ ترکیب به صورتِ «کسی که دینِ خودش (یعنی همان دین من و شما) را دارد، هم‌دین» جمع‌بندی کرد و دوشن گیمن از او پیروی کرد. در هر حال، اگر xᵛā- در اینجا، همان ارزشی که در xᵛā.aoθra- و xᵛā.zaēna- و غیره را داشت، ترکیب فقط می‌توانست به این معنی باشد «کسی که دینِ خودش را دارد»، که مورد xᵛā- «خود» طبیعتاً به این معناست که دینِ مورد نظر، دینِ شخصِ دیگری نیست. واضح است که در اینجا xᵛā- یعنی «خوب»، مانندِ در Av.hvā-yaona- و xᵛā-paθana- «ارائه راه‌های خوب»، که با hvō.γžaθa- «جایی که برای شنا کردن، خوب است» و غیره، به طور رضایت‌بخشی توسطِ دوشن گیمن توضیح داده نشده‌اند. ترکیب‌های دارایِ (<*hva-) hvō- و xᵛā-، با Ved. svá- ،Gr. εκηλος yukta- «خوب‌جفت شده»، و غیره، موازی هستند. نک. E. Fraenkel, Lexis, III, 66, F.B.J. Kuiper, Νώροπι χαλκώ (*Mededelingen der Koninklijke Nederlandse Akademie van Wetenschappen, 14, No. 5 (1951)*), p. 23, n. 2. هر گاه جزء دومِ ترکیب با u̯ شروع شد، hva- الزاماً باید به صورتِ کشیده شدهٔ hvā- درآید، نک. Wn., I, 46 sq., II, I, 130, Duch., Comp. II؛ مثال‌ها hvā-vaēγa- «کسی که ضربه‌اش خوب است»، و با hva- «خود»، hvā-vastra- «کسی که پوششِ خودش را دارد». از چنین ترکیب‌هایی، جایی که واکهٔ کشیده توجیه‌پذیر بود، گاهی اوقات به طور قیاسی به موقعیتی پیش از همخوان‌ها به غیر از u̯، و حتی واکه‌ها تغییر می‌یافت» (Gershevitch 1959: 157).

عبارتِ اوستایی که از بندِ دومِ مهریشت پیش از این آورده شد، در دو فرگرد از سودگرنسک آورده شده است، نخست در فرگردِ یازدهمِ سودگرنسک بدین صورت آمده است:

ēdōn ō tō gōwēm Spitāmān kū mǎ mihr abar drujēh mǎ ka abāg druwandān hampursagīh kū pašt kunēd u-š meh-dādestānīh andar nē hād mǎ ka abāg xwēš-dēnān ī ahlawān pad čiš-iz meh-dādestānīh čē har dō mihr ast druwandān-iz ud ahlawān-iz (Madan 1911, 800).

معنی: چنین تو را گویم ای سپیتمان، که مبادا به ایزدِ مهر دروغ بگویی (پیمان را بشکنی)، نه هنگامی که با دروندان همپرسگی <کنی> که پیمان کنید و در آن داوریِ بزرگ نباشد. نه هنگامی که با هم‌دینانِ پرهیزگار برای چیزی داوریِ بزرگ <نباشد>، زیرا که هر دو <را> پیمان است، هم دروندان (پیروانِ دروغ) <را> و هم پرهیزگاران <را>.

و در فرگرد نوزدهم از سودگرنسک بدین صورت آمده است:

ēdōn ō tō gōwēm Spitāmān kū mihr mǎ abar druxtār bawē mǎ ka abāg druwandān hampursē ud mǎ ka abāg xwēš-dēnān ī ahlawān čē har dō hu-mihr ast druwandān-iz ud ahlawān-iz (Madan 1911: 809).

معنی: چنین به تو گویم ای سپیتمان که مبادا بر مهر دروغ‌گوینده باشی (مبادا پیمان را بشکنی). نه هنگامی که با دروندان همپرسی کنی و نه هنگامی که با هم‌دینانِ پرهیزگار، زیرا هر دو <را> پیمانِ نیک است، هم دروندان <را> و هم پرهیزگاران <را>.

چنانکه از این دو عبارت برمی‌آید، معنیِ واژهٔ -x^vā-daēnā «هم‌دین» و صورتِ پهلویِ آن xwēš-dēn است و نظر بارتولومه در این مورد صحیح است و نسبت به نظر گرشویچ پذیرفتنی‌تر است.

۱۷۹. **sahīg:** این واژه در اینجا به معنیِ «شایسته» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۴۹۴). مرحوم دکتر تفضلی آن را ǰahīg به معنیِ «روسپی، زنِ بدکار» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۹۶). اما چگونه امکان دارد که پیمان زنِ بدکار استوارتر باشد؟! به نظر نگارنده این طور به نظر نمی‌رسد.

۱۸۰. **hu-tag:** این واژه به معنیِ «خوب‌تک، خوب‌دو، روان، سریع» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۹۲). مرحوم دکتر تفضلی آن را نخوانده، اما ذکر کرده است که به نظر می‌رسد این واژه صفتی برای جمشید باشد، شاید بتوان آن را hu-nēw خواند و «دلیرِ نیک» معنی کرد (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

۱۸۱. مرحوم دکتر تفضلی این عبارت را به این صورت معنی کرده است: «جمشید دارندۀ رمۀ خوب که شما او را با ضربه‌های ناروا بیدادانه کشتید» (همان: ۱۰۲).

۱۸۲. در روایتِ پهلوی فصلِ سی و یکم آمده است که: «زردشت گفت که چه کرد جم، پسرِ ویونگهان، که او را داستان ایدون بد است؟ هرمزد گفت که من نخست از جهانیان، دین را به جم نمودم؛ زیرا آن را داناتر می‌بایست بود. اما <جم> به راه اهریمن و دیوان ایستاد و گفت که آب را من آفریدم، زمین را من آفریدم، گیاه را من آفریدم، خورشید را من آفریدم، ماه را من آفریدم، ستاره را من آفریدم، و آسمان را من آفریدم، چهارپای را من آفریدم؛ مردم را من آفریدم؛ همۀ آفرینش را من آفریدم. ایدون دروغ گفت که بهلید این <باور> را که او <جهان مادی را> آفرید» (بهار، ۱۳۹۶: ۲۲۳). «سپس جم پس از این دوران کفرانِ نعمت‌هایی را کرد که خدا به او داده بود، و جن و انس را فراهم آورد و به آنان گفت که خداوندگار و شاه آنان است...» (طبری ۱۳۵۲، ج ۱: ۱۱۸–۱۱۹). از این منابع متوجه می‌شویم که کارهایی که در این عبارت آمده، کارهای جم است.

۱۸۳. **nīwēnd:** این فعل به معنیِ «فرستند» است و در گویشِ بهدینی مورد استفاده است. با توجه به متن این معنی را می‌توان در نظر گرفت. مرحوم دکتر تفضلی آن را wēnēnd خوانده و در ترجمۀ عبارت آورده است «پسر ببینند» (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

۱۸۴. **šābist:** این واژه در فارسی دری به صورت شِبِست آمده و به معنیِ «ناپسند، زشت، هراسناک» است (فرهنگ معین). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را به واژهٔ بعد چسبانده و آن را «شبستانت» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

۱۸۵. **ABRA:** این واژه با هزوارش آورده شده و آوانویسی آن مشخص نیست.

۱۸۶. **sēǰ:** این واژه در اینجا به معنیِ «بیماری» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۰۲). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «آزار» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

۱۸۷. مرحوم دکتر تفضلی این عبارت را به این صورت معنی کرده است: «و این نیز گفته شده که زنانی را که آبستن بودند (= پسر ببینند) تو، ای ضحاکِ بدفره، به شبستانِ خود می‌بردی و آنان را بدونِ فرزند می‌کردی، و آنان را آزار می‌کردی، آن چنان که دیگر از تن افزایش نیابند، یعنی که خانوادهٔ ایشان ادامه پیدا نکند(؟)» (همان: ۱۰۲).

۱۸۸. پیش‌تر از این عبارت آمده بود که «<جم> گوسفند را بر گیهان آزاد کرد» و اکنون می‌گوید «<در پادشاهیِ> تو گوسفند فراخ‌رفتار از مردمان سگ دارد»، مقایسهٔ دو فرمانروایی را بیان می‌کند. مرحوم دکتر تفضلی عبارت را به این صورت معنی کرده است: «و تو گوسفند فراخ‌رفتار <و> سگ (؟) را از مردمان بازداشتی» (همان: ۱۰۲).

۱۸۹. **gyān:** این واژه به معنیِ «جان» است و با هزوارشِ HYA آورده شده است (MacKenzie, 1990: 39). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۱).

۱۹۰. **parīg:** این واژه به معنیِ «پهلو» است (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۴۲۱). همچنین با املای frēg به معنیِ «شانه» است (MacKenzie, 1990: 34؛ Boyce, 1977: 73). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «شانه» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

۱۹۱. **xōy-lāk:** به علت تشابه لاکِ این نوع لاک‌پشت به کلاه‌خود، احتمالاً چنین نامی بر آن گذاشته‌اند. مرحوم دکتر تفضلی آن را «اوردسک» خوانده و «خزندگان» معنی کرده است (همان: ۱۰۴). واژهٔ xōy به معنیِ «کلاه خود» است (Boyce, 1977:101).

۱۹۲. **dabūsān:** واژهٔ «دبوس» به معنیِ «گرزِ آهنین» است (فرهنگ معین، دهخدا). «پیکرِ گرشاسب را فروهرها محافظت می‌کنند تا در هزارهٔ اوشیدرماه وقتی که ضحاک زنجیرِ خود را گسست و به آزارِ آفریده‌های گیتی پرداخت، امشاسپندان و ایزدان بر سر پیکرِ گرشاسب بروند و او را از خواب بیدار کنند تا او گرز بر ضحاک کوبد و نابودش کند» (آموزگار، ۱۳۹۵: ۶۹). مقصود از دبوس، همان گرزی است که گرشاسب بر ضحاک می‌کوبد و او را نابود می‌کند. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «ناوسان» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۴).

۱۹۳. **mādīyān:** این واژه به معنیِ «مادیان» است (MacKenzie, 1990: 53). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را mādayān خوانده و «نامه» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۴).

۱۹۴. **nē nūn wazēd:** مرحوم دکتر تفضلی این عبارت را «اکنون دیگر حمله نمی‌کند» معنی کرده است (همان: ۱۰۶). wazīdan به معنی «سفر کردن» است. (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۹۳).

۱۹۵. **Az:** مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «آز» خوانده است (همان: ۱۰۴). نگارنده az به معنیِ «اژدها» را که اینجا منظور اژی دهاک است، ترجیح می‌دهد.

۱۹۶. **dāragōmand:** این واژه به معنیِ «دارای درخت، جنگل» است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «سور کمند» خوانده است (همان: ۱۰۵).

۱۹۷. **hāxtan:** این مصدر به معنیِ «گرویدن، گرواندن» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۷۰؛ MacKenzie, 1990: 43)، مرحوم دکتر تفضلی این واژه را āhixtan خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۵).

۱۹۸. **a-draxt:** این واژه به معنیِ «بدون درخت، بی‌درخت» است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را ēraxt خوانده است (همان: ۱۰۵).

۱۹۹. در این قسمت از متن اشاره به این دارد که برای اینکه فریدون همسرانِ ضحاک را که دو دخترِ جمشید بودند، نجات دهد و به همسریِ خود درآوَرَد (آموزگار، ۱۳۹۵: ۶۴)، به مخفیگاه ضحاک رفته است. در اوستا در آبان یشت، فریدون برای اردوی‌سور اناهید

قربانی می‌کند و از او اینگونه آیفت می‌خواهد: «این آیفت را به من بده، ای نیکو، ای تواناترین، ای اردوی‌سور اناهید، که من چیره شوم، بر اژی‌دهاکِ سه‌پوزهٔ سه‌سرِ شش‌چشمِ دارندهٔ هزار بند و افسون، بر دروغِ دیوی بسیار توانا، بد دُروَند برای جهان‌ها، که <آن> نیرومندترین دروغ را فراز آفرید اهریمن، علیه جهانِ استومند (= مادی)، برای مرگِ جهانِ راستی؛ و هر دو بانویِ او را بربایم: سَنگهَواچی (= شهرناز) و اَرنَواچی (= ارنواز) را، که با زیباترین پیکر به کدبانویی بر می‌خیزند؛ آن دو را که <در میانِ بانوان> برازنده‌ترین <هستند> » (آبان یشت، بند ۳۴؛ مولایی، ۱۳۹۲: ۶۸).

۲۰۰. **nāf:** مرحوم دکتر تفضلی نیز این واژه را از نسخهٔ K به صورتِ nāf خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۸). اما در نسخهٔ B و نسخهٔ چاپ مَدَن به صورتِ Az آمده است.

۲۰۱. **surān:** این واژه صفت برای آتش‌ها و واژهٔ sur به معنیِ «سُرخ» است. صفتِ «سُرخ» برای آتش در وندیدادِ ۲ بارها به صورتِ āθrąmča suxrąm آمده است. در اینجا حرف اضافهٔ az بین صفت و موصوف قرار گرفته بود که با تصحیح به بعد از آن منتقل شد. مرحوم دکتر تفضلی این عبارت را تغییر داده به «هروسپانشان خدای (؟) باید(؟)» و ذکر کرده است معنیِ جمله روشن نیست (همان: ۱۰۸).

۲۰۲. **asp:** مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «آسیب» خوانده است (همان: ۱۰۸).

۲۰۳. **āsift:** این فعل از مصدر āsiftan به معنیِ «روشن کردن، آتش زدن» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۵۷). مرحوم دکتر تفضلی آن را ayāft خوانده و «یافتند» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۲۰۴. مرحوم دکتر تفضلی کردار نیک و بد، هر دو را به ضحاک نسبت داده است (همان: ۱۰۸).

۲۰۵. **xwālēnuš:** واژهٔ xwāl به معنیِ «خوردنی» است (برهان قاطع؛ فرهنگ معین) و این واژه به معنیِ «خوراک‌خورنده» است، همچون واژهٔ خوالیگر که به معنیِ «آشپز، خورشگر» است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «خوارگونی» خوانده و «خواری» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۲۰۶. **gōšōmand:** این واژه به معنیِ «گوش‌مند، دارای گوش، دارای حس شنوایی» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۲۷). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۲۰۷. **kark:** این واژه به معنیِ «مرغِ خانگی، جوجه» است (MacKenzie, 1990: 50). این واژه در اوستا وندیدادِ ۱۸، بندِ ۱۵ به صورت kahrkatās که از ستاک -kahrkatāt است، آمده است که به معنیِ «نامِ خودمانیِ خروس یا ماکیان» است و در همان وندیدادِ ۱۸، بندِ ۱۵ به صورتِ mərəγō yō parō.darš هم آمده است و پرندهٔ سروش گفته شده است (Reichelt, 1968: 155). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۲۰۸. **sūragōmand:** واژهٔ sūrag به معنیِ «سوراخ، نقب» است و واژهٔ sūragōmand به معنیِ «دارای سوراخ» است (MacKenzie, 1990: 78). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «سَوْره‌مند» خوانده و معنی نکرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۲۰۹. **tand:** این واژه به معنیِ «ضعیف، سست» است (MacKenzie, 1990: 82). مرحوم دکتر تفضلی آن را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۲۱۰. **stabr-pāy:** این واژه به معنیِ «ستبرپای، کسی که پای ستبر دارد» است. مرحوم دکتر تفضلی آن را stabr-pah خوانده است و «دارای چهارپایانِ فراوان» معنی کرده است (همان:۱۱۱).

۲۱۱. **daxšwand:** این واژه به معنیِ «دارای خصوصیت، دارای نشان» است. واژهٔ daxšakōmand به معنیِ «نشان‌دار، آشکار، دارای خصوصیت» آمده است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

۲۱۲. **hu-dahišn:** این واژه به معنیِ «نیک‌دهش، بخششِ نیک» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۲۸۱). مرحوم دکتر تفضلی آن را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

۲۱۳. **abrāš:** این واژه همان «اَبرَش» به معنیِ «دورنگ، رنگارنگ» است (فرهنگ عمید). در شعر مسعود سعد آمده: آتش و آب و باد و خاک شده/ اَبرَش و خنگ و بور و جم‌زیور. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

۲۱۴. این عبارت در اوستا در آبان یشت به صورت:

pančasaγnāi sataγnāišča sataγnāi hazaŋraγnāišča hazaŋraγnāi baēvarəγnāišča baēvarəγnāi aha̧xštaγnāišča

آمده است (آبان یشت، بند ۵۴).

۲۱۵. **Spitiyōš ī Spānsnāyōš ud Arzrāspāh ī Spānsnāyōš:** نامِ دو تن از مؤمنان که در فروردین یشت آمده است. -spiti به معنیِ «دارندهٔ اسبِ سفید» و -ərəzrāspa به معنیِ «دارندهٔ اسب جهنده یا خیز بردارنده» نامِ پسرانِ -Uspasnu نامِ یکی از مؤمنان که به معنیِ «برانگیزانندهٔ گرد و غبار» است و نامِ آنها در بندهشن هم آمده است. در اینجا نام هر دو دقیقاً مطابق با صرف اوستاییِ آن در فروردین یشت آمده است. (فروردین یشت، بند ۱۲۱؛ مولایی، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

۲۱۶. **Frašō-ātar:** املای دقیقِ این واژه مشخص نیست. احتمالاً یکی از نوادگانِ گشتاسب و پسرِ اسفندیار است. مرحوم دکتر تفضلی آن را «فَرشوختَر» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

۲۱۷. **dabr:** این واژه به معنیِ «تیره‌رنگ» است (MacKenzie, 1990: 23). در اوستا میشِ تیره‌رنگ به صورتِ -dawrā.maēšī آمده است (Bartholomae, 1961: 680). بارتُلُمه ذکر کرده است که gəfr املای نادرست برای این واژه است (همان).

۲۱۸. دربارهٔ هفت مان کاووس در بندهشن، فصل هفدهم چنین آمده است:

«خانهٔ کاووس را گوید که یکی زرّین بود که بدو بر می‌نشست. دو تا از آبگینه بود، که او را اَسْبِستان بود. دو تا پولادین بود که او را رَمه <بدان بود>. از آن به هر مَزه‌ای چشمهٔ آبِ بی‌مرگ تازد که پیری را چیره گردد، زیرا هنگامی که پیرمرد بدین در اندر شود، بُرنای پانزده‌ساله بدان در بیرون آید، و مرگ را نیز از میان بَرَد» (بهار، ۱۳۸۵: ۱۳۷؛pakzad, 2005: 360).

۲۱۹. **andar ō kār ī xwēš bastan:** این عبارت یعنی «به کارِ خود گماردن، یعنی <کاووس> کارفرمایِ آنان شد، آنها را وادار کرد برای او کار کنند». مرحوم دکتر تفضلی این عبارت

را اینگونه معنی کرده است: «آنان را وادار کرد که به کارِ خویش بپردازند» (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۱۶)، اما کارِ دیوان ویران کردن و آسیب رساندن است.

۲۲۰. **ǰuwānīh:** این واژه به معنیِ «جوانی» است (MacKenzie, 1990: 47). مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «نیکی» خوانده است، اما آوانویسی را نیاورده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

۲۲۱. **pahikārdan:** این واژه در اینجا به معنیِ «درخواست کردن» است (MacKenzie, 1990: 63). مرحوم دکتر تفضلی آن را «پیکار و حمله» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۱۹).

۲۲۲. نک. یادداشت ۲۲۱.

۲۲۳. **abaragānag:** این واژه به معنیِ «برتر» است (MacKenzie, 1990: 1). مرحوم دکتر تفضلی آن را «هزارگان» خوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

۲۲۴. **wehdēn:** مرحوم دکتر تفضلی این واژه را «نایدین» خوانده است (همان: ۱۱۸).

۲۲۵. **sayēd:** این واژه را مرحوم دکتر تفضلی nibayēd خوانده و«قرار دارد» معنی کرده است (همان: ۱۲۲).

۲۲۶. **šast:** در خط پهلوی عددِ شصت آمده است. مرحوم دکتر تفضلی این واژه را نخوانده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۲۳).

۲۲۷. **aram zadār:** واژهٔ aram صفت و به معنیِ «ناآرام» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۴۷). واژهٔ zadār اسمِ عامل و به معنیِ «کُشنده، نابودکننده» است (فره‌وشی، ۱۳۹۰: ۶۶۵؛ MacKenzie, 1990: 97). مرحوم دکتر تفضلی این دو واژه را ترجمهٔ واژهٔ اوستاییِ arəmō.šūta- دانسته است و برای آن معنیِ «بازوشکن» را آورده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۱۲۳). اما این واژهٔ اوستایی تنها در بند ۷۲ فروردین یشت و به معنیِ «با بازو انداخته شده» آمده که صفت برای «سنگ‌ها» است (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۰۱؛ Bartholomae, 1961: 197).

توضیحِ یادداشت ۱۳ صفحهٔ ۹۷ کتاب: این واژه می‌تواند به صورت ana-pattūgīh نیز خوانده شود. در صورتی که به این شکل خوانده شود به معنیِ «ناشکیبایی» یا «پشتکار نداشتن» است. احتمالاً مرحوم دکتر تفضلی همین صورت را خوانده باشد و آن را «عدم تحمل» معنی کرده است (تفضلی، ۱۳۹۷: ۳۵).

واژەنامە

A

abāg [LWTE] با، همراه

789, 13^{2}; 791, 16; 795, 11; 797, 3, 4; 799, 17; 800, 18, 20; 805, 3; 809, 14^{2}, 16, 19^{2}, 20; 810, 1, 15; 811, 20; 813, 13; 816, 11; 817, 18; 818, 13

abāgēnīdan ['p̄'kynytn'] همراهی کردن

abāgēnēd ['p̄'kynyt'] 798, 11

abāgīh ['p̄'kyh] 789, 21 همراهی، همدستی

aband ['p̄nd] 794, 18 نادرست

abar [QDM] دربارهٔ، بر

abaragānag ['p̄lk'nk'] 809, 12; 816, 21 برتر

abar dāštan [QDM YHSNN-tn'] 805, 4 برداشتن

abar dārēnd [QDM YHSNN-d] 805, 2

abardar ['p̄ltl] 790, 17 بالاتر

abardom ['p̄ltwm] 787, 11; 790, 7;816, 15; 817, 14 بالاترین

abarīg ['p̄lyk] 816, 14 برتر، بالاتر

abārīg ['p̄'ryk] دیگر

787, 11; 789, 6; 792, 11; 795, 15; 798, 12; 802, 11; 804, 20; 805, 2; 814, 4; 816, 9; 818, 16

abarkār ['p̄lk'l] 818, 17 عالی‌رتبه، عالی‌مقام

abar-nēmag ['p̄l-nymk'] 815, 12 نیمهٔ بالا

abartar-nēmag ['p̄ltl-nymk'] 815, 13 نیمهٔ بالاتر

abārōn-menišn ['p̄'lwn'-mynšn'] 791, 18 گناهکارمنش، نادرست‌منش

abārōn-marzīdārīh ['p̄'lwn'-mlcyt'lyh] 789, 14	نزدیکی کردنِ نادرست
abar-ōzīhistan ['p̄l'wcyhstn']	تسلط یافتن
abar-ōzīhist ['p̄l'wcyhst'] 789, 16	
abar rasīdan [QDM YHMTWN-tn']	رسیدن به ...، رسیدن بر سرِ ...
abar rasēd [QDM YHMTWN-yt'] 795, 8, 15; 810, 4	
abar-rawišnīh ['p̄l-lwbšnyh] 794, 1	برترروشی
abar-seftārīh ['p̄l-spt'lyh] 801, 12	استواریِ برتر
abāxtar ['p̄'htl] 807, 12	شمال
abāyēd ['p̄'yt'] 811, 13; 812, 15	لازم است، مناسب است، باید
abāyist ['p̄'st'] 796, 2	بایسته
abāyistōmandīhā ['p̄'st'wmndyh'] 798, 19	با بایسته‌مندی
abāyišnīg ['p̄'dšnyk]	بایسته، درخور، سزاوار
787, 4; 788, 9; 804, 2; 805, 2-3; 812, 8	
abāyišnīgīh ['p̄'dšnykyh] 792, 15	بایستگی
abāz [LAWHL]	باز، دوباره
abāz āmadan [LAWHL YATWN-tn']	بازآمدن، بازگشتن
abāz āyēd [LAWHL YATWN-yt'] 806, 9-10	
abāz dāštan [LAWHL d'štn']	بازداشتن، جلوگیری کردن
795, 14; 802, 1-2; 803, 7; 815, 21	
abāz dāšt [LAWHL d'št] 813, 6	
abāz dāšt ēstād [LAWHL d'št' YKOYMWN't] 810, 13	
abāz dārēd [LAWHL YHSNN-yt] 802, 4	
abāz mā dārēd [LAWHL AL YHSNN-yt] 816, 4	
abāz madan [LAWHL mtn'] 816, 3	بازآمدن، بازگشتن
abd ['p̄d] 806, 16	شگفت‌آور، شگفتی
abdtum ['p̄dtwm] 815, 8	شگفت‌آورترین

abērtar [’p̄yltl] 793, 9, 11, 14, 16, 19; 794, 1	بعدتر
abērtar [’p̄yltl] 805, 2	زیادتر، فراوان‌تر
abespārišnīh [’p̄sp’lšnyh] 797, 15	سپردن، واگذاری
abē-wāstar [’p<y>-w’stl] 810, 22	بی‌چراگاه
abēzag [’pyck'] 801, 3, 12; 807, 5	مقدس، ویژه (پاک)
abgandan [LMYTN-tn] 788, 3	افکندن
abgand [LMYTN-t'] 818, 14	افکندن (مصدر مرخم)
abgand [LMYTN-t'] 799, 3	
abgand ēstēd [LMYTN-t YKOYMWN-yt'] 809, 3	
abgandagīh [LMYTN-tkyh] 804, 3	افکندگی
abōxtišnīh [’bwhtšnyh] 806, 12	نجات‌نیافتگی، نجات نیافتن
a-bōzišnīh [’bwcšnyh] 803, 14-15	نجات‌نیافتگی، نجات نیافتن
abrāš [’p̄l’š] 814, 10	دورنگ، رنگارنگ
a-bun [’bwn] 798, 22	بی‌اساس، بی‌بن
aburnāyīg [’p̄ln’dyk] 795, 13, 14, 15	بچه، نابُرنا
abusīh [’p̄wsyh] 807, 8	تولد
abzār-did [’p̄z’l-TWB] 796, 8	ابزار دیگر
abzūdan [’p̄zwtn']	افزودن، رشد دادن
abzāyēnd [’p̄z’dynd] 796, 14	
abzāyēnīdan [’p̄z’dynytn'] 799, 13-14	افزاییدن

abzōn ['p̄zwn'] 788, 14	افزایش
abzōn ['p̄zwn'] 797, 10	بیهوده
a-čāšīdār ['c'šyt'l] 806, 22	آموزش‌ندهنده
a-dād ['d't'] 795, 22	غیرقانونی، غیرشرعی
a-dādār ['d't'l] 806, 7	نابخشنده، ندهنده
a-dādestān ['DYNA] 801, 5	غیرقانونی، غیرشرعی
a-dādestānīhā ['d'tst'nyh'] 810, 20	با بی‌دادی، با بی‌قانونی
a-dādīh ['d'tyh] 795, 15; 798, 13	بی‌دادی ، بی‌قانونی
a-dādīhā ['d'tyh'] 796, 3	بی‌دادانه، نامشروع
a-dahišnīh ['dhšnyh] 790, 4	بی‌بخشش بودن
a-dahišnīh ['dhšnyh] 797, 4	ناآفریدگی، آفریده نشدن
a-dahm ['d'hm] 800, 8, 9	نادان، ناپارسا، بی‌فضیلت
a-dān ['d'n] 806, 22	نادان
a-draxt ['dl'ht'] 812, 9	بی‌درخت
a-frasāg ['pls'k] 804, 3	نافرسودنی
a-frazandīh ['prz̲ndyh] 810, 5	بی‌فرزندی
afsārēstišnōmand ['ps'l-'stšn'wmnd] 795, 3	دارای پایداریِ سرما
afsōs ['p̄sws] 813, 20	ریشخند
agar [HT'] 798, 17; 803, 20; 809, 19; 811, 18; 816, 22	اگر

agārīhistan ['k'lyh-stn'] ناکار شدن، ناتوان شدن

agārīhēd ['k'lyhyt'] 788, 12

agārēnīdan ['k'lynytn'] 816, 10 ناکار کردن، ناتوان کردن

agārēnīdār ['k'lynyt'l] 789, 13 ناکار کننده، ناتوان کننده

ag-dēn ['kdyn'] 795, 16 بددین، کافر

ahlaw ['hlwb'] پرهیزگار، نیکوکار

788, 2, 15; 793, 20; 796, 13; 797, 14; 799, 15, 16, 20; 800, 20, 21; 802, 6; 805, 10; 806, 4, 5, 9, 17; 807, 5[2]; 808, 14; 809, 6[2], 15[2]; 815, 14

ahlawtar ['hlwbtl] 808, 12 پرهیزگارتر، نیکوکارتر

ahlaw-dādestān ['hlwb'-d'tst'n] 792, 2 پرهیزگارقانون، پیرو قانون اشه

ahlaw-nigūnīh ['hlwb-nkwnyh] 794, 13 کشتن پرهیزگار

ahlāyēnīdārīh ['hl'dynyt'lyh] 799, 18-19 پرهیزگار بودن

ahlāyīh ['hl'dyh] پرهیزگاری، نیکوکاری

788, 17[2], 20, 21[2]; 789, 5, 8; 790, 7-8, 19, 21; 792, 3, 16; 793, 17; 794, 3[2], 15; 796, 16; 800, 22; 801, 19; 802, 13; 803, 12; 805, 19; 806, 3, 17; 807, 6, 14, 15, 16; 808, 7, 8, 10, 12, 17; 810, 7; 815, 2; 817, 10; 818, 14; 818, 20

ahlāyīh-ārāstār ['hl'dyh-'l'st'l] 792, 9 آرایندهٔ پرهیزگاری، پرهیزگاری‌آراستار

ahlāyīh stāyišnīh ['hl'dyh st'dšnyh] ستایشِ پرهیزگاری (دعای اشم وهو)

793, 5-6

ahlāyīh-mizdīh ['hl'dyh-mzdyh] پرهیزگاری‌پاداشی، دارای پاداش پرهیزگاری بودن

807, 18

ahlomōγ ['hlmwk'] 790, 17; 792, 11 اشموغ، بددین

ahlomōγīh ['hlmwkyh] 789, 18 اشموغی، بددینی

a-hōš ['hwš] 805, 4 بی‌مرگ، نامیرا

Ahramōw ['hlmww] 794, 14 اهرموگ (دیوی از متابعانِ اهریمن)

ahunawar ['hnwl] اَهونَوَر (نامِ مقدس‌ترین دعای دینِ زرتشتی، همان یَثا اهو وئیریو)
788, 9, 11, 14; 807, 12; 808, 7, 8, 10, 15

+a-husōgīhā [''hwswkyh'] 795, 12; 796, 3 — با خوب نسوختگی

a-kām ['k'm] 796, 2 — ناکام

Akataš ['kt'š] 792, 21 — اکه‌تش، دیوِ انکار

amā [LNE] 811, 6; 813, 12; 814, 2 — ما

amahraspand ['mhrspnd] 788, 1^{2}; 801, 13; 816, 8-9 — امشاسپند

amar ['ml] 814, 15 — بی‌شمار

a-mārgan-dād ['m'lgn'-d't'] 792, 22 — قانون بی‌مارغن بودن

amarg ['mlg] 817, 19; 818, 19 — بی‌مرگ

amargīh ['mlgyh] 789, 20 — بی‌مرگی، فناناپذیری

amāwandīh ['m'wndyh] 787, 12, 18; 793, 21 — نیرومندی

Amurdād ['mwrdt'] امرداد (نامِ ششمین امشاسپند که نگهبان گیاهان و خوراک است.)
807, 9

an-abēdānīgīh ['n'p̄yt'nykyh] 804, 4 — بی‌فایده بودن

anābīhīdan ['n'p̄yhytn'] — دور شدن، رد شدن

anābīhēd ['n'p̄yhyt'] 800, 12

an-āgāh ['n'k's] 806, 22 — ناآگاه

anāg ['n'k] 808, 4 — بد، زشت

anāgīh ['n'kyh] 803, 1; 804, 13, 17 — بدی، آسیب، زشتی

anāg-rawišnīh ['n'k-lwbšnyh] 808, 1, 1-2, 2 — بدروشی

an-āhōgēnīdag ['n-'hwkynytk'] 801, 5 — ناآلوده

an-āmār ['n-'m'r] 795, 18 — بی‌اندازه، بی‌حساب

an-āstawān ['n'stwb'n] 792, 18-19; 806, 21 ناباورمند، نامعتقد

Andar ['ndr] 792, 19 دیوِ اندر، ایندره

andar [B̲YN] در، اندر، در میان، راجع به

andar ō kār ī xwēš bastan [B̲YN OL k'l Y NPŠE bstn'] به کار خویش گماردن 815, 21-22

andarag ['ndlg] 808, 11; 818, 1 داخل، بین، میان

andak andak ['ndk 'ndk] 804, 19 کم کم

andčand ['ndcnd] 815, 15 اندچند، هر چند تا

Anērān ['n'yl'n] 805, 8 انیران، غیر ایرانی

anērīh ['n'ylyh] 803, 21 پستی، بی‌اصلی

angust ['ngwst'] 806, 14 انگشت

anōšag ['nwšk] 791, 22 انوشه، جاویدان

any [AHRN, ZK-'y] 796, 6, 10, 11; 804, 21 دیگر

a-padīrišnīh ['ptylšnyh] 790, 3 نامقبولی

a-padīrišnīgīh ['ptylšnykyh] 799, 4 ناپذیرفتنی بودن

a-pahrēzišnīh ['p'hlycšnyh] 798, 10 پرهیز نکردن، دوری نکردن

appar ['pl] 798, 7 دزدی، سرقت

appārēnīdan ['p̄'lynytn'] دور کردن

appārēnīd ['p̄'lynyt'] 799, 21

appārēnīd ēstēd ['p̄'lynyt' YKOYMWN-yt'] 799, 21

a-paymān ['ptm'n] 794, 19; 810, 15 بی‌اندازه، نامتعادل

aparāh ['p'l's] 788, 6 بی‌راه، گمراه، منحرف

a-petyārag ['p̄'tyd'lk'] 797, 2 بی‌پتیاره، بدون دشمن

a-petyāragīh ['p̄ytyd'lkyh] 797, 4	بی‌پتیارگی، بدون دشمن بودن
a-pōyišn ['pwdšn'] 818, 19	بدونِ پوییدن، بدونِ حرکت
appurdan ['pwltn'] 811, 6	رُبودن
a-pusīh ['pwsyh] 811, 2	بی‌پسری، بی‌فرزندی
a-ram ['lm] 818, 14	ناآرام
ardīg rānēnīdār ['ltyk l'nynyt'l] 817, 21; 818, 11-12	جنگنده، جنگجو
arduš ['ldwš] 798, 21	اَردوش (نامِ درجه‌ای از گناه)
arwand ['lwnd] 818, 17	دلیر
arwandtum ['lwndtwm] 813, 15, 22	دلیرترین
arzānīg ['lc'nyk] 789, 5, 7	مستحق، فقیر، درویش
arzānīgīhā ['lc'nykyh'] 791, 20	باشایستگی
Arzrāspāh ['lzl'sp'h] 814, 21	اَرزراسپاه (نامِ خاص)
asar-rōšnīh ['sl-lwšnyh] 796, 10	روشنیِ بی‌پایان، روشنیِ بی‌کران
asar-tārīkīh ['sl-t'lykyh]	تاریکیِ بی‌پایان، تاریکیِ بی‌کران
asmān ['sm'n] 796, 5, 20; 816, 8	آسمان
asp ['sp'] 791, 5; 806, 3; 812, 17; 815, 9, 10	اسب
a-srāyišnīh ['sl'dšnyh] 807, 11	نسرودن
a-srūdan ['slwtn']	نسرودن
a-srūd ['slwt'] 799, 2	
astīh [AYT'yh] 787, 11; 788, 17	هستی، وجود
astōmand ['st'wmnd] 796, 9	استومند، مادی
Astwihād ['stwyd't'] 799, 5; 803, 14, 17	استویهاد (دیوِ مرگ)
a-suyišn ['swdšn'] 818, 19	بدونِ گرسنگی

a-šādīh ['š'tyh] 804, 11	ناشادی، ناراحتی
Ašawazd ['šw'zd] 805, 13	اَشَوَزد (نام خاص)
ašəm vohū ['šmwhwk'] 788, 19	سرود اشم وهو (دعای مقدس در دین زرتشتی)
ašgihān ['šgyh'n] 791, 2-3	تنبل، کاهل، تن‌پرور
ašgihānīh ['šgyh'nyh] 789, 14; 791, 10	تنبلی، کاهلی
Ašišwang ['šyšwng] 800, 12-13	اشیشونگ، اشی نیکو (نام ایزد)
aškam ['škm] 801, 6	شکم
ašmā [LKWM] 813, 19	شما
Aštād ['št't'] 793, 11; 809, 10	اشتاد (نام ایزد راستی)
ašt ['št']	پیام‌آور
ašttum ['šttwm] 805, 15	پیام‌آورترین
a-šust ['šwst'] 794, 19	نَشُسته، ناشُسته
Ašwahišt ['šwhšt'] 793, 15	اردیبهشت (نام امشاسپند)
a-wābarīgānīh ['w'p̄lyk'nyh] 790, 3-4	ناراستی
awē [OLE]	او، آن
a-wehīh ['wyyhyh] 808, 22	ناخوبی، خوب نبودن
awestarag ['wstlk'] 809, 8	استره، تیغ، تیز
a-winăh ['wn's] 798, 20	بی‌گناه
awīnēnīdan ['wbynynytn']	بی‌حاصل کردن، نابود کردن
awīnēnēd ['wbynynyt'] 807, 10	
awiš ['wbš] 795, 5, 8; 801, 3, 7, 9; 803, 8	بدان، بدو
awištābīg ['wšt'p̄yk] 796, 2	ستمدیده، رنجیده
a-wizīdār ['wcyt'l] 807, 1	ناگزیننده، انتخاب‌نکننده

a-wizīrišnīg ['wcylšnyk] 805, 3	اجتناب‌ناپذیر، ناگزیر
axmag ['hmk'] 808, 6	اَخمَک (نوعی خمیدگی در بدن)
a-xrad ['hlt'] 807, 1	بی‌خرد
axw ['hw'] 789, 21	اندیشه
axw ['hw'] 796, 9; 805, 6; 818, 18	هستی، جهان
axwīh ['hwyh] 807, 2	سروری، بزرگی
ay ['ȳ] 791, 21; 807, 14	یعنی؛ ای (حرف ندا)
ayāb ['ywp'] 795, 5, 6[3]; 802, 8; 806, 2; 810,1; 812, 11[3]	یا
ayād ['byd't] 812, 13	یاد
ayāftan ['y'p̄-tn']	به دست آوردن، یافتن
ayāft ['y'p̄-t'] 816, 1	
ayābēd ['y'p̄-yt'] 815, 15	
ayābīhā ['y'pyh'] 807, 3	به یابندگی، با پیدا کردن
ayābišn ['y'p̄šn'] 787, 3	به دست آوردن، یافتن
ayār [hdyb'l] 805, 6	یار
ayārīh [hdyb'lyh] 797, 11; 803, 8	دوستی، یاری
az [ANE] 796, 20; 797, 7; 813, 15; 817, 4; 818, 6	من (در حالت فاعلی)
az [MN, hc']	از (حرف اضافه)
azabar [hcpl] 809, 3	زِبَر، از بالا
azabar-nibišt [hcpl-npšt'] 795, 9	از بالا نوشته شده، زبر نوشته شده
azbāyišn ['zb'dšn] 801, 11	نیایش
azēr [hcdl] 794, 20; 809, 5	زیر
Az ['c'] 812, 5	اَژدَهاک

Az ī dahāg ['c' Y dh'k'] اژی دهاک، ضحاک
794, 11-12; 811, 21; 812, 1, 4, 10, 19; 813, 5, 15, 21

Az ī srūwar ['c' Y slwbwl] 794, 12 اژدهای شاخ‌دار، مارِ شاخ‌دار

azād ['z't'] 816, 20 نازاده

a-zādan ['z'tn'] 789, 21 نازاییدن

a-zarmān ['zlm'n] 818, 19 بدونِ پیری

Azīg dahyūdārīh ['cyk dhywkt'lyh] 803, 4 کشورداریِ ضحاک

Ā

ā ['] پس (معمولاً با ضمیر پیوسته می‌آید، مثلاً ā-š)

āb [MYA, 'p̄] 793, 18; 797, 14; 803, 18; 805, 12 آب

ābādān ['p̄'t'n] 791, 14 آبادان

ābādīh ['p̄'tyh] آبادی، نیکی
788, 17, 22; 789, 8; 790, 7, 19, 21; 791, 14; 792, 2, 16; 793, 12; 794, 2, 3, 15; 796, 16; 800, 22; 801, 14, 18; 802, 13; 803, 8, 12; 805, 19; 806, 17; 807, 6; 808, 16; 810, 7; 815, 1; 817, 10; 818, 20

Ābān nāf ['p̄'n n'p'] 793, 18 آبان ناف، اپام نپات (نوهٔ آب‌ها، نامِ ایزد)

ābān widarag ['p̄'n wtlg] 788, 7 گذرِ آب

ābgēnagēn ['p̄kynkyn'] 815, 20 بلورین، شیشه‌ای

ādān ['t'n] 804, 20 ثروت

ādehīg ['dhyk'] 800, 16 بومی

ādur Gušnasp ['twr' gwšn''sp] 797, 17, 19 آذرگشنَسپ (آتشِ خاصِ طبقهٔ ارتشتاران)

Ādur pād ī Māraspandān ['twr' p't' Y m'rspnd'n'] 792, 9 آدرپاد ماراسپندان

ādušt ['twšt'] 795, 10 جایگاه آتشِ زرتشتیان

āfrāh ['pl's] 807, 22 اصل، عقیده، آموزش

āfrāhēnīdan ['pl'synytn'] 804, 16 تعلیم دادن، آموزش دادن

āfrīdan ['plytn'] آفرین کردن، ستایش کردن، دعای خیر کردن
āfrīnēnd ['plynynd] 792, 1
āfrīn ['plyn'] آفرین، ستایش، دعای خیر

787, 16; 792, 2; 798, 5; 799, 16; 807, 19; 815, 15

āgāh ['k's] 797, 7; 806, 22 آگاه

āgāhīh ['k'syh] 812, 8 آگاهی، خبر

āgenēn ['knyn'] 801, 13 با هم

āgustan ['kwstn'] آویختن، سرنگون کردن

āgust ēstā ['kwst YKOYMWN-'] 806, 14

āhan ['sn'] 806, 8 آهن

āhan-abar-wīmixt ['sn-'p̄l-wymyht'] 792, 10 آهنِ برآمیخته

āhōg ['hwk'] 789, 15, 17, 19; 799, 14 آهو، عیب

āhōgēnīdag ['hwkynytk'] 801, 5 آلوده

āhōgēnišn ['hwkynšn'] 798, 9 آلودگی

ālūdan ['lw'tn] 798, 8 آلودن

āmadan [YATWN-tn'] آمدن

āyē(h) [YATWN-yȳ] 806, 11

āmēzišn [’mycšn'] 810, 15	آمیزش
āmurzīdan [’mwlcytn'] 803, 10	آمرزیدن، بخشاییدن، رحم کردن
ān [ZK]	آن، او
ānīdan [HYTYWN-tn']	آوردن (به پای خود)
ānayēnd [HYTYW<N>-d] 800, 9	
ānōh [TME] 795, 2, 20; 797, 9; 817, 18, 20, 22	آنجا
ārzōg [’lcwk'] 812, 7	آرزو
ārzōgēnīdan [’lcwkynytn] 816, 9	آرزو کردن
āsānīh [’s’nyh] 803, 21; 810, 17	آسانی، آسایش
āsānīh-dādār [’s’nyh-d’t’l] 810, 16	بخشندهٔ آسایش، آسایش‌دهنده
Āsfīgān [’spyk’n] 812, 2	از خاندان آثفیه (آبتین)
āsiftan [’sptn']	روشن کردن
āsift [’spt'] 812, 18	
āsn [’sn'] 804, 5	تطهیر، شستشو
āsnūdār [’snwt’l] 797, 22	تطهیرکننده، پاک‌کننده، تصفیه‌کننده
āsrō [’slwk'] 798, 20, 21, 22; 800, 15, 16^2, 17	آسرون، موبد
āstawān [’stwb’n'] 806, 21	خستو، معترف
āstawānīgīh [’stwb’nykyh] 818, 12	معترف بودن، باور داشتن
āstawānīh [’stwb’nyh] 802, 11	اعتراف

Ātaxš/ātaxš ['thš] — آذر (نامِ ایزد)/ آتش

793, 16; 794, 17, 20, 22²; 795, 1, 12, 14; 796, 7, 11, 18, 19; 797, 1², 3, 4, 5, 6, 9, 12; 798, 1, 2, 4, 5, 7, 8, 10, 13²; 802, 19; 803, 6, 10²; 812, 15, 18; 814, 10

āwām ['wb'm] 792, 5, 9, 10, 14, 15 — زمان

āwarišn ['wblšn'] 798, 9 — منزل، مسکن

āwarišnīh ['wblšnyh] 800, 15 — منزل کردن، اقامت کردن

āwišag ['wyšk'] 808, 6 — آویشَک (نوعی خمیدگی در بدن)

āwurdan [YHYTYWN-tn] 794, 21 — آوردن

āwurd [YHYTYWN-t'] 803, 3

āwarišn [YHYTYWN-šn] 807, 17 — آوردن

āyišn [YATWN-šn'] 807, 17 — آمدن

āyōzīdan ['ywcytn'] 802, 2 — جنگیدن، ستیزه کردن

Āz ['c'] 801, 10, 21 — دیوِ آز، آز، حرص

āzādīh ['c'tyh] 806, 2 — آزادی

āzād-tōhmag ['c't-twhmk'] 815, 9 — آزاده‌نژاد، آزاده‌خاندان

āzār ['c'l] 794, 7 — آزار

āzwar ['cwl] 801, 6 — آزوَر، حریص

āzwarīh ['cwlyh] 789, 13 — آزوَری، حرص

B

bahr [b'hl] 787, 2; 792, 1 — بهر، بخش، قسمت، بهره

baɣdād [bkd't] 796, 22 — خداداده، بغ داده

bālist [b'lst'] 805, 13-14; 814, 6	قله، بالاترین نقطه
bām [b'm] 796, 22	درخشندگی، فروغ
bāmīg [b'myk] 811, 7	درخشان، باشکوه
band [bnd] 803, 3; 811, 10	بند، زنجیر، ریسمان
bar [bl] 794, 3	بر، میوه، حاصل
bār [b'l] 802, 3; 804, 21	بار، دفعه
bār [b'l] 818, 8	ساحل
barān [YB̲LWN-'n] 791, 5	بَران، در حالتِ بُردن
Barāzag [bl'zk̲] 805, 14	بَرازَگ (نامِ خاص)
barōmand [bl'wmn'd] 791, 13	برومند، بارور، پُرحاصل
Barmāyōn [blm'ywn'] 814, 12; 815, 11	بَرمایون (نامِ برادرِ فریدون)
bastan [bstn'] 811, 20	بستن
bast [bst'] 814, 11	
bast būd [bst' YHWWN-t'] 811, 22	
bāstān [b'st'n] 806, 10; 807, 13	اغلب، همیشه
bawr-nišān [bwl'nš'n] 805, 9	دارای درفشِ از پوستِ بَبَر
baxšišn [HLKWN-šn'] 791, 2	بخشش
baxt [HLKWN-t'] 808, 16	اقبال، بخت
bazišn [bcšn'] 788, 13	تقسیم، بخش
bē [BRA]	پیشوند فعل، اما، بیرون
bē barišnīh [BRA blšnyh] 787, 17	بیرون بردن، دور کردن
bē sūdag [BRA swtk'] 797, 10	سودمند، سوددار
bē šawišnīh [BRA OZLWN-šnyh] 807, 17	بیرون رفتن
bēšāzišnīh [byš'cšnyh] 795, 4; 808, 7	درمان

bēšīdār [byšyt'l] 791, 18	زجردهنده
bēšist [byšst'] 796, 4	رنج بُردن (مصدر مرخم)
bēšišn [byššn'] 796, 13; 799, 14	آزار، زجر
bēšōmandīh [byš'wmndyh] 809, 2	اندوهمندی
bēwar [bywl] 805, 9	بیور، ده‌هزار
Bēwarasp [bywl'sp'] 811, 10	دارندهٔ ده‌هزار اسب (لقبِ ضحاک)
bīm [bym] 813, 6	بیم، وحشت، ترس
bišt [byšt'] 796, 15	آزرده، رنجور
borz [bwlc'] 793, 18; 816, 16	بلند
bowandag-menišnīh [bwndk'-mynšnyh] 800, 3-4	کامل‌اندیشی، درست اندیشی
bowandag [bwndk'] 801, 6	کامل، بی‌نقص
bōxtan [bwhtn'] 790, 18	رستگار شدن، نجات یافتن
bōxtēnd [bwhtynd] 803, 18	
bōzēd [bwcyt'] 803, 19	
bōzēnd [bwcynd] 809, 12	
bōxt [bwht'] 795, 20	رهایی‌یافته، نجات‌یافته
bōxtār [bwht'l]	نجات‌بخش، نجات‌دهنده
bōxtārtum [bwht'ltwm] 815, 7	نجات‌بخش‌ترین
bōy [bwd] 804, 6, 10, 15	حس، درک
brād [AH/bl't] 790, 10^{2}; 812, 11	برادر
brāh [bl'h] 794, 21	درخشندگی، شکوه
brēhēnīdagīh [blyhynytkyh] 787, 9	معین کردن، مقدّر شدن
brīd rāhīh [blyt' l'syh] 806, 11	بریده‌راهی، قطع شدنِ راه
brīn [blyn'] 789, 4	تقدیر، سرنوشت

brīnak [blynk'] 787, 2 — معین، محدود

būdan [YHWWN-tn] 788, 15; 789, 3; 798, 7, 13 — بودن

būd [YHWWN-t']
789, 15; 790, 4, 7; 795, 7; 797, 5; 798, 10; 804, 12, 14, 17; 806, 2; 808, 14; 810, 16, 17; 813, 16, 22; 815, 8; 816, 1, 13; 817, 9

būd ĕstēd [YHWWN-t' YKOYMWN-yt'] 800, 2

būd ĕstēnd [YHWWN-t YKOYMWN-d] 801, 10

būd hēnd [YHWWN-t HWE-nd] 814, 21; 817, 14-15
bawē [YHWWN-yȳ] 807, 16; 809, 13
bawād [YHWWN-'t'] 791, 21; 798, 18; 807, 18, 20
bawēd [YHWWN-yt']
789, 7; 790, 17; 791, 12, 19; 792, 16; 795, 18, 20; 796, 12; 799, 18; 800, 14; 802, 6; 803, 3; 809, 8; 810, 3; 813, 21
bawēm [YHWWN-m] 796, 5, 19
bawēnd [YHWWN-d] 795, 21; 808, 14

buland [bwlnd] 807, 21; 812, 2; 814, 3 — بلند

bulandīh [bwlndyh] 812, 22 — بلندی

būm [bwm] 790, 16, 17; 810, 9; 815, 17; 816, 7 — سرزمین، کشور

bun [bwn] 794, 2 — درخت

bun [bwn] 787, 13; 810, 5 — بن، آغاز، تَه

bunīg [bwnyk'] 812, 9 — انتهایی

bunīh [bwnyh] 787, 9 — آغاز

burdan [YB̲LWN-t̲y, bwltn'] 798, 6, 8; 802, 11 — بُردن

bar [YB̲LWN-t̲y] 808, 15

barēd [YB̲LWN-yt] 795, 17; 796, 8; 797, 15, 16, 17, 18; 800, 15; 801, 6; 802, 7; 803, 18; 808, 3; 814, 10

barišn [YB̲LWN-šn] 807, 18 — بُردن

barišnīh [YB̲LWN-šnyh] 811, 12 — بُردن

burdār [bwlt'l] 794, 21-22; 798, 1, 2, 5 — بَرنده، حمل کننده

burrāg [bwl'k] 814, 8, 10 — بُرّا، بُرّنده

burzanōmandīh [bwlcn''wmndyh] 808, 21 — دارای بلندی بودن

burzīdan [bwlcytn'] 818, 6 — بزرگ داشتن، ستودن

burzīd [bwlcyt'] 802, 17

burzēnd [bwlcynd] 797, 14; 808, 20

burzišnīgīh [bwlcšnykyh] 801, 2 — ستودنی بودن، قابل ستایش بودن

Būšāsp [bwš'sp'] 815, 5 — بوشاسپ (دیوِ تنبلی)

C

čagād [ck't'] 809, 3 — چکاد، قُله، بلندی

čahār [4] 787, 16; 789, 17, 19; 791, 4, 11; 792, 5; 815, 7 — چهار (عدد)

čahārdahom [14-wm] 802, 14 — چهاردهم

čahārom [ch'lwm] 789, 9; 791, 1, 13; 792, 10; 795, 10 — چهارم

čand [cnd] 817, 14 — چند

čandīh [cndyh] 787, 3 — چندی، کمیت، مقدار

čarādīg [cl'tyk] 812, 6 — دختر

čārag [c'lk'] 811, 4 — چاره

čāraggarīh [c’lkglyh] 791, 15-16 چاره‌گری

čāšīdār [c’šyt’l] 806, 21 آموزش‌دهنده، آموزگار، معلم

čašmāgāhīh [čšm’k’syh] 802, 18 محکومیت

čē [ME] چه، چرا، زیرا

790, 16²; 799, 9; 800, 9, 21; 804, 13; 808, 11; 809, 10, 15, 22; 811, 18; 812, 4; 813, 9, 10; 816, 22; 817, 3

Čēčast [cykcst'] 818, 18 چیچست (نام دریاچه)

čegāmag [cyk’mk'] 807, 11 چُکامه، سرود

čegām-iz-ē(w) [cyk’m-c-HD] 798, 15 هرچه، هرآنچه

Čēh-widarag [cyh-wtlg] 809, 9 پُلِ چینوَد

čērīh [cylyh] 815, 17 چیرگی، تسلط

čihr mizdīh [cyhl mzdyh] 797, 22 آشکار بودنِ مُزد، معلوم بودنِ پاداش

čim [cm] 810, 11; 813, 4 سبب، علت، قصد

čimīg [cmyk] 790, 5, 6 منطقی، موجه

Činag-puhl [cynk-pwhl] 809, 4 پُلِ چینوَد

čiš [MNDOM] 787, 14; 791,11; 801, 17, 18; 810, 16; 811, 11, 12 چیز

787, 14 سخن

789, 8 مال، خواسته

čišīh [MNDOM-yh] 804, 2 وسیله، چیز

čiš-iz [MNDOM-c] 800, 20; 803, 21 چیزی، هیچ چیز (با ادات نفی)

čiyon [cygwn] چون، مانند، چگونه

787, 4, 9; 794, 11; 795, 9; 796, 1, 6, 9, 21; 799, 2; 801, 8, 16, 17²; 803, 20; 804, 6, 10; 805, 21; 806, 7², 10, 13; 807, 16; 809, 8, 12; 811, 10; 816, 21

D

dabr [dpl] 815, 11 — تیره

dabūsān [dbws'n] 811, 21 — دَبوس، گُرز، عمود، گُرزی آهنین که در جنگها به کار می‌رفته

dād [d't] 789, 6; 792, 20; 793, 6; 795, 1, 2; 796, 14 — داد، قانون، آیین

dādestān [d'tst'n] 791, 6; 811, 10; 813, 9 — قانون، داوری؛ داستان

dādīg [d'tyk] 795, 22; 798, 3 — قانونی، مطابقِ شرع

dādīhā [d'tyh'] 798, 14 — به طور قانونی، مطابق با شرع

dādwar [d'twbl] 790, 6 — دادوَر، داوَر

dādār [d't'l] 787,1; 816, 15 — دادار، آفریننده، دهنده

dādārīh [d't'lyh] 801, 14 — داداری، آفریدگاری، بخشندگی

dādār-Ohrmazd [d't'l-'whrmẕd] 797, 10; 802, 19; 811, 17-18 — دادار اورمزد

dādan [YHBWN-tn'] — دادن، آفریدن

[1]dād [YHBWN-t'] 797, 8; 801, 15 — دادن، آفریدن (مصدر مرخم)

dādēm [YHBWN-m] 811, 12

dād [YHBWN-t] 797, 11; 810, 6, 18; 811, 2

dād ēstēd [YHBWN-t' YKOYMWN-yt'] 805, 5; 816, 3

[2]dād [YHBWN-t'] 806, 3 — دادن، بخشیدن (مصدر مرخم)

dād hē [YHBWN-t HWE'-yȳ] 801, 18 — داده باشدی

dah [YHBWN] 797, 9 — ده (فعل امر)

dahēd [YHBWN-yt'] 789, 8; 790, 1; 801, 17; 805, 16, 17; 806, 5, 9

dahēm [YHBWN-m] 796, 9

dahēnd [YHBWN-d] 798, 12; 799, 19

dahīhēd [YHBWN-yhyt'] 789, 5

dahišn [dhšn] 788, 9; 797, 2; 807, 1[2] — آفرینش؛ بخشش، دهش

daftan [dptn'] 814, 7, 9 — دمیدن، نفس کشیدن

dagrandīh [dglndyh] 809, 7 — بلندی، درازی، طول

dagr-zīyišnīh [dgl-zyydšnyh] 789, 10 — دیرزیوی، زندگی طولانی

dah [10] 788, 3; 791, 9 — دَه (عدد)

dahom [10-wm] 794, 16; 812, 2 — دَهُم

Dahāg [dh'k'] — ضحاک
789, 15; 803, 3; 810, 9, 11, 12, 13; 811, 14, 15, 17, 18, 19; 812, 20

dahăn [PWME] 793, 5; 813, 2 — دهان

dahen [dhyn'] 795, 17 — دهان

dahibed [dhywpt] 812, 15 — دهبد، فرمانروا

dahm [d'hm] 800, 9; 815, 14[2] — دانا، بافضیلت، پارسا، عضو جماعت زرتشتی

dahmān āfrīn [d'hm'n 'pryn'] 815, 6, 8 — دعای پرهیزگاران (نامِ مینو)

dahōmand [dh'wmnd] 809, 10 — دارای بخشش، بخشنده

Dāitī [d'yty] 809, 4 — دایتی (نامِ قُله)

dām [d'm] — دام، آفریده، آفرینش
788, 14; 796, 6; 797, 1, 2, 7; 801, 3, 22; 803, 2, 4, 6

damīdan [dmytn'] 795, 17 — دمیدن، نفس کشیدن

dānāg [d'n'k] 800, 7 — دانا

dānistan [YDOYTN-stn'] دانستن
dānēd [YDOYTN-yt'] 805, 17
dānišn [d'nšn'] 787, 10, 11 دانش
dar [BBA] 787,1; 794, 18; 809, 5; 816, 4 باب، فصل، موضوع؛ در، دربار
dāragōmand [d'lk'wmnd] 812, 9 جنگل، درخت‌زار
dardōmandīh [dlt'wmndyh] 809, 2 دردمندی
darmān [dlm'n] 790, 2 درمان، دارو
dast [YDE] 794, 19 دست
dastwar [dstwbl] دستور، موبد، پیشوای مذهبی، وزیر
790, 14; 793, 6; 798, 18; 801, 4; 808, 20; 817, 2
dašn [dšn'] 814, 7 دست راست
dāšnīg [d'šnyk] 802, 11 بخششی
dašt [dšt'] 802, 12; 813, 14 دشت
dašt ī pēšanāh [dšt' Y pyšn's] 805, 14 دشتِ محلِ نبرد
daštān [dšt'n] 795, 8[2] دَشتان، قاعدگی
daštānmāh [dšt'nm'h] 798, 11 دوران قاعدگی
dāštānīgān [d'št'nyk'n'] 803,1 منسوب به داشتیانی
dāštan [d'štn'] 793, 6; 794, 18; 797, 2, 3; 812, 8 داشتن، نگاه داشتن
dāšt [d'št'] 816, 7
dārēd [YHSNN-ty/YHSNN-yt] 798, 18; 801, 8; 805, 18; 811, 6
dārēnd [YHSNN-d] 805, 10

dāsr [d’sl] 799, 19	بخشش، پاداش
dawān [LHTWN-’n] 791, 4	دَوان، در حالتِ دویدن
dawīdan [dwytn'] 797, 5	دویدن، گفتنِ اهریمنی
dawēnīdan [LHTWN-ynytn']	دواندن
dawēnīd [LHTWN-ynyt'] 814, 12	
daxšwand [dhšwnd] 814, 8	دارای خصوصیت
dēg [dyk'] 798, 3	دیگ
deh [MTA]	سرزمین، کشور
792, 13; 797, 13; 805, 8; 810, 2; 812, 20; 813, 19	
dēn [dyn']	دین
787, 1, 6, 9; 788, 20; 792, 7, 8 , 12, 19; 805, 10, 21; 806, 19, 21[2]; 807, 5; 815, 4; 818, 9	
dēn ī māzdēsnān [dyn' Y m’zdsn’n] 805, 16	دینِ مزدیسنی، دینِ مزداپرستی
dēnōdag [dynwtk'] 804, 10	ماده، شیرده
dēw [ŠDYA]	دیو
788, 8, 12; 789, 6, 7; 792, 22; 793, 2; 795, 2; 796, 15; 798, 7, 9; 800, 7; 801, 22; 802, 2, 3; 806, 20; 807, 8; 808, 9; 810, 15; 811, 1; 813, 16, 22; 815, 17, 20; 816, 5, 10, 12	
+dēw-āhr [dyw’hl] 809, 1	ترسِ دیو
dēwān-dād [ŠDY’n-d’t] 801, 10	آفریدهٔ دیوان
dēwīh [ŠDYA-yh] 794, 6	دیوی، دیو بودن
dīdan, wēn- [HZYTN-tn']	دیدن
dīd hē [HZYTN-t HWE'-yȳ] 803, 21	

wēnēd [HẔYTN-yt'] 803, 19, 20

dil [LBBME] 811, 14 قلب

dō [2/TLYN'] دو (عدد)

878, 15; 791, 4; 796, 1; 800, 21; 805, 6; 806, 15; 809, 15; 813, 22; 814, 16; 815, 5, 20[3]

dōst [dwst'] 790, 11[2] دوست

dōstōmand [dwst'wmnd] 804, 22 دوستمند

dōšāram [dwš'lm] 789, 5; 797, 21; 809, 22; 810, 2 عشق، مهر

dōšāramīhā [dwš'lmyh'] 806, 3 عاشقانه

dōšišn [dwššn'] 791, 17 دوستی، عشق

dōzišn [dwcšn'] 791, 14 دوختن

drahōmand [dlhwmn'd] 795, 3 دارای فریاد، فریادزن

drāyān [dl'd'n'] 793, 2 در حالِ حرف زدن

drāyān-ǰōyišnīh [dl'd'n-ywdšnyh] 799, 3 گناه ناشی از حرف زدن به هنگامِ خوردن

drāyīdan [dl'dytn'] گفتن (اهریمنی)، هرزه‌گویی کردن

drāyēd [dl'dyt'] 807, 9

drāz [dl'c] 804, 17 دراز

driyōš [dlygwš] 790, 2; 792, 1[2]; 813, 3 درویش، نیازمند، فقیر

drō [dlwb', KDBA] 795, 19; 799, 9; 800, 2, 6 دروغ

drōdār [dlwt'l] 797, 20 درودگر

drōn [dlwn'] 801, 21; 802, 1 درون (نامِ مینو)

druwand [dlwnd] دروند، گناهکار

799, 6, 9; 800, 18, 21; 806, 12, 13; 808, 15; 809, 6, 7, 14, 15; 810, 5, 6; 816, 12

druxtan [dlwhtn'] دروغ گفتن، فریفتن

drōzēh [dlwcyh] 800, 18

druxtār [dlwht'l] 809, 13 فریب‌دهنده، دروغ‌گوینده

druz/druǰ [dlwc] دروج (دیو)، دیو دروغ

787, 17; 789, 22; 793, 10; 800, 4, 14^{2}; 802, 22; 803, 6; 808, 9

dūdan [dwtn'] 795, 12; 796, 3 دود کردن

dudīgar [dtykl] دوم

788, 13, 19; 789, 11; 790, 22; 791, 13; 792, 7; 794, 21; 811, 16

dūr-a-bunīh [dwl-'bwnyh] 808, 22 بی‌انتهایی

dūrīh [LHYK-yh] 804, 4 دوری

dūrnāmīg [dwln'myk] 809, 9 دورآوازه، مشهور

dur-tazišn [dwl-tcšn'] 817, 7 گریزان به دور

duš-āgāhīh [dwš-'k'syh] 816, 15 حماقت، نادانی

duš-bed [dwšpt'] 811, 1 فرمانروای بد

duš-hammōzišnīh [dwš-hmwcšnyh] 810, 4 دُش‌آموزشی، بدآموزی

dušhūxt [dwšhw'ht'] 802, 9 گفتارِ بد

dušmat [dwšmt'] 802, 9 اندیشهٔ بد

duš-nigerīdār [dwš-nkyl'ydl] 792, 21-22 دُش‌نگر، مُنکر

dušox [dwšhw'] دوزخ

790, 19; 801, 22; 803, 9; 806, 3, 12; 808, 21, 22; 809, 5; 810, 5

dušoxīg [dwšhwyk] 809, 2 — دوزخی

duš-xwarrah [dwš-GDE] 811, 3 — بدفرّه، بداقبال

dušxwaršt [dwšhwlšt'] 802, 7, 10; 812, 19 — کردارِ بد

duš-zōt [dwš-zwt'] 800, 11 — زوتِ بد

duz [dwc'] 789, 21 — دزد

dwāristan [dwb'lstn'] 816, 12 — دویدن و حرکت کردنِ اهریمنی

dwārēd [dwb'l-yt'] 803, 4

dwārēnd [dwb'l-ynd] 802, 1

dwārišn [dwb'lšn'] 792, 21 — دویدن و حرکت کردنِ اهریمنی

dwāzdah [12] 788, 5, 6 — دوازده (عدد)

dwāzdahom [12-wm] 801, 1 — دوازدهم

E

ēč ['yc'] 793, 7; 798, 18 — هیچ

ēbisrūsrim radīh ['ypykslwkslym ltyh] 794, 1-2 — ایوی سروسرم‌رَدی

ēd [HNA] 807, 20; 816, 22; 817, 1, 3 — این

ēdar [LTME] 787, 12; 796, 4, 5, 19, 20; 814, 4 — ایدر، اینجا

ēdōn ['ytwn'] — ایدون، چنین

796, 1, 7; 797, 7, 8, 11, 12, 14, 16, 17, 19; 799, 11; 800, 3, 4, 10, 17; 801, 8, 17; 802, 9; 803, 20; 804, 10; 807, 4; 808, 11; 809, 8, 12, 17; 810, 3; 811, 10, 11, 22; 812, 3, 14; 813, 9, 21; 814, 15, 20; 816, 18, 21; 818, 15

ēdōn čiyōnēm [’ytwn' cygwn-m] 797, 6 اینگونه هستم

ēg [ADYN] آنگاه، پس

ēk [’ywk'] یک

787, 3^{2}, 14^{2}, 15; 788, 7; 794, 14; 798, 21; 809, 7^{2}; 814, 17; 815, 5, 13, 19

ēkānag [’ywk’nk'] 791, 3; 795, 796, 1 یگانه، یکی

ēmēd [’dmyt'] 801, 3 امید

ēn [Z̲NE] این

Ērān [’yl’n] 792, 13; 817, 18 ایران

Ērān-wēz [’yl’nwyc'] 797, 9; 805, 7; 809, 4 ایرانویج

ēraxtan [’ylhtn'] محکوم کردن

ēraxt [’ylht'] 795, 20 محکوم، مجرم

ērwārag [’dlw’lk'] 815, 12 آرواره، گونه

ēsm [’sm] 797, 15, 18, 21; 798, 1, 2, 5 هیزم

ěstān [YKOYMWN-’n] 807, 9 در حالت ایستاده

ěstādan [YKOYMWN-tn'] ایستادن

ěstād [YKOYMWN-’t'] 816, 10; 818, 11

ěstēd [YKOYMWN-yt] 800, 8

ěstādišnīh [’st’dšnyh] 788, 20-21 پایداری

ěstēnīdan [’wstynytn'] ایستاندن

ěstēnēnd [’wstynynd, YKOYMWyn-ynd] 799, 8, 11

+ěstēnīg-drafš [’stynyk'-dlpš] 805, 9 برافراشته درفش

ěstīh [YKOYMWN-yh] 796, 7 مسکن

ē(w) [HD] 791, 20; 804, 21; 815, 14 -ی نکره در پایان اسم، یک

ēwarz ['dwlc'] 804, 22 — حرکت، سفر

[1]ēwāz ['yw'c'] 807, 13; 813, 20 — کلام، گفته

[2]ēwāz ['yw'c'] 801, 7 — تنها، فقط

ēwēnag ['dwynk'] 792, 5; 797, 6; 811, 17, 20 — آیین، روش، شکل، نوع

ēwmōg ['ywmwk] 792, 21 — یک موزه داشتن، تنها یک کفش به پا داشتن

ēwtāg ['ywt'k] 803, 19; 807, 13 — تنها

ēz- (= yaz-) ['yc] — ستودن

ēzēd (= yazēd) ['yc-yt'] 807, 2

ēzišn ['ycšn'] — یَزِش، ستایش

792, 18, 19, 20 , 21; 793, 15, 20

ēzišnōmand ['ycšn'wmnd] 811, 1 — ستایشمند، دارای ستایش و یَزِش

F

Farrōbayān [plnbg'n'] 798, 12 — آذرفرنبغ (آتشِ خاصِ طبقهٔ موبدان و اشراف)

Frādaxšt ī Xumbīgān [pl'thšt' Y hwmbyk'n] 805, 11-12 — فرادَخشتِ خُومبی

fradom [pltwm] — نخست

787, 7, 10; 788, 8, 13; 790, 21; 791, 12; 792, 6; 793, 9; 794, 18; 803, 22; 804, 8; 808, 10; 811, 16

fragard [plklt'] — فرگرد، بخش، فصل

787, 2 ,7[2]; 788, 19; 789, 1, 9; 790, 9, 20; 792, 4, 17; 794, 5, 16; 796, 17; 801, 1, 20; 802, 14; 803, 13; 805, 20; 806, 18; 807, 7; 808, 18; 810, 8; 815, 3; 817, 11; 818, 16

frahang [pl’hng] 791, 12 — فرهنگ

frahixt-uzwānīh [pl’hht'-’wzw’nyh] 789, 11 — مهارتِ بیان

framān [plm’n] 790, 1; 802, 7; 810, 10; 815, 18 — فرمان، دستور

framānīh [plm’nyh] 816, 3 — فرماندهی، حکمرانی

framūdan [plmwtn'] 795, 17-18 — دستور دادن، فرمودن

framūd [plmwt'] 798, 3

framūd ēstēd [plmwt' YKOYMWN-yt] 806, 1

framuštan [plmwš-tn'] 790, 12 — فراموش کردن

framušt [plmwšt'] 790, 10 — فراموش کردن (مصدر مرخم)، فراموشی

franaftan [plnptn'] 803, 11 — فراز رفتن، روانه شدن

franāftan [pln’ptn'] — هدایت شدن

franāmēd [pln’m-yt'] 809, 9

franāmišnīh [pln’mšnyh] 787, 16 — پیشروی، اقرارِ دینی

frārōn [pl’lwn'] 791, 12 — خوب، درست، شایسته

frārōnīh [pl’lwn'yh] 798, 19; 810, 19 — پرهیزگاری، درستکاری

frāsāsp [pl’s’sp'] 818, 9 — فراسیاب (نامِ خاص)

frasāwand [pls’wnd] 803, 16 — فرسودنی، گذرا

frašgird [plškrt'] — فرشگرد، بازسازیِ پایانِ جهان

799, 7, 10; 817, 13; 818, 15-16, 18

Frašō-ātar [plšw’tl] 815, 11 — فرشوآتَر (نامِ خاص)

Frašōštar [plšwštl] 815, 1	فرشوشتر (نامِ خاص)
frawahr [plw'hl]	فروهر (روانِ بی‌مرگِ انسان)
788, 2; 793, 21; 797, 14; 799, 15; 817, 8	
frāxīh [pl'hwyh] 809, 21	فراخی، آسایش
frāxīhistan [pl'hwyh-stn']	فراخ شدن
frāxīhēd [pl'hwyhyt'] 809, 7	
Frāxwkard [pl'hwkrt] 813, 1; 816, 17	فراخکرد (نامِ دریا)
frāx-raftār [pl'hw-lpt'l] 811, 5	تیزرفتار، تندرو
frayādīdan [plyd't-ytn'] 803, 6	به فریاد رسیدن، یاری کردن
frayādīh [plyd'tyh] 791, 1	کمک کردن، یاری کردن
frāy [pl'y̲] 798, 21, 22; 802, 9^{2}, 10	بیش، فراوان
frāy-dādār gēhān [pl'y-d't'l gyh'n]	فراخی‌دهندهٔ گیهان، افزونی دهندهٔ جهان
809, 11; 816, 19, 22; 817, 1, 8	
frāy-dahišnīh [pl'y-dhšnyh] 815, 7	بیش‌دهشی، افزونی دادن
frāyēnīdan [pl'dynytn']	افزایش دادن، گسترش دادن
frāyēnēnd [pl'dynynd] 796, 14	
frāy [pl'y̲] 796, 6	افزایش بده (فعل امر)
frāyīhā [pl'dyh'] 805, 1	به‌فراوانی
frāy-gōyōd [pl'y-g'wywt'] 793, 13; 809, 11	فراخ‌چراگاه، دارندهٔ دشت‌های گسترده
frāy-zāyišnīh [pl'y̲-Y̲LYDWN-šnyh] 792, 11	بیش زاده شدن، فراوان زایشی

frāz [pr’c] فراز، جلو

frāz-āsnadār [pr’c-’sn’t’l] 798, 2 پیشوای تطهیرکننده

frāz-bawišnīh [pr’c-YHWWN-šnyh] 807, 15; 808, 2 بلند شدن

frāz-burdārīh [pr’c-bwlt’lyh] 795, 5 جلوبرندگی، پیش‌برندگی

frāz dādan [pr’c YHBWN-tn'] فراز آفریدن

frāz dād hom [pr’c YHBWN-t HWE-wm] 813, 17

frāz dād hē [pr’c YHBWN-t HWE-yȳ] 814, 1

frāz-gōwišnīh [pr’c gwbšnyh] 800, 1-2 فراز گفتن، گفتن

frāz-kardār [pr’c-krt’l] 798, 2 فرازکننده

frāz-paydāg [pr’c-pyt’k] 803, 17 نمایان، آشکار

frāz-rasišnīh [pr’c-YHMTW<N>-šnyh] 800, 10 فراز رسیدن

frāz srūdan [pr’c slwtn'] سرود خواندن با صدای بلند

frāz srāyēh [pr’c sl’d-yh] 808, 8

frāz-srāyišnīh [pr’c-sl’dšnyh] سرایش، سرودخوانی (با صدای بلند)
788, 10-11

frāz šudan [pr’c OZLWN-tn'] فراز شدن، پیش رفتن

frāz šawēnd [pr’c OZLWN-d] 804, 6

frāz wardēnīdan [pr’c wltynytn'] 817, 17 تغییر دادن، تبدیل کردن، دگرگون کردن

frāz wašt [pr’c wšt'] 818, 5 تغییر یافته، دگرگون شده

frāz yaštan [pr’c yštn'] نیایش کردن صحیح با صدای رسا

frāz ēzēd (=yazēd) [pr’c ’ycyt'] 802, 5, 6

frazand [prznd] 790, 22; 810, 3 فرزند

Frēdōn [plytwn'] فریدون (پادشاهی از سلسلهٔ پیشدادیان)

789, 15-16; 811, 14, 18; 812, 1; 813, 4, 13, 20; 814, 5, 11, 16

frēg [plyk] 811, 14 شانه

frōdtar [plwttl] 790, 6 پایین‌تر

frōd waštan [plwt' wštn'] 792, 13 برگشتن، منحرف شدن

frōd wardīdan [plwt' wltytn'] فرود آمدن

frōd wardēd [plwt' wltyt'] 802, 3

frōgīdan [plwkytn'] درخشیدن

frōgīd [plwkyt'] 814, 6

Fryāngān [ply'ng'n] 805, 7 منسوب به فریان

fsurdan [psltn'] 804, 9 سست شدن

G

gad-dast [gt' YDE] 818, 10 گرز به دست، گرزوَر

gāh [g's] 793, 8, 10, 13, 15, 17, 20 گاه، زمان

gāh [g's] 805, 7; 816, 8 گاه، جای

gāh [g's] 788, 14 گاه، سرود

gāhān [g’s’n] گاهان، کهن‌ترین بخشِ اوستا که سرودهٔ اشوزردشت است.
790, 13², 14², 18; 799, 2; 806, 15, 22²

gāhānbār [g’s’nb’l] 787, 17 گاهانبار

gāhānīgīh [g’s’nykyh] 818, 13 گاهانی بودن، روحانی بودن

gāhān-srūdār [g’s’n-slwt’l] 806, 16 سرایندهٔ گاهان

gāl [g’l] 801, 8 سرگین که در زیر دنبهٔ گوسفند از پشم آویخته و خشک شده باشد.

gand [gnd] 795, 8 گند

Gandarw ī zarr ī pāšnān [gndlp' Y z’yl Y p’šn’n'] گندَروِ زرّین‌پاشنه (نامِ خاص)
802, 21-22

ganǰ [gnc] 798, 7 گنج، گنجینه

gan(n)āg-mēnōg [gn(n)’k-mynwk̲] مینوی بد، اهریمن
792, 18; 794, 11; 798, 16; 800, 3

garān [gl’n'] گران، سخت، سنگین
791, 9; 798, 3, 7; 803, 1; 804, 11; 812, 12; 813, 3, 16

garāntar [gl’ntl] 795, 18 گران‌تر، سخت‌تر، سنگین‌تر

garāntum [gl’ntwm] 811, 21 سخت‌ترین

garān-gandīh [gl’n-gndyh] 794, 6 گران‌بدبویی، بسیار بدبو بودن

garān-menišnīh [gl’n-mynšnyh] 800, 5² بزرگ‌منشی

garān-wināhīh [gl’n-wn’syh] 794, 7, 8, 14, 15 گران‌گناهی، سخت‌گناهی

garān-zāyišnīh [gl’n-z’yšnyh] 789, 17 سخت زایشی (به وجود آمدنِ بدی‌ها)

garmāg [glm’k] 810, 15 گرما

garōdmān [glwtm’n] 800, 10 گرودمان (بهشت)

garōdmānīgīh [glwtm’nykyh] 806, 1 بهشتی بودن

garzīdan [glcytn'] اعتراف کردن، گله کردن

garzīd [glcyt'] 799, 22

garzīdār [glcyt’l] 790, 5 گله‌مند

garzišn [glcšn'] گله، شکایت

790, 2^{2}, 5, 13; 794, 17, 21; 795, 7, 10, 13, 16, 18, 21; 796, 18, 19; 813, 4

garzišnīg [glcšnyk] 808, 3 گله‌مند

garzišnīh [glcšnyh] 790, 6; 797, 1 گله‌مندی

gāw [TWRA] 814, 11; 815, 10^{2} گاوِ نر، گاوِ اهلی

gaz [gz] 811, 19 مار

gazdum [gcdwm] 811, 19 کژدم، عقرب

Gaz <ī> srūwar [gz <Y> slwbl] 802, 20-21 مارِ شاخدار، اژدهای شاخدار

gēhān [gyh’n] گیهان، جهان

789, 19; 790, 1; 796, 14; 801, 15; 802, 1, 4; 803, 2, 4, 6; 805, 18; 810, 14, 21; 815, 5, 21

gētīg [gytyk] 789, 4; 797, 3; 803, 22; 804, 18 گیتی، جهان

gētīgīg [gytykyk] 794, 7; 804, 20 جهانی

gētīg xrīd [gytyk ZBNWN-ty] 806, 2 گیتی‌خرید

gil-kirb [TYNA-klp'] 816, 13	گِل‌پیکر، از جنسِ گِل
gilistag [glystk'] 812, 10	خانهٔ دیوان، مسکنِ دیوان
gišnag [gšnk'] 804, 17; 808, 4	کوتاه
gišnag-menišnīh [gšnk'-mynšnyh] 793, 1	کوتاه‌اندیشی
gišnag-zīwišnīh [gšnk'-zywšnyh] 808, 6	زندگیِ کوتاه
gōbed [gwkpt'] 805, 8	گوبِد (نامِ خاص)
gōmēz [gwmyc'] 808, 8	ادرار
gōnag [gwnk'] 792, 12; 806, 16	گونه، نوع
gōn-hamāxagīh/ [gwn'-hm'hkyh] 789, 18	گونه‌دوستی، نسب‌دوستی
gōspand [gwspnd] 793, 14-15; 806, 13; 811, 5	گوسفند
gōšōmand [gwš'wmnd] 813, 10	دارای گوش، دارای شنوایی
Gōšurwan [gwš'wlwn] 803, 8	گوشورون (ایزدِ نگهبانِ چهارپایانِ سودمند)
grāmīgtar [gl'myktl] 804, 2	گرامی‌تر، عزیزتر
grāyīh [gl'dyh] 789, 17	گران بودن، سنگین بودن
grāyīdan [gl'dytn]	گراییدن
grāyēd [gl'dyt] 803, 5	
grāyīh [gl'dyh] 792, 15	تمایل، گرایش
griftan [OHDWN-tn] 789, 2	گرفتن؛ فرض کردن
grift [OHDWN-t'] 815, 16	گرفتن (مصدر مرخم)
gīr [OHDWN] 809, 19	

guftan [YMRRWN-tn/ gwptn'] گفتن، حرف زدن، بیان کردن

787, 13, 14; 788, 8, 10; 793, 3; 796, 19; 797, 5; 800, 2; 801, 11^{2}; 802, 17; 808, 7; 810, 13; 811, 17; 813, 4, 20; 818, 5

guft [gwpt'] 796, 7; 797, 11-12, 17, 19; 812, 3, 14; 813, 9

guft ĕstēd [gwpt' YKOYMWN-yt'] 818, 17

gōw [YMRRWN] 808, 15

gōwēm [YMRRWN-m] 800, 17; 809, 8, 13, 17

gōwēd [YMRRWN-yt']

787, 12; 794, 15; 795, 19; 796, 4; 800, 6; 801, 4; 805, 16; 808, 1; 812, 6; 816, 18; 818, 15

gōwēnd [YMRRWN-d] 813, 9

gōwišn [gwbšn'] گفتار

788, 15; 789, 21^{2}; 796, 22; 797, 11; 801, 13; 802, 5; 804, 8; 808, 3; 817, 7, 9

gōwišn ī frāz kard [gwbšn' Y pr'c OB̲YDWN-t'] 802, 8 سخنِ گفته شده

gumēxtagīh [gwmyhtkyh] 797, 1 گمیختگی، آمیختگیِ جهانِ مادی

gumēzag [gwmyck'] 812, 18 آمیختگی (دوران آمیختگی جهان مادی)

gund [gwnd] 817, 5, 6 لشکر، سپاه

gurg [gwlg] 804, 6; 809, 16 گرگ

gušn [gwšn'] 814, 12; 815, 10 نر

gušn hištan [gwšn ŠB̲KWN-tn'] 788, 4 مقاربت کردن (به قصد بارداری)

gyāg [gyw'k] جای

787, 11; 801, 5; 803, 14; 811, 9; 812, 16; 813, 2; 818, 16

gyāgīh [gyw'kyh] 812, 10 منزلگاه

gyān [HYA] 799, 13; 809, 22; 810, 1; 811, 7; 815, 22 — جان، روان

H

h- [HWE-] — بودن، هستن

(h)ast [AYT']

787, 4, 7; 788, 18, 22; 789, 8, 18; 790, 7, 8, 19; 792, 2, 3, 16; 794, 4, 15; 796, 15; 799, 6, 9, 20, 22; 800, 3, 21, 22; 801, 18; 802, 13; 803, 12; 804, 17; 805, 15, 19; 806, 17; 807, 6; 808, 11, 17; 809, 5, 15, 16, 17; 810, 7; 813, 1^2, 10, 11; 815, 1; 817, 3, 10; 818, 20

hom [HWE-wm] 796, 6; 817, 4; 818, 6

hē [HWE-w-yȳ/HWE-w-yh] 797, 7, 12; 811, 10; 813, 16; 818, 3

hē [HWE'-yȳ] 796, 2

hēnd [HWE-nd] 787, 2; 789, 12; 797, 22; 808, 14; 813, 12; 818, 17, 18

nēst [LOYT'] 789, 13; 795, 2; 810, 6

hād [HWE-t(')] 800, 12, 20

hād [HWE-t] 796, 8; 810, 5; 816, 3 — پس، اکنون، یعنی

hād [h't'] 787, 2 — هات، هریک از بخش‌های یسنا

haδanapād [hdnp'd] 795, 6 — میوهٔ انار، درخت انار

haft [7] — هفت (عدد)

787, 18; 792, 1; 794, 10, 18; 805, 4; 810, 10; 811, 1; 812, 1, 5; 815, 17, 19; 816, 7

haftdahom [17-wm] 806, 18 — هفدهم

haft-gānag [7-k'nk'] 791, 6 هفت‌گانه، هفت تا

haft kišwar zamīg [hpt kyšwl zmyk] 796, 21 هفت کشورزمین، هفت سرزمین

haftom [hptwm] 792, 4; 795, 18 هفتم

ham [hm] 799, 9; 808, 19; 817, 4; 818, 2 هم

hamāg [hm'k] همه

788, 10; 792, 22; 794, 7; 803, 17; 804, 21; 806, 16; 809, 5; 811, 8; 814, 8; 815, 5

hamāg-dēn [hm'k-dyn'] 799, 13 مراسم مذهبی «همه‌دین»

hamān [hm'n'] 811, 11 همان

hamīh [hmyh] 818, 13 اتحاد، هماهنگی

hamār [hm'l] 802, 17 شمار، حساب

hamāst (= hamēst) axwān [hm'st' 'hw'n] 803, 11 برزخ

*hamāxag [hm'hk] 789, 22 دوست، رفیق

hambār [hnb'l] 799, 18 انبار

ham-barišnīh [hm-blšnyh] 797, 11 همراهی، همدمی

hambāstag [hmb'stk'] 810, 12 *همه

hambastan [hmp̄stn'] 816, 17 فرو افتادن

hambuniz [hmbwnyc'] 803, 22 اصلاً، هیچ (با ادات نفی)

hamēmāl [hmym'l] 813, 18 حریف، معارض

hamēmālīh [hmym'lyh] 803, 6 دشمنی، مخالفت

hamēšag [hmyšk'] 788, 16 — همیشه

hamē ud hamē rawišnīh [hm'y W hm'y lwbšnyh] 818, 19-20 — اَبَد

ham-gōnag [hmgwnk'] 807, 19 — همانگونه، چنین

ham-gyāg [hm-gyw'k] 812, 22 — همان‌جا

hămist [KHDE] 816, 14; 817, 20, 21; 818, 1 — همه

ham-kāmag [hm-k'mk'] 799, 17 — هم‌کامه، دارای میل یکسان

hamkār [hmk'l] 816, 10 — همکار

hammōzgārīh [hmwck'lyh] 791, 9 — آموزگاری

hampursagīh [hmpwrsgyh] 800, 19 — همپرسگی، مشاوره

hampursīd [hmpwrsyt'] 812, 20 — گفتگو، هم‌پرسی

hampursīdan [hmpwrsytn'] 816, 5 — همپرسی کردن

hampursē [hmpwrs-yȳ] 809, 14

ham rasīdan [hm YHMTWN-ytn'] — دیدار کردن، ملاقات کردن

ham rasīd [hm YHMTWN-yt] 817, 12 — دیدار کردن، ملاقات کردن (مصدر مرخم)

ham rasēnd [hm YHMYWN-d] 818, 15

ham-rasišnīh [hm-YHMTWN-šnyh] 813, 3 — دیدار، ملاقات

handarz [hndlc'] 793, 3; 798, 6, 15, 19; 799, 12 — اندرز

handāzišn [hnd'cšn'] 801, 7 — اندازه

handēmān [hndym'n] 816, 4 — بار، اجازهٔ شرفیابی

handōxtan [hndwhtn'] اندوختن، کسب کردن

handōxt ĕstēd [hndwht' YKOYMWN-yt'] 791, 11

hang [hng] 790, 12 فهم

hang [hnk] 817, 19 هَنگ، دژِ آهنین زیرزمینی

hangēzēnīdan [hngycynytn'] 817, 19, 21, 22 انگیختن

hangēzīhīdan [hngycyhytn'] انگیخته شدن

hangēzīhēd [hngycyhyt'] 803, 5

hangirdīgīh [hngltykyh] 788, 10 تکمیل، بی‌نقص

hangrāyīdan [hngl’d-ytn'] سوگواری کردن

hangrāyēd [hngl’d-yt] 804, 16

hanǰaft [hncpt'] 804, 20 انجام، پایان

hanǰaman [hncmn'] 796, 18 انجمن

hanǰamanīg [hncmn’yk] 796, 18-19; 810, 11; 817, 18 انجمنی

Harburz [hlbwlc'] 809, 4; 815, 19; 816, 11 البرز (نامِ کوه)

har(w) [KRA] هر، همه، هر یک

harwisp [hlwsp'] همه

794, 2^{2}; 796, 9; 797, 12-13, 13^{3}; 798, 11; 799, 20; 800, 14; 801, 3; 807, 17; 808, 13; 811, 7, 22; 812, 4, 15, 16; 818, 17^{2}

harzag [hlck'] 803, 3; 810, 21 آزاد، رها

hašt [8] 788, 2 هشت (عدد)

hašṭom [hštwm] 792, 17 — هشتم

haštdahom [18-wm] 807, 7 — هجدهم

hašt-gānag [8-k'nk'] 791, 7 — هشت‌گانه، هشت تا

hāwand [h'wnd] 794, 11 — شبیه، مانند، مساوی

hāwand ahlāyīh [h'wnd 'hl'dyh] 797, 21 — دارای پرهیزگاریِ همانند

hāwand mizdīh [h'wnd mzdyh] 797, 20 — پاداش گرفتنِ همانند، مزد گرفتنِ مساوی

hāwandīh [h'wndyh] 815, 14 — همانندی، همسانی

hāwanīg-ōšmurdār [h'wnyk-'wšmwlt'l] 790, 13 — از حفظ‌خوانندهٔ بامدادی

hāwan radīh [h'wn' ltyh] 793, 14 — هاوَن‌رَدی، بامداد

hāwišt [h'wšt] 801, 16; 807, 6 — شاگرد

haxt [hht'] 806, 10; 808, 11 — آلتِ مادینه، سرین

hāxtan [h'h-tn'] 812, 9 — ترغیب کردن، راهنمایی کردن، رهبری کردن، گرواندن

hāzē [h'c-yȳ] 809, 18, 20
hāzēd [h'c-yt'] 809, 22

hazangrōzim [hznglwkzm] 792, 6 — هزاره، دورهٔ هزار ساله

hazār [1000] 814, 14 — هزار (عدد)

hērbed [hylpt'] 788, 15; 790, 14 — هیربد

hištan [ŠB̲KWN-tn'] — هشتن، نهادن، رها کردن

hilē-š [ŠB̲KWN-y-š] 809, 21
hilēd [ŠB̲KWN-t̲y̲] 795, 10-11; 804, 21; 817, 9

hilēm [ŠB̲KWN-ym] 814, 5

hilīhēd [ŠB̲KWN-yhyt] 810, 1

Hīt [hyt] 818, 10 — هیت<اسپ> (نامِ خاص)

hixr [hyhl] 795, 14 — پلیدی، کثافت، مدفوع

hō [hw'] — آن، او

homānāg [hwm'n'k] 802, 12 — مانند

Hordād [hwrdt'] 807, 8 — خُرداد (نامِ پنجمین امشاسپند که نگهبان آب است).

Hōšang [hwš'ng] 805, 12 — هوشنگ (نامِ خاص)

hōy [hwy] 814, 8 — (سمتِ) چپ

hu- [hw-] 809, 15 — خوب-، نیک-

hu-axw [hw-'hw'] 789, 22 — نیک‌اندیشه، نیک‌اراده

hubōytum [hwbwdtwm] 795, 6 — خوشبوترین

hu-dahišn [hw-dhšn'] 814, 10 — نیک‌دهش

hu-dām [hw-d'm] 813, 18; 814, 2 — آفریدهٔ نیک

hu-frašmō-dād [hwk-pl'šmwk-d't'] 807, 10 — غروب آفتاب

hugar [hwgl] 794, 20 — آسان

hu-gōn [hw-gwn] 795, 6 — هوگون، گیاهِ لوبان

hu-haspīhistan [hw-hspyhstn'] — نیک‌آرمیدن

hu-haspīhist [hw-hspyhst'] 792, 19-20 — نیک‌آرمیدن (مصدر مرخم)

hūkarēd [hwklyt'] 795, 6	هوکرید، چوبِ عود
hu-mānišnīh [hwm'nšnyh] 793, 21	نیک‌خان و مان
humat [hwmt'] 802, 9	اندیشهٔ نیک
Humāy [hwm'y̲] 815, 9	هُما (نامِ خاص)
hu-mizdīh [hw-mzdyh] 807, 18	نیک‌پاداشی
hunsandīh [hwnsndyh] 791, 15	خرسندی، خشنودی
hunsandīhā [hwnsndyh'] 802, 7; 807, 2	با خشنودی، خرسندانه
hunušag [hwn<w>šk'] 802, 22	فرزندِ اهریمنی
hunušagīh [hwnwškyh] 794, 13	گجسته‌نژادی، داشتنِ فرزندِ اهریمنی
hu-pādixšāy [hw-p't'hš'y] 813, 22	پادشاه نیک
hupānagīh [hwp'nkyh] 791, 7	نگهبانیِ خوب
hu-ramag [hwlmk'] 810, 19	نیک‌رمه، دارندهٔ رمهٔ نیک
hu-rust [hw-lwst'] 793, 22	نیک‌رُسته، زیبا
hu-sōgēnīdan [hw-swk̲ynytn'] 797, 5	خوب سوزاندن
hušk [hwšk'] 797, 16, 18	خشک
hušk-hixr [hwšk̲-hsl] 795, 16	مدفوعِ خشک
hu-šnās [hw-šn's] 807, 1	نیک‌شناسنده
hušnūd [hwšnwt'] 796, 14; 798, 6	خشنود، خرسند
hušnūdīh [hwšnwtyh] 801, 2	خشنودی، خرسندی

hu-tābišn [hw-t'p̄šn'] 811, 8 — تابشِ نیک

hu-tag [hw-tk'] 810, 19 — چابک، چالاک، سریع، دلیر

hu-tāšīd [hw-t'šyt'] 793, 22 — نیک‌آفریده شده

hu-wardišn [hw-wltšn'] 815, 18 — گردشِ نیک

huwaršt [hwwlšt'] 802, 10; 812, 19 — کردارِ نیک

hūxt [hw'ht'] 802, 10 — گفتارِ نیک

hu-xwadāy [hw-hwt'y] 813, 5 — پادشاهِ خوب، سرورِ نیک

hu-xwārišn [hw-hw'lšn'] 791, 18 — لذت، خوشی

hu-yašt [hw-yšt'] 798, 16 — ستایشِ نیک

Hwōwān [hwwb'n] 815, 1 — از خاندانِ هُووی (همسرِ زردشت)

I

im ['m] 792, 14 — این

J

ǰādūg [y'twk'] 818, 8, 11 — جادو، جادوگر

ǰādūgīh [y’twkyh] 794, 12 — جادوگری، ساحری

Jam [ym] 789, 16, 19; 810, 12, 13, 16, 19; 812, 3 — جم، جمشید پسرِ ویونگهان

ǰār [y’wl] 807, 12; 815, 5 — هنگام، وقت، زمان

ǰāwēdān [y’wyt’n] 805, 2 — جاویدان، همیشگی

ǰeh [yyh] 795, 7, 10; 807, 10; 809, 20, 22; 815, 16 — روسپی، زنِ بدکار

ǰōmā [ywm’y̲] 795, 21 — همراه با

ǰōrdā [ywlt’y] 793, 12 — دانه، غله

ǰud-dādestān [ywdtʾ-d’tst’n] 795, 20 — مخالف، ناموافق، ناسازگار

ǰudan [ywtn'] — عمل جویدن (اهریمنی)

ǰōyēd [ywd-yt'] 807, 11

ǰud-dēw [ywdtʾ-ŠDYA] 787, 6 — ضدّدیو

ǰumbēnīdār [ywmbyn-yt’l] 798, 4 — جُنباننده

ǰuwān [ywb̲’n] 795, 3 — جوان

ǰuwānīh [ywb̲’nyh] 791, 10, 11; 816, 3 — جوانی

K

ka [AMT'] — چون، هنگامی که

kadagīg [ktkyk] 794, 18 — خدمتکار

kadag-masāy [ktk-ms’d] 814, 9 — به اندازهٔ کده، به اندازهٔ خانه

kadār-iz-ē(w) [kt’l-c-HD] 795, 6; 802, 5; 812, 12 — هر کدام

kāmag [k’mk'] 798, 16, 18; 799, 18, 19; 802, 7; 818, 18 — کامه، میل

kāmag-bahr [k’mk'-b’hl] 811, 12 — آرزو

kāmag-dādār [k’mk-d’t’l] 810, 17 — بخشندهٔ کامه، بخشندهٔ آرزو

kamist [kmst'] 808, 9 — کمترین

kāmistan [YCBEN –stn', k’m(y)stn'] — خواستن

kāmēd [k’m-yt'] 787, 14, 15; 788, 1, 4, 6, 7
kāmēd [YCBEN-yt'] 787, 16; 788, 3
kanārag [kn’lk] 816, 13 — کناره

kandan [HPLWN-tn'] — کندن، ویران کردن

kand [HPLWN-t'] 818, 7 — کندن، ویران کردن (مصدر مرخم)

Kangdiz [kngdc'] 805, 9 — کَنگ دژ

kanīg [knyk'] 794, 19 — کنیز، دوشیزه

kār [k’l] — کار

787, 13, 15; 791, 19; 794, 19; 795, 17, 22; 796, 3; 798, 3
karbūg [klbwk'] 811, 10 — مارمولک

kard [krt'] 805, 18 — کرده، عمل

kardan [OBYDWN-tn', krtn'] — کردن، ساختن

787, 16; 788, 2, 16; 794, 19, 20; 794, 22; 795, 1; 799, 12, 14; 801, 12^2; 803, 7, 9, 22; 805, 21; 811, 9; 813, 3, 18; 815, 19
kard [krt'] 795, 20, 22; 810, 9; 817, 16 — کردن (مصدر مرخم)

kard [krt'] 789, 7; 797, 7; 808, 4; 810, 17, 21; 811, 3^3; 812, 14; 814, 13; 816, 8
kard hom [krt' HWE-wm] 807, 21
kunēm [OBYDWN-m] 817, 6, 7
kunēd [OBYDWN-yt] 793, 7; 796, 11; 797, 21; 798, 17; 806, 19; 807, 19, 20; 811, 13; 816, 5
kunēd [OBYDWN-ty] 800, 19; 808, 11, 12; 811, 19
kunēnd [OBYDWN-d/OBYDWN-ty] 791, 21; 792, 1; 818, 18
kunišn [kwnšn'] 788, 15; 801, 13; 809, 18, 20, 22 — کُنش، کردار

kardārīh [krt'lyh] 799, 7, 10; 802, 20; 818, 16 — فعالیت، عمل

kārezār [k'lyc'l] 787, 18 — کارزار، میدان جنگ

kārīg [k'lyk] 801, 12 — کاری، جنگجو

kārīgēnīdār [k'lykynyt'l] 789, 12 — کاری کننده، فعال کننده

kark [klk'] 813, 10 — مرغ، ماکیان

karrēnīdan [klynytn'] 810, 12 — بُراندن، شکافتن

karrēnē [klyn-yȳ] 811, 18, 19

karsāsp [kls'sp'] 802, 15, 17, 19; 803, 7, 11 ; 818, 10, 12, 14 — گرشاسب

kas [AYŠ] — کس، شخص

789, 7; 791, 19; 798, 17; 799, 17; 803, 14; 804, 21; 814, 4; 816, 18, 20

kas-iz [AYŠ-c] 803, 15, 18 — کسی، هیچ کس (با ادات نفی)

kāstan [k'stn']/kāhīdan [k'hytn'] 815, 6 — کاستن، کاهش دادن، کم کردن

kāhēd [k'hyt'] 807, 4

kāhēnd [k'hynd] 796, 15

kāhīd bawēd [k'hyt' YHWWN-yt] 806, 20

kasūg [kswk'] 811, 20 — کاسه‌پشت

kay [kd] 805, 15 — کی (لقبِ پادشاهان کیانی)

kayān xwarrah [kd'n GDE] 816, 13, 16 — فرّ کیانی

kay-Apiveh [kd-'pywyh] 817, 22 — کی‌اَپیوه (از پادشاهان کیانی)

Kāyōs [k'yws] — کاووس (از پادشاهان کیانی)

815, 17; 816, 5, 6, 9, 13, 16, 17; 817, 10

kay-Xōsrōy [kd-hwslwd] — کی‌خسرو (از پادشاهان کیانی)

805, 15-16; 817, 12, 13, 16; 818, 5, 6, 7, 9

kē [MNW] — که، کسی که

kem [kym] 804, 18 — کمتر

kēn [kyn'] 789, 16 — کین، انتقام، خونخواهی

kirb [klp'] 790, 15; 814, 13; 815, 8; 816, 13; 817, 17 — تن، قالب

kirbag [krpk'] — کارِ نیک، کرفه

791, 21; 793, 7; 794, 8; 803, 22; 804, 16; 806, 6

kišwar [kyšwl] 805, 4; 811, 22; 812, 4; 813, 3, 6, 8; 814, 19 — کشور

kišwzār [kyšwc'l] 806, 4 — کشتزار

kōf [kwp'] 788, 5 — کوه

kōšišn [kwššn'] 802, 3 — کوشش، ستیز

kōšišn-kardār [kwššn-krt'l] 805, 14-15 — جنگجو

kōt-ēmag [kwt-'(y)mk'] 798, 3 — تودهٔ هیزم، دسته هیزم

kū [AYK] — که، کجا، تا، به

kūn-marz [kwn-mlc'] 794, 8 — لواط‌گر

kuštan [kwštn'] — کُشتن

kušt [kwšt'] 802, 20
kušēnd [kwšynd] 807, 3

L

lāšag [l'šk'] 795, 5 — تراشهٔ هیزم

M

mǎ [AL] نه، مبادا

791, 21; 798, 17^2, 18; 800, 9, 18^2, 20; 809, 13, 14^2, 18^2, 19, 21^3, 22; 811, 18; 816, 22

mādag [NKB̲] 793, 18, 21 ماده

mādagwar [m’tkwl] 793, 1 اساسی، مخصوص

madan [mtn'] آمدن

789, 4; 799, 4; 800, 14; 804, 21; 813, 4; 815, 4; 816, 6; 818, 9

mad [mt'] 811, 9, 22; 812, 8, 10, 17: 813, 2; 814, 17

mad ěstēd [mt' YKOYMWN-yt] 798, 14; 799, 5; 804,

mad hēnd [mt' HWE-nd] 813, 3

mādīyān [m’tyg’n] 812, 3 مادیان

māh [m’h] 796, 21 ماه

man [L] 796, 5, 6^2; 797, 8, 9, 12; 805, 17, 18; 813, 19 من

mān [m’n] خانه، مان، کده

794, 22; 795, 1; 797, 10, 13; 808, 14; 810, 2; 815, 19; 816, 1, 2; 818, 11

mānāg [m’n’k'] 795, 3; 806, 16 مانند، شبیه

mānbed [m’npt'] 790, 11^2; 812, 14, 15 مانبد، آقای خانه

mānd [m’nd] 791, 14 خانه

māndan [KTLWN-tn'] ماندن

mānēm [KTLWN-ym] 814, 3

mānišn frāz kardan [KTLWN-šn' pr'c OB̲YDWN-tn] 812, 21 اقامت کردن

māns^{a}r [m'nsl] 801, 4[3] مانسر (کلامِ مقدّس)

māns^{a}rspand [m'nslspnd] 791, 9; 799, 4 مانسرسپند (کلامِ مقدّس)

mar [ml] 793, 3; 815, 16 مردِ بدکار، بدکار، فرومایه

marag [mlk'] 812, 22 عدد، تعداد

mard [GBRA] مَرد

790, 15; 791, 11; 799, 16; 800, 5, 15; 801, 5, 6; 802, 5, 6; 805, 22[2], 806, 4, 5, 9; 809, 9, 10; 815, 14, 15; 817, 1, 3; 818, 3, 15

mārdan [m'ltn'] 804, 8 درک کردن، حس کردن

mardōm [ANŠWTA/mltwm] مردم، انسان

789, 2, 4; 793, 1; 794, 17; 797, 15, 18; 798, 5-6, 13; 802, 17; 803, 16; 804, 1, 18, 22; 806, 20; 810, 12, 13, 16, 17, 18; 811, 6; 813, 4, 8, 12, 16, 22; 815, 18, 22; 816, 4, 12; 817, 15

marg [mlg] 804, 2 مرگ

margarzān [mlg'lc'n] 800, 2; 802, 11 مرگ‌ارزان، شایستهٔ مرگ، محکوم به مرگ

margēnīdan [mlgynytn'] 801, 22; 811, 14 میراندن، کشتن

margīh [mlgyh] 810, 14 مرگ

mārīg [m'lyk] 788, 11 کلام، واژه

marnǰēnīdan [mlncynytn'] 803, 4 — ویران کردن، تباه کردن

marnǰēnīdārīh [mlncynyt'lyh] 802, 4 — ویرانگری، تباه‌کنندگی

māsānīg [m's'nyk] 806, 15 — لخته

mastarag [mstlg] 811, 15 — جمجمه

mastōg [mstwk] 791, 16 — مَست، مدهوش

mastōgīh [mstwkyh] 789, 18 — مَستی

mayān [mdy'n] 797, 9; 801, 10; 809, 5 — میان

mayānag [mdy'nk'] 798, 21; 815, 19 — میانجی، داور، واسطه، میانه

mayān-rān [mdy'n-l'n'] 813, 1 — میانِ ران، وسطِ ران

māyēnišn [m'dynšn] 791, 17 — مست‌کننده، سکرآور

māyišn [m'dšn'] 791, 18 — مقاربت، نزدیکی کردن

māzandar [m'zndl] 812, 20; 813, 7-8, 19-20 — مازندر (دیو بزرگ)، غول

māzandar deh [m'zndl MTA] 813, 7, 13, 14-15, 19; 814, 14, 17, 18 — اهلِ سرزمین مازندران

māzanīg [m'zn'yk] 815, 20 — (دیو) مازنی

māzdēsn [m'zdsn'] 787, 1, 6; 796, 12; 798, 1; 818, 9 — مَزدیسن، مزداپرست

meh-dādestānīh [ms-d'tst'nyh] 800, 19, 21 — داوریِ بزرگ

menīdan [mynytn'] 801, 11; 804, 9 — فکر کردن، اندیشیدن، تصور کردن

menīd [mynyt'] 799, 22; 812, 13; 813, 20; 814, 20

menēm [mynym] 813, 12

menīdārīh [mynyt’lyh] 788, 16	اندیشه‌کنندگی، اندیشمندی
menišn [mynšn']	منش، اندیشه
788, 14; 799, 6, 13; 800, 12; 801, 13; 812, 13; 816, 7	
menišnīh [mynšnyh] 814, 20	فکر کردن
mēnōg [mynwk]	مینو، روح
790, 12, 14, 18; 793, 10, 14; 794, 1; 796, 8; 799, 14; 801, 21; 802 1; 803, 19; 806, 15; 808, 13; 812, 10	
mēnōgān yazadān [mynwk’n yzd’n'] 796, 18	ایزدانِ مینوی
mēnōgīg [mynwkyk] 794, 7	مینویی
mēnōgīhā [mynwkyh’] 804, 8	به مینویی
mēš [myš] 791, 1; 804, 6, 10; 815, 11[2]	میش، گوسفند
mistan [mstn']	ادرار کردن
mēzēd [mycyt'] 807, 9	
Mihr [mtr'] 793, 13; 800, 18, 21; 809, 13, 15, 16, 17	مهر (نامِ ایزد)، پیمان
mihr-drōz (= mihr-druǰ) [mtr'-dlwc] 810, 4	پیمان‌شکن
mihragān druǰ [mtr'k’n dlwc'] 810, 2-3	پیمان‌شکنی
mizd [mzd] 788, 20; 801, 17; 803, 19	مزد، پاداش
mōšīdan [mwšytn']	منحرف شدن
mōšīd hē [mwšyt' HWE'-yȳ] 803, 22-804, 1	
mōy [mwd] 795, 11	موی
mōy [mwd] 799, 12, 14, 17; 810, 15	مویه، گریه، زاری

murdan [YMYTN-tn] 811, 15	مُردن
must [mwst'] 790, 5; 803, 7	ظلم، تجاوز
mustgar [mwstkl] 790, 2	سرکش، ظالم
mustōmand [mwst'wmnd] 790, 2, 3	گله‌مند، ناشاد
muštan [mwštn'] 802, 11	رُفتن
mālēd [m'lyt'] 802, 13	

N

nabānazdišt [nb'nzdšt] 812, 12	خویشاوند نزدیک
nabānazdišttar [nb'nzdšttl] 804, 4	خویشاوند نزدیکتر
nāf [n'p'] 812, 11	خانواده
nāfag [n'pk'] 813, 2	ناف
nam [nm] 795, 11	نَم، رطوبت
nām [ŠM] 814, 20; 817, 3	نام
namāz [nm'c] 808, 15	نماز
nāmīg [n'myk] 805, 15	نامی، مشهور
nārīg [n'(y)lyk] 790, 11^{2}; 808, 10; 815, 9	بانو، زن، همسر
nask [nsk] 787, 2^{2}, 3, 10, 13	نسک (هر یک از بخش‌های اوستا)
nawad ud nō [90<w>9] 802, 2	نَوَد و نُه (عدد)
nāydāg [n'ywt'k] 805, 12	قابلِ کشتیرانی، گذرنکردنی

nazd [nzd] 817, 12 — نزدیک

nazdīh [nzdyh] 815, 22 — نزدیکی

nazdīk [nzdyk] 807, 21; 808, 5 — نزدیک

nazdīkīh [nzdykyh] 804, 5, 11 — نزدیکی

nazd-jōyišnīh [nzd-ywdšnyh] 808, 22 — نزد جویشی

nazd-nihumbišnīh [nzd-nhwmbšnyh] 809, 1 — نزدپوشانی

nē [LA] — نه (حرف نفی)

789, 8; 790, 12, 16; 792, 19; 793, 3, 6, 7^{2}; 795, 14; 796, 4, 19; 797, 3, 6, 8; 798, 6, 11, 14, 16, 21, 22; 799, 6^{2}, 7^{2}, 8, 12, 13, 16, 17, 21, 22; 800, 5, 6, 19; 803, 15, 18, 20, 22^{2}; 804, 7, 14, 19; 807, 22; 808, 16; 811, 4^{2}, 5, 15; 812, 4, 5, 6, 12, 13, 14; 814, 3, 4, 18, 19; 815, 15; 816, 11, 15; 817, 1

nēk [nywk] — نیک، زیبا

790, 22; 791, 13; 806, 4; 807, 20; 808, 19; 809, 10; 812, 6

nēkīh [nywkyh] — نیکی، زیبایی

789, 4; 792, 13; 794, 7; 804, 12, 17; 810, 6, 7, 18; 811, 9

nēk-yāzīh [nywk-y'cyh] 805, 5-6 — نیک‌یازی

nēmag [nymk'] 793, 9 — نیمه

nērōg [nylwk'] 806, 8 — نیرو، زور

Nērōsang [nyl<w>sng] 816, 19 — نیروسنگ (نامِ ایزد، همان نریوسنگ)

Nēryōsang [nyldywksng] 816, 22; 817, 1 , 8 — نریوسنگ (نامِ ایزد)

nēw [TB] 818, 18 — نیو، دلیر

nēw-dilīh [nyw-LBBMEyh] 789, 22 — قویدلی، شهامت

nēzag [nyck'] 809, 6 — نیزه

nibēmišnīh [npdmšnyh] 809, 19, 20; 810, 1 — خوابیدن

nīdan [DB̲RWN-tn']	هدایت کردن، رهبری کردن
nīd [DB̲RWN-t'] 813, 5	
nidom [nytwm] 798, 22	کمترین، کوچکترین
niftan [nptn']	فرستادن (در گویش بهدینی)
nīwēnd [nywnd] 811, 2	
nigerīdan [nkylytn'] 804, 12	نگریدن، مشاهده کردن
nigerīd [nkylyt'] 797, 16, 19	
nigerēnd [nkylynd] 799, 9	
nihang [nsng] 804, 21	اندک، کم
nihangī<h> [nsngyy̱] 787, 4	اندک، کم
nihānǰag [nh'nck'] 808, 6	نیهانجک (نوعی خمیدگی در بدن)
nihān-rawišn [nyh'n-lwbšn'] 811, 1	نهان‌روش
nihumbīhistan [nhwmbyhstn'] 806, 17	پوشیده کردن
nimūdan [nmwtn'] 787, 12; 802, 15	نمودن، نشان دادن، راهنمایی کردن
nimūd [nmwt'] 792, 7	
nimāyišn [nm'dšn'] 792, 5	نمایش
nišān [nyš'n] 808, 6	نشان، علامت
nišastan [YTYBWN-stn']	نشستن
nišast [YTYBWN-st'] 791, 16; 817, 18	نشست(مصدر مرخم)، نشستن
nišīnē [YTYBWN-yȳ] 808, 8; 818, 4	
nišīnēm [YTYBWN-ym] 814, 2	
nišīnān [YTYBWN-'n] 791, 3	در حالت نشستن
niwēyēnīdagīh [nwykynytkyh] 793, 10, 12, 17, 20; 794, 3 = niwēnīdagīh [nwynytkyh] 793, 15	نویددهندگی، مژده‌دهندگی

+Niwikān [nywyk’n] 803, 1	منسوب به نیویکه
niwinnīdār [nwynyt’l] 806, 7	بدعت‌گذار
niyāyišn [nyd’dšn'] 787, 1 ; 798, 17	نیایش، دعا
niyāz [nyd’c'] 810, 14, 21, 22	نیاز، فقر، احتیاج
ṇiyōšīdār [nywkšyt’l] 800, 13; 805, 10	فرمانبردار، شنونده
nizārīh [nz’lyh] 792, 12	کم‌زوری، نزاری
nō [9] 788, 2-3; 809, 6	نُه (عدد)
nōg [nwk'] 816, 14	نو، تازه
noh-gānag [9-k’nk'] 791, 7-8	نُه‌گانه، نُه تا
nohom [nhwm] 787, 1; 794, 5	نُهم
nōzdahom [19-wm] 808, 18	نوزدهم
nūn [KON] 789, 11; 804, 12; 812, 3, 4	اکنون

O

ō [OL, ’w']	به، در، به‌سوی، برای
ōbastan [NPLWN-stn'/’wpstn'] 795, 12	افتادن
ōbast [NPLWN-st'] 812, 17	
ō bun būdan [OL bwn YHWWN-tn']	بر گردن بودن، بر عهده بودن
ō bun būd [OL bwn YHWWN-t'] 799, 3	

ō ham ārāstan [OL hm ’l’stn'] هم‌ردیف قرار گرفتن

ō ham ārāst [OL hm ’l’st'] 816, 19, 21

ōgārdan [’wk’ltn'] بیرون کردن، دفع کردن

ōgārd [’wk’lt'] 789, 19

ōh [KN] 810, 19 ایدون، چنین

Ohrmazd [’whrmz̲d] اورمزد، اهورامزدا (نامِ خدای دینِ زرتشتی)

787, 1; 790, 7; 792, 6; 793, 16; 794, 17; 796, 7, 22; 797, 7, 8; 799, 22; 801, 15; 802, 15; 807, 4; 810, 6; 813, 17; 814, 1

Ohrmazd-dād [’whrmz̲d-d’t'] 793, 18-19, 22 اورمزدآفریده

Ohrmazd-dādestān [’whrmz̲d-d’tst’n] 787, 6 اورمزدقانون

Ohrmazd-kard [’whrmz̲d-krt'] 796, 12 عملِ مربوط به اورمزد، آداب مذهبی

ōsānīhistan [’ws’nyhstn'] 816, 2 بیرون شدن، خارج شدن، دور شدن

ōš [’wš] 799, 5; 816, 5, 6 هوش، مرگ

ōšōmand [’wš’wmnd] دارای مرگ، میرنده

799, 5; 803, 15, 16, 17; 811, 9; 817, 9

ōšmurdan [’wšmwl-tn'] 801, 3; 804, 13 شمردن، حساب کردن، به خاطر آوردن

ōšmurēd [’wšmwl-yt'] 794, 11

ōšmurišn [’wšmwlšn'] 787, 5; 788, 9; 792, 14 شمارش

ǒwōn [’wgwn] 798, 7, 9; 816, 6 چنین

ōy [OLE] او

ōz [’wc'] 801, 21; 807, 5 زور، نیرو

ōzadan [YKTLWN-tn'] کُشتن

ōzanēd [YKTLWN-yt'] 801, 9-10

ōzīh ['wcyh] 800, 4 نیرومندی

P

pad [PWN] برای، به، در

pad bun [PWN bwn] 798, 1 برگردن، بر عهده

pādan [NTLWN-tn'/p'tn'] 803, 9 پاییدن، نگهداری کردن، حفظ کردن

pād [NTLWN-t'] 808, 21; 813, 7

pādāšn [p'td'šn'] 788, 17; 801, 17 پاداش، مزد

pad dāštan [PWN d'štn'] 812, 20-21 تصور کردن

pad dāšt ĕstēd [PWN d'št' YKOYMWN-yt'] 804, 2-3

pad ēd dāštan [PWN HNA YHSNN-tn'] پنداشتن

pad ēd dārēm [PWN HNA YHSNN-ym] 813, 12

padēxīh [ptyhwyh] 788, 21 بهره‌مندی، کامیابی

padēxōmand [ptyhw'wmnd] 804, 22-805, 1 دارای کامیابی، بهره‌مند

pad frārōn menišnīhā [PWN pl'lwn' mynšnyh'] 788, 11 با اندیشهٔ درست

padīdan [ptytn'] افتادن

padīd hēnd [ptyt' HWE-nd] 814, 7, 9

padīdan [ptytn'] نبرد کردن

padīd [ptyt'] 812, 22

pādifrāh [p't'pl's] 806, 8, 13; 811, 21 پادفراه، کیفر

padīrag [ptylk'] 818, 10 — پذیره، مقابله

padīruftan [ptylwptn'] — پذیرفتن، قبول کردن

padīruft [ptylwpt'] 792, 8
padīrēd [MKḆLWN-y̱t/MKḆLWN-ṯy] 804, 14; 808,1; 816, 6
pad-iš [ptš] — در آن، بدان

pādixšāy [p't'hš'd, ŠLYTA] — پادشاه، نیرومند، مقتدر، مسلط

805, 6, 12, 13; 813, 16; 817, 7
pādixšāyīh [p't'hš'dyh] 792, 11; 813, 5 — پادشاهی، نیرومندی

pādyāb-kardār [p'ty'p̄'-krt'l] 797, 22-798, 1 — پادیاب کننده، تطهیر کننده

pafšīrišnīh [ppšylšnyh] 790, 3 — شرمساری

pah [p'h] 807, 3 — گوسفند، چهارپای کوچک

[1]**pahikārdan** [ptk'ltn'] 813, 14 — مجادله کردن

[2]**pahikārdan** [ptk'ltn'] 804, 7-8; 816, 10-11 — درخواست کردن

pahikārišn [ptk'lšn'] 816, 14 — درخواست کردن

pahlom [p'hlwm] — بهترین، برترین

788, 18, 21; 789, 8, 10-11; 790, 2, 8, 19; 791, 14; 792, 2, 3, 16; 794, 4, 15; 796, 13, 16; 798, 20; 800, 22; 801, 18; 802, 13; 803, 12; 805, 19; 806, 17; 807, 6; 808, 17; 810, 7; 815, 1, 4; 817, 10; 818, 20

pahlomīh [p'hlwmyh] 790, 21; 799, 21 — برتری

pāhlom axwān [p'hlwm 'hw'n] — بهترین هستی، بهشت

793, 8; 799, 7, 9-10; 802, 20; 806, 11; 807, 22

pahnāy [p'hn'd] 809, 6 — پهنا، فراخی

pahrēxtag [p'hlyhtk] 802, 18 — پرهیز کرده، دوری کرده

pahrēz [p’hlyc'] — پرهیز، دوری
789, 20; 791, 16, 22; 792, 18; 804, 15

pahrēz [p’hlyc'] 794, 22; 795, 1; 796, 11; 797, 5; 812, 18 — محافظت، دفاع

pāk [DKYA] 795, 5, 21; 797, 22 — پاک، تمیز، مقدس

pākīh [p’kyh] 793, 5 — پاکی

*palašt [NGYS] 795, 11 — نَجِس، ناپاک

pānagīh [p’nkyh] 801, 14 — حمایت، نگاهبانی

panǰ [5] 787, 17; 789, 13, 15; 790, 21; 791, 14; 806, 19 — پنج (عدد)

panǰ-gānag [5-k’nk'] 791, 5 — پنج‌گانه، پنج تا

panǰāh [50] 789, 2; 814, 14 — پنجاه (عدد)

panǰom [pncwm] 790, 9; 791, 1; 795, 13 — پنجم

pānzdah [15] 799, 1-2 — پانزده

pānzdahom [15-<wm>] 803, 13 — پانزدهم

pānzdah sālag [15 s’lk'] 816, 4 — پانزده‌ساله

par [pl] 816, 12 — لبه

pardāxt [pld’ht'] 793, 5 — پرداختن، به انجام رساندن (مصدر مرخم)

parīg [plyk] 811, 14 — پهلو

parišīdār [plyšyt’l] 797, 20 — پخش‌کننده

parwardārīh [plwlt’lyh] 801, 14 — پروردگی

pas [AHL]	پس
pasīh [AHLyh] 805, 11; 816, 18, 19	عقب
pāsbānīh [p’sp’nyh] 788,12; 793, 10	پاسبانی، دفاع
passox [pshw'] 799, 22; 800, 5; 810, 13; 817, 15, 16; 818, 6	پاسخ، جواب
pašēmānīh [pš’m’nyh] 791, 9-10; 802, 16	پشیمانی
paššinǰišn [pšncšn'] 795, 2	ترشح، پاشیده شدن
pašt [pšt'] 800, 19	پیمان، عهد
pāštag (= pāšnag) [p’štk'] 815, 12	پاشنه
pattūg-kārīh [ptwk-k’lyh] 789, 12	پشتکار داشتن در کار
pāy [LGLE] 794, 20; 806, 14; 814, 11	پا، ساق پا
pāyagīhā [p’ykyh’] 790, 6	با مقام و درجه
paydāg [pyt’k] 795, 20; 797, 5; 801, 6; 805, 21	پیدا، آشکار
paydāgīh [pyt’kyh] 794, 3	پیدایی، آشکار شدن
paydāgtum [pyt’ktwm] 805, 14	آشکارترین، پیداترین
pāyīdag [p’dytk'] 806, 16	پاییده، محافظت شده
paywand [ptwnd] 811, 5	پیوند
paywastagīh [ptwstkyh] 790, 4	پیوستگی
pērāmōn [pyl’mwn] 816, 2	پیرامون، اطراف
pazdagīh [pzdkyh] 816, 1	دوری، دور شدن

pērōzgar [pylwck̲l] 793, 22; 814, 5, 11, 16; 818, 2, 3	پیروزگر
pērōzgartar [pylwck̲ltl] 808, 12	پیروزگرتر
pērōzgarīh [pylwck̲lyh] 787, 12, 18	پیروزگری
pēš [pyš] 793, 4; 800, 7, 12, 15; 805, 22; 810, 10; 814, 6	پیش، قبل
pēšānīkas (= pēšānsē) [pyš'nyks] 813, 14	پیشانسه (نامِ دشت)
pēšēnīg [pyšynyk] 817, 14	پیشین، آزاده
pēšō-bālēnīh [pyšwk'- b'lynyh] 809, 1	بدون بستر بودن
Pēšyōdēn (= Pēšyōtan) [pšy'wdyn'] 805, 8, 11	پشوتن (نامِ خاص)
petyārag [pytyd'lk'] 788, 13; 795, 16; 802, 21	دشمن، بدی
petyāragōmandīh [pytyd'lk-'wmn'dyh] 797, 3	پتیاره‌مندی، دشمن داشتن
pid [AB'] 790, 10^2; 812, 12	پدر
pid-sālār [AB'-srd'l] 795, 13	پدرسالار، سرپرستِ خانواده
pih [pyhw'] 799, 3	خوراک، قوت
pōlāwadēn [pwl'ptyn'] 792, 8; 815, 20	فولادین
puhl [pwhl] 788, 21; 809, 10	پُل
puhl [pwhl] 798, 8; 803, 19; 805, 21; 806, 6	مجازات
purr [pwl] 811, 19	پُر
purr-rēmanīh [pwl-lymn'yh] 794, 6	پُرریمنی، پُرآلودگی
purrudaxšt [pwlwthšt'] 805, 13	پورودَخشت (نامِ خاص)

pursīdan [pwrsytn] 817, 13; 818, 3 — پرسیدن

pursišn [pwrsšn'] 799, 19; 810, 11 — پرسش

pus [BRE] 790, 10[2]; 796, 6; 798, 12; 805, 12, 13; 808, 12 — پسر

pusar [pwsl] 811, 2 — پسر

pus-radīh [pws-ltyh] 798, 11 — خواستنِ فرزندِ پسر در بارداری

R

rad [lt'] 787, 16 — پیشوای مذهبی، سَرور

radīh [lt'yh] 807, 2 — مقامِ ردی، سَروری

rād [l't'] 788, 15; 806, 6 — راد، بخشنده

rādīh [l'tyh] 790, 18 — رادی، بخشندگی

raftan [SGYTWN-tn'] — رفتن

raft [SGYTWN-t'] 818, 1 — رفتن (مصدر مرخم)

raft hēnd [SGYTWN-t' HWE-nd] 814, 19, 22-815, 1

rawē [SGYTWN-yȳ] 808, 10

rawēd [SGYTWN-yt'] 811, 5

raγ [lgy] 806, 3 — تند، سریع

rah [lhy̱] 791, 6 — گردونه، کالسکه

rāh [l’s] 805, 1; 818, 1 — راه

ramag [lmk'] 791, 1; 793, 15, 17, 20, 21 — رمه، گله

rāmēnīdan [l’myn ytn'] — آرام کردن

rāmēnīd [l’mynyt'] 803, 2; 817, 8

rāmēnīdārīh [l’mynyt’lyh] 801, 7 — خوشی‌دهندگی، آرامش‌بخشی

Rāmišn [l’mšn'] 793, 13 — رامش، رام (نامِ ایزد)

rāmišnīgtar [l’mšnyktl] 791, 12 — آسوده‌تر، راحت‌تر

rāmišn-ziwišntar [l’mšn'-zywšntl] 789, 3 — دارای زندگیِ با آرامشِ بیشتر

rapihwag radīh [lpspk ltyh] 793, 16 — رَپیتون‌رَدی، نیمروز

rasīdan [YHMTWN-tn'] — رسیدن

rasīd [YHMTWN-yt] 818, 2 — رسیدن (مصدر مرخم)

rasē [YHMTWN-yȳ] 797, 13

rasēd [YHMTWN-yt'] 790, 16; 793, 7; 799, 7, 8, 10, 11

rasēnd [YHMTWN-d] 808, 19

rasēnīdan [YHMTWN-ynytn'] — رساندن

rasēnēm [YHMTWN-yn-m] 817, 6

rasēnēd [YHMTWN-ynyt'] 795, 9

rasēnīd hom [YHMTWN-ynyt' HWE-wm] 807, 21; 808, 5

rasišn [lsšn'] 795, 2 — رسش، رسیدن

rasišnīh [YHMTWN-šnyh] 803, 14; 809, 1; 811, 8 — رسیدگی، رسیدن

rast [lst'] 799, 8, 11 — رستاخیز

rāst [l’st'] 790, 5²; 797, 1; 809, 10 راست؛ زیبا

rāstīh [l’styh] 809, 9 راستی

Rašn [lšn'] 793, 11 رَشن (نامِ ایزد)

rawāg [lwb’k] 789, 6 جاری، رایج

rawāgēnīdan [lwb’kynytn'] رواج دادن

rawāgēnēd [lwb’kynyt'] 790, 1

rawāgīh [lwb’kyh] 805, 16; 810, 10; 815, 18 رواج

rawān [SGYTWN-’n] 791, 4 رَوان، در حالتِ رفتن

rāy [l’d] برای، به سبب

rēman [lymn] 795, 8, 12 , 21; 796, 3 ریمن، ناپاکی

rēmanīh [lymn'yh] 801, 8 ریمنی، ناپاکی

rēšēnīdan [lyšynytn'] ریش گردانیدن، مجروح کردن

rēšēnēnd [lyšynynd] 796, 15

rēšēnīd [lyšynyt'] 808, 21

rēšīdār [lyšyt’l] 800, 15 مجروح‌کننده، زخم‌زننده

rēškĕnīh [lyškn'yh] 798, 8 درد، رنجوری

rēxtan [lyhtn'] ریختن؛ روانه شدن، رهسپار شدن، ترک کردن

rēzēd [lycyt'] 807, 12

rēzēnd [lyc-ynd] 806, 8

rēzīhistan [lycyhstn'] 816, 14 دور شدن

rīdīh [lytyh] 789, 14 — دفع

rōstāg [lwst'k] 788, 6 — روستا

rōšnēnīdan [lwšnynytn'] — روشن گرداندن

rōšnēnēm [lwšnyn-m] 796, 21; 797, 7

rōšnēnēnd [lwšnynynd] 796, 22

rōšnēnīdār [lwšnynyt'l] 797, 20 — روشن‌کننده

rōšn [lwšn'] 811, 7 — روشنی

rōšnīh [lwšnyh] 797, 16, 18 — روشنی

rōyišn [lwdšn'] 797, 12 — رُشد

rōyišnōmand [lwdšn'wmnd] 790, 22 — رویشمند، حاصلخیز

rōz [YWM] 806, 6[2] — روز

rōzēnīdan [lwcynytn'] 794, 19 — روشن کردن

ruwān [lwb'n] — روان

790, 18; 799, 4, 17, 19; 802, 15; 803, 11, 18, 19; 806, 2, 12; 807, 12, 19, 22; 808, 3, 19, 20; 810, 3

ruwān-dōst [lwb'n-dwst'] 808, 20 — رواندوست

S

sabuk [spwk'] 791, 20; 813, 20 — سُبک

sad [100] 800, 6; 804, 18, 19; 814, 14 — صد (عدد)

sad ēk [100 'ywk] 815, 13-14	یک‌صدم
sag [sk'] 814, 9, 13	سنگ
sag [KLBA/sk] 799, 2; 804, 5, 7; 811, 6	سگ
sagrīh [sglyh] 790, 12	سیری
sahīg [shyk] 809, 16, 18	شایسته
sahistan [MDMEN-stn']	به نظر رسیدن
sahist [MDMEN-st'] 812, 8, 13	
sahm [shm] 810, 22	سهم، ترس، هراس
sāl [ŠNT] 789, 3; 799, 2; 804, 18, 19	سال
sālārēnīdan [srd'lyn-ytn']	سالاری کردن، سرپرستی کردن
sālārēnēd [srd'lyn-yt'] 798, 14	
sālārīh [srd'lyh] 798, 14	سالاری، سرپرستی
Sālān [s'l'n] 793, 21	ایزدِ سال‌ها
sāmān [s'm'n] 787, 3	سامان، مرز
samgēn [smk'n'] 804, 12	سهمگین، ترسناک
samgōnīh [smkwnyh] 802, 16; 804, 1	سهمگینی، ترسناک بودن
samgōnīhā [smkwnyh'] 802, 16	سهمگینانه
sangīg [sngyk] 791, 21	سنگین
sar [LOYŠE] 795, 11; 801, 7	سَر
sar ud kūn [LOYŠE W kwn] 806, 14	سرنگون
sar [sl] 789, 2	آغاز
sar [sl] 789, 3	پایان، انتها، آخر
sard [slt'] 814, 8	سرد
sarīh [slyh] 794, 10, 13	سروری

sarmāg [slm’k] 810, 15 — سرما

Sāūl [s’wl] 792, 19 — دیوِ سائول

sāxtan [s’htn'] 805, 3 — ساختن

saxwan [MRYA] 788, 9; 793, 3; 800, 1 — سخن، کلام

sayistan [ŠKBHWN-stn'] — خوابیدن

sayist [ŠKBHWN-st'] 795, 4
sayēd [ŠKBHWN-yt'] 810, 5; 817, 19, 20, 22

sazēnīdār [scynyt’l] 791, 19 — شایسته‌کننده

sazīdan [scytn'] — شایسته بودن، سزاوار بودن

sazēd [scyt'] 805, 2

sazīhīdan [scyhytn'] 789, 6 — شایسته شدن، سزاوار شدن

sazīdan [scytn'] 798, 9 — تباه شدن، نابود شدن

sazīhistan [scyhstn'] 804, 19-20 — سپری شدن، گذشتن

sazistan [scstn'] 803, 16 — فانی بودن، گذرا بودن

sazišn [scšn'] 793, 9 — گذشتن، سپری شدن

sazōmand [sc’wmnd] 807, 14, 20 — دارای ناپایداری، بی‌ثبات، فانی

sě [3] 791, 4; 797, 21; 815, 6 — سه (عدد)

sě ē(w) [3 HD] 809, 7 — یک‌سوم

sej [sc̄'] 810, 22; 811, 3; 812, 17 — خطر، سختی، بیماری

sējōmand [syc̄’wmnd] 808, 4 — دارای خطر

sēmēn [symyn'] 792, 7; 815, 20 — سیمین

sēzdah [13] 788, 5 — سیزده (عدد)

sēzdahom [13-wm] 801, 20 — سیزدهم

sĕzdēnīdan [sctyn-ytn'] به ستم واداشتن

sĕzdēnd [sct-ynd] 802, 8

sĕzdēnēnd [sctyn-ynd] 802, 8

sidīgar [stykl] سدیگر، سوم

788, 14; 789, 1; 790, 22; 791, 13; 792, 8; 795, 7; 811, 16

siyāgīh [syd'kyh] 808, 22 سیاهی

Siyāwaxš [syd'whš] 817, 3, 4 سیاوش (نام خاص)

snāh [sn'h] 794, 21 ضربه

snāxr [sn'hl] 814, 7 برف

sneh [snyh] 800, 3 اسلحه، گرز

sōg [swk̲] 810, 14, 21 سوگ، اندوه

[1]sōgmand [swkmnd] 818, 3 سودمند، دارای سود

Sōšāns [swkš'ns] 818, 2, 6, 7 سوشیانس (نامِ خاص)

sōxtan [swhtn'] 796, 1, 2 سوختن

sōzišn [swcšn'] 796, 3 سوزش، سوختن

spāh [sp'h] 809, 12; 816, 13, 16, 21; 817, 5, 6 سپاه

spandarmad [spndrmt'] 800, 4 اندیشهٔ به‌جا

Spānsnāyōš [sp'nsn'ywš] 814, 21, 22 سپانسنایوش (نامِ خاص)

spās [sp's] 793, 4 سپاس

spēd [spyt'] 815, 11 — سپید

Spitāmān [spyt'm'n] — سپیتمان، منسوب به خاندان سپیتمه
800, 18; 807, 5; 809, 8, 13, 17, 17-18; 814, 18

Spitiyōš [spytdywš] 814, 21 — سپیتیوش (نامِ خاص)

spōxtan [spwhtn'] 812, 21 — نافرمانی کردن

sraw [slwb'] 811, 22 — گزارش، خبر

srāyišn-āyōxtār [sl'dšn'-'ywht'l] 800, 16 — پیوسته‌سراینده

srāyišnīg [sl'dšnyk] 806, 1-2 — سرودخوانی

srišt [slyšt'] 798, 4 — سرشت

srištan [slyštn'] 798, 1 — سرشتن، آمیختن

sriśwādag [slyšw'tk'] 814, 16, 17 — یک‌سوم

Srōš-ahlā [slwšhl'] 793, 8 — سروش‌اَهلا، سروشِ پرهیزگار (نامِ ایزد)

Srōš-ahlaw [slwšhlb] 815, 6 — سروش‌اَهلَو، سروشِ پرهیزگار (نامِ ایزد)

srūdan [slwtn'] — سرودن، سرود خواندن
srāyēh [sl'd-yh] 808, 10

srūdār [slwt'l] 790, 13 — سراینده، سرودخوان

staft [stpt'] 789, 21 — استوار، محکم

stabr [stpl] 801, 10; 812, 18 — ستبر، فربه، قوی

stabr-pāy [stpl-p'dy] 814, 3-4 — ستبرپای

stahmagīh [sthmkyh] 790, 17; 794, 12; 802, 21 ستم

stahmagīhā [sthmkyh’] 810, 9 ستمگرانه

stānīdan [YNSB̲WN-ytn'] ستاندن

stān [YNSB̲WN] 797, 8 ستان، بستان (فعل امر)

stānīd [YNSB̲WN-t̲y̲] 797, 9

star [stl] 796, 21 ستاره

star-pēsīd [str-pys-yt'] 815, 12 آراسته به ستاره، با ستاره زینت‌شده

stard [stlt'] 795, 4 گیج، مبهوت، متحیر

stardīh [stltyh] 795, 9, 13 گیجی

stūdan [stwtn'] ستودن، ستایش کردن

stāyīdan [st’dytn'] 818, 9; 13 ستودن، ستایش کردن

stāyē [st’yȳ] 807, 14

stāyišn [st’dšn'] 787, 6; 788, 20 ستایش

stī [sty] 808, 14, 813, 15, 21 هستی، وجود

stō [stwb'] 813, 18 ستوه، پریشان

stōr [stwl] 807, 3 ستور، چهارپای بزرگ

stōš [stwš] 806, 7 سدوش (چهارمین روز پس از مرگ)

stōwēnīdan [stwbyn-ytn'] شکست دادن، غلبه کردن

stōwēnēd [stwbyn-yt'] 802, 4

sūdgar [swtkl] 787, 7 سودگر، سودرسان

sūdīh [swtyh] 803, 2 سود بودن

sūdōmand [swt'wmn'd] 818, 2 — سودمند، دارای سود

sur [s(w)r] 812, 15 — سرخ

sūr [swl] 808, 16 — مهمانی

sūrag [swlk'] 813, 10 — سوراخ، نقب

sūragōmand [swlk'wmnd] 813, 10 — دارایِ سوراخ، دارای نقب

***swahistan** [swh-stn'] — افسوس خوردن

*swahēd [sw'h-yt'] 808, 3

syā samōr [syd' smwl] 805, 10 — جامهٔ سیاه‌سمور

Š

šab [LYLYA] 793, 9; 801, 21; 802, 2; 807, 11; 815, 5 — شب

šābist (= šēbist) [š'p̄st] 811, 3 — هراسناک، زشت

šād [š't'] — شاد، خرم

šādīhistan [š'tyh-stn'] — شاد شدن

šādīhēd [š'tyhyt] 807, 19

šādāy [š't'y] 791, 22 — شاد باشی

šādīh [š'tyh] 793, 2 — شادی

šafšēr [šwpšyl] 811, 16 — شمشیر

šarm [šlm] 800, 13 — شرم

šasb [šsp̄'] 801, 8 — جهنده

šast [60] 818, 11 — شصت (عدد)

šaš [6] 787, 10, 17, 18; 791, 5 — شش (عدد)

šašom [ššwm] 790, 20; 795, 16 — ششم

šāyīdan/ šāyistan [š’dytn'/ š’d-stn'] 797, 4 — شایستن، توانستن

nē šāyēd [LA š’dyt'] 797, 2; 811, 4
nē šāyēm [LA š’dym] 797, 8
šāyīd [š’dyt'] 789, 20

šāzdahom [16-<wm>] 805, 20 — شانزدهم

šēd [šyt'] 810, 19; 811, 7; 815, 10 — تابان، درخشنده

šēwan [šywn'] 799, 12, 14, 16; 810, 15 — شیون، زاری

škaft [škpt'] 803, 17; 811, 20 — شگفت، سخت

škaftīh [škptyh] 792, 14; 802, 22 — سختی، مصیبت

škaft-bīmīh [škpt'-bymyh] 809, 2 — سخت‌بیمی، زیاد ترسیدن

škaft-tag [škpt'-tk'] 802, 12 — سخت‌حمله

škafttar [škpttl] 795, 18; 809, 17 — سخت‌تر، شگفت‌تر

škaft-wināhīh [škpt'-wn’syh] 794, 9 — سخت‌گناهی

škastan [škstn'] 794, 20 — شکستن

ških- [škyh-] — شکسته شدن

ških [škyh] 811, 10

škōhīh [škwhyh] 791, 3; 810, 14, 21 — فقر

šnāsagīhā [šn'skyh'] 791, 8 — باآگاهی، آگاهانه

šnāxtārīh [šn'ht'lyh] 791, 6 — شناسایی

šnāyēnīdan [šn'dynytn'] 793, 1 — احترام کردن، خشنود کردن

šnāyēnīd [šn'dynyt'] 810, 19

šnāyēnīdār [šn'dynyt'l] 794, 10 — احترام‌کننده، خشنودکننده

šnāyēnīdārīh [šn'dynyt'lyh] 796, 13; 810, 18 — احترام، خشنودی

šnāyišn [šn'dšn'] 793, 4 — ستایش، سپاس

šnohr [šnwhl] 787,1 — خرسندی، سپاس

šnūg [šnwk'] 795, 10 — زانو

šudan [OZLWN-tn'] 788, 5, 6, 7 — شدن، رفتن

šud [OZLWN-t'] 817, 18, 20, 22 — شدن، رفتن (مصدر مرخم)

šawē(h) [OZLWN-yȳ] 806, 10; 808, 13

šawēd [OZLWN-yt'] 787, 15; 788, 4, 6

šawēm [OZLWN-ym] 814, 20

šuhr [šwsl] 807, 10 — نطفه

T

tā [OD, t'] 790, 6; 800, 7; 806, 12; 813, 1, 2²; 816, 12; 818, 19 — تا

tabāh [tp'h] 817, 5, 6 — تباه، تلف‌شده

tabišnōmand [tpšn’wmnd] 795, 3 تب‌دار، دارای گرما

tāftan [t’ptn'] تافتن، درخشیدن

tāft [t’pt'] 811, 9

tagīg [tkyk] 803, 2; 814, 11, 16; 818, 17 سریع، تند، چابک، قوی

tagīgīh [tkykyh] 801, 21 سرعت، قدرت، زور

tan [tn'] تَن

788, 12; 799, 17, 18; 801, 7; 803, 16; 804, 1, 5, 6, 7, 9^2, 11, 12^2, 13, 16; 806, 5, 9; 807, 13, 14, 19^2, 20, 22; 808, 4; 809, 21; 810, 1; 811, 4, 17; 816, 1

tan ī pasēn [tn' Y psyn'] تنِ پسین، تنی که روزِ پسین (رستاخیز) از گور برمی‌خیزد.

789, 10; 806, 12

tand [tnd] 813, 11 ضعیف، سست

tangīh [tngyh] 809, 12, 21; 810, 21 تنگی، پریشانی

tanōmand [tn'’wmnd] 803, 20^2 دارای تن، جسمانی

tar [tl] 798, 5 تر، مرطوب

tar [tl, LCDr] آن‌سو، از میان، وراء، بالا، پایین، بیش از

807, 20, 21; 808, 4^2; 809, 6; 816, 11

tārīkīh [t’lykyh] 808, 21 تاریکی

tarist [tlst'] 809, 9 از میان

tar menīdan [tl myn-ytn'] خوار شمردن، دشنام دادن

tar menēnd [tl myn-ynd] 807, 4-5

tars [tls] 802, 16 ترس

tarsēnīdan [tlsynytn'] 804, 7 ترسانیدن

tarsagāyīh [tlsg'dyh] 788, 16; 796, 12 احترام، تواضع، فرمانبرداری

tarwēnīdag [tlwynytk'] 815, 22 صدمه‌دیده

tarwēnīdār [tlwynyt'l] 813, 17 غلبه‌کننده، مغلوب‌کننده

tarwēnīdārtar [tlwynyt'ltl] 813, 17; 814, 2 غلبه‌کننده‌تر، مغلوب‌کننده‌تر

tāw [t'w] 810, 20 توانایی، نیرو، قدرت

taz [tc] 806, 15 راه

tazīdan [tcytn'] 804, 11 تاختن، دویدن

tazīd [tcyt'] 814, 5, 6
tazīd hēnd [tcyt' HWE-nd] 814, 22
tazēd [tcyt'] 804, 10
tazān [tc'n] 791, 4 تازان، در حالتِ تاختن

tēx [tyh̲] 809, 8 تیغ

tēz [tyc'] 802, 12; 814, 8, 10; 816, 1 تیز، تند

tēztar [tyctl] 815, 18 تیزتر، سریع‌تر

tišn [tšn'] 810, 14, 22 تشنگی، دیوِ خشکسالی و تشنگی

tō [LK] تو

796, 5, 7, 8; 797, 12, 14^2, 15, 18; 800, 10, 17;805, 16; 807, 6, 17, 20; 808, 4, 11, 12; 809, 8, 13, 17; 811, 5, 6, 10; 813, 21; 814, 1, 3

tōhm [twhm] 788, 3 تُخم

tom [tm] 816, 12	تم، تاریکی
Tōrīz [t'wlyc'] 792, 20	دیوِ توریز
tōšag [twšk] 805, 1, 3	توشه
tōzišn [twcšn] 798, 12	کفاره، دیه
Tūrān [twl'n'] 817, 2, 5, 7	توران
Tūr ī brādar-waxš [twl Y bl'tl-whš] 794, 13	تورِ برادروَخش
Tus [tws] 817, 21; 818, 12	توس (نامِ خاص)
tuštan [twštn'] 808, 15	ساکت کردن
tuwānīg [twb'nyk] 789, 7; 818, 10	توانا
tuxšāg [twhš'k] 791, 2	کوشا
tuxšāgīh [twhš'kyh] 789, 12; 791, 15	کوشایی
tuxšāgīhā [twhš<'>kyh'] 791, 8	کوشایانه، باکوشایی

U

ud [W] 787, 9, 11, 12[2]	و
ul [LALA] 788, 5; 796, 5; 799, 8, 10; 814, 12; 816, 12	(سوی) بالا
ulīh [LALA-yh] 814, 12	بلندی

ul ēstādan [LALA 'wst'tn']	برایستادن
ul ēstē [LALA 'wst-yȳ] 808, 9	
ul-ēstišnīh [LALA 'wstšnyh] 807, 16; 808, 2-3	برایستادن
ul-$^{+}$nibēmišnīh [LALA-<n>pymšnyh] 807, 15; 808, 1	دراز کشیدن، خوابیدن
urwar ['wlwl] 795, 7; 797, 14	گیاه
ušahīg radīh ['wšhyg ltyh] 793,11-12	اُوشهن‌رَدی
uštar [GMRA] 817, 17; 818, 5	شتر
uštar-kirb [GMRA-klp'] 815, 5	شُتُرپیکر، شُتُرتن
$^{+}$**uzāyīdan** ['wc<'d>ytn'] 803, 10	بالا آمدن، برآمدن
uzdehīg ['wcdhyk] 800, 17	بیگانه
uzdehīgīh ['wcdyhykyh] 790, 15	تبعید، خارج از زادگاه بودن
uzdēszār ['wc<dys>c'l] 818, 7-8	بتکده
uzērag radīh ['wz'ylk' ltyh] 793, 19	اُوزیرن‌رَدی
uzīdan ['wcytn']	خارج شدن
ul uzēm [LALA 'wc-m] 796, 5, 20	
uzīdār ['wcyt'l] 794, 9	بیرون کننده، خارج کننده
uzwān ['wzw'n] 800, 1	زبان

W

wābarīgān [w'p̄lyk'n'] 805, 18	اعتقاد
wābarīgānīh [w'p̄lyk'nyh] 805, 18	ایمان، باور داشتگی

wačč̌ag [wck] 804, 10; 809, 16	بچه
wad [SLYA] 811, 11[2]	بَد، پلید
wād [w't'] 795, 17; 802, 12; 803, 2	باد
Wadag [wtk'] 794, 12	وَدَگ، اُودَگ
wahišt [whšt'] 803, 8	بهشت
wālīdan [w'lytn']	بالیدن
wālēd [w'lyt'] 811, 4	
wāng [w'ng] 816, 21	بانگ، صدا
wānīdan [w'nytn'] 803, 5; 811, 13; 812, 20	نابود کردن، مغلوب کردن
wānīd [w'nyt'] 789, 16; 802, 21	
wānīdārīh [w'nyt'lyh] 793, 22-794, 1	غلبه‌کنندگی، پیروزمندی
Wan ī ǰud-bēš [wn' Y ywdt-byš] 805, 7	وَنِ جُدبیش (نام خاص)
war [wl] 806, 15	حصار، پوشش
war [wl] 795, 19	وَر، آزمایشِ ایزدی برای تعیین راست و دروغ
war [wl] 818, 8	دریاچه
wardišn [wltšn'] 799, 8, 11; 810, 10; 816, 20	گردش، دگرگونی
warrag [wlk] 810, 20	برّه، گوسفند
warz [wlc'] 817, 14	معجزه
warzīdan [wlcytn'] 804, 15	ورزیدن، انجام دادن، به وجود آوردن
warzīd [wlcyt'] 812, 19	
warzēd [wlcyt'] 801, 9	
warzēnd [wlcynd] 795, 19	
warzišn [wlcšn'] 805, 17	کار، عمل
warzīdārīh [wlcyt'lyh] 791, 8	کشاورزی

was [KBD] بس، بسیار، فراوان
787, 5; 792, 14; 810, 6; 811, 17; 812, 22; 815, 20; 816, 12
was-ārōyišn [KBD-'lwdšn'] 814, 3 بسیاررویش
was-mizdīh [KBD- mzdyh] 807, 18 بسیارپاداشی، دارای پاداش بسیار بودن
was-ōz [KBD-'wc] 803, 5 پُرنیرو، بسیارنیرو
waštan (= wārīdan) [wštn'] 811, 17 باریدن
waštan [wštn'] 816, 15 گشتن، برگشتن، منحرف شدن
wašt [wšt'] 806, 19; 816, 11
wardē [wlt-yȳ] 796, 10
wattar [SLYtl] 790, 1; 792, 11; 800, 11; 812, 5 بد، بدتر
wattarīh [SLYtlyh] 794, 11; 813, 7; 815, 16 بدی، بدتری
wattom [SLYA-twm] 796, 13 بدترین
wattom axwān [wttwm-'hw'n] 808, 5 بدترین جهان
waxšīdan [whšytn'] 795, 22; 796, 1, 2 افروختن، شعله‌ور شدن
waxšišn [whššn'] 796, 4 افروختن، شعله‌ور شدن
waxšīdan [whšytn'] 806, 6 افزودن
way [w'd] 801, 9 وای (وایِ بد، دیوِ استویهاد)
way ī dagrand-xwadāy [w'd Y dglnd-hwt'y] وایِ درنگ خدای
817, 12, 13, 15, 16-17; 818, 4, 4-5
way [w'd] 804, 5, 7 پرنده
wazaγ [wzg] 811, 20 وزغ
wāzān [w'c'n] 791, 5 راننده، در حالتِ راندن
wazīdan [wcytn'] سفر کردن
wazēd [wcyt'] 812, 4

wāzīdan [w’cytn'] 816, 17 پرواز کردن
wāzīd [w’cyt'] 816, 18, 19
wāzēnīdan [w’cynytn'] 816, 2 حرکت دادن، راندن
wāzēnē [w’cyn-yȳ] 818, 4
wazr [wzl] 796, 8; 811, 14 گرز، چماق
weh [ŠPYL] نیک، خوب
788, 9; 792, 15; 797, 4; 799, 10; 805, 17; 809, 11; 811, 12, 13; 815, 4, 15
weh-dēn [w’h-dyn'] 800, 4; 815, 5 بهدین، زردشتی
weh-gōwišn [ŠPYL-gwbšn'] 812, 5 نیک‌گفتار
wehīh [wyhyh, ŠPYLyh] 792, 13; 799, 20; 801, 13, 15; 815, 16 نیکی، خوبی
wēmār [wym’l] 814, 17 بیمار
wēn [wyn'] 807, 17 دَم، نَفَس
wēnīg [wynyk] 806, 15; 814, 6, 7, 9 بینی
wēš [wyš] 788, 15, 16; 817, 5 بیش، بیشتر
widār [wt’l] 809, 5, 6, 7 گذر، گدار
widardag [wtltk] 799, 12, 15 درگذشته، مرده
widarišnīh [wtylšnyh] 799, 13 درگذشتن
widardan [wtltn'] درگذشتن، مُردن
widerēd [wtylyt'] 790, 15
widāxt [wt’ht'] 806, 8 گُداخته
wiftēnīdag [wyyptynytk'] 794, 14 فاعلِ لواط
wiftīdag [wyyptytk'] 794, 14 مفعولِ لواط
wigrād [wgl’t'] 807, 16 بیدار
wigrād-ōšīh [wgl’t-’wšyh] 791, 15 هوشیاری

wināh [wn’s] گناه

791, 22; 798, 3, 21; 799, 3; 801, 7; 802, 12, 18; 803, 10, 22; 804, 15; 806, 19

wināh-āyōxtār [wn’s-’ywht’l] 800, 11-12 پیوسته‌گناه‌کننده

wināhīdan [wn’sytn'] 801, 22; 815, 21 تباه کردن، صدمه زدن

wināhēnīdan [wn’synytn'] 815, 6 آسیب رساندن

wināhkār [wn’sk’l] 794, 10; 804, 14; 805, 21 گناهکار

wināhkārīh [wn’sk’lyh] 799, 2; 800, 14; 807, 9 گناهکاری

windādan [HŠKHWN-tn'/wnd’tn'] به‌دست آوردن، کسب کردن، یافتن

windīhēd [wnd-yhyt'] 817, 2

windišn [wndšn'] 791, 3; 817, 2 درآمد، کسب، یافتن

win(n)ārdan [wyn’ltn'] 789, 20 ترتیب دادن، برقرار ساختن

win(n)ārišn-dahišnīh [wn’lšn-dhšnyh] 815, 7 نظم‌دهشی، ترتیب‌دهی

wīr [wyl] 793, 20, 21; 813, 11 مرد، پهلوان، دلیر

wīrdum [wyltwm] 817, 4 دلیرترین

wīr-gōwišn [wyl-gwbšn] 814, 4 دلیرگویش، دارای گفتار پهلوانی

wīrīh [wylyh] 817, 5 دلیری

wis [wys] 797, 13; 799, 1; 810, 2 ده

wisānēnīdār [ws’nynyt’l] 817, 2 نابودکننده

wisistan [wsstn'] گسستن، پاره کردن

wisin(n)ād [wsyn’t'] 808, 9

wīstom [20-wm] 810, 8 بیستم

wīst ud yak [21] 788, 13 بیست و یک (عدد)

wīst ud yakom [21-wm] 815, 3 بیست و یکم

wīst ud dō [22] 787, 7 — بیست و دو (عدد)

wīst ud dōwom [22-wm] 817, 11 — بیست و دوم

wišōb [wšwp'] 804, 9 — آشوب، ویران

wišōbišn [wšwpšn'] 792, 12; 804, 5-6 — ویرانی، خرابی

wišōmandīh [wyš'wmndyh] 810, 11 — ناراحت بودن، رنجور بودن

Wištāsp [wšt'sp'] 792, 8; 805, 15 — گشتاسب (پادشاه کیانی)

Wištāspān [wšt'sp'n'] 805, 8, 11; 815, 9, 10 — پسرِ گشتاسب، از خاندانِ گشتاسب، متعلق به گشتاسب

wišuftan [wšwptn'] 804, 7 — آشفتن، ویران کردن

wišuftag [wšwptk'] 804, 11 — آشفته، ویران شده

wiyābāngarīh [wyd'p̄'nklyh] 816, 9 — فریب

wizārd [wc'lt'] 795, 11 — گذاردن، گذاشتن (مصدر مرخم)

wizārdagīh [wc'ltkyh] 794, 8 — گذاردگی، ترک کردگی، رها کردگی

wizārdārīh [wc'lt'lyh] 791, 6-7 — اجراکنندگی

wizārišn [wc'lšn'] 787, 3 — تفسیر، گزارش

wizārišnīh [wc'lšnyh] 790, 5 — اجرا کردن

wizēnd [wznd] 803, 1 — گزند، صدمه، آسیب

wizīdag [wcytk'] 787, 4 — گزیده

wizīdār [wcyt'l] 807, 1 — گزیننده

wizīhīdan [wcyh-ytn'] 805, 3 جدا کردن

wizīhēnd [wcyh-ynd] 805, 1

wizīrgar [wcylgl] 790, 7 داور، تصمیم گیرنده

wizīrišnīg [wcylšnyk] 805, 1 اجتناب پذیر

wizōstār [wcwst'l] 813, 6 رسیدگی کننده

wurrōyistan [HYMNN-stn'] گرویدن، گزیدن، قصد کردن

wurrōyist [HYMNN-st'] 812, 3

wurrōyēd [HYMNN-yt] 788, 5

wuzurg [LBA] 794, 8; 816, 6 بزرگ

wuzurg-ōzīh [wclg-'wcyh] 805, 5 بزرگ‌نیرویی

X

xāk [APLA, APLA-k] 789, 3; 804, 3 خاک

xānag [h'nk'] 808, 13[2] خانه

xēm [hym] 792, 13 خیم، طبیعت

Xēšm [hšm] 810, 22; 815, 5; 816, 5, 9 خشم، دیوِ خشم

xīndagīh [hyndkyh] 795, 4, 9, 12 بیماری، مرض

xīr [CBW] 803, 16 چیز

xōy-lāk [hwd-l’k'] 811, 19 — لاک‌پشت

xōg [hwk'] 791, 4[3], 5, 9 — خوی، منش

Xōsrōy [hwslwd] 816, 20; 817, 4, 8 — خُسرو (نامِ خاص)

xrad [hlt'] 789, 11; 792, 13 — خرد، عقل

xrad-xwāhišnīh [hlt'-hw’dšnyh] 814, 22 — خردخواهی

xrafstar [hlpstl] 811, 17 — جانورِ موذی و زیانکار

xuftagīh [hwpt'kyh] 789, 14 — خُفتگی

xuftan [HLMWN-tn'] — خُفتن

xuft [HLMWN-t] 809, 19

xufsē [HLMWN-yȳ] 807, 15

xurdruš [hwldlwš] 810, 22 — خونین‌نیزه (لقبِ دیوِ خشم)

xwad [BNPŠE] 806, 1; 811, 3 — خود، براستی

xwadāy [hwt’y] — خداوند، سرور

793, 18; 798, 17; 805, 4; 811, 11, 12; 812, 16

xwadāyīh [hwt’dyh] — فرمانروایی، سروری

792, 12; 800, 4; 808, 16; 810, 9, 12; 811, 13; 815, 17; 816, 7, 8-9

xwad-dōšagīh [hwtdwškyh] 789, 18 — خوددوستی، خودخواهی

xwālēnuš [hw’lynwš] 813, 8 — خورندهٔ خوراک

xwamn[hwmn'] 811, 3 — خواب

xwanirah [hwnyls] 805, 5; 812, 21; 814, 19 — خونیره (اقلیم مرکزیِ هفت اقلیم)

xwāndan [KRYTWN-tn'] — خواندن

xwānd [KRYTN-t'] 818, 12 — خواندن، احضار کردن (مصدر مرخم)

xwānēnd [KRYTW<N>-d] 813, 11

xwānišnōmand [KRYTWN-šn''wmn'd] 813, 11 — دارای خوانش

xwar [hwl] 799, 1 — خور (نامِ درجه‌ای از گناه)

xwār [hw'l] 794, 18 — خوار، ناچیز، پَست

xwardan [OŠTEN-tn'] 798, 16 — خوردن

xward [OŠTWE-t'] 807, 8

xward [OŠTEN-t] 791, 20², 21 — خورد، خوراک

xwarē [OŠTEN-yȳ] 791, 22

xwarēd [OŠTEN-yt'] 793, 2; 798, 15

xwārdan [hw'ltn'] — آشامیدن

xwārēd [hw'lyt'] 791, 17; 793, 2

xwarg [hwlg] 794, 20 — گُلِ آتش، خُل

xwārgōn [hw'lgwn'] 816, 7-8 — خوارگونه

xwarišn [hwlšn'] — خورش، خوراک؛ خوردن

791, 20; 793, 3, 4; 799, 18; 807, 12

xwārišn [hw'lšn'] 793, 3, 4 — آشامیدنی؛ آشامیدن

xwarrah [GDE] فَرّه، خوشبختی

791, 2, 3;805, 5; 806, 20; 807, 4; 810, 10; 815, 14, 18; 817, 14

xwaršēd [hwlšyt'] 796, 21 خورشید

xwārūm [hw’lwm] 793, 1 مزه و طعمِ غذا، رضایتی که از خوردن غذا حاصل می‌شود.

xwāstag [hw’stk'] خواسته، ثروت

788, 12; 791, 7, 13; 799, 18; 804, 20; 812, 7[2]

xwāst [BOYHWN-st'] 802, 19; 803, 15 خواست

xwāstan [BOYHWN-stn'] 787, 15; کسب کردن

788, 4; 811, 4 خواستن

xwāhēd [BOYHWN-yt'] 812, 6

xwāhēnd [BOYHWN-d] 799, 16

xwāhišn [hw’dšn'] 797, 6; 803, 9, 11; 812, 6; 815, 4 خواهش

xwāhišnīg [hw’dšnyk] 807, 13 خواهشی

xwāstār [hw’st’l] 789, 7-8 خواستار، خواهنده

xwaš [hwš] 789, 4 خوش، شیرین، زیبا

xwēš [NPŠE(')] خویش

787, 11; 790, 16; 796, 22; 797, 12; 799, 16, 21; 800, 1, 17; 801, 16; 805, 4; 806, 20; 807, 5; 813, 18; 816, 16

xwēšāwand [hwyš’wnd] 800, 17 خویشاوند

xwēš-dēn [NPŠE-dyn] 800, 20; 809, 14-15 — هم‌دین، هم‌کیش

xwēšēnīdārīh [hwyšynyt'lyh] 794, 9 — از آنِ خویش کنندگی، به خود اختصاص‌دادگی

xwēšīh [NPŠE-yh] 793, 7 — خویشی، تملک

xwēškārīh [hwyšk'lyh] 791, 1-2, 15; 796, 8 — خویشکاری، وظیفه‌شناسی

xwēdagīh [hwytkyh] 795, 11 — خویدی، تَری

Y

yaθā ahū wairyō [yt'y'hwkwylywk'] — یثا اَهو وَئیریُو، اَهونَوَر
787, 8, 9, 13; 788, 8

yašt [yšt] 806, 1 — یشت، ستایش، مراسم مذهبی

yaštan [yštn'] 798, 16, 19 — ستایش کردن، پرستیدن

yazēd [ycyt'] 800, 7
yazēnd [yc-ynd] 802, 1
yaštār [yšt'l] 793, 9, 12, 14, 17, 19; 794, 2 — ستایش‌کننده

yašt kardan [yšt' krtn'] — ستایش کردن، نیایش کردن، انجام دادنِ مراسم مذهبی
805, 22

yazadān [yzd'n] — ایزدان، مینوان
791, 17; 793, 4; 798, 15, 17, 20; 801, 11, 14; 815, 8; 816, 11, 14

yāzdah [11] 788, 4 — یازده (عدد)

yāzdahom [11-wm] 796, 17 — یازدهم

yazišn [ycšn'] — پرستش، ستایش، نیایش

787, 16; 788, 1^{2}, 2; 792, 22; 793, 8, 11, 13, 18; 798, 17, 20; 799, 1; 816, 11

Z

zadan [MHYTN-tn'/ztn'] — زدن، کُشتن

802, 1, 17, 19; 811, 15, 16; 817, 14, 15; 818, 8

zad [zt'] 812, 1 — ضربه زدن (مصدر مرخم)

zad [zt'] 802, 22; 810, 20; 812, 1, 4, 11, 14, 16; 813, 5, 15, 21

zad hēnd [zt' HWE-nd] 814, 13, 16

zanē [MHYTN-yȳ/zn'-yȳ] 816, 22; 817, 1

zanēd [znyt'] 802, 4; 813, 19

zad [zt'] 814, 17 — زَده

zadār [zt'l] 791, 18; 798, 4; 818, 14 — زننده، مخرب، نابودکننده، کُشنده

zanišn [znšn'] 788, 8; 811, 15, 16; 813, 3, 17; 814, 1 — زَنش، زدن

zanišnīh [znšnyh] 814, 14^{2}, 15^{3} — کشتار

zādan [YLYDWN-tn'] — زادن، زاده شدن

zād [YLYDWN-t'] 792, 10

zāyēm [YLYDWN-m] 817, 4

zāyēd [YLYDWN-yt] 817, 3

zad-xwarrahīh [zt'-GDEyh] 794, 6 — فره گسیختگی، بدبختی

zahag [z'hk'] 798, 12 — زه، بچه، فرزند

zahīh (= zahā) [zhyh] 806, 14 — گودی، ژرفا

zamān [z̲m'n] 799, 5 — زمان

zamānag [z̲m'nk', ODNA'nk̲] 804, 17; 806, 6[2] — زمان، ساعت

zamān handāzišn [zm'n hnd'čšn'] 790, 12 — طول زمان

zamestān [z̲mst'n'] 811, 8; 812, 2 — زمستان

zamestānān [z̲mst'n'n] 814, 8 — زمستانی

zamīg [z̲myk] — زمین

788, 3; 790, 22; 791, 9; 796, 5, 20; 806, 4; 811, 19; 816, 17

zāmīhistan [z'myhstn'] 792, 14 — هدایت شدن، منجر شدن، فرستاده شدن

zan [NYŠE] — زن

788, 4; 791, 13; 798, 11; 804, 20; 805, 22[2]; 806, 4, 5, 9; 809, 18; 812, 7; 815, 16

zanīh [NYŠE-yh] 806, 5, 9 — زنی، زن بودن

zand [znd] 797, 13; 810, 2 — قبیله

zard [zlt'] 815, 13 — زرد

Zarduxšt [zltwhšt'] — زَردُشت

788, 10; 792, 5, 7, 8; 798, 15; 799, 20; 801, 2, 15, 16, 18; 802, 15, 16; 803, 9; 809, 16; 814, 18

Zarduxštān [zltwhšt''n] 792, 6 — منسوب به زردشت

Zarīz [z'lyc'] 792, 20 دیوِ زریز

zarmān [zlm'n] 810, 14; 811, 1; 815, 22, 816, 2 پیری، فرتوتی، دیوِ پیری

zarmānīh [zlm'nyh] 791, 12 پیری

zarmān-mard [zlm'n-GBRA] 791, 10 پیرمرد

zarrēn [ZHByn'/zlyn'] 792, 6; 812, 9; 815, 19 زرّین، طلایی

zarrēn-pēsīd [zlyn'-pysyt'] 815, 12-13 آراسته به طلا، با طلا زینت‌شده

zāyišn [Y̱LYDWN-šn'] 790, 17 زایش

zāyišnīh [z'yšnyh] 789, 2 متولد شدن، تولد

zayt [zyt] 791, 19 زیتون

zēnēnīdan [zynynytn'] مراقبت کردن، حفظ کردن

zēnēnīd ēstēd [zynynyt' YKOYMWN-yt'] 800, 1

zīndag [zyndk] 804, 3, 9; 805, 6; 806, 7, 13 زنده

zīndagīh [zyndkyh] زندگی

789, 4, 12; 792, 15; 804, 14, 15, 19, 20; 806, 20; 807, 4

zīnēnīdan [zynynytn'] آسیب رساندن، صدمه زدن

zīnēnēd [zynynyt'] 810, 2, 3

zištīh [zyštyh] 804, 1 زشتی، زشت بودن

zī(wi)stan [zyw-stn'] زیستن

zīwēd [zywyt'] 804, 18, 19

zīwēnd [zyw-ynd] 789, 3

zōfr [zwpl]	ژرف
zōfrtar [zwpltl] 813, 2	ژرف‌تر
zōhr [zwhl] 797, 15, 17; 800, 7	زوهر، نذر
zōr [zwl] 789, 7; 815, 22; 816, 2	زور، نیرو
zōrīg [zwlyk] 812, 2	نیرومند، زورمند
zōrīh [zwlyh] 790, 18	نیرومندی، زور داشتن
zōt [zwt'] 800, 7	زوت (موبدی که در مراسم مذهبی برخی از امور تشریفاتی را بر عهده دارد)
zōtīh [zwtyh] 800, 8, 9, 10	زوتی، مقامِ زوت بودن
zrāi [zl'd̲] 816, 17	دریا، دریاچه
zrēh [zlyh] 813, 1	دریا، دریاچه
zūr [zwl] 798, 7	فریب
zūr-zanišnīh [zwl-znšnyh] 810, 20	آزار دادن با فریب
zūzag [zwzk] 806, 10	ژوژه، خارپشت
zyān [zyd'n] 799, 22; 813, 3	زیان، خسارت، آسیب
zyānīh [zyd'nyh] 803, 2	زیان بودن

واژه‌هایی که با خطِ اوستایی (دین‌دبیره) در سودگرنسک آمده است:

هَنگیشتیِ گئورْوان (نامِ خاص)	haŋišti ī gəurvąn 817, 19
گاه اُوزیرن (گاهِ عصر)	uzērin 793, 19
یِنگهه هاتانْم	yeŋ́hē.hātąm 789, 1

نتیجه گیری

بررسی سودگرنسک از کتاب نهم دینکرد، دارای نتایجی به شرح زیر است:

سودگرنسک دارای بیست و دو فرگرد است که نامِ سه فرگرد اول از سه دعای مهمِ دین زردشتی یعنی یثا اهو وئیریو، اشم وهو و ینگهه هاتاںْم گرفته شده است. نامِ فرگردهای چهارم به بعد از واژه‌های آغازینِ سرودهای گاهان گرفته شده است و نامِ آخرین فرگرد یعنی فرگرد بیست و دوم، آ اَیریما ایشیُو است. جملهٔ پایانی در فرگردها برگردانِ دعای اَشِم وُهو است. گردآورندگان دینکرد نهم، این جمله را در پایان تمام فرگردهای این کتاب آورده‌اند. گردآورندگان دینکردِ نهم با آوردن جمله‌ای با فعل اسنادی که دارای چهار واژهٔ ahlāyīh، ābādīh، pǎhlom و ast است، قصد دادن پیامی را به خوانندهٔ کتاب داشته‌اند که با تغییر جای این واژه‌ها در جمله، با استفاده از اصل ضرب در قانون احتمال شرطی و به کار بردن ۲۴ احتمال ممکن، سه پیامِ متفاوت را به خوانندهٔ کتاب رسانده‌اند: ۱. پرهیزگاری، بهترین آبادی است.۲. آبادی، بهترین پرهیزگاری است.۳. پرهیزگاری و آبادی بهترین است. همچنین نویسندگانِ دینکرد نهم با نیاوردن واو عطف ud بین دو کلمهٔ ahlāyīh و ābādīh که در جایگاه نهادی (مسندالیه) قرار دارند و نیز نیاوردنِ کسرهٔ اضافه ī، هنگامی که صفتِ عالیِ pǎhlom پس از موصوفِ خود قرار گرفته است، شکلِ ظاهری جمله را با چهار واژه در همهٔ ۲۴ احتمال حفظ کرده‌اند.

فرگرد نخست (یَثا اَهو وَئیریُو[1]) دربارهٔ سرود یَثا اَهو وَئیریُو و شمارشِ آن است که در آغاز هر کاری چند بار باید خوانده شود. فرگردِ دوم (اَشِم وُهو[2]) دربارهٔ ستایش پرهیزگاری یعنی خواندنِ سرود اشم وهو و پاداشِ دین برای آن است. فرگردِ سوم (ینگهه هاتاںْم[3]) دربارهٔ تولد و مرگ و اینکه پس از مرگ انسان‌ها به خاک تبدیل می‌شوند و دربارهٔ عشق به پرهیزگاری و بخشش

---

1. . yaθā ahū vairyō
2. . ašəm vohū
3 . yeŋ́hē.hātąm

به مستحقان است. فرگردِ چهارم (یانیم مَنو[4]) دربارهٔ فعال‌کنندگان زندگی و گناهان و عیب‌های ناتوان‌کنندهٔ شخص است. همچنین دستورهای دینی برای پرهیز از فردی که سخن و اندیشه‌ای ندارد و اندیشهٔ دیگران را می‌دزدد و دربارهٔ اینکه افراد مستمند باید از ظالمان شکایت کنند و شکایتِ راست منطقی را به داور ببرند. فرگردِ پنجم (خشمَیبیا [5]) دربارهٔ فراموشی است که همهٔ افراد یکدیگر را در گذر زمان فراموش می‌کنند و اینکه از حفظ‌خوانندهٔ بامدادی و سرایندهٔ گاهان هرگز مینوی گاهان را فراموش نمی‌کند و دربارهٔ نیرومندیِ مینوی گاهان در رستگار شدنِ روان از دوزخ است. فرگردِ ششم (اَت تا وَخشیا[6]) دربارهٔ برتری پنج آبادی و کسبِ فرّه است و در آن دستورهای دینی برای پرهیز از نشستن با مَستان و پرهیز از نوشیدنِ مستی‌آور برای لذتِ مقاربت کردن و همچنین اندرز دربارهٔ بخشش خوراک به درویشان آورده شده است. فرگرد هفتم (تاواوروواتا[7]) دربارهٔ چهار زمانِ هزارهٔ منسوب به زردشت است که این مطالب با اندکی تفاوت در متنِ پهلویِ زندِ وهمن یسن نیز آمده است. در فرگردِ هشتم (هوو تَت نا مَیدیُوی[8]) دستورهای دینی دربارهٔ پرهیز از ستایشِ اهریمن و دیوان آمده است که نامِ این دیوان تنها در وندیداد ۱۰ و وندیداد ۱۹ آمده است و در بخش‌های دیگرِ اوستا از آنها نام برده نشده است. مطلبی شبیه به این مطالب در متنِ پهلویِ بُندَهش آمده است. در این فرگرد همچنین اندرز برای سخن نگفتن در میانِ خوردن و آشامیدن آمده است که این اندرز در بسیاری از متون اندرزی پهلوی از جمله مینوی خرد آمده است. پس از آن گاه‌های ستایشِ ایزدان ذکر شده است که برخی عباراتِ آن کاملاً با اوستا مطابقت دارد (نک. یادداشت ۵۰ و ۵۳). فرگرد نهم (یَثا آیش[9]) دربارهٔ بد بودنِ عمل لواط و دستور دینی برای دوری از شخصِ انجام‌دهندهٔ لواط است و اینکه عمل لواط در دین

4 . yānīm. manō

5 . xšmaibyā

6 . aṱ. tā. vaxšyā

7 . tā. vә. urvātā

8 . hvū. taṱ. nā. maidyōi

9 . yaθā. āiš

گران‌ترین گناه شمرده شده است. در فرگرد دهم (یا شیَأُتَنا[10]) دربارهٔ کارهایی که سببِ آزرده شدن و آسیب رسیدن به آتش می‌شود، مطالبی آورده شده است که به صورتِ هفت گلهٔ آتش از مردمان ذکر شده است و در واقع بدین صورت اندرز داده شده است که اینگونه کارها مطابق با شرع نیست و نباید انجام شود. فرگردِ یازدهم (آسنَ[11]) دربارهٔ گلهٔ آتش از آفریده شدن با پتیاره مندی است که در انجمن ایزدانِ مینوی مطرح شده و اورمزد آتش را می‌ستاند و آن را در آتشکده می‌آفریند. سپس دستورهای دینی برای آتشکده آمده است و اندرز دربارهٔ نبردنِ مال دزدی برای آتش، اندرز برای ستایش کردن ایزدان با ستایشِ نیک برای هر غذایی که خورده می‌شود و نخوردنِ غذا به کام اهریمن و درجهٔ گناه برای آسرون (= موبد) و داور متعلق به آسرون، اندرز برای سرودنِ گاهان پس از سنِ پانزده سالگی، بیانِ اندیشهٔ دروندان (= پیروانِ دروغ) دربارهٔ نبودنِ بهشت و بازسازی پایان جهان و رستاخیز، اندرز برای شیون و مویه نکردن بر درگذشتگان، اندرز برای دروغ نگفتن، انتخاب زوتِ دانا برای مقامِ زوتی، دستورِ دینی برای نشکستنِ پیمان که این مطلب از بندِ دوم مهریشت اوستا گرفته شده است. در فرگردِ دوازدهم (اُشتَوَئیتی[12]) دستور دینی دربارهٔ خواندنِ مانسَر (= کلامِ مقدّس) توسطِ موبد، اندرز برای پرهیز از آز و شکم‌پرستی، اندرز برای نیایشِ ایزدان برای استواریِ برترِ جنگجو، مطالبی دربارهٔ نیکی امشاسپندان، دربارهٔ اینکه اورمزد زردشت را در نیکی مانندِ خویش آفرید و دربارهٔ بخشش به شاگردانِ زردشت آمده است. فرگرد سیزدهم (تَت ثوا پرِسا[13]) دربارهٔ نیرو و قدرتِ مینوی «درون»، همچنین اینکه دیوان هر شب از دوزخ می‌آیند و برای تباه کردن و کشتنِ آفریدگان، داخلِ جهان حرکت می‌کنند و هنگامی که «درون» ستایش شود، این مینو دیوان را شکست می‌دهد و اینکه هر کس «درون» را با صدای بلند نیایش کند، پرهیزگار است، بجز کسانی که با میل کردارِ بد را فرمان می‌برند و ستم می‌کنند یا به ستم وامی‌دارند. همچنین اینکه اعتراف بردنِ بخششی،

10 . yā. šyaoθanā

11 . āsna

12 . uštavaitī

13 . tat̰. θωā. pərəsā

گناهانِ شخصِ مرگ‌ارزان (شایستهٔ مرگ) را می‌روبد و پاک می‌کند. فرگرد چهاردهم (اَت فرَوَخشیا[14]) اسطورهٔ نشان دادن اورمزد به زردشت روانِ گرشاسب را به صورت ترسناک است و برشمردن حساب‌ها و پشیمانیِ گرشاسب و محکومیتِ او از داداراورمزد به دلیلِ زدنِ آتش، خواستِ گرشاسب برای رفتن به بهشت به‌خاطرِ کارهایی که کرده، مانندِ کشتنِ مارِ شاخدار و گندرو زرّین پاشنه و فرزندانِ اهریمنیِ نیویکه و داشتیانی، آرام کردنِ بادِ تند، اینکه هنگامی که ضحاک از بند رها شود، او برانگیخته می‌شود تا ضحاک را نابود کند. و در پایان با یاریِ گوشوروَن و خواهشِ زردشت به آتشِ برای آمُرزیدنِ او، گرشاسب به برزخ فراز می‌رود. مطالبِ این فرگرد در اوستا نیز در یشت‌هایی چون هوم یشت، زامیاد یشت و آبان یشت آمده است (نک. یادداشت ۱۰۱-۱۰۴). فرگرد پانزدهم (کَمنَمَئزَ[15]) دربارهٔ رسیدن استویهاد (دیوِ مرگ) به مکان و شخص و نجات نیافتنِ میرندگان از آن است. در این فرگرد مطالبی چون دیدنِ پاداش و مجازات توسط روان پس از مرگ و اینکه پرنده و سگ تنِ مرده را ویران می‌کنند و «بوی» که نیروی درک و حسِ انسان است، پس از مرگ به ویران شدنِ تن می‌نگرد و تا پایانِ ویرانیِ تن در کنار تن باقی می‌ماند و اینکه انسان‌ها باید برای سفرِ آخرت خود توشه فراهم کنند و با خود بردارند، آمده است. سپس دربارهٔ هفت فرمانراوای بی‌مرگ مطالبی آمده است که این مطالب در متنِ پهلویِ زندِ وَهمن یسن و بُندَهشن نیز آمده است و از این هفت نفر در آنجا یاد شده است. همچنین از آنها در فروردین یشت و آبان یشت نیز نام برده شده است (نک. یادداشت ۱۲۷ و ۱۳۲ و ۱۳۳). در فرگردِ شانزدهم (سپِنتِم اَت[16]) مطالبی دربارهٔ مجازاتِ گناهکاران آنگونه که در دین آمده، یشت کردنِ مرد و زن و اینکه زن پیش از مرد یشت کند، بهشتی بودنِ شخص با انجامِ یشت (خودِ سرودخوانی یا گیتی‌خرید)، آزادیِ روان از دوزخ با عاشقانه پرهیزگار بودن و دادنِ اسبِ تند و زمینِ کشتزار و زنِ نیک برای مردِ پرهیزگار، مجازاتِ زنی که از همسریِ مردِ پرهیزگار بازگردد و پیمان‌شکنی کند در سدوش، که این مطلب در متنِ پهلویِ ارداویراف‌نامه با اندکی تفاوت آمده است.

---

14 . aṯ. fravaxšyā

15 . kamnamaēza

16. spəntəm. aṯ

پس از آن دربارهٔ مجازات روانِ دروندان در دوزخ، پوشاندن و محافظت کردنِ شخصِ پرهیزگار توسطِ مینوی گاهان، آمده است. فرگردِ هفدهم (یزی[۱۷]) دربارهٔ پنج گناهی که انجام آن باعثِ برگشتن از دین می‌شود، است. فرگرد هجدهم (اَت ما یَوا[۱۸]) دربارهٔ متولد شدنِ دیو از کسی که آب و خوراک می‌خورد و به گناهکاری هرزه‌گویی می‌کند، کسی که در حالتِ ایستاده ادرار می‌کند و کسی که نطفه را نابود می‌کند، زنِ بدکار که پس از غروب آفتاب چکامه بخواند، کسی که شب با نخواندنِ سرودِ اهونَوَر به سوی شمال رهسپار شود، است. اندرزی برای خواندنِ سرود اهونور و اشم وهو در کارها نیز پس از آن آمده است، که این مطالب برگرفته از وندیداد ۱۸ است. فرگردِ نوزدهم (کَت مُوی اوروا[۱۹]) دربارهٔ دوزخیان، پُلِ چینود، عبورِ پرهیزگاران و دروندان از این پُل است. سپس اندرز دربارهٔ نشکستنِ پیمان آمده که برگرفته از بند دومِ مهریشتِ اوستاست، که این اندرز در اینجا برای نشکستنِ پیمانِ زناشویی آورده شده است. فرگردِ بیستم (وُهوخشتر[۲۰]) دربارهٔ اسطورهٔ جمشید و ضحاک و پیروزی فریدون بر ضحاک است. از این سه شخصیت اسطوره‌ای در آبان یشت نام برده شده است که هر یک برای ایزد اردوی سور اناهید قربانی می‌کنند و از او برای پیروز شدن آیفت می‌خواهند. فرگردِ بیست و یکم (وَهیشتوایشتی[۲۱]) دربارهٔ آفرینگان دهمان (دعای پرهیزگاران) است و پس از آن مطالبی دربارهٔ اسطورهٔ کی‌کاووس و پروازِ او به آسمان آمده است که در آسمان ایزدِ نریوسنگ قصدِ زدنِ او را دارد اما فروهرِ کی‌خسرو که هنوز زاده نشده، مانعِ این کار می‌شود. دربارهٔ کاووس و هفت خانه‌اش در بندهشن فصل سی و دوم نظیر همین مطالب آمده است. فرگرد بیست و دوم (آ اَیریما ایشیُو[۲۲]) دربارهٔ کی‌خسرو و وای درنگ خدای است که در بازسازی پایانِ جهان هَنگیشتیِ گئوروان و توس و کیِ‌اَپیوه را که

17. yezī
18. aṯ. mā. yavā
19. kaṯ. mōi. urvā
20. vohū. xšaθra
21. wahištōištay
22. ā. airyəmā. išyō

در خواب هستند برمی‌انگیزانند و با هم می‌روند و به سوشیانس می‌رسند. همچنین ذکر می‌کند که در هنگام فرشگرد (= بازسازی پایان جهان) پیری و مرگ و گرسنگی و حرکت در جهان وجود ندارد.

مطالبِ سودگرنسک به گونه‌ای نگاشته شده است که به اختصار به موضوعی اشاره شده و بدونِ توضیح دادن دربارهٔ آن به موضوعِ جدیدی پرداخته شده است. مخصوصاً در فرگردهایی که اندرزها و دستورهای دینی آمده است، تنها اشاره‌ای به هر یک شده است. با اینکه این نسک یک نسک گاهانی محسوب می‌شود، اما مطالبِ آمده در آن از قسمت‌هایِ مختلف اوستا و حتی وندیداد گرفته شده است. نام فرگردها احتمالاً نشانگر این است که در اصلِ اوستاییِ سودگرنسک، هر فصل یا سرود با این واژه‌های اوستایی آغاز می‌شده است.

متن پهلوی سودگرنسک (چاپِ مَدَن)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

DINKARD BOOK IX 791

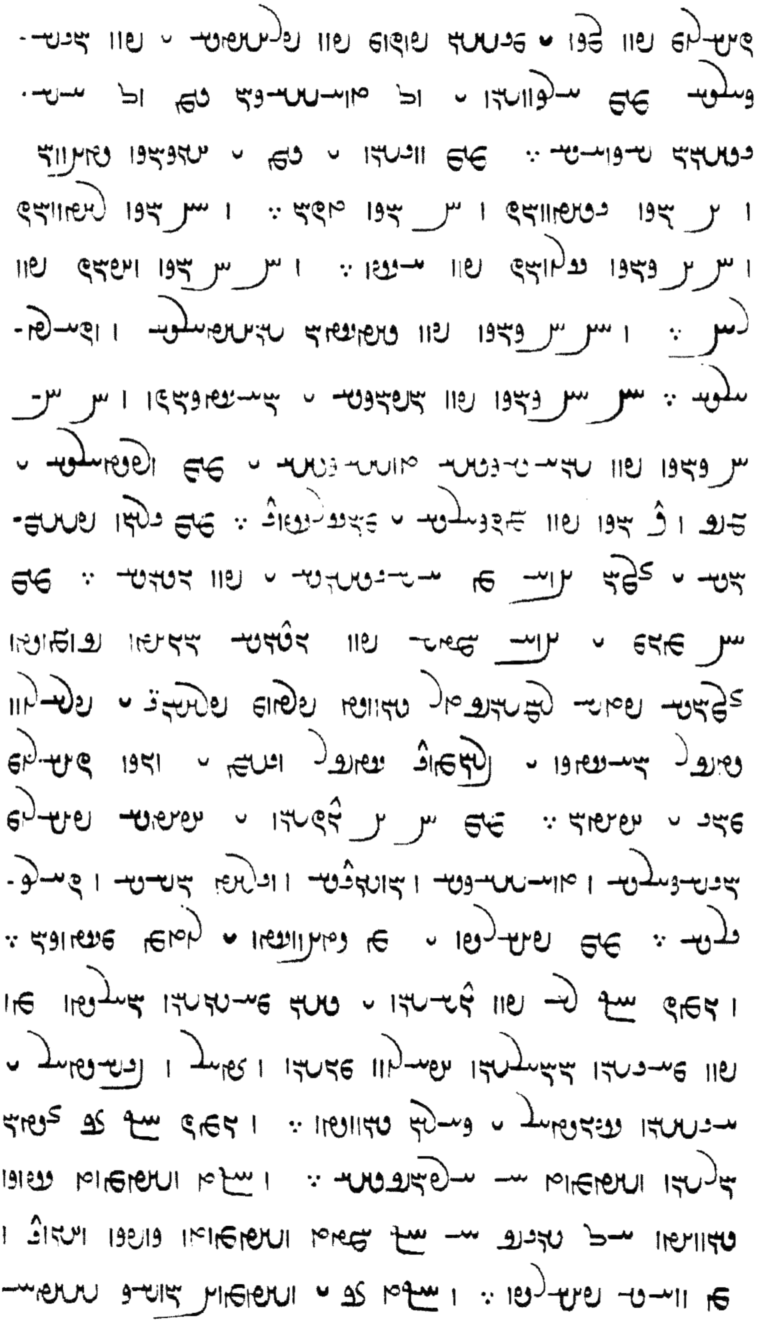

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

DINKARD BOOK IX

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

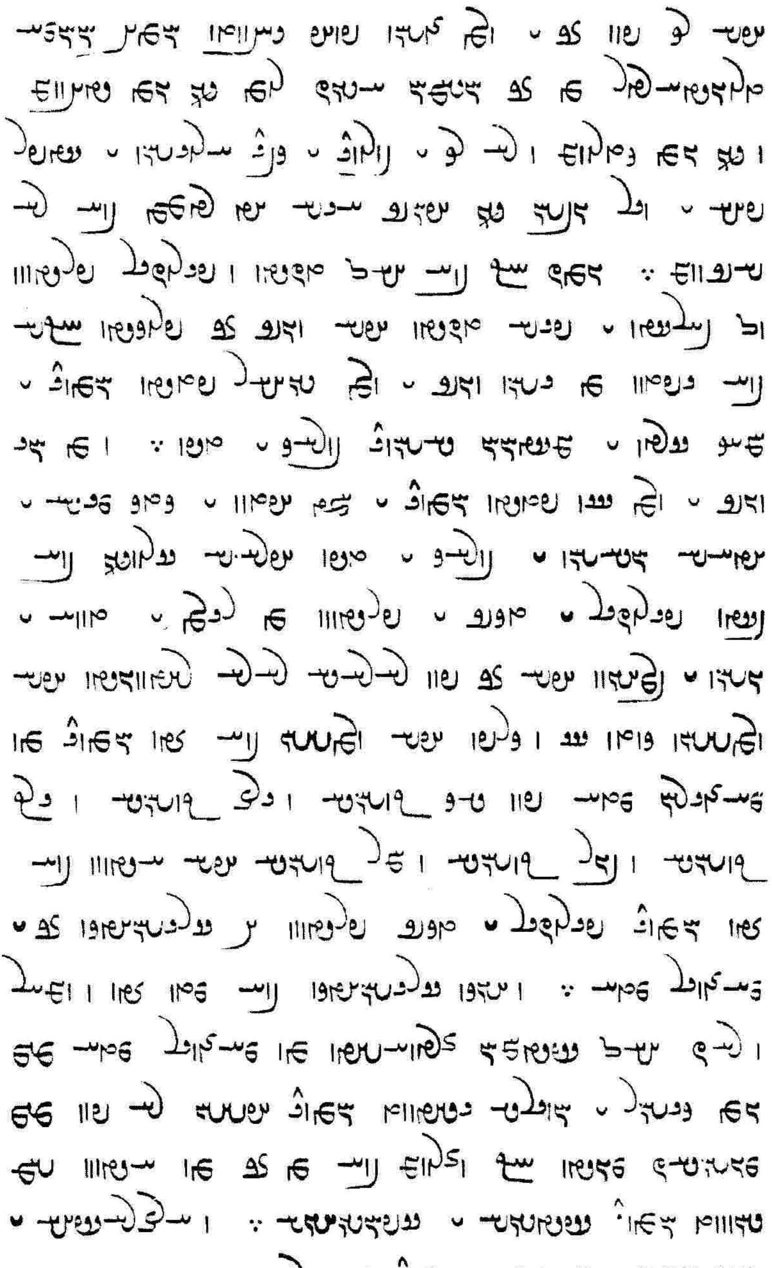

DINKARD BOOK IX

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

818 **DINKARD BOOK IX**

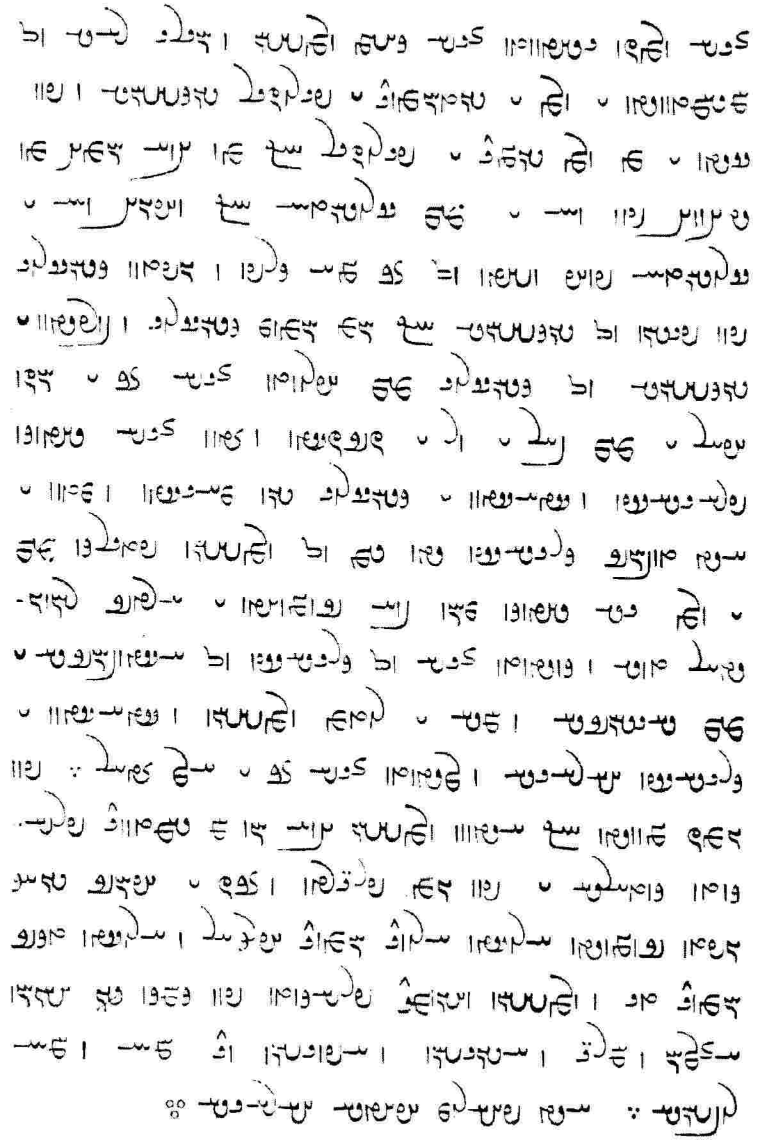

منابع

ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۹۵. ***دستور تاریخی زبان فارسی***، تهران، انتشارات سمت.

امریک، رونالد، و ماریا ماتسوخ، ۲۰۰۹. ***تاریخ ادبیات فارسی ادبیات ایران پیش از اسلام***، ترجمهٔ فارسی زیرنظر ژاله آموزگار، تهران، انتشارات سخن.

آموزگار، ژاله، ۱۳۹۵. ***تاریخ اساطیری ایران***، تهران، انتشارات سمت.

آموزگار، ژاله، و احمد تفضلی، ۱۳۸۷. ***زبان پهلوی ادبیات و دستور آن***، تهران، انتشارات معین.

ـــ مترجم، ۱۳۹۶. ***کتاب پنجم دینکرد***، تهران، انتشارات معین.

بهار، مهرداد، مترجم، ۱۳۸۵. ***بندهش***، نوشتهٔ فرنبغ دادگی، تهران، انتشارات توس.

ـــ ۱۳۹۶. ***پژوهشی در اساطیر ایران***، تهران، نشر آگه.

تفضلی، احمد، ۱۳۸۹. ***تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام***، تهران، انتشارات سخن.

ـــ ۱۳۹۷. ***تصحیح و ترجمهٔ سوتگرنسک و ورشت‌مانسرنسک از دینکرد ۹***، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

حسن دوست، محمّد، ۱۳۸۹. ***فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو***، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ـــ ۱۳۹۵. ***فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی***، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

راشد محصل، محمد تقی، ۱۳۸۵. ***زند بهمن یسن***، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـــ ۱۳۸۹. **دینکرد هفتم**، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ژینیو، فیلیپ، ۱۹۸۴. ***ارداویراف‌نامه (ارداویرازنامه)***، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، انتشارات معین.

فره‌وشی، بهرام، ۱۳۹۰. ***فرهنگ زبان پهلوی***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

گشتاسب، فرزانه، ۱۳۸۹. «**ستوش در متون فارسی میانه و آیین‌های زرتشتی.**» *مجلهٔ زبان‌شناخت*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱ (۲):۹۹-۱۰۵.

مَدَن، د، م، ۱۳۹۶. ***دینکرد گزارش پهلوی چاپ مَدَن***، تهران، انتشارات برسم.

مزداپور، کتایون، ۱۳۶۹. ***شایست ناشایست***، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مشکور، محمّد جواد، ۱۳۲۵. ***گفتاری دربارهٔ دینکرد***، تهران، بی‌نا.

مکنزی، د، ن، ۱۳۹۴. ***فرهنگ کوچک زبان پهلوی***، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مولایی، چنگیز، ۱۳۹۲. ***آبان یشت (سرود اوستایی در ستایش اردوی سور اناهید)***، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
ــ ۱۳۹۲ سری دوم. ***بررسی فروردین یشت (سرود اوستایی در ستایش فروهرها)***، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
میرفخرایی، مهشید، مترجم، ۱۳۹۴. ***بررسی دینکرد ششم***، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Bartholomae, C., 1961. ***Altiranisches Wörterbuch***, Berlin.
Boyce, M., 1977. ***A word – List of Manichaean Middle Persian and Parthian***, (Acta Iranica 9), Téhéran and Liége.
Geldner, k.f., 1889. ***AVESTA THE SACRED BOOKS OF THE PARSIS***, Stuttgart.
Gershevitch, Ilya, 1967. ***The Avestan Hymn To Mithra***, London.
Madan, D, M, 1911. ***Pahlavi DinkardPart II***, Bombay.
MacKenzie, D. N., 1971. ***A Concise Pahlavi Dictionary***, London. (Reprinted 1986, with corrections).
Nyberg, H. s., 1964. ***A Manual of Pahlavi, part I, II: Glossory***, Wiesbaden.
Pakzad, Fazlollah, the corrector and translator, 2005. ***Bundahišn***, Tehran, Center for the Great Islamic Encyclopaedia.
Reichelt, H., 1968. ***AVESTA READER Text, Notes, Glossary and Index***, Berlin.
Sanjana Fs., 1874-1928. ***The Dīnkard***, 19 vols, Bombay.
West, E. W. 1892. ***Pahlavi Texts***, Part 4: ***Contents of the Nasks***, Oxford (SBE 37) [repr. Delhi 1965-1977].